نشریه الکترونیکی. فرهنگی. خبری
اداره‌کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی
سال چهارم -شماره ۴۲- شهریور ۱۴۰۰

چشم‌های شیشه ای جنگ ۳
مروری بر شکل گیری و ابتکارات مرکزتحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی ۲۸
خون شهدا پشتوانه حرکت ماست ۷۲
شهیدان طرحچی و ناجیان، فرماندهانی خلاق، با اراده و حساس به بیت المال بودند ۷۴
قدردانی لازم از بچه‌های جهادسازندگی انجام نشد ۷۸
نقش مردم در جنگ تعیین‌کننده بود ۹۵

هفته جنگ

همه باهم جهاد

شهید محمد طرح‌چی

آن‌جایی که حرکت و روح جهادی وجود دارد، انسان در ایمان و آرمان و خدمت به‌دیگران حل می‌شود و خود را فراموش می‌کند.

مقام معظم رهبری

پا به پای آفتاب

این لقبِ پرافتخارِ «سنگرسازِ بی‌سنگر»، نشان‌دهندهٔ خیلی از معانی است. در طول دوران جنگ، در خطوط مقدّم، در پشت جبهه‌ها و در اواسطِ جبهه‌ها، همه‌جا حضور جهادسازندگی مشخص بود. سنگر را شما ساختید. جادهٔ مواصلاتی نیروها و انبارهای مهمات را شما ساختید. تعمیرات را شما انجام دادید. کارهای بزرگ و ابتکاری را که به‌ذهن کسی خطور نمی‌کرد که کسانی بتوانند انجام دهند، شما پیشرو و مبتکر بودید.

مقام معظم رهبری

گام به گام با یاران امام (ره)

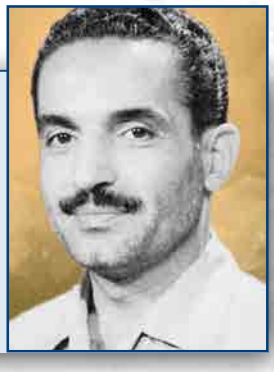

شما [جهادگران] از لحاظ عمل و گفته رسالتی عظیم بر دوش داشته و از این نظر روشی نظیر روش انبیا دارید. در میان روستاها نقش بسیار قابل‌توجهی پیدا کرده‌اید و حتی در بسیاری از موارد مردم وقتی بخواهند بگویند انقلاب به جایی نرفته است، می‌گویند جهادسازندگی به آنجا نرفته است. ان‌شاءالله در آینده بتوانیم دولتی داشته باشیم که کارهایش را به‌شکل جهاد انجام دهد.

شهید محمد علی رجایی

یاد شهدا، کلام شهدا

شهادت یک نوع مردنِ عالی است و البته این چیزی جز نشانهٔ مردان حق نیست.

سردار جهادگر شهید محمدحسین زینت‌بخش،
فرمانده گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی استان خراسان رضوی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

سرمقاله
چشم‌های شیشه ای جنگ/ ۳

فرهنگ جهادی
جبهه کفر و نفاق و مصادیق عینی آن در جامعه/ ۸
بعد از شهدا چه کرده‌ایم؟/ ۱۱

رویداد
کربلای جبهه ها ، یادش به خیر/ ۱۲
عزاداری رزمندگان در دوران دفاع مقدس/ ۱۴
به یاد سوختگان در آتش کینه و نفاق و کفر/ ۱۶
ضد انقلاب می‌دید اگر جهاد نباشد، سپاه کاری نمی‌تواند انجام دهد/ ۱۸
حضور و تأثیر عملکرد مردم در دفاع مقدس/ ۲۲
کعبه داران؛ وابسته، خائن، نالایق/ ۲۴

پرونده ویژه
جهاد در جهاد/ ۲۶
مروری بر دستاوردهای مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی/ ۲۷
گذر از نمی‌توانیم...!/ ۲۸
۷۰۰ نیروی متخصص، تمام وقت و مستقیم داشتیم/ ۳۴
مرکزتحقیقات جنگ جهادسازندگی مرکز رفع نیازهای کشور در برهه های مختلف بود/ ۳۷
مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی مرکز شکوفایی و نوآوری نیروهای مبتکر و دانشگاهی بود/ ۳۹
اقدامات و ابتکارات پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس / ۴۲
گزارش تصویری از برگزاری مراسم هفته جنگ در سال های ۶۳-۶۴/ ۶۴

گفت‌وگو
جهادگران بدون توجه به خطر ها،مسئولیت خود را انجام می دهند/ ۷۰
خون شهدا پشتوانه حرکت ماست/ ۷۲
شهیدان طرحچی و ناجیان فرماندهانی خلاق، دقیق، سخت‌کوش، باراده و حساس به بیت‌المال بودند/ ۷۴
قدردانی لازم از بچه‌های جهادسازندگی انجام نشد/ ۷۸
شهید مهدی یزدان پناه خالص برای خدا بود/ ۸۱

روایت پایداری
تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی/ ۸۳
رخدادهای دهه شصت/ ۸۶

تاریخ شفاهی
در ستاد پشتیبانی کار می‌کنم تا دِین خود را به اسلام ادا کرده باشم/ ۸۸
اولین سلاحی که بر قلب دشمن می‌زنیم، تبلیغات است/ ۸۹
جهاد سازندگی در آن‌سوی مرزها/ ۹۱
نقش مردم در جنگ تعیین‌کننده بود/ ۹۵

سبک زندگی
روایـت فاتحـان/۹۸

ستارگان جهاد
شهدای شاخص جهادگر در مرداد ماه/ ۹۹

قربانیان قابیل
جای شهید و جلاد عوض نشود/ ۱۰۲

سیمای مجاهدت
آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران/ ۱۰۶

تقویم/ ۱۱۰

ادبیات
سازندگی کار جهاد است و جهادی/ ۱۱۱
آب‌های روان/ ۱۱۲
معرفی کتاب/ ۱۱۴

تبلیغات در جنگ / ۱۱۷

با خاطرات یاران
ما گر زِسر بریده می ترسیدیم/ ۱۱۹

شهدا و اسناد
حال بنده هم خیلی خوب است... / ۱۲۰
اسارت شهیدان یخچالی و جریری به روایت دکتر سید عباس پاک نژاد/ ۱۲۶

از دیگر رسانه‌ها
اسارتی به‌عمر یک مادر/ ۱۲۷

قوانین و مقررات
دستورالعمل نحوۀ اجرای بند ۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور

اخبار
اخبار داخلی/ ۱۳۰
اخبار استان‌ها/ ۱۳۶

مرحومین/ ۱۴۳
حدیث حماسه/ ۱۴۵
تقویم/ ۱۴۷
مسابقه/ ۱۴۸

•صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی **•مدیرمسئول:** سید حمزه رضوی **•زیر نظر شورای سردبیری**
•گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو
•همکاران این شماره: سیروس رجبی، نصرت الله محمودزاده، مهری لایقی، مهدی محمدی، محمد دوعلی، زینب فرجی، جواد زرگر، معصومه نهاوندی، سعید زجاجی، حمیده حیدری **•ویراستار:** منیر زین العابدینی **•گرافیک:** مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعدازچهارراه بهارشیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحچی.طبقه ۳
تلفن: ۷۷۶۸۳۲۸۸-۷۷۶۸۳۲۸۹-۰۲۱ **فکس:** ۷۷۵۰۸۰۵۹-۰۲۱ **پایگاه اینترنتی:** dhrd.maj.ir
پست الکترونیک: Isar-jahad@agri-jahad.org **آپارات:** isaarojahad
کانال تلگرام: t.me/isaarojahad **اینستاگرام:** isaarojahad **پیام‌رسان ایتا:** eitaa.com/isaarojahad

شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «پل» را مشاهده کنید

شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

چشم‌های شیشه‌ای جنگ

صادق صدقگو

حکایت پشتیبانی از رزمندگان و یگانهای عملیاتی در هشت سال دفاع مقدس، صرفاً در ابعاد مهندسی جنگ (سخت افزاری) یا ارسال کمکهای مردمی خلاصه نمی شود. اگر چه استقامت در مقابل دشمنی تا بُن دندان مسلح، نیازمند تجهیز نیروهای نظامی به پیشرفته ترین سلاح‌های روز بود - که بدین منظور در وزارت دفاع و مراکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد سازندگی ، گامهایی بنیادین در این خصوص برداشته شد – اما در دنیایی که رسانه (اطلاع رسانی و تبلیغات) جایگاهی ویژه و کتمان ناپذیر دارد، اقناع افکار عمومی در داخل و مقابله با جنگ روانی در خارج، اقدامی آفندی و گاه پدافندی محسوب می شود، بررسی ابعاد مختلف و میزان اثربخشی آن در دوران دفاع مقدس مغفول مانده است.

رسانه (Media) در لغت به معنی «رساندن» است و در اصطلاح وسیله‌ای برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده‌ها و افکار افراد یا جامعه؛ و واسطه عینی و عملی در فرآیند برقراری ارتباط است. وسایلی همانند روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت مصادیق این تعریف هستند. [1] به عبارت دیگر «رسانه وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن، معنا و مفهوم موردنظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند» [2]

در مجامع علمی انواع مختلفی از رسانه‌ها بیان شده و تقسیم‌بندی کلی آن را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

رسانه‌های مکتوب یا نوشتاری؛ مانند: انواع نشریات، مطبوعات، کتاب، مجلات.

رسانه‌های شنیداری؛ مانند: رادیو، نوار کاست و...

رسانه‌های دیداری ـ شنیداری؛ مانند: تلویزیون، سینما، رایانه، اینترنت، ماهواره.

در برخی پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه رسانه، علاوه بر این سه قسم، اقسام دیگری چون: رسانه‌های ابزاری (مانند: تابلو بیلبورد، دیوارنگاره و...)، رسانه‌های شفاهی (مانند خطابه و سخنرانی) و اقسامی دیگر بیان کرده‌اند، اما با یک نگاه دقیق، روشن می‌شود این اقسام رسانه به همان سه قسم کلی باز می‌گردند که در مرزی میان وقوع رویداد و مردم قرار گرفته است.

مرزی بسیار باریک اما تعیین کننده و سرنوشت‌ساز که در روزگار صلح می‌توان زیرساخت‌های فرایند توسعهٔ پایدار، متوازن و همه‌جانبه را بر مبنای آن سامان بخشید و در زمانهٔ جنگ نیز می تواند به عنوان مهمترین ابزار برای حمله یا دفاع تلقی شود و توفیق و پیروزی بدون تنش، درگیری و خون‌ریزی را در میدان جنگ نرم فراهم آورد. حوزه نرم افزاری دفاع مقدس یا همان بهره برداری از وسایل ارتباط جمعی، به رسانه‌ها و ابزار ارتباطی مدرن خلاصه نمی شود. چه آنکه به دلیل جغرافیای فرهنگی و مذهبی ایران، نقش رسانه‌های سنتی به مراتب برجسته تر و اثرگذارتر از رسانه‌های ارتباط جمعی مدرن بوده است.

آن روز که هنوز شبکه‌های رنگارنگ تلویزیون یا خبرگزاری‌ها و سایت‌ها خلق الساعه، هنوز پا نگرفته بود اما کوچک ترین شایعه یا اطلاع رسانی غیر واقعی، در این دوران می‌توانست بهانه به دست دشمن دهد و جبهه جهانی را بر علیه ایران متحد کند.

ماشین جنگی عراق برای ضربه زدن به مقاومت مردم و تحریک عراقی‌ها برای شرکت در جنگ علیه ایران از تمام ظرفیت تبلیغی خود استفاده می کرد و «الاستخبارات» از زبده ترین مشاوران حوزه رسانه و کارشناسان ارتباطات جهان، برای انجام پروژه ضد تبلیغی علیه ایران استفاده می کرد.

از این رو، در کنار حوزه سخت افزاری دفاع مقدس، چشمهای بینا و حنجره‌های طلایی، قلم‌ها و دوربین‌های خونین نیز در برابر دشمنان این

سرزمین ایستادگی کردند. در این یادداشت، به بررسی نقش رسانه‌هایی که در دوران دفاع مقدس نقش آفرینی کرده اند، خواهیم پرداخت.

ستاد تبلیغات جنگ

پس از آغاز تهاجم گسترده رژیم عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، شرایط ویژه ای بر کشور تحمیل شد و حوزه‌های اطلاع رسانی نیز متاثر از این وضعیت، نیازمند ساماندهی و سازماندهی ویژه در قالب تشکیلاتی خاص بود. در این راستا، با تصمیم و برنامه ریزی مسئولان عالی نظام، «ستاد تبلیغات جنگ» تشکیل شد تا سیاست گذاری اجرایی و سازو کار تخصصی

لازم در حوزه رسانه و اطلاع رسانی را طراحی و اجرایی کند.

سید کمال خرازی مدیرعامل وقت خبرگزاری پارس - که با تصویب مجلس شورای اسلامی در دی ماه سال ۱۳۶۰ به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) تغییر نام یافت [۳] - مسئولیت تشکیل ستاد تبلیغات جنگ را بر عهده گرفت.

ستاد تبلیغات جنگ در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ با انتشار اطلاعیه ای کار خود را آغاز کرد و در این اطلاعیه اعلام شد ، ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع از این پس تحت عنوان ستاد تبلیغات جنگ با همان وظایف و مسوولیت سابق در ارتباط با دفتر فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کار خود را ادامه دهد. ستاد تبلیغات جنگ در آخرین سطر اطلاعیه خود تاکید کرد که بدیهی است همه اطلاعات و اخبار و مسائل مربوط به جنگ باید منحصراً از طریق این ستاد هماهنگ شود.

اگرچه در بدو شکل گیری این ستاد، نقش مدیران وقت ایرنا و کارکنان این رسانه حاکمیتی در حوزه مدیریتی و اجرایی این ستاد برجسته و چشمگیر بود اما نقش آفرینی در حوزه نرم افزاری دفاع مقدس، محدود و محصور به این خبرگزاری نبود و خبرنگاران و عکاسان همه رسانه‌ها و مطبوعات کشور را شامل می شد. در ادامه این مسیر، مجموعه ای تحت عنوان «ستاد تبلیغات شورایعالی دفاع» تشکیل شد که وظیفه رصد و پایش خبرهای مربوط به جنگ تحمیلی در رسانه‌های جمعی کشور بر عهده داشت. در این ستاد، جلسات منظمی با مدیران مطبوعات، صدا و سیما و واحد مرکزی خبر با محوریت پوشش اخبار جنگ تحمیلی برگزار می شد که شکل تکامل یافته این جلسات، به «شورای سیاستگذاری ستاد تبلیغات جنگ» تغییر نام داد. [۴]

با تشکیل ستاد تبلیغات جنگ، اخبار دریافتی از رسانه‌های داخلی، پس از بررسی و تایید مسئولان منتشر می شد. ضمن اینکه ستاد در مسیر دستیابی به اهداف خود، بسته‌های خبری را برای پخش در ساعات خاصی از رادیو و تلویزیون آماده می کرد. این بسته‌ها، علاوه بر اقناع افکار عمومی داخلی، پاسخ به جنگ روانی دشمن را دنبال می کرد. خبرنگاران اعزامی به جبهه‌ها هم از سوی این شورا سازماندهی و به مسئولان محورهای عملیاتی معرفی می شدند.

گروه چهل شاهد

نگاه به آینده و ضرورت ثبت رشادتهای مردمی در صحنه‌های نبرد، نیازمند تدابیر جدید و ویژه ای بود. از این رو، در اسفندماه ۱۳۶۰ به ابتکار کمال خرازی، هسته مرکزی گروه چهل شاهد تشکیل شد. گروهی متشکل از هنرمندانِ عکاس و فیلمبردار که با فرا گرفتن آموزشهای نظامی، به دوربین عکاسی و فیلمبرداری مجهز و عازم مناطق جنگی شدند تا وقایع جنگ را برای آیندگان ثبت و ضبط کنند.

امکاناتی که ستاد تبلیغات جنگ در اختیار این گروه گذاشته بود، دوربین‌های کوچک فیلمبرداری سوپر ۸ و دوربین عکاسی ۱۳۵ میلیمتری با حداقل یک لنز نرمال بود. دوربین ۸ میلیمتری از مجموعه ۱۰۱۴یا ۸۱۴ کانن بود که فیلمهای ۱۵ثانیه ای تا ۳ دقیقه ای می گرفتند و البته موتورسیکلتی که با آن به سمت خط می رفتند. محمدحسین حیدری، قائم مقام انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس درباره گروه چهل شاهد می گوید: «اعضای گروه از بین نوجوانان و جوانان بسیج مسجد جزایری و مسجد علوی اهواز انتخاب شدند و آموزش‌های اولیه ای دیدند. آنطور که بعدها مطلع شدم، بنا بر این بوده است که تعداد اعضای گروه را به صورت ثابت، حفظ کنند. اما درطول دوران جنگ، با احتساب این که تعدادی شهید شده و یا از گروه جدا شدند یا به گروه پیوستند، تعداد اعضای گروه در پایان جنگ به حدود ۱۲۶نفر رسید. باید بگویم از گروه چهل شاهد، ۱۵نفر شهید و۴ نفر مفقودالاثر شدند و تعدادی هم جانباز هستند. آثاری که بنا بود گروه چهل شاهد به ثبت آن بپردازد، آن لحظه‌های نابی بود که حین همراهی با رزمندگان در جریان آن قرار می گرفتند. بنابراین فضای کارشان با فضای کار خبری متفاوت بود. آنها از آقایان اورعی، سیف الله صمدیان و دکتر حسین زاده آموزش‌هایی دیدند و در طی مسیر، کسانی که به جمع اضافه می شدند، از قدیمی ترها کسب اطلاع می کردند و به این صورت انتقال تجربه ای هم انجام می شد. می دانم

که برای اعضای جدید گروه هم، دو سه دوره آموزش برگزار کردند، ولی نمی دانم پس از جنگ آموزش‌های شان به چه شکل بوده است.»
تعدادی از عکس‌هایی که گروه چهل شاهد از جنگ گرفته اند، در مجموعه عکسهای«imposed war» به چاپ رسیده است. البته در مجموعه عکسهای «سیسال» عکسی از گروه چهل شاهد وجود دارد، که گرد مسئول گروه آقای اکبر اورعی نشسته و به آموزشهای ایشان گوش می دهند، که به تصور مخاطب از گروه، شکل می دهد. در هر عملیات بیش از ۲۰ گروه فیلمبرداری و عکاس به محورهای عملیاتی اعزام می شدند و تا پایان عملیات به ثبت وقایع می پرداختند. اعضای گروه چهل شاهد تا پایان جنگ در شهر اهواز و در مرکز خبرگزاری جمهوی اسلامی در منطقه امانیه مستقر بودند. این گروه تا اواخر سال ۱۳۶۴ به همان شکل اولیه اداره می شد اما با اضافه شدن بخش هنری به ستاد تبلیغات جنگ در سال ۱۳۶۵، گروه چهل شاهد نیز دارای ساختار جدیدی شد. این گروه از رزمندگان هنرمند توانستند با حضور در بیش از ۴۰ عملیات داخلی و برون مرزی، سندهای شرافت و استقامت یک ملت را برای نسلهای آتی به یادگار بگذارند. [۵]

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)

علاوه بر حضور کمال خرازی مدیرعامل ایرنا در کسوت ریاست ستاد تبلیغات جنگ، در دوران هشت سال دفاع مقدس نقش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) خصوصاً در عرصه بین المللی بسیار مهم و تاثیرگذار بود. بازتاب یکی از خبرهای ایرنا در روزنامه آمریکایی «واشینگتن پست The Washington Post » نشان داد که اطلاع رسانی در صحنه نبرد تا چه اندازه حیاتی و تاثیر گذار است. خبرنگاران و عکاسان ایرنا در طول هشت سال دفاع مقدس، دوشادوش رزمندگان به میدان نبرد راهی شدند تا لحظات، ایثار، جهاد و شهادت را «خون نگاری» کنند. ایرنا به عنوان تنها منبع خبری کمیته انتشارات و اطلاع رسانی ستاد پشتیبانی جنگ ، از نخستین روزهای دفاع مقدس حضوری چشمگیر و اثرگذار داشت. علاوه بر اخبار رادیو و تلوزیون، دو روزنامه کیهان و اطلاعات نیز به عنوان منابع مهم خبری در عرصه اطلاع رسانی دفاع مقدس، برخی از اخبار خود را از ایرنا دریافت می کردند. حتی بسیاری از روزنامه‌های بین المللی - انگلیسی و عربی – هم اخبار خود را از خبرگزاری جمهوری اسلامی دریافت می کردند. پس از تشکیل ستاد تبلیغات جنگ، در سازمان مرکزی ایرنا «اتاق اخبار جنگ» در محل گروه اقتصادی خبرگزاری شکل گرفت و شبانه روزی شدن فعالیت آن مصوب شد. به دلیل حفاظت از جان خبرنگاران و کارکنان در مواقع حمله هوایی جنگنده‌های رژیم بعثی عراق، پنجره‌های رو به خیابان سازمان مرکزی را تیره کردند تا شبها نور به بیرون نتابد در این بین گاهی که برق می رفت و تلکس برای رادیو قابل دسترسی نبود ، خبرنگاران ایرنا به صورت دست نویس اخبار جنگ را با موتورسلیکت به پخش رادیو می رساندند. [۶]
عکاسان خبری ایرنا (همچون عکاسان آزاد) همپای رزمندگان اسلام راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدند و یکی از غنی ترین آرشیوهای عکس جنگی جهان را در ایرنا به نام خود ثبت کردند. حتی در مقاطعی چاپ برخی از این عکسها بر روی جلد مجلات بین المللی، بازتابهای خبری فراوانی داشت.
در جبهه مقابل هم بسیاری از عکاسان حرفه ای آژانس‌های معتبر خبری جهان به دعوت صدام حسین به عراق سفر کردند اما هیچ کدام موفق نشدند عکس‌های معتبری را ثبت کنند. از این رو آژانس‌های خبری جهان در این دوران بسیار به عکس‌های عکاسان ایرانی رجوع می کردند و این گونه بود که نبض خبری و تبلیغی جنگ در اختیار ایران قرار گرفته بود. جهادگر شهید داریوش گودرزی کیا که با خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) نیز همکاری

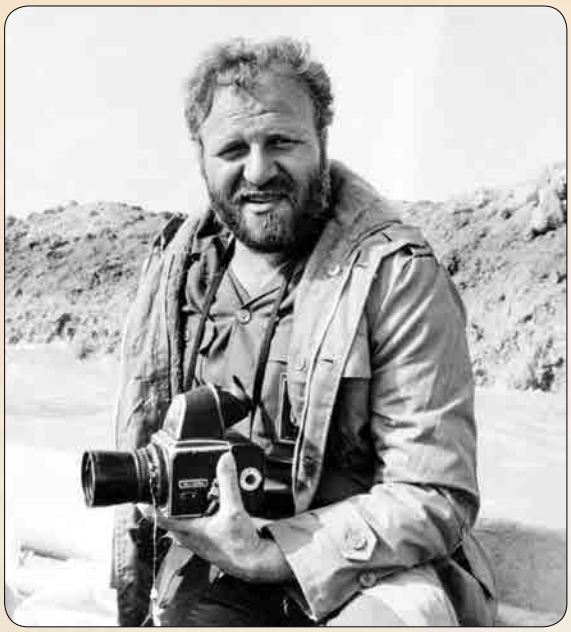

جهادگر شهید داریوش گودرزی کیا (اولین خبرنگار شهید ایرنا)

داشت، نخستین عکاس دفاع مقدس بود که به درج شهادت نایل آمد.

رادیو

در میان همه رسانه‌های ارتباط جمعی، رادیو به دلیل فراگیری و سهولت دسترسی، با اکثر خانواده‌های ایرانی همنشینی و همنفسی دیرینه ای دارد. یکی از تاثیرگذارترین رسانه‌های شنیداری که نقش آن در هشت سال دفاع مقدس در حین عملیاتها و سپس در ایجاد نشاط بعد از هر پیروزی با پخش مارش معروف ۲۱ حمزه (ساخته علی اکبر دلبری) و تشویق و ترغیب توده‌ها برای حضور در صحنه‌های نبرد هماره به یادگار خواهد ماند.
تلویزیون برنامه‌های خود را از ساعت ۱۶ آغاز می کرد و این رسانه دیداری تنها یک بخش خبری داشت. مهدی ارگانی، مدیر صدای جمهوری اسلامی (رادیو ایران) طی سال‌های۱۳۵۹ تا۱۳۶۲، از حال و هوای روزهای دفاع مقدس چنین می گوید: «آن زمان که جنگ شروع شد، شبکه یک تلویزیون ۸-۷ ساعت بیشتر برنامه نداشت . شبکه دو هم شبکه آموزشی بود. همه بار مسائل خبری و جنگ روی دوش رادیو بود. در آن زمان نیروی انسانی دوره دیده در اختیار ما نبود؛ فقط علاقمندان به رادیو و تلویزیون و انقلاب، خود به خود وارد رادیو شدند. یادم می آید در آن زمان ناگهان تماس می گرفتند و می گفتند آقا الان عملیات در پیش داریم و شما باید زمینه‌های رسانه

ای آن را فراهم کنید. تمام برنامه‌های تولیدی کنار می رفت و از ساعت ۹ صبح برنامه‌های زنده پخش می شد تا ساعت ۲ بعدازظهر که قرار بود خبر پخش شود. از قبل به ما نمی گفتند عملیات در پیش داریم، قبل از عملیات برنامه‌ها عادی بود. این برای نظامیان بهتر بود و عملیات لو نمی رفت . عملیات معمولا نیمه شب شروع می شد و برنامه‌ها از ظهر ویژه می شد، چون از شروع عملیات تا تثبیت بچه‌ها در مواضع شان حداقل این زمان را لازم داشتند. از ستاد تبلیغات جنگ با پخش تماس می گرفتند که عملیات داریم، آن وقت برنامه ویژه می شد و ما شروع می کردیم به گرفتن خبر از عملیات و پخش آن. در آن زمان رادیو از واحد خبر هم نقش حساس تری داشت چون واحد خبر باید صبر می کرد تا زمان پخش خبر فرا برسد ولی برنامه‌های رادیو همیشه باید روی آنتن برود. هر وقت از ستاد تبلیغات جنگ تماس می گرفتند مرحوم سید محمد جواد یاسینی (مدیر وقت پخش رادیو) ، بلافاصله مارش می گذاشت. پخش مارش خوشحالی توام با بیم را به دنبال داشت. همه کسانی که عزیزانشان در جبهه بودند با شنیدن مارش حس می کردند که ما داریم پیروز می شویم ولی در هر عملیات تعدادی کشته و زخمی هم داشتیم و این مقداری دلهره و بیم در دل عزیزان به وجود می آورد . بخش‌های خبری رادیو در دوران جنگ ساعت ۷، ۸، ۱۴، ۲۰، ۲۴ پخش می شدند و شبک یک تلویزیون هم یک یا دو پخش خبری داشت. جنگ ما با جنگ‌های کلاسیک دنیا متفاوت بود. به طور مثال ما برای تهییج نیروها در جبهه مارش نداشتیم و از نوحه استفاده می کردیم (چیزی که ملودی اش برای زمان صلح خوب بود ، نه تنها خشن و کوبنده نبود بلکه بیشتر عاشقانه و عارفانه بود) نکته دوم اینکه جنگ ما بر اساس دشمنی و نفرت نبود بلکه بر اساس عشق بود . بچه‌های ما در جبهه به خاطر نفرت از عراقی‌ها جلو نمی رفتند بلکه به خاطر عشق به خدا و اسلام و امام می جنگیدند . ما یک رادیوی جنگی را اداره می کردیم که خیلی متفاوت بود . در تمام جنگ‌های دنیا تعداد کشته شده‌ها را سانسور می کنند در حالی که ما هیچ ابایی نداشتیم که تعداد صحیح را به مردم بگوییم چون فرهنگ ما فرهنگ شهادت و فرهنگ عاشورایی است و این فرهنگ تصویری زیبا و مطلوب را از مرگ در راه خدا ارائه می دهد به همین علت ما کمترین سانسور را در مورد شهدای خودمان نسبت به تمام جنگ‌های دنیا داشتیم . ما در پخش تحریریه ای داشتیم که برای برنامه‌های زنده مطلب می نوشتند و گوینده شیفت مطالب را می خواند ولی در مجموع آقایان محمود کریمی علویجه ، مهران دوستی و محمد حسین نورشاهی گویندگان خاص جنگ بودند و روزهای عملیات از آنان استفاده می شد. واقعا در آن زمان رادیو مثل یک خانواده اداره می شد در زمان بروز بحران، مدیریت بحران به خوبی اعمال می شد. ما از ستاد تبلیغات جنگ خبر می گرفتیم و کاملا با نیروهای نظامی سپاه و ارتش هماهنگ بودیم در داخل سازمان هم با واحد مرکزی خبر همپوشانی خوبی داشتیم. معمولا بلافاصله بعد از عملیات اکیپ تولیدی می فرستادیم. چون بعد از عملیات زمان نقل خاطره بود. اینکه رزمندگان تعریف کنند چگونه پیروز شدند، شب عملیات چه کردند و در زمان عملیات چه رخ داد. در زمان جنگ آنچه خیلی به ما کمک می کرد همدلی و یکدستی ملت ایران بود انقلاب تازه پیروز شده بود و مردم به ما به عنوان مدیر معتمدشان نگاه می کردند ما فشارهای اجتماعی نداشتیم من می دانم که آدم خیلی قوی و باهوشی نیستم و یک آدم معمولی هستم که توانستم در آن شرایط دوام بیاورم و با روحیه خوب این وظیفه را انجام بدهم ولی این انجام وظیفه به دلیل اتکایمان به مردم بود که پشتیبان ما بودند و مطمئن بودند که ما درست می گوییم.» [۷]

رادیو جهاد به سردبیری عبدالحمید ارجمندی هم در آبان ماه سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. ارجمندی در خصوص برنامه‌های رادیو جهاد می گوید: «تیتراژ برنامه با آیه معروف جهاد سازندگی شروع می شد، بعد یک موسیقی حماسی و در ادامه برنامه پخش می شد. محتوای برنامه‌ها بیشتر به استقلال و آزادی روستاییان و خودکفایی آنها می پرداخت. برنامه‌های رادیو در ابتدا هفته ای یکبار و حدود ۲۸ دقیقه پخش می شد. در تهیه برنامه‌ها تا قبل از جنگ تحمیلی به روستاها می رفتیم، با جهادگران مصاحبه می کردیم. بزرگترین خاطره اینجانب تا قبل از جنگ تحمیلی حضور در میان جهادگران در زمان درو گندم بود. مردم، با انگیزه‌های وصف ناشدنی به روستاها و کمک به آنها میرفتند. برنامه ما کم کم جای خود را در میان رسانه‌های آن زمان باز کرد و برنامه به صورت هفتهای سه بار پخش می شد. مدت زمان برنامه از ۲۸ دقیقه به ۵۸ دقیقه افزایش یافت. با شروع جنگ تحمیلی با هم در روستاها و جنگ حاضر می شدیم و برنامه‌ها را تولید میکردیم. در قالب گروههای دو و یا سه نفره به تولید برنامه با دستگاه ناگرا می پرداختیم. کارهای صدابرداری را انجام می دادیم. با حضور در پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی فعالیتهای آنان را در جنگ پوشش می دادیم» [۸]

گروه تلویزیونی جهادسازندگی و مستندهای روایت فتح

گروه تلویزیونی جهادسازندگی از سال۱۳۵۸ همزمان با تاسیس جهادسازندگی فعالیت خود را آغاز می نماید و به پوشش رسانه ای فعالیت‌های جهادسازندگی در قالب گروه‌های مستند سازی می پرداختند. اگرچه این گروه دارای فراز و نشیب‌های فراوانی در طی دوران فعالیت خود بوده است ولی در تولید برنامه‌های تلویزیونی موفق بود. گروه تلویزیونی جهادسازندگی بیش از همه مدیون فعالیت‌های شهید آوینی است. او در خصوص تشکیل گروه تلویزیونی جهادسازندگی می گوید: «با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸، به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. در سال ۵۹ به عنوان نمایندگان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما به وسیله خود کارکنان تلویزیون تأسیس شده بود، مشغول کار شدیم. واحد تلویزیونی جهاد، از یک سو به جهاد سازندگی و از سوی دیگر به شبکه یکم تلویزیون وابسته بود.»

با شروع جنگ تحمیلی این گروه به تولیدات تلویزیونی خود با رویکرد توصیف سلحشوری و ایثار رزمندگان ادامه داد که بر اساس فیلمهای تهیه شده توسط این گروه، مجموعه مستندهای روایت فتح تولید و از شبکه اول سیما پخش شد. [۹]

واحد ثبت وقایع جنگ ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد

از سالهای نخست جنگ تحمیلی، موضوع ثبت وقایع جنگ در تشکیلات جنگ جهاد سازندگی به صورت غیر حرفه ای و غیر مستمر انجام می شد اما از اواخر سال ۱۳۶۲ به طور رسمی تحت پوشش تبلیغات جنگ جهاد سازندگی قرار گرفت اما کار به صورت جدی و گسترده انجام نمی شد و صرفاً در حد مصاحبه و تهیه گزارش به منظور درج در روزنامه‌ها و مجلات و همچنین چاپ و توزیع دفاتر خاطره نویسی انجام می شد. با فراگیرشدن

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید ابراهیم رئیسی هنگام اعزام رزمندگان

جنگ در سطح کشور و گستردگی حجم حضور نیروهای جهاد سازندگی در جبهه‌ها، موضوع ثبت وقایع جنگ از اهمیت ویژه ای برخوردار شد، به طوری که در شهریورماه ۱۳۶۵ واحد مستقلی تحت عنوان «ثبت وقایع جنگ» در ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی، قرارگاههای چهارگانه و گردانهای مهندسی رزمی جهاد سازندگی تشکیل گردید که از جمله وظایف عمده و مهم این واحدها در بدو شروع عبارت بود از: جمع آوری اسناد و مدارک از مراکز وابسته به جهاد در جبهه‌ها و همچنین از استانها و شهرستانها، آموزش، تجهیز و اعزام گزارشگر به جبهه‌ها جهت تهیه گزارش و ثبت وقایع به صورت صوتی و تصویری، تعیین یک نفر از نیروها در کنار فرماندهان به منظور ثبت وقایع، برگزاری مسابقات خاطره نویسی بین رزمندگان در جبهه‌ها و جمع آوری خاطرات آنان از این طریق، تشکیل مرکز اسناد و مدارک جنگ در مرکز، تدوین و انتشار کتابهایی در زمینه انتقال فرهنگ جبهه به پشت جبهه و همچنین تدوین و انتشار محدود جزواتی در زمینه آثار مستند جنگ به صورت محرمانه.

رسانه‌های شفاهی

انقلاب اسلامی ایران زمانی به بار نشست که تمامی کانال‌های ارتباطی مدرن نظیر: رادیو و تلوزیون، مطبوعات و ... در اختیار حکومت پهلوی بود و رژیم نیز با بهره گیری از این رسانه‌ها، در صدد مدیریت افکار عمومی و تغییر ماهیت فرهنگی جامعه ایرانی بود .

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با بکارگیری موفقیت آمیز از رسانه‌های سنتی نظیر: تریبون و منبر در مسجد، حسینیه و تکایا و همچنین بهره گیری از نوار کاست، توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند. آن گونه که میشل فوکو (اندیشمند و فیلسوف فرانسوی) هم بر این باور است که انقلاب ایران، «انقلاب نوار کاست» است و امواج این جنبش مردمی به وسیله نوارهای صوتی حاوی سخنرانی‌های امام خمینی(ره) یا شعارهای مردمی در تظاهرات‌ها، منتشر و فراگیر شده است.

یک محقق معروف آمریکایی در پخش پایانی کتاب خود در سرفصلی با عنوان «رسانه‌های کوچک برای یک انقلاب بزرگ» نوشته است: «مخالفت با شاه به وسیله شبکه‌های غیر رسمی توسط ۲۰۰ هزار مبلغ دینی و و ۹۰ هزار مسجد سازماندهی شد در حالی که آیت الله خمینی و دیگر رهبران مذهبی به خارج از کشور تبعید شده بودند اما پیام‌های آیت الله به شکل کاست برای پیروانش ارسال می شد. پیام‌های او سپس چاپ و تکثیر می شد. در انقلاب ایران در حقیقت مردم با هم برخورد نداشتند بلکه برخورد بین رسانه‌های بزرگ در برابر رسانه‌های کوچکتر بود و سرانجام رسانه‌های کوچک تر (سنتی تر) پیروز شدند.»[10] پیروزی ۱۳۵۷ ارزش و اعتبار رهبران محلی را در هدایت توده‌ها با بهره گیری از کانال‌های ارتباطات سنتی به منصه ظهور رساند؛ رهبرانی که با جاری رود، دریای انسان را به خروش آوردند و طومار حاکمیت صاحبان قدرت را در هم پیچیدند.[11]

حماسه مردم در هشت سال دفاع مقدس تاکید دیگری بر قدرت رسانه‌ها در بسیج عمومی بود. از رسانه‌های دیداری، شنیداری و دیداری –شنیداری تا رسانه‌های سنتی و بیلبورد و دیوارنگاره و.... به خوبی توانست روحیه سلحشوری را در جوانان این مرز و بوم شعله ور سازد و جلوه‌های ایمان و ایثار اقشار مختلف مردم را به تصویر بکشد و با طوفانی از غیرت و مردانگی، ماشین جنگی دشمن را از کار بیاندازد.

رسانه‌ها به عنوان رکن چهارم دموکراسی، مؤثرترین نهاد در هر سیستم سیاسی هستند و وظیفه مهندسی افکار عمومی را بر عهده دارند. در دوران دفاع مقدس، مجموعه‌ها و تشکیلات متعدد رسانه ای، در کشور شکل گرفت و با مدیریت افکار عمومی، وظیفه خطیر پدافند رسانه ای را بر عهده داشتند. پیشکسوتان عرصه رسانه و متخصصین علوم ارتباطات، با برنامه‌ریزی راهبردی و تدوین استراتژی‌های تولید و نشر محتوا – خصوصاً در مقاطع حساس و مواقع بحرانی – ضمن ساماندهی و سازماندهی رسانه‌های جمعی و گروهی بر محور استراتژی واحد، افکار عمومی را مدیریت و نگرش‌ها را تثبیت یا تغییر دادند. نقشی بسیار مهم و اثرگذار در عرصه نرم افزاری که در تحلیل و بررسی‌های مربوط به ۸ سال دفاع مقدس، عمدتاً مورد غفلت قرار گرفته است.

پی نوشت :

۱- ازکمپ، ۱۳۷۶: ۱۳۲

۲- امیرتیموری، ۱۳۷۷: ص ۱۰

۳- ایرنا ، ۷۷ سال اطلاع رسانی ، جعفری چمازکتی ، هفته نامه پنجره شماره ۴۹

۴- روزنامه اعتماد ملی ، شماره ۱۹۲ ، چهارشنبه پنجم مهرماه ۱۳۸۵ ، ص ۸

۵- اطلاعات مرتبط با گروه چهل شاهد از بخش‌های مختلف در فضای وب استخراج شد.

۶- پژوهشی از محمود رئیسی:

۷- پایگاه تحلیل خبری قلمپرس ، گفت و گو با مهدی ارگانی .

۸- مصاحبه با سعید زجاجی (واحد پژوهش، اداره حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی)

۹- سعید زجاجی، نشریه پل ، شماره ۴۱، ص ۳۸

10- Rogers.Everett m.communicalion thechnoligy: The new media in 254-244 p.p.1986.society

۱۱- روش‌های سنتی ارتباطات، جعفری چمازکی،روزنامه انتخاب ، شماره ۳۹۷ ، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹

حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری نماینده وقت امام (ره) در جهاد سازندگی

جبهه کفر و نفاق و مصادیق عینی آن در جامعه

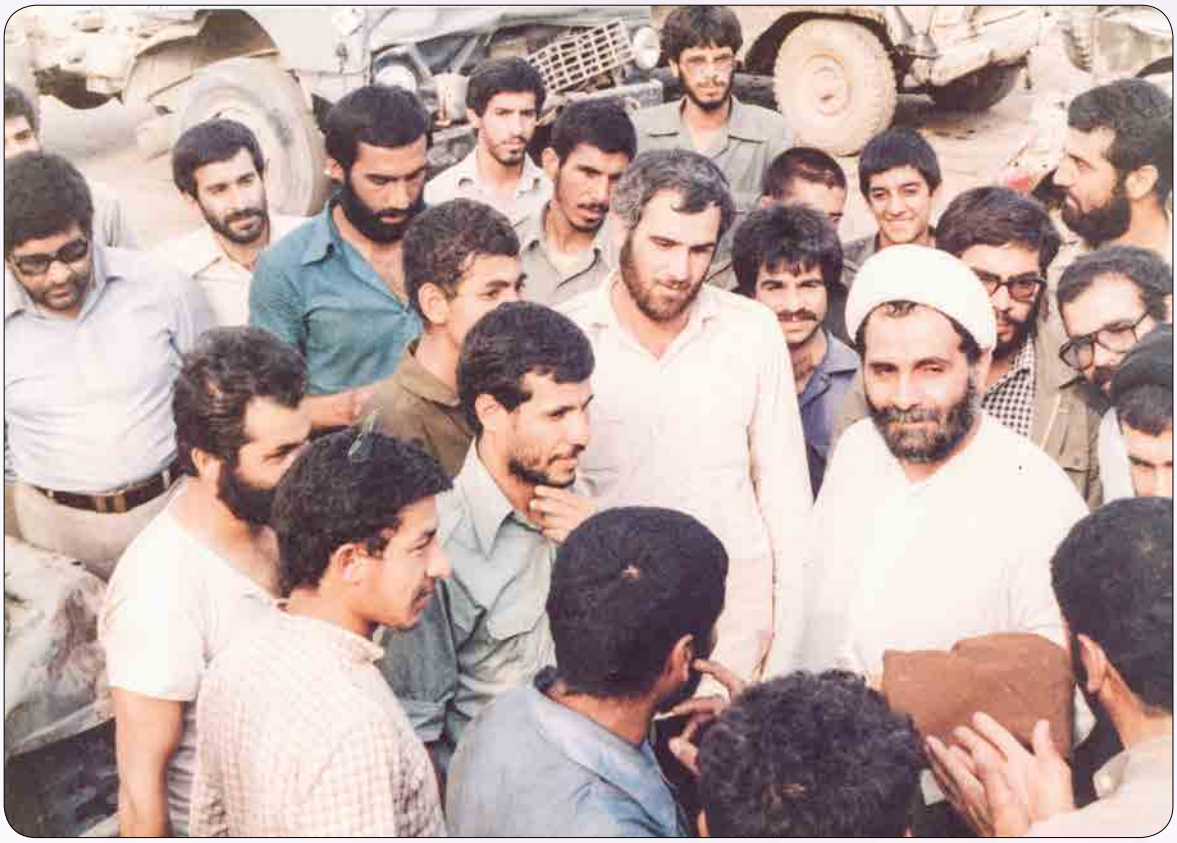

شناخت تاریخ و سنت‌های مسلط بر آن، رهنمودی برای انسان است که بتواند کاملاً پدیدهای موجود در زمان خودش را از منظری الهی ارزیابی کند و در نتیجهٔ این ارزیابی راه خود را به‌سوی کمال و تعالی همواره سازد. بررسی تاریخ اسلام و به‌طور کلی تاریخ انبیا به ما نشان می‌دهد همیشه نیروهای باطل و ضدتکاملی رودرروی انبیا و رسولان ایستاده‌اند و هربار به‌شکل جدیدی، نقشه‌های خود را علیه جبههٔ حق به کار می‌گرفته‌اند و ترفندهای مختلفی برای منزوی‌کردن حق به کار بسته‌اند و این گروه باطل معمولاً در سه چهره خود را نشان می‌دهد: کفر و شرک و نفاق که در این بین، سخت‌ترین ضربه‌ها را منافقین به جبههٔ حق وارد کرده‌اند؛ چون جبهه‌ای باطل در پوشش حق است و به‌همین دلیل، همیشه جبههٔ حق و همهٔ کسانی است که می‌خواهند با باطل مبارزه کنند، باید ویژگی‌های این گروه و ملاک تشخیص آن‌ها را بشناسد. امت اسلامی ما هم که در حال مبارزه با امپریالیسم آمریکاست، باید از این معیارها آگاه باشد؛ لذا برای شناخت معیار و ملاک تشخیص این گروه‌ها به‌طور اعم و همچنین شناسایی مصداق‌های عینی آن در جامعه و عملکردهای آن‌ها به‌طور اخص، بر آن شدیم که با حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری نمایندهٔ امام در جهادسازندگی گفت‌وگویی ترتیب دهیم.

کفار چه کسانی هستند و تعریف قرآنی کفر چیست؟

کفر یک معنای اخص و یک معنای اعم دارد. آنچه در قرآن هست، معنای اخص کفر را که انکار مبدأ و معاد است، بیان می‌کند و قرآن بیشتر به انکار مبدأ تأکید می‌کند. معنای اعم کفر که فقها در رساله‌های عملیه آورده‌اند، به انکار مبدأ و معاد نظر دارد و علاوه بر آن کسانی که خاتمیت رسول‌الله را نپذیرفته‌اند، کافرند. در ضمن، در قرآن، کافر به دو صورت مطرح شده است. یک گروه کسانی که از ابتدا خدا و مبدأ را انکار کرده‌اند و به ماده و طبیعت و جریانات فیزیکی معتقد بوده‌اند و گروه دیگر کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند؛ ولی بعد آن را از دست داده‌اند و خدا را منکر شده‌اند که به این قبیل افراد «مرتد» می‌گویند. البته قرآن این افراد را هم کافر می‌داند و می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۱۷). بهترین شاخص‌ها برای شناخت این چهار گروه، آیات اول سورهٔ بقره است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره، ۷)؛ «کفار کسانی هستند که از اول، ایمان نیاوردند و خداوند بر قلب‌هایشان پرده‌ای کشیده است که دعوتشان بکنی یا بترسانی یا نترسانی برایشان یکسان است و ایمان نمی‌آورند.»

مشرکین چه کسانی هستند؟

بر اساس آیات قرآن شخصِ مشرک به خدا و مبدأ و قدرتی معتقد است؛ اما این قدرت را برای غیر الله هم قائل است. شرک یعنی شریک قائل‌شدن برای الله در ابعاد و اقسام مختلف، مثل عبادت و اطاعت و ربوبیت. خداوند در قرآن می‌فرماید کسانی که غیر خدا را با خدا شریک می‌دانند یا مسیح را خدا می‌دانند، مشرک‌اند و تأکید می‌کند که همهٔ غیرخداها وظیفه‌ای ندارند جز اینکه خدای یکتا را عبادت کنند. همچنین می‌فرماید «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» خدا منزه است از اینکه این‌ها برای او شریکی قائل شوند. در آیهٔ دیگری خداوند به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ» (رعد، ۳۶)؛ «بگو من مأمورم که خدا را عبادت کنم و به او شرک نورزم.» در حدیثی آمده است که خداوند به یکی از انبیای بنی‌اسرائیل فرمود: «به مردم بگو اگر کاری را انجام دادید که نیمی برای من و نیمی برای دیگری بود؛ چون من شریک دوست ندارم، پس سهم من هم برای دیگری‌ای که در نظر داشتید؛ بنابراین چیزی از من طلب ندارید.»

منافقین چه کسانی هستند؟

نفاق در لغت به‌معنای شکاف و از نظر اجتماعی و اصطلاحی به‌معنی دورویی و دوچهره‌بودن است. منافقین کسانی‌اند که در ظاهر ایمان می‌آورند؛ ولی در باطن کافرند و به آنچه می‌گویند، ایمان ندارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۸)؛ «از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم؛ حال آنکه مؤمن نیستند.» در آیهٔ بعد هم می‌فرماید: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره، ۹)؛ «آن‌ها به‌گمان خود خدا و مؤمنین را فریب می‌دهند و حال آنکه جز خودشان کسی را فریب نمی‌دهند. منافقین وقتی به مؤمنین می‌رسند، می‌گویند ما مؤمن و مسلمان هستیم و حال اینکه در خلوت و دیدار با شیاطین خود می‌گویند ما می‌خواهیم مؤمنین را مسخره کنیم.» در سورهٔ منافقون نیز خداوند ماهیت این گروه را آشکارتر می‌کند: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (منافقون، ۲)؛ «سوگندخوردن و تعهدشان را سپر قرار می‌دهند و جلوی راه خدا را می‌گیرند.» و در آیهٔ بعد آمده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون، ۳)؛ «خداوند قلب‌های آن‌ها را به‌دلیل این جنایت و حرکت ارتجاعی بازگشت به کفرشان طوری قرار می‌دهد که چیزی را متوجه نمی‌شوند.» به‌طور کلی، قرآن چنین تشریح می‌کند: «ای پیغمبر، منافقین طوری هستند که وقتی آن‌ها را ببینی، از چهره و قیافهٔ

حق‌به‌جانبشان تعجب خواهی کرد. زمانی که صحبت می‌کنند، به سخن آن‌ها دل می‌دهی؛ اما این‌ها در واقع همچون چوب‌های خشکی هستند که بر آن‌ها تکیه شده و این‌چنین خود را نشان می‌دهند.» قرآن بعد از این راهنمایی‌ها می‌فرماید: «این‌ها دشمن هستند. از این‌ها فاصله بگیر که خدا نبودشان کند.»

مؤمنین را تعریف و خصوصیات آن‌ها را ذکر بفرمایید.

دراین‌باره در قرآن علاوه بر سوره‌ای که برای مؤمنین نازل شده است، در سوره‌های دیگر هم از مؤمنان یاد شده است. در سورهٔ مؤمنون خداوند مشخصات مومن و گروه مومنین را بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون، ۵)؛ «مؤمنین کسانی هستند که نه‌تنها اهل عبادت و اهل نمازند، بلکه در نمازشان حالت خشوع در پیشگاه خداوند دارند و از یاوه‌گویی و لغوگفتن دوری می‌کنند و حقوق مردم را ادا می‌کنند. زکات می‌دهند و عفت خودشان را نیز حفظ می‌کنند.» بر اساس آیات بعدی دو مشخصهٔ دیگری که قرآن برای مؤمنین بیان می‌کند، این است: «این‌ها اگر پیمانی ببندند، به آن عمل می‌کنند و مقیدند وقت‌های نماز را رعایت کنند.» در ضمن، در قرآن مؤمنین درجاتِ گوناگونی دارند و خداوند در این آیه خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ» (نساء، ۱۳۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا ایمان بیاورید و به ایمانتان عمق بدهید.»

مصداق‌های عینی سه گروه کفار و مشرکین و منافقین در جامعه چه کسانی هستند؟

مصداق عینی کفر مادیون هستند (به تصویر صفحه مراجعه شود) متشکل از حزب توده و چریک‌های فدایی خلق (اکثریت و اقلیت) و گروهک پیکار؛ البته گروه پیکار از مرتدین هستند که در ابتدا ایمان آوردند و بعد کافر شدند. مصداق منافق، گروه منافقین خلق است که به‌ظاهر دم از اسلام و قرآن و رسول‌الله می‌زند؛ ولی در باطن دارای ایدئولوژی التقاطی است که با کمی دقت می‌توان دریافت که کاملاً ملهم از مارکسیسم و مارکسیست‌هاست. منافقین حتی در برخوردهای سیاسی هم چهرهٔ منافقانهٔ خود را آشکار می‌سازند؛ مثلاً هواداران بیچاره را با شعارهای ضدامپریالیستی و تند جذب می‌کنند؛ اما خود جزو مزدوران و آلت دست امپریالیست‌اند. همچنین، گروه جنبش مسلمانان مبارز دست کمی از منافقین ندارند؛ البته تعبیر منافق شاید به آن معنی به این‌ها اطلاق نشود؛ ولی در درازمدت به‌قول معروف مصداقی از آن خواهند شد. این گروه و گردانندگانشان به ولایت فقیه و اطاعت از او اعتقادی ندارند و

در مقابل، تحلیل‌های خود را اصل می‌دانند. اگر حرکت و تحلیل‌های ولی‌فقیه با تحلیل‌های آن‌ها تطبیق داشت، از امام و ولی‌فقیه و انقلاب تجلیل می‌کنند و «زنده‌باد امام» می‌گویند و در غیر این صورت، تحلیل خودشان مقدم است. آن‌ها در زمینهٔ مسائل سیاسی و اقتصادی هم دقیقاً تحلیل خود را معیار قرار می‌دهند و با آن، دیگران را می‌سنجند. آن‌ها در مسائل اقتصادی ابواب فقهی و مضاربه و مساقات و مزارعه را قبول ندارند و به تحلیل‌های اقتصادی مادی خود تکیه می‌کنند. به‌طور کلی و به‌دلایلی که گفتیم و بسیاری دلایل دیگر این گروه را که تظاهر به اسلام می‌کند و در باطن او از اسلام خبری نیست، می‌توان مصداقی از نفاق دانست.

شیوهٔ برخورد اسلام با کفار چگونه است؟

دو نوع کافر در جامعهٔ اسلامی داریم. کافر ذمی و کافر حربی. کافر ذمی به مقررات و قوانین و مصوبات اجتماعی حکومت اسلامی عمل می‌کند؛ ولی در احکام شخصی و فردی، پیرو دین خود است. او در پناه و ذمهٔ اسلام زندگی می‌کند و مال و جان و حیثیتش مثل مسلمان‌ها در امن و امان است؛ البته چون به خمس و زکات معتقد نیست، جزیه می‌دهد. کافر حربی در جامعهٔ اسلامی زندگی می‌کند؛ اما به قوانین اسلام و حکومت اسلامی پایبند نیست و در مقابل حکومت می‌ایستد. کافر «حربی» از نظر حکومت اسلامی محارب با خداست و حکومت اسلامی هم بر اساس آیهٔ محاربه‌ای که در قرآن هست، به جنگ او می‌رود: «با آنان (کفار) همان گونه که به شما تعدی و تجاوز می‌کنند، شما هم عمل به مثل انجام دهید و با آن‌ها بجنگید.» مصداق عینی این دو گروه در جامعهٔ ما بدین ترتیب است که چریک‌های فدایی اقلیت و پیکار جزء کفار حربی و چریک‌های فدایی اکثریت و حزب توده کفار ذمی هستند.

شیوهٔ برخورد اسلام با منافقین به چه صورت می‌باشد؟

برخورد اسلام با این گروه به همان شکلی است که امیرالمؤمنین برخورد کرد؛ یعنی ابتدا باید آن‌ها را نصیحت کرد و اگر اثری نداشت، با آن‌ها بجنگد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقون، ۵)؛ «از آن‌ها دعوت می‌شود که بیایید متنبه شوید، پیغمبر برای شما از خدا طلب مغفرت می‌کند؛ ولی آن‌ها روهایشان را از پیغمبر برمی‌گردانند.» در مرحله‌ای که حکومت اسلامی در مقابل منافقین قرار می‌گیرد، برخورد با آن‌ها باید بسیار سخت‌تر از برخورد با کفار باشد؛ چون منافقین با ظاهر اسلامی و حرکات منافقانه خطرناک‌تر از کفارند. پیغمبر و امیرالمؤمنین هم در مقابله با منافقین شدت عمل نشان می‌دادند.

آیا تاکنون برخورد مناسب و اسلامی با این سه گروه صورت گرفته است؟

بعد از پیروزی انقلاب، با این گروه‌ها برخورد اسلامی نشد؛ البته این از یک جهت به‌دلیل مصالح و مسائل انقلاب بود و از طرف دیگر، به‌دلیل ندانم‌کاری سیاستمدارانی که برخوردهای سازشکارانه داشتند و مماشات‌های دولت موقت کار را به جایی رساند که از طریق رادیو و تلویزیون و مناظره به آن‌ها رسمیت و مشروعیت می‌دادند. این حرکات و برخوردهای نامناسب سبب نضج‌گرفتن آنان شد و من فکر می‌کنم ضرباتی که اکنون از منافقین تحمل می‌کنیم، ناشی از آن برخوردهای غلط است. به‌هرحال، اکنون حکومت و مسئولین و دادگاه‌ها مقداری برخورد صحیح‌تری با منافقین و سایر گروه‌ها دارند و به اسلام نزدیک‌تر است.

حرکت از ایمان به کفر چگونه است؟

به‌طور کلی، این جریان علل متعدد و متفاوتی دارد؛ مثلاً کسی که بعد از مدتی ایمان خود را از دست می‌دهد و مرتد می‌شود، ممکن است در اثر سطحی‌بودن ایمان یا تقلیدی‌بودن ایمان از پدر و مادر مسلمانش باشد. این افراد به‌دلیل بی‌محتوایی و ظاهری‌بودن ایمانشان به‌محض اینکه در جو دیگری قرار می‌گیرند، متأثر از تبلیغات و ایسم‌های مختلف، ایمان خود را از دست می‌دهند. برخی دیگر به‌خاطر نفع مادی و پُست و مقام و ضعف‌ها و خصلت‌های زشت فردی‌شان از ایمان به کفر می‌رسند که نمونه‌های فراوانی از آن‌ها در تاریخ اسلام وجود دارد. همچنین، در جریان انقلاب اسلامی هم افرادی بودند که از انقلابیون و مبارزین و زندان‌رفته‌ها بودند؛ ولی بعد از پیروزی انقلاب، به‌علت عقده‌های حقارت و ضعف‌های نفسانی و... در مقابل امام و حکومت ایستادند. دستهٔ دیگری به‌دلیل عملکردهای غلط مدعیان ایمان به کفر کشیده می‌شوند. در جامعهٔ ما بعضی از جوان‌هایی که منحرف شده‌اند، از خانواده‌های مذهبی و متدینی هستند که پدر، ادعای اسلام و ایمان داشته است؛ ولی اسلامی رفتار نکرده است. اما حرکت از کفر و نفاق به ایمان هم دارای علل مختلف است. از جمله افرادی که به‌خاطر قهرمان‌دوستی و تبلیغات، جذب گروهی خاص می‌شوند؛ ولی بعد از مدتی حقیقت را می‌یابند و از کفر و نفاق به ایمان باز می‌گردند. همچنین، در بسیاری از موارد که افراد کافر و منافق به خود می‌اندیشند و از پوچی حرکاتشان رنج می‌برند، به ایمان باز می‌گردند. هم‌اکنون بسیاری از منافقین که در زندان از لحاظ اعتمادی و اجتماعی به پوچی خود پی برده‌اند، از مسئولین تقاضا می‌کنند که با مطبوعات تماس بگیرند تا دردهای درونی‌شان را برای مردم بگویند. این افراد به‌دلیل قرارگرفتن در موقعیتی آزاد و مطالعات بیشتر و کسب اطلاعات گسترده‌تر از منابع گوناگون از گذشتهٔ غمبار خود به ایمان باز گشته‌اند.

منبع: نشریهٔ جهاد

بعد از شهدا چه کرده‌ایم؟

سردار جهادگر زنده‌یاد حاج‌علی‌رضا زواره (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان تهران)

بسم رب الشهداء و الصدقین

آنچه باید بکنیم، نکردیم و آنچه نباید بکنیم، کردیم. چه‌کاری که نکردیم!

«شهدا گفتند: ما می‌رویم تا اسلام بماند.»

ولی ما گفتیم: ما می‌مانیم، اسلام فدای ما.

آن‌ها گفتند: ما فدای اسلام.

ما گفتیم: اسلام فدای ما.

شهدا رفتند؛ ولی نگران امروز بودند.

آن‌ها هنگام معاملهٔ با خدای خود، بر سر دوراهی بودند و مخیر که بسوزند یا بسازند؟ بروند یا بمانند؟ هم نگران دیروز بودند و هم نگران فردا، عشق شهدا به حضرت دوست، یعنی دیروز و فردا.

آیا بروند و شعله‌های فروزان انقلاب و اسلام را روشن نگه دارند؟ آیا بسوزند و شمع تاریخ شوند و نورافشانی کنند و چـــراغ راه هدایت امت در ظلمت‌ها شونـــد و مصباح‌الهـــدی و سفینهٔ‌النجاه امت شوند و برای امت در طول تاریخ، راه را از بیراهه روشن سازند یا بمانند و بسوزند و خون‌دل بخورند و کشتی نجات امت در کوران حوادث و طوفان‌های آینده شوند؟

آن‌ها از ماندن خود و ما نگران بودند. آن‌ها نگران آینده بودند، نگردان فـــردا و فـــرداها، نگران غارت ارزش‌های خود.

آیا بمانند و میراث‌خوار ارزش شهدا و ایثارگران باشند و آن ارزش‌ها را غارت کنند و یک‌شبه همه را به باد فنا دهند یا بمانند و نگذارند راه شهدا و ایثارگران، کم‌رنگ و بی‌رنگ شود و به‌نحوی محو؟

بروند و در مجمع جمع‌الجمع نظاره‌گر ما باشند یا بمانند و دست ما را بگیرند و نگذارند به انحراف برویم؟

بالاخره عقل و عشق به تفاهم رسیدند و عاقلانه تصمیم گرفتند و عاشقانه عمل کردند. ما جاماندگان از کاروان عشق هم عاقلانه فکر کردیم؛ ولی نتوانستیم عاشقانه عمل کنیم.

ما بر سر سه‌راهی شهید باکری ماندیم. ماندیم؛ ولی چه ماندنی؟ ساختیم؛ ولی چه ساختنی؟ سوختیم؛ ولی چه سوختنی؟

زمانی ارباب رجوعی داشتم که اهل ایلام بود و ایثارگر. وقتی مراجعه کرد و ظرف چند دقیقه کارش راه افتاد، تعجب کرد. به او گفتم که کار شما انجام شد و می‌توانی بروی؛ ولی باور نمی‌کرد.

گفت: «یعنی واقعاً تمام است؟»

او مجدداً نشست و گفت: «من شانزده سال چوپان بودم، ولی پنج‌شش سال است کارم به ادارات افتاده و خیلی چیزها دیده‌ام. در دوران چوپانی به جبهه می‌رفتم و آن زمان را هم درک کرده‌ام. آن وقت با کسانی کار می‌کردم که ۸۰درصد کارهایشان عاشقانه بود و عاشقانه خدمت می‌کردند و ۲۰درصد هم عاقلانه؛ اما حالا برعکس شده است. ما با افرادی کار می‌کنیم و سروکار داریم که ۲۰درصد عاقلانه عمل می‌کنند و ۸۰درصد دنیاطلبی و عشق مال دنیا و ریاست‌طلبی است.

عقل و عشق، در نهاد بشر به ودیعت گذارده شده است و بصیرت هم بالقوه وجود دارد؛ ولی مستور است. بر اساس مساعدشدن زمینه و فراهم‌شدن بستر برای هرکدام، آن وجه خودنمایی می‌کند و ظهور و بروز می‌یابد. برخی از ما به عقل می‌گراییم و گروهی هم به عشق. افراد آب‌دیده و پخته هم این دو را با هم آمیخته‌اند. حکم ازلی رانده‌اند و انسان را بـــه وادی محبت «یُحِبّونَهُم» می‌کشانند، مانند شهدا. شهدا عشق را به‌قیمت شهادت خریده‌اند و ارزش‌گذاری کرده‌اند و خود نیز در وادی محبت الهی، ارزش و ارزش‌آفرین شدند.

ما باید حافظ آن ارزش‌ها و مبلّغ و مروج آن‌ها و ارزش آفرینانشان باشیم.

برخی گداختیم، سوختیم، معاشقه کردیم و رو کردیم.

بعد از شهدا، برخی باختیم، فروختیم، معامله کردیم و پشت کردیم.

برخی هم ساختیم، دوختیم، نفاق کردیم و پشت‌ورو کردیم.

شهدا بر سر پیمانی که بسته بودند، بر مبنای آیهٔ شریفهٔ «وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ» استقامت کردند و تا پای جان ایستادند، به عهد خود وفا کردند، صداقتشان با خدای خود را به اثبات رساندند. دیروز با شما و همراه شما بودند و امروز نیز هستند و کشور را به دست آمریکا نمی‌دهند.

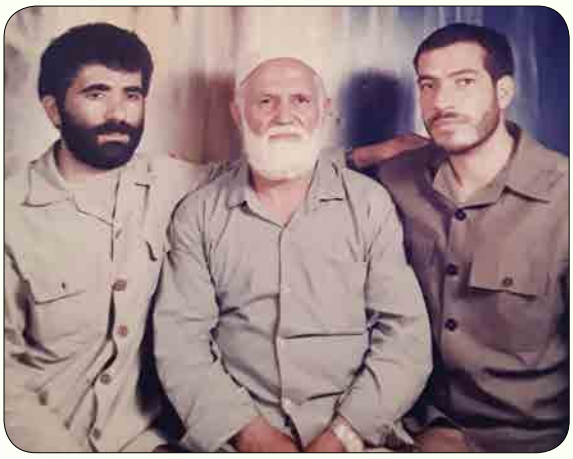

کربلای جبهه ها، یادش به خیر

زهرا شادلو

هشت سال حضور وتلاش جهاد گران در قرار گاه های مختلف مهندسی در جبهه های گرم و سوزان جنوب و مناطق سرد و نفس گیر غرب و شمالغرب و احداث خاکریزها، جاده ها و سنگر ها در سخت ترین شرایط عملیات و پس از عملیات و شهادت ، مجروحیت و اسارت آکنده و لبریز از شور ، نشاط و عشق حسینی بود ؛ زیرا آن ها می دانستند که در پشت این سختی ها و ملالت ها رضایت خداوند نهفته است. رضایت از خداوند نهایت درجه کمال انسان مومن در زندگی است. در این حالت سختی و راحتی ، تلخی و شیرینی تعادل انسان در بندگی را نه فقط لرزان نمی کند ؛ بلکه پایه های بندگی را محکم و امید و نشاط را در گذران زندگی به ارمغان می آورد .رضایت مندی از قادر متعال تمام حوادث زندگی را زیبا می سازد. حادثه محرم ، تاریخ کربلا و ماجرای عاشورا و حوادثِ پس از آن یک فرهنگ آکنده از آموزه ها و عبرت ها ست. یکی از زیباترین پیام های عاشورا ؛ رضایت از حضرت حق در فراز و نشیب های زندگی است؛ همان کلامی که حضرت سید الشهداء علیه السلام در آخرین لحظات شهادتشان فرمودند ؛ "الهی رضا به قضایک و تسلیما لامرک".

و هنگامی که پیکر خونین جهادگری تحویل خانواده می شد ؛ اولین جملات پدران ، مادران و همسرا ن شهید این بود :" ما راضی به رضای خداییم و فرزندمان فدایی حسین زهراست ". همان جمله ای که حضرت زینب سلام الله علیها در هنگام شدید ترین مصایب فرمودند : "مارایت الا جمیلا" .

تاسی به کربلا ، امام حسین و یاران با وفایش در جای جای جبهه ها و فعالیت های مختلفِ سنگر سازان بی سنگر موج می زد ؛ از نام‌گذاری یگان ها ، همچون؛ قرارگاه کربلا و نجف ، گردان مهندسی حضرت زینب ، گردان مهندسی حر ، گردان مهندسی سیدالشهدا ، گردان مهندسی فاطمه الزهرا ، گردان مهندسی امام علی ، گردان مهندسی ابوالفضل و..... تا اقدامات مهندسی، همچون؛ جاده و پل عظیم سید الشهدا، سد فاطمه الزهرا و..... و همچنین سربندهایی با نوشته‌های «اباعبدالله»، «یا حسین»، «زائر کربلا»، «یا حسین شهید»، «یا ابوالفضل»، «یا زینب»، «مسافر کربلا»، «لبیک یا حسین»، «تا کربلا راهی نیست»، «یا زیارت یا شهادت»، «السلام علیک یا اباعبدالله»، «فدای لب تشنه حسین»، «کل ارض کربلا» و «کل یوم عاشورا» و..... که این ها نشان دهنده تمسک دلیر مردان کشور مان در هشت سال نبرد بی امان به سید و سالار شهیدان و

کربلای آن حضرت بود .
در آن دوران سراسر معنویت و اخلاص ، اگر سری به مقر های جهاد گران و حتی سنگر های آنان در خطوط مقدم می زدی، نوای دل نشین زیارت عاشورا و مراسم سوگ حضرت ابا عبدالله الحسین و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام، همراه با اشک و ناله های برآمده از عشق به سید و سالار شهیدان شما را به بهشتی رهنمون می ساخت که در هیچ کجای دنیا نظیرش را نمی دیدی ؛ در سرتاسر جبهه ها و در وجود تمام رزمندگان و جهاد گران عطر حسینی موج می زد ! در طی سال‌های جنگ ، عملیات هایی نیز با نام و یاد کربلا شکل گرفت . همچون؛ عملیات های محرم ، عاشورا و کربلا و این یعنی در هشت سال دفاع مقدس ، سرزمینمان کربلا، راهمان حسینی و رزمندگانمان یا وران واقعی خون خدا بودند .
و اکنون محرم است و ماه تجدید میثاق با حسین ابن علی علیه السلام ؛ زمان دریافت آموزه های عاشورا و به کار گیری آن در زندگی است . نیم نگاهی به سال‌های تلخ و شیرین پس از انقلاب اسلامی و آفندها و پدافندهای مستمر نشان می‌دهد که ما امید وار ترین ملت بوده و هستیم و به فضل الهی و با دستان توان مند خوبان این دیار ، می توانیم در هر زمان خالقِ حماسه‌هایی به یادماندنی باشیم . دشمن هم بداند که ترفندهای شیطانی او برای نفوذ و مهار ایران اسلامی ، کاملا بی اثر است و جریان امید بخشی به مردم خوب ایران اسلامی و مظلومان جهان ، همچنان ادامه خواهد یافت و این نتیجه توجه به ارزش های والای انسانی و الهی و پیروی از سید و سالار شهیدان در دوران دفاع مقدس وسال های پس از آن است .
مردم ما به خوبی نشان داده اند که عاشق مرام حسین اند . مردان خوب این دیار می خواهند حسینی باشند و زنانِ پاکدامنِ این دیار زینبی . اینان در هشت سال جنگ ، دفاع از دین و ارزش های دینی و انسانی را بارها تمرین کرده اند و اینک دوران تاسی و تمسک بیشتر به کربلای حسین علیه السلام و به کار گیری آموزه ها و عبرت های عاشوراست . همان راهی را که صدها هزارجهاد گر مخلص در هشت سال حماسه و ایثار برگزیدند هزاران شهید را تقدیم نمودند .آنها با توکل به خداوند متعال و حسینی شدن خود و زینبی نمودن خانواده ، تمام سختی ها را زیبا دیدند و جنگ ، مجروحیت ، اسارت و شهادت را در راه خداوند متعال پسندیدند و بر رضای خداوند متعال راضی شدند ؛ اکنون نیز ماییم و آن ها که برایمان چون ستارگان بودند و راهنمای ما و نسل فعلی و آتی مان در شب تار و سختی های پیش رو ، برای رسیدن به قله های عزت و سربلندی. اینک بهترین زمان برای خدایی شدن است . دین آکنده از مولفه های حیات بخش است و تاریخ اسلام نیز سرشار از الگوهای عملی؛ از قیام سید و سالار شهیدان علیه السلام تا هشت سال دفاع مقدس . همه چیز مهیاست ؛ کربلا منتظر ماست؛ بیا تابرویم.

عزاداری رزمندگان در دوران دفاع مقدس

هیئت عزاداران جهاد سازندگی

هیئت عزاداران
حسینی

به یاد سوختگان در آتش کینه و نفاق و کفر

معصومه نهاوندی

در فاجعهٔ ۸شهریور۱۳۶۰، پیکر عزیزانی در آتش بغض و کینه گداخته شد که هریک اسوه‌ای بودند از اخلاق و الگویی از انسان مسلمان و استعدادهایی خلاق برای هماهنگی و انسجام. استکبار آمریکا به‌منظور ضربه‌زدن بر پیکرهٔ انقلاب، همواره درصدد بوده تا نیروهایی را که توان وحدت‌بخشی و انسجام‌دهندگی دارند، از میان بردارد. اگر روزی فاجعهٔ ۷تیر پیش می‌آید و روزی یاران امام در محراب نماز به شهادت می‌رسند و روزی دیگر اجساد سوختهٔ رجایی و باهنر را از درون شعله‌های نفاق و بیداد بیرون می‌کشیم، به این حقیقت اشاره می‌کند که همهٔ این عزیزان مانند وزنه‌هایی برای متعادل‌کردن و هماهنگ‌ساختن نیروهای فعال و صادق جامعه بودند. آن‌ها می‌توانستند بر شتاب حرکت ضداستکباری این امت بیفزایند و بازوان پر توان امام باشند.

انقلاب اسلامی ما در شهادت پاگرفت و با شهادت قد علم کرد و این خاصیت شهادت است که موج ایجاد می‌کند، حرکت می‌آفریند، حماسه می‌سازد و مجاهد می‌پرورد و شهادت رجایی که همواره «رجاء» شهادت را در اندیشه می‌پروراند و شهادت باهنر که «هنر خوب‌مردن» را در مکتب اسلام آموخته بود، از این نمونه‌هاست.

شهید رجایی، هرگز خستگی را در یاد نداشت، ناامیدی را باور نکرده بود و پایداری و استقامت در کارش معنا پیدا می‌کرد. مردی از سلالهٔ ابراهیم بود که گام‌هایش در هر قدم، ناتوانی را له می‌کرد. او در کورهٔ ابتلا آنچنان شکل گرفته بود که جز فکر و یاد پروردگار و عشق خداجویی، غیری در او راه نیافت و آتش نامردمان را با حلاوت و شیرینی به جان خرید. تلاش‌های شبانه‌روزی شهید رجایی را تاریخ ثبت کرده است که چگونه با استقامت و دل‌سوزی، وحدت و انسجام ارتش و سپاه را با وجود توطئه‌های لیبرالیسم و نقاق پی‌ریزی کرد. این هماهنگی و اتحاد تعیین‌کننده، پس از مدت‌ها دفاع و عقب‌نشینی و فرسایشی‌شدن نبرد، از رزمندگانمان نیروهای مهاجم و پیروز ساخت که قادر شدند جنوب و غرب میهنمان را از دشمن تجاوزگر پس بگیرند. ایشان در این باره گفته است:«من بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم، روزی که گلوله‌های ما تمام شود اولین روز جنگ ماست و تا آخرین نفس، با مزدوران تجاوزگر و اربابان آن‌ها خواهیم جنگید. این تنها، جنگ ما با عراق نیست یا باید اسلام پیروز شود یا همه شهید شویم.»

ما هنوز کوشش‌های پربار و خستگی‌ناپذیر شهید باهنر را فراموش نکرده‌ایم که با ظرافت و هوشیاری خاص، اتحاد مقدس و ضروری حوزه و دانشگاه را ایجاد کرد و این دو نهاد حساس و سرنوشت‌ساز فرهنگی را در هم آمیخت و طرحی نو در انداخت. به‌یقین عظمت و ارزش دستاوردهای این بزرگان برای آیندگان گویاتر خواهد شد، چراکه ما در کنار فراتیم و قدر آب ندانیم. رجایی و باهنر دو اسوهٔ اخلاق بودند، در طول زندگی پربار و سراسر مبارزه‌شان هرگز دیده نشد که اختلاف در برداشت و حتی اختلاف در عقیده سبب شود تا به تخریب شخصیت طرف مقابل بپردازند.

شهید رجایی معتقد بود:« هرکس را که مختصر اشتباهی مرتکب شد، باعنوان غیرمکتبی از خود نرانید و بیایید که با عمل و برخورد اسلامی مسلمان بسازیم، نه اینکه هرکس که مختصر مسلمانی، در وجودش هست، از جامعه و از بین خود برانیم.»

شهید باهنر و شهید رجایی به‌عنوان دو معلم بزرگ در تأسیس و ادارهٔ مدرسهٔ رفاه نقش اساسی داشتند، بنابراین تمام تلاش این دو

بر این متمرکز شد تا از کانال فرهنگی، بعد دیگری از مبارزه را تحت‌پوشش مدرسه آغاز کنند. آن‌ها با داشتن تجارب زیاد در زمینهٔ مسائل فرهنگی و مبارزات سیاسی، چراغ راه و خط اصلی حرکت مدرسه را به‌دست گرفتند و با خلوص نیت، دور از هرگونه منیت، تربیت و آموزش کودکان را در راه انقلاب عهده‌دار شدند. رسالت دیگر این بزرگان، واردکردن مسائل سیاسی و حرکت‌های مبارزاتی در امور آموزشی بود که کم‌تر کسی در آن دوران اختناق، قادر به چنین کاری بود و به همین خاطر، در جلسات و کلاس‌های فوق برنامهٔ مدرسه از گوشه‌وکنار و از طبقات مختلف، به‌خصوص جوانان پرشور انقلابی، با ولعی خاص چون تشنگان بـه دور آب جمع می‌شدند.

اکنون جز یاد این عاشقان در بین ما نیست؛ ولی خدا که هست و بـه کمک او انتقام همهٔ ناله‌ها و فریادهایی را که به سوگ عزیزانمان سر داده‌ایم، باز خواهیم ستاند.

برای بزرگداشت ایثارگری‌های این عزیزان، مختصری از زندگی پربارشان را بیان می‌کنیم.

رجایی که مرد علم و تقوا، مظهر مقاومت و دلاوری و مرد سال‌ها زجر و شکنجه بود، در سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد و از همان کودکی درس استقامت و پایداری را فرا گرفت. او بعد از تحصیلات ششم ابتدایی به‌منظور کمک به خانواده مشغول کار شد و در سن چهارده‌سالگی در اثر فشارهای اقتصادی به

تهران عزیمت کرد. بعد از مدتی دست‌فروشی، به استخدام نیروی هوایی در آمد. ورود او به نیروی هوایی مقارن بود با اعدام انقلابی رزم‌آرا و اعلام موجودیت فداییان اسلام. او با توجه به روحیهٔ آرمان‌خواهی‌اش، به همکاری با آنان پرداخت و به‌دنبال ازهم‌پاشیده‌شدن هیئت مؤتلفه، با نام مستعار «امید» و همراه شهید باهنر مسئول بازسازی و حفظ هیئت مذبور شد. شهید رجایی بعد از مدتی از نیروی هوایی استعفا داد و با راهنمایی آیت‌الله طالقانی شغل معلمی را برگزید. او در طول مبارزات چندین بار به زندان رفت و آخرین زندانش پانزده ماه طول کشید و توأم با شکنجه‌های شدید جسمی و روحی بود. بالاخره در عید غدیر سال ۱۳۵۷ با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و متزلزل‌شدن پایه‌های رژیم طاغوت از زندان آزاد شد.

شهید رجایی بعد از انقلاب نیز همچون گذشته سنگر آموزش و پرورش را رها نکرد و همواره در سمت‌های مختلف به کار فرهنگی خود ادامه داد. ایشان ابتدا به‌عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش انتخاب شد و سال ۱۳۵۸ در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به‌عنوان نمایندهٔ مردم تهران وارد مجلس شد. بعد از روی‌کارآمدن بنی‌صدر از طرف مجلس به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد شد که بنی صدر بااکراه با نخست‌وزیری او موافقت کرد.

او مردی قاطع، صریح، متقی و صددرصد معتقد به مکتب بود و به همین دلیل آماج بیشترین افتراها و بی‌مهری‌ها قرار گرفت. رجایی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر، به‌محض مشاهدهٔ خودخواهی بنی‌صدر و تبدیل‌شدن آن به قانون در جامعه، با خودمحوری‌ها و خودخواهی‌ها جنگید و در این راه از تمامی هستی خویش گذشت.

آری رجایی برای همیشه در تاریخ انقلاب‌های جهان و در صدر همهٔ شهیدان اسلام، جاویدانه باقی خواهد ماند.

بعد از ذکر مختصری از زندگی شهید رجایی، جرعه‌ای نیز از دریای بی‌کران یار باوفایش باهنر برمی‌گیریم، باشد تا سهم کوچکی از دِین خویش را به وجود گران‌قدر این بزرگان ادا کرده باشیم.

شهید باهنر سال۱۳۱۲ در کرمان دیده به جهان گشود و خواندن و نوشت و قرآن را در مکتب فراگرفت و سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. ایشان هم‌زمان با تحصیل علوم دینی علوم کلاسیک را هم فراگرفت و در مرحلهٔ اول تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم ادامه داد.

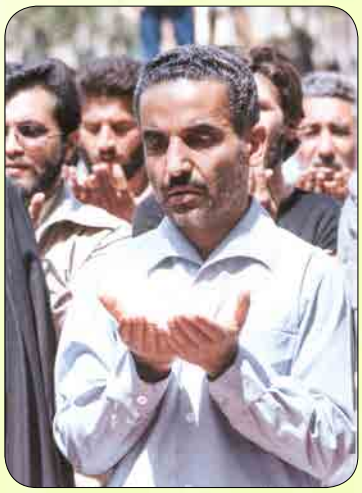

مهر۱۳۳۲ برای فراگیری سطوح عالی به قم رفت و نزد اساتیدی چون امام‌خمینی، آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبایی، فقه و اصول و فلسفه و دیگر علوم اسلامی را فراگرفت و هم‌زمان با فراگیری درس خارج به تحصیلات دانشگاهی پرداخت. سال ۱۳۳۷ موفق به اخذ لیسانس ادبیات شد و بعدها نیز از دانشگاه تهران فوق‌لیسانس علوم‌تربیتی و دکترای الهیات گرفت.

دکتر باهنر سال ۱۳۳۶ با آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی و فرهنگی همراه سایر هم‌رزمان، سالنامهٔ مکتب تشیع را منتشر کرد. او ضمن تدریس و ایراد سخنرانی‌های شورانگیز در آغاز مبارزه به برنامه‌ریزی و تدوین و تألیف کتب درسی دینی پرداخت و در کنار کارهای تحقیقی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز روی آورد. ایشان در تأسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی، کانون توحید، مسجدالجواد و مدرسهٔ رفاه نقش مؤثری داشت.

شهید باهنر در اسفند ۱۳۴۲، پس از سخنرانی در مسجدجامع بازار دستگیر و بعد از آن شش بار به زندان‌های کوتاه مدت محکوم شد و از سال ۱۳۵۰ سخنرانی‌هایش کاملاً ممنوع شد. ایشان بعد از انقلاب به فرمان امام مسئولیت تنظیم امور مدارس و بازگشایی آن را به‌عهده گرفت و همان ابتدای انقلاب به عضویت شورای انقلاب در آمد و تا آخرین لحظات عمر گران‌بهایش در سمت‌های مختلف و مهم به انجام وظیفه پرداخت که می‌توان نمایندگی مردم کرمان در مجلس خبرگان، نمایندگی شورای انقلاب در وزارت آموزش و پرورش، نمایندگی مردم تهران در مجلس، وزارت آموزش و پرورش در کابینهٔ شهید رجایی و نخست‌وزیری را نام برد.

ایشان پس از تصدی مسئولیت آموزش و پرورش می‌گفت:«من احساس می‌کنم دیگر چهار فرزند ندارم، بلکه ده میلیون فرزند دارم که در برابر یکایک آن‌ها احساس مسئولیت سنگینی می‌کنم.»

دکتر با هنر در اولین جلسهٔ شورای انقلاب فرهنگی به‌عنوان دبیر شورا برگزیده شد و در ستاد انقلاب فرهنگی در تشکیل ستادها و جذب نیروهای مسلمان نقش بسیار فعالی داشت. او مسئولیت بخش پیش‌دانشگاهی ستاد را به عهده گرفته بود؛ زیرا اعتقادش بر این بود که پایه و اساس دانشگاه، مدرسه است و نباید انقلاب فرهنگی را در مدارس از یاد ببریم. ایشان می‌گفت: «سرنوشت انقلاب و آینده به‌طور حساس در عملکرد مدارس قرار دارد که چگونه بچه‌ها را می‌سازند. در این راه باید برای افزایش معلمین فداکار و صالح تلاش بیشتری شود و من به همکارانم توصیه می‌کنم که امروز مدارس را یک سنگر برای انقلاب و پرورش فرزندانشان تلقی کنند.»

شهید باهنر برای تغییر محتوای کتاب‌های درسی نیز تلاش‌هایی کرد و همواره اعلام می‌کرد که محتوای دروس دانشگاهی باید در راستای اهدف جمهوری اسلامی، یعنی خودکفایی و تلاش بیشتر برای تولید و گسترش صنایع و رفع نیاز از بیگانه قرار گیرد. دکتر باهنر اعلام کرد که یکی از اهداف انقلاب فرهنگی، انعکاس ارزش‌های اسلامی در محیط‌های فرهنگی جامعهٔ ایران است و دانشگاه باید منعکس‌کنندهٔ نیازهای جامعه بوده و جامعه نیز از دستاوردها و ثمرات دانشگاه‌ها برخوردار شوند. ایشان می‌گفت چه کنیم که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها سهم عمده‌ای از خدمات خود را به رفع نیازهای روستاها اختصاص دهد و در راستای جذب جامعهٔ روستایی باشد که تقریباً نیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهد.

از تألیفات ایشان می‌توان کتاب‌های شناخت اسلام، خداشناسی، مقاله جهاد در عصر بعثت، جهان‌بینی اسلامی، دین‌شناسی تطبیقی و خودسازی را نام برد.

رجایی و باهنر مظلومانه به شهادت رسیدند و انتقام خونشان به گردن تاریخ خواهد ماند، آن‌ها در زمان حیات چون شمعی سوختند و به معبود خود عشق ورزیدند و در پای مرگ نیز سوختند و شهید شدند. به‌راستی که «هر که گردد مبتلای درد عشق / در دلِ آتش، گلستانش دهند».

منبع : نشریه جهاد

سردار دقیقی در نشست تخصصی بررسی «نقش جهاد سازندگی در کردستان»:

ضد انقلاب می‌دید اگر جهاد نباشد، سپاه کاری نمی‌تواند انجام دهد

محمد دوعلی

قسمت سوم

دوعلی: تأمین نیروی انسانی به چه شکلی بود؟

سردار دقیقی: مدیریت منابع انسانی در آن منطقه، با جذب و آموزش نیروهای بومی و جایگزین‌کردن آن‌ها با نیروهای ارتش و سپاه و ژاندارمری مخالف بود. به‌تدریج، ارتش و سپاه و ژاندارمری را آوردیم در نقاط مرزی و از کامیاران تا سنندج و دیواندره و سقز را دادیم به نیروهای مردمی.

شاید آقای مهرفرد هم یادشان باشد که بررسی کردیم و دیدیم سنّ جذب ضدانقلاب از ۱۷ تا ۲۳ سال و در واقع همان سن سربازی است. دولت حق داشت سربازهایش را بگیرد و ما شروع کردیم به سربازگیری. هنوز قانون استفاده از سرباز در سپاه نبود و مجلس هنوز تصویب نکرده بود سپاه می‌تواند از سرباز وظیفه استفاده کند. ما سرباز گرفته بودیم و نمی‌دانستیم با آن‌ها چه‌کار کنیم. هیچ‌کس زیر بارشان نمی‌رفت. هیچ یگانی حاضر نبود این سربازها را راه بدهد؛ چون همه‌نوع تفکری بینشان بود؛ مثلاً یک گردان به تیپ الغدیر یزد فرستادیم و این‌ها شروع کرده بودند به دیوارنویسی به‌نفع کومله و دموکرات؛ چون خیلی از آن‌ها عضو کومله بودند. تیپ‌ها و یگان‌ها هم آن‌ها را بیرون می‌کردند و می‌گفتند ما این‌ها را نمی‌خواهیم.

خود ما رفتیم جزیرهٔ مجنون خط پدافندی گرفتیم تا بتوانیم این نیروها را به کار بگیریم. با کمک برادران جهاد، آنجا اردوگاه‌هایی برای آموزش آن‌ها گرفتیم. سپاه مرکز اصلاً قبول نداشت ما این سربازها را بگیریم و جیره‌شان را هم نمی‌داد. فکر کنید ما مثلاً ده‌هزار نفر سرباز گرفتیم. به این صورت که در ایست‌وبازرسی روستایی تمام سربازها را نگه می‌داشتیم. بعضی را تحویل ژاندارمری می‌دادیم که به جاهای دیگر ببرد؛ ولی بیشترشان می‌ماندند. یادم هست باشگاه افسران سنندج این‌ها را در کوچه‌پس‌کوچه‌های خیلی شیب‌دار که اصلاً جای رژه‌رفتن نداشت، رژه می‌بردند؛ آن هم با لباس کردی و با کفش‌های خودشان. با فاصله می‌ایستادیم و می‌گفتیم این چه وضعی است که ما داریم؟ غذایشان را هم نداشتیم بدهیم. می‌گفتیم بروید خانه ناهار بخورید و بیایید؛ اما بعضی می‌رفتند خانه و دیگر برنمی‌گشتند. ریسک بزرگی کردیم و همین سربازها را گذاشتیم به‌جای نیروهای ارتش و سپاه و ژاندارمری. همه می‌گفتند چه ریسک بزرگی می‌کنید.

دوعلی: این سیاست جواب داد؟

سردار دقیقی: جواب داد، خوب هم جواب داد. اولین روستایی که مسلح شد، روستای حاج‌میکائیل بود. همان روستایی که صیاد شیرازی رفت برایشان یک پل روی رودخانه زد و هنوز هم هست. سپاه و جهاد آمدند آنجا و چه‌قدر کار کردند که حالا وارد بحثش نمی‌شویم. علت اصلی آمدن به‌سمت ما هم اختلافات قومی بین این دو طایفه بود. یک طایفه ضدانقلاب بود و یک طایفه آمده بود طرف انقلاب و ما هم از این موقعیت استفاده کردیم.

برای سربازها خیلی مشکل داشتیم. حقوق و جیره و لباس و فشنگ آموزشی و امکانات دیگر برای آن‌ها نداشتیم. آقای رحمانی رئیس

کمک‌های مردمی و رئیس بسیج، آمد پیش ما. گفتیم: «ما قند و چای هم نداریم که به این‌ها بدهیم. می‌خواهیم از امکانات جبهه و مردمی به این‌ها بدهیم.» گفت: «من اجازه ندارم. شما یک سرباز را گرفتید که در روستای خودش نگهبانی می‌دهد. ما نمی‌توانیم امکاناتی را که مردم برای جبهه داده‌اند به این‌ها بدهیم.» خواستیم برود و از امام اجازه بگیرد. خوش بعداً می‌تواند تعریف کند. ایشان هم رفت خدمت امام. ما کالک منطقه را که تازه کشیده بودیم، دادیم به ایشان که هم رئیس بسیج بود هم رئیس ستاد جذب کمک‌های مردمی. در این کالک مشخص کرده بودیم که چطور می‌خواهیم امنیت را برقرار کنیم و نیروهای بومی را بیاوریم و نیروهای غیربومی را آزاد کنیم. ایشان تعریف کرد: «رفتم خدمت امام و شروع کردم گزارش‌دادن که بچه‌های کردستان دارند نیروهای بومی را جایگزین نیروهای غیربومی می‌کنند. قبل از اینکه ما بگوییم آقا امکانات نداریم و می‌خواهیم از شما اجازه بگیریم، امام پرسیدند: ‘شما به این‌ها می‌رسید؟’ گفتیم آقا آمدیم از شما اجازه بگیریم. گفتند: ‘هرچه نیاز دارند، بدهید.’ بعد هم امام دو میلیون تومان پول دادند و گفتند: ‘این را بدهید به فرمانده سپاه تا به این‌ها برسد.’»

دو میلیون تومان را آقای رحمانی داد به من. بعد از آنکه پول امام به دستمان رسید، دیگر زیاد کاری به ستاد مرکزی نداشتیم. حقوق و لباس و جیره‌شان را می‌دادند. همهٔ نیازهایشان را از کمک‌های مردمی گرفتیم و بعد توانستیم به‌لطف خدا و با کمک دوستان جهاد هم آموزششان بدهیم، هم تجهیزشان کنیم و هم آن‌ها را به کار بگیریم.

شمس: نقطهٔ افتراق مکتب، ما می‌گوییم مکتب شهید بروجردی و آقای ایزدی و شهید ناصری همین تکیه بر مردم کردستان است.

سردار دقیقی: بله. سخنرانی‌های شهید بروجردی در این موضوع هنوز هم باارزش است. ما به بچه‌ها می‌گفتیم بیایید روی حرف‌های بروجردی حرف تازه بزنیم! در جلسهٔ بچه‌های شورا می‌گفتیم حرف آقای بروجردی وحی مُنزل نیست. در بحث تسلیح همین کار را کردیم. تسلیح اول اجباری بود و به‌زور مردم یک روستا را مسلح می‌کردیم. ضدانقلاب هم می‌آمد مقداری از اسلحه‌ها را از مردم می‌گرفت. ولی بعد به تسلیح هوشمند تبدیل شد. اول آقای بروجردی با اجبار شروع کرد؛ ولی ما سال ۶۳ و ۶۴ نیازی به این اجبار نداشتیم و نتیجه هم نداشت و به همین دلیل آن طرح اول را ارتقاء دادیم. نگوییم اشتباه کردند. آن موقع شروع این طرح بود و من که دو سال بعد می‌خواستم آن را ادامه بدهم، باید تکمیلش می‌کردم.

۴. احداث مقرها و پایگاه‌های عملیاتی: یکی دیگر از کارهای جهاد کمک به احداث مقرها و پایگاه‌های عملیاتی بود. در هر ارتفاعی یک

مقر داشتیم و تعداد آن‌ها تقریباً به ۴۰۰ پایگاه می‌رسید؛ هرچند این سیاست، سیاست کاملاً درستی نبود. بین بچه‌های سپاه هم به‌شدت اختلاف‌نظر بود. عده‌ای می‌گفتند نباید مقر بزنیم و عده‌ای مخالف بودند.

دوعلی: علت این اختلاف‌نظر چی بود؟

سردار دقیقی: در آن برف و سرما و یخبندان نگه‌داشتنش خیلی سخت بود. هر پایگاه به جاده و بعد پشتیبانی نیروها نیاز داشت. بعد می‌گفتیم این تازه سیبل ضدانقلاب می‌شود. بعداً این‌ها را در قالب عملیات آفندی و عملیات تحکیمی تئوریزه کردیم و دیدیم به هردوی این‌ها نیاز داریم. ما باید در منطقه‌ای پایگاه بزنیم که بتوانیم حضور داشته باشیم و آفند هم فعال باشد؛ وگرنه می‌آیند و پایگاه را جمع می‌کنند. سال ۶۲، ۲۶ پایگاه ما سقوط کرد. سال ۶۳ این تعداد به ۴ یا ۵ پایگاه رسید. در سال‌های بعد این عدد نهایتاً ۲ پایگاه در سال شد. بررسی علت این‌ها به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد؛ ولی جهاد در ایجاد این مقرها بیشترین نقش را داشت. می‌دانید آن موقع ایران تولید سیم خاردار نداشت. ایجاد و تأمین استحکامات این مقرها، بدون کمک جهاد امکان نداشت.

برخی از مناطق اصلاً جاده نداشت. کارشناس‌های نظامی در تپه‌ای برای پایگاه جایی را مشخص می‌کردند و بچه‌های جهاد با قاطر مصالح می‌بردند و بعد کم‌کم شانه می‌زدند و جاده‌ای ناقص راه می‌انداختند و پس از مدتی این جاده را با کار مهندسی، به جاده‌ای مناسب تبدیل می‌کردند. واقعاً کمک برادران جهاد نقش بسیار مؤثری داشت و اگر این پایگاه‌ها و آن آفند و این راه‌ها نبود، ما نمی‌توانستیم امنیت برقرار کنیم. حالا می‌خواهیم مثلاً بگوییم چطور می‌شود نقش جهاد را از سپاه تفکیک کرد؟ اصلاً امکان این تفکیک وجود ندارد.

۵. حمایت از کشاورزی و امور دام و طیور: از فعالیت‌های دیگر جهاد، حمایت از کشاورزی و امور دام و طیور بود. خب شما رفتید روستا را گرفتید و مستقر شدید. مردم مشکل دارند و فرمانده پایگاه را نمایندهٔ انقلاب و نظام می‌دانند. از درمان فرزند مریضشان تا شغل و کسب‌وکارشان انتظار حمایت و کمک دارند. ما وارد روستایی می‌شدیم، بچه‌های جهاد هم بودند و خانه‌به‌خانه سر می‌زدند و هرکس مشکلی داشت، رسیدگی می‌کردند. مثلاً دکتر وظیفه با کمک بچه‌های جهاد می‌رفتند در روستا برای کار درمان. اگر درمانِ سرپایی لازم بود، انجام می‌دادند، اگر هم بیمار نیاز به مراقبت بیشتر داشت، با ماشین آمبولانس سپاه یا جهاد بیمار را به بیمارستان شهر می‌بردند. پس هم در زمینهٔ بهداشت و درمان و هم دام و طیور و کشاورزی از

توان و دانش دوستان جهادسازندگی استفاده می‌کردیم. واقعاً بچه‌های جهاد در این زمینه‌ها کارهای بسیار ارزشمندی انجام می‌دادند. تأمین بذر و درمان بیماری‌های حیوانات و شن‌ریزی برای روستا و سم‌پاشی و... بخشی از کمک‌های بچه‌های جهاد بود. البته به هر روستایی می‌رفتیم، به‌کمک بچه‌های جهادسازندگی اولین کاری که می‌کردیم، مسجد روستا را رنگ می‌زدیم و تمیز می‌کردیم و نمازجماعت در آن راه می‌انداختیم. مسجدی که نستجیربالله گروه‌ها به‌عنوان طویله از آن استفاده می‌کردند. در مناطق سنّی‌نشین به‌روش خود اهل سنت اذان می‌گفتند و بعد ماموستا را پیدا می‌کردیم و اگر ماموستا نداشتند، یک نفر را ماموستا می‌کردیم تا بیاید نمازجماعت بخواند. این‌ها کارهایی بود که ما و جهاد با هم انجام می‌دادیم. اصلاً نمی‌توانیم بگوییم چه همکاری نزدیکی با هم داشتیم. ما فقط تلفن می‌زدیم آقا امروز ما روستای فلان را آزاد کردیم. بعد اکیپ جهاد می‌آمد و مشغول به کار می‌شد. اون مسئول با فرمانده سپاه دو تا یکی بودند، اصلاً فرقی نداشتند.

حالا یک نکته‌ای از ضدانقلاب بگویم که جالب است. آن‌ها برای خنثی‌کردن فعالیت‌های ما چه کار می‌کردند؟ پلنگان یکی از روستاهای منطقهٔ کامیاران است. واقعاً منطقه‌ای است که باید از نزدیک ببینید. اخیراً در یک فیلمی تا حدی نشان داده‌اند. خانه‌ها روی هم در کوه ساخته شده‌اند.

مهرفرد: آنجا هم الان در صنعت پرورش ماهی و... فعال شدند.

سردار دقیقی: بله! الحمدلله الان وضعشان خیلی خوب شده است.

مهرفرد: آن زمان خیلی فقیر بودند.

سردار دقیقی: بله. کاملاً محل ضدانقلاب بود.

مهرفرد: الان مرکزی برای تولید ماهی شده است. آنجا خیلی عالی است. برای گردشگری هم استعداد بسیار خوبی دارد.

۶. تسطیح اراضی برای کشاورزی: یکی دیگر از کارهای برادران جهاد که واقعاً خیلی ارزش داشت، تسطیح اراضی برای کشاورزی بود. یادم هست در کامیاران، بعد از اینکه منطقه آزاد شد، ما تا حدی قاچاق را کنترل کردیم. اوایل، با تریلی از خارج قاچاق می‌آمد. ما جلویش را گرفتیم. مردم دیدند چه طور زندگی کنند؟ در اچنین موقعیتی، بولدوزر جهادسازندگی زمین‌ها را تسطیح می‌کرد تا مردم کشاورزی کنند.

۷. جهاد و نهضت سوادآموزی: یکی دیگر از کارهای بسیار خوب جهادسازندگی کمک به نهضت سوادآموزی بود. یکی از زمینه‌های جذب ضدانقلاب بی‌سوادی مردم بود. آقای بزرگی کاملاً وقوف دارند.

ما باید با این بی‌سوادی مبارزه می‌کردیم. یکی از بچه‌های خودمان را گذاشتیم مسئول نهضت سوادآموزی؛ ولی باید حمایت می‌کردیم. واقعاً نهضت سوادآموزی که تشکیل شد، ما به تمام فرمانده مقرهایمان گفتیم باید مردم را باسواد کنند. یکی از کارهای فرمانده پایگاه این بود که اگر شب درگیری دارد، روز باید در روستا مردان و زنان را جمع کند و کلاس بگذارد. حدود ۷۰هزار نفر به همین شکل و با کمک نهضت سوادآموزی و جهادسازندگی و سپاه باسواد شدند. اصلاً نمی‌گفتیم این امکانات مال جهاد است یا مال سپاه است یا مال نهضت است. بعداً نهضت که قوی شد، از مرکز، آقای وطنی و این‌ها هم آمدند. آقای وطنی که جانشین جهاد و از رفقای من بود، به ما امکانات داد. نیروهایی که ما به جهاد داده بودیم یک سری‌اش انتقال پیدا کرد، به نهضت داده بودیم انتقال پیدا کردند، یک سری نیروی جدیدی به ایشان می‌دادیم. یعنی موضوع سوادآموزی برای جهادسازندگی و برای برقراری امنیت، بسیار مهم و تعیین‌کننده بود.

۸. سم‌پاشی و شن‌ریزی روستاها: یکی دیگر از کارها که به آن شاره هم کردم، سم‌پاشی و شن‌ریزی روستاها بود. وقتی روستا پاک‌ساز می‌کردیم و مقر بالایش می‌زدیم، بچه‌هایمان هم آنجا حضور داشتند و جهاد هم کار خودش را آغاز می‌کرد. خیلی هم نیاز نبود با ما هماهنگ کنند. ما هم می‌دیدیم جهاد خودش آمده و در حال شن‌ریزی در روستاست؛ ولی ما وظیفه‌مان این بود که امنیت برادرهای جهاد را برقرار کنیم. خودشان هم تفنگ داشتند و هرجا نیاز بود و نیرو نداشتیم، می‌گفتیم به خودتان اسلحه می‌دهیم. اسلحه می‌دادیم به بچه‌های جهاد. همین طور که اسلحه روی کولشون بود، کار شن‌ریزی و سم‌پاشی و... را هم انجام می‌دادند. ضدانقلاب هم روی بچه‌های جهاد که این کارها را می‌کردند، خیلی حساس بود؛ یعنی اگر کار این‌ها بی‌ارزش بود، ضدانقلاب با آن‌ها کاری نداشت؛ ولی چون کار این‌ها خیلی ارزشمند بود و روی مردم تأثیر می‌گذاشت و روحیهٔ مردم را عوض می‌کرد و واگرایی مردم را به همگرایی تبدیل می‌کرد، ضدانقلاب به بچه‌های جهاد حساس بود.

۹. بهداشت و درمان: از دیگر کارها فعالیت در زمینهٔ بهداشت و درمان بود که یک اشاره‌ای کردم و بیشتر توضیح نمی‌دهم ولی بسیار مهم و حیاتی بود. مثلاً ما در سیستان و بلوچستان مشغول عملیات بودیم و برادرهای جهادسازندگی کار بهداشت و درمان همان روستا را انجام می‌دادند. فرزند یکی از سران ضدانقلاب که در حال جنگ با او بودیم، مریض شد. به من گفتند خانهٔ فلانی، بچه‌اش مریض است، چه‌کار کنیم؟ گفتم ما با بچه که دعوا نداریم. با آمبولانس او را

فرستادیم شهر. اتفاقاً چند وقت بعد ضدانقلاب حمله کرد به خانه‌های سازمانی سپاه و حدود هفت‌هشت نفر از همسران پاسداران را گروگان گرفت. خیلی اوضاع وخیمی بود. آن شب یکی از سخت‌ترین شب‌های زندگی من بود. فشاری که این حادثه به من آورد، از فشار ارتحال امام عزیز کمتر نبود. اولاً مواظب شوهرهایشان بودیم که خودکشی نکنند. ثانیاً به ضدانقلاب اولتیماتوم دادیم و یک گردان فرستادیم نزدیک آن‌ها. گفتند یک قدم دیگر این گردان جلو بیاید، ما این‌ها را اعدام می‌کنیم. گفتیم این‌ها را باید روی یک تپه بگذارید تا ما این‌ها را ببینیم؛ وگرنه می‌آییم جلو. آنها این خانم‌ها را آوردند بالای یک تپه که ما از دور می‌دیدیم. گردان ما هم آنجا بود. یکی از بچه‌ها را به خانهٔ همان ضدانقلاب فرستادیم. به خانمش گفت ما تا به حال بچهٔ مریض شما را بردیم دکتر و گوسفند کشتیم و گوشتش را آوردیم خانهٔ شما دادیم و امنیت شما را برقرار کردیم؛ اما از این به بعد دیگر نمی‌کنیم. برو در کوه پیش شوهرت زندگی کن. چون تا حالا خانم‌های ما امنیت داشتند، ما هم به شما امنیت دادیم. به امام‌جمعهٔ آنجا هم پیغام دادم تا ۱۲ شب به شما وقت می‌دهیم و بعد از آن، ۳۰هزار پاسدار از سراسر کشور به اینجا می‌آیند. البته چنین چیزی واقعیت نداشت. آقای محمود حجتی آن موقع آنجا استاندار بود و در جلسهٔ شورای تأمین گفت من حاضرم خودم بروم تسلیم بشوم تا این زن‌ها آزاد شوند. ادارهٔ اطلاعات گفت این‌ها شرط کرده‌اند شما چند نفر سران قاچاقچیان را از زندان تهران آزاد کنید تا ما این‌ها را آزاد کنیم. من گفتم به هیچ وجه نباید این کار را بکنیم. اولاً استاندار نباید تسلیم شود. ثانیاً اگر این کار را بکنیم، دیگر هیچ زن چادری در هیچ جای ایران امنیت ندارد؛ چون به محض اینکه یک قاچاقچی را بگیریم، فوراً یک زن چادری را در کرمان یا بم یا هر جای دیگری گروگان می‌گیرند.

این را عرض کردم که به این نکته برسم این خانم که فرزندش را برای درمان بردیم، زن گرگیش یا کریم، از سران ضدانقلاب بود. رفت کوه پیش شوهرش. جلوی همهٔ آن جمع روسری‌اش را درآورد انداخت سر شوهرش. گفت تو باید روسری سر کنی یا من؟ تو رفتی زن و بچهٔ مردم را گرفتی؟ این‌ها بچه من را بردند دکتر، گوسفند کشتند گوشتش را آوردند دادند به ما، بعد مواظب ما بودند. ما آنجا راحت بودیم. کسی با ما کاری نداشت. ما راحت جلوی برادرهای پاسدار می‌رفتیم، مثلاً سرِ چشمه آب می‌آوردیم، زندگی می‌کردیم، آزاد بودیم. یا این‌ها را همینَ الان آزاد می‌کنی و من این‌ها را با خودم می‌برم یا من دیگر مجبورم در کوه پیش تو بایستم. دیگر هم زن تو نیستم. تو نامردی و... شروع کرد به فحش دادن. ساعت ۱۲ شب به من گفتند این‌ها آزاد شدند و دارند برمی‌گردند. با ماشین یکی از همین ضدانقلاب‌ها آمدند تا یک جایی و بعد بچه‌ها آن‌ها را سوار کردند.

نگاه ما و جهاد این‌گونه بود. من کردستان که فرمانده شدم ۶۳/۱/۲۳، فرمانده‌هان را بردم پیش ایشان. ۱/۱۳/ من فرمانده سپاه استان کردستان شدم، ۱/۲۳ یعنی ۱۰ روز بعد همهٔ فرماندهان را جمع کردم و رفتیم پیش آقای خامنه‌ای که آن موقع رئیس‌جمهور بود. ایشان گفت کردستان، اداره‌کردن دوست است. یعنی شما نگاهتان به مردم نگاه دوست باشد، نه دشمن؛ حتی به ضدانقلاب. مأموریت شما در کردستان اداره‌کردن دوست است؛ ولی اقتدار نظام را هم باید مواظبت کنید. یعنی در یک دستتان تفنگ باشد و در دست دیگر، کتاب، قلم، بیل، کلنگ و هر چیزی که خدمت به مردم است.

دوعلی: سردار، چون به پایان جلسه نزدیک می‌شویم و از طرفی هم در جلسات آینده قرار داریم با حضور سردار ایزدی و سایر عزیزان به موضوع بپردازیم، اگر ممکن است، قدری تیتروار سایر مباحث را بفرمایید.

دقیقی: بله. نکتهٔ خوبی اشاره کردید. با اضافه‌شدن سایر عزیزان قطعاً بحث بهتری شکل می‌گیرد. حالا من اگر بخواهم به سایر فعالیت‌ها به‌صورت تیتروار تنها اشاره کنم عبارت خواهند بود از:

* کمک به بازسازی و تعمیرات و راه‌اندازی مساجد روستایی هنگام عملیات‌ها.
* تلاش برای محرومیت‌زدایی از خانواده‌های فقیر و به‌خصوص افراد آسیب‌دیده از درگیری‌های نیروهای خودی با ضدانقلاب.
* انجام فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی برای آشنایی مردم با اهداف انقلاب و افشای ماهیت گروهک‌های محارب.
* تلاش برای تثبیت مواضع انقلاب و خط امام در تقابل با برخی جریان‌های سیاسی (داخل حاکمیت) و همراهی با مواضع انقلابی سپاه در رویدادهای مهم.

سپاه و جهاد دو بال هماهنگ انقلاب در مقابله با نفاق و التقاط و سیاست‌بازی‌های نااهلان.

* کادرسازی برای نظام از بین نیروهای علاقه‌مند به انقلاب، شامل افراد بومی و غیربومی.

معرفی کادرهای کلیدی برای پیشبرد مأموریت‌های سپاه از جمله معرفی برادر عزیز مصطفی ایزدی به شهید بروجردی برای آوردن او به سپاه.

* کمک به ساخت مدرسه، حمام، مسجد، غسالخانه و... برای مردم در مراکز روستایی پرجمعیت.
* تقدیم ده‌ها شهید مظلوم در هنگام فعالیت‌های جهادی به انقلاب اسلامی در تقابل با دشمنان محارب.
* کمک به ساماندهی امور مهاجرین جنگی از مناطق مرزی و روستاهای اشغالی توسط گروهک‌ها.
* همکاری نزدیک با مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور برای ساماندهی و آگاه‌سازی و حمایت از ماموستاهای غرب کشور.
* ده‌ها فعالیت مهم دیگر که هرکدام مصادیق فراوان دارند. خداوند به همهٔ ایثارگران جهادسازندگی توفیق و کرامت عطا فرماید و شهدای عزیز را با شهدای صدر اسلام محشور کند.

دوعلی: از همهٔ عزیزانی که لطف فرمودند در این چند جلسه شرکت کردند، بسیار سپاسگزارم. امیدوارم سالم و موفق باشید.

حضور و تأثیر عملکرد مردم در دفاع مقدس

مرتضی نریمانی

بخش دوم

پشتیبانی مردمی جنگ جهادسازندگی گذرگاهی شد که تمام مردم اعم از خرد و کلان جامعه و با همهٔ توان و تخصص‌هایی که داشتند به یاری رزمندگان بیایند و این سیستم تازه‌تأسیس مدیریت، آن حضور شگفتی‌آفرین را به عهده گرفت. علاوه بر پشتیبانی‌های مالی و تدارکاتی در سطح کشور و در پشت جبهه‌ها، بیش از پانصدهزار اعزام نیرو به جبهه‌ها صورت گرفت و مردان جهادگر با حضور مستقیم در میادین نبرد، فعالیت‌های مؤثر فراوانی انجام دادند.

کمک‌های مردم به جبهه‌های نبرد

کمک‌های مردم به جبهه‌های نبرد علاوه بر پشتیبانی معنوی که اساس پشتیبانی سرنوشت‌ساز است، دو بُعد نظامی و تدارکاتی در حیطهٔ اجراییات و فعالیت‌های فیزیکی و میدانی داشت.

پشتیبانی‌های معنوی مردم از رزمندگان نیاز به توصیف و بیان تفصیلی ندارد. به‌وضوح روشن است که اگر در میدان مبارزه‌ای ورزشی تیمی از انرژی‌بخشی هوادارانش در حمله به تیم مقابل برخوردار باشد، در کسب پیروزی آن تیم مؤثر خواهد بود و به همین دلیل، معمولاً مقامات تیم‌های ورزشی بعد از کسب پیروزی، ابتدا از هواداران خود تشکر می‌کنند.

مردم غیور و ایثارگر ایران پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، همچنان با شوروشعف پیروزی بر رژیم سفاک پهلوی در حال گذار از روزهای پس از آن پیروزی بودند که ناگاه جنگ خانمان‌سوز شعله‌ور شد و در اندک‌زمانی بخش وسیعی از خاک ایران اسلامی به اشغال ارتش بعثی عراق درآمد.

نیروی قدرتمند هواداران مقابله با دشمن از ابتدای تهاجم، چون حمایلی توانا پایمردی کرد و با تأیید حضور مدافعان انقلاب در پیشگیری از تهاجم دشمن ایستاد و بر حرکت تدافعی ارتش غیور و سپاه قدرتمند انقلاب اسلامی مهر تأیید زد و مشوق جوانان غیرتمند ایران برای حضور در میادین دفاع از ناموس و شرف ایران اسلامی شد. استواری و ایستادگی مردم سلحشور دزفول قهرمان زیر موشک‌باران دشمن نمونه‌ای از این ادعا است.

مردم، تنها به بعد معنوی پشتیبانی از رزمندگان بسنده نکردند، بلکه حضور فیزیکی در لایه‌های دفاعی را نیز به عهده گرفتند و در دو بعد نظامی و پشتیبانی تدارکاتی و مهندسی رزمی به‌صورت وارد عمل شدند. در اینجا

به بعد پشتیبانی و تدارکات که زوایا و وسعت افزون‌تری دارد، می‌پردازیم.

این موضوع نیز خود دو وجه و یا دو شاخه دارد. یکی حضور مجدانه و همه‌گیر جامعه پشت جبهه‌های نبرد در شهرها و روستاهای مختلف کشور با مجموعه فعالیت‌هایی که سبب برآورده‌شدن بخشی از نیازهای ضروری رزمندگان در میدان نبرد می‌شد. دیگری حضور اقشاری از مردم به‌طور مستقیم در میادین نبرد و انجام فعالیت‌هایی که مستقیماً در دفاع از تمامیت ارضی کشور مؤثر واقع می‌شد.

در وجهٔ اول، جنسیت، سن و قومیت مردم، اثری در نوع فعالیت‌ها نداشت و همهٔ مردم اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ و با قومیت‌های مختلف پای در عرصهٔ پشتیبانی گذاشتند و هر فرد از افراد جامعه هرکاری که تصور می‌کرد به رزمندگان یاری می‌رساند انجام می‌داد.

نانوایی

در زمان‌های قدیم، نانوایی یکی از فعالیت‌های عادی و روزمرهٔ مردم خصوصاً روستانشینان بود. سکونت بیشتر مردم جامعه در روستا که کانون تولید و خوداتکایی بود، سبب می‌شد مردم در تأمین غذاهای محلی و خاصه پخت نان کارآیی و مهارت درخور توجهی داشته باشند. زنان روستایی با استفاده از این مهارت بومی خود و در حرکتی جمعی اقدام به پخت نان محلی می‌کردند و آن را به‌صورت نان نرم و یا نان خشک که قابلیت ماندگاری بیشتری دارد، به جبهه‌ها ارسال می‌کردند. جهاد سازندگی که ارگانی انقلابی و برخاسته از متن مردم بود، به‌عنوان دستگاه امین و معتمد مردم این نان‌ها را جمع آوری و حمل می‌کرد.

این اقدام خداپسندانه از سطح روستا و حتی شهرهای پشت جبهه فراتر رفت و به تأمین نان برای مردم جنگ‌زدهٔ شهرهای نزدیک مناطق جنگی رسید. مردانی از جنس مردم نوع‌دوست، مهاجرت کردند و با احداث نانوایی در مناطق مذکور درصدد تأمین نانی برآمدند که مردم نیاز داشتند. این در حالی بود که مشکل نان می‌توانست به معضلی اجتماعی در نقاط مرزی و شهرهای آواره‌پذیر مبدل شود و به قحطی در بین مردم بینجامد. اما با بصیرت و ایثارگری مردم نوع‌دوست شهرها و روستاهای کشور، مشکلی در این زمینه رخ نداد تا وضعیت عادی شد.

اصولاً تأمین آذوقه در وضعیت بحرانی و حوادث غیرمترقبه یکی از موضوعات بسیار بااهمیتی است که مدیریت بحران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. تهاجم ارتش بعثی عراق به عمق شهرهای مرزی ایران موجب خودنمایی این نیاز در بین مردم جنگ‌زدهٔ منطقه و حتی نیروهای تدافعی شد؛ اما

حضور به‌موقع و قدرتمند مردم نوع‌دوست و انقلابی شهرها و روستاییان پرعاطفه در میدان پشتیبانی از مردم و رزمندگان، سبب شد بر این مشکل فائق آمده و حتی بُروز اجتماعی آن پدیدار نشود.
نمونهٔ این اقدام مهم و چشمگیر در دو شهر هویزه و ماهشهر و شادگان اتفاق افتاد که بیان مختصری از آن خالی از فایده نخواهد بود.
شهر هویزه واقع در نزدیکی شهر سوسنگرد، از شهرهای به‌شدت مهاجرپذیر بود و جمعیت زیادی از عشایر عرب و مرزنشینان دشت آزادگان پس از تهاجم عراق به مناطق مرزی، از محل زندگی خود آواره شدند و به نقاط امن‌تری مثل هویزه پناه بردند. این در حالی است که عشایر عرب روزانه برای خودشان نان می‌پختند و شهر هویزه نانوایی اضافه‌ای که بتواند آن تعداد از جمعیت را تأمین کند نداشت. اضطراب و نگرانی مردم از قحطی نان و آب نیز سبب تقاضای بیش از حد نیاز روزانه می‌شد و به زبان دیگر وضعیت عرضه و تقاضا را نامتعادل می‌کرد. در این حال، جمعی از جهادگران شهر دارالمؤمنین کاشان که برای دفاع نظامی و همراهی با شهید بزرگوار، حسین علم‌الهدی، به هویزه رفته بودند و در روستای مالکیه حد فاصل هویزه و سوسنگرد مستقر بودند، نانوایی «شهر» را راه انداختند و نان مردم را تأمین کردند.
نمونه دیگر، نانوایی «دوتنوره» در شادگان بود. شهید زنده‌یاد حاج‌مصطفی هزاردستان که فردی همه‌فن‌حریف و کوشا در امور پشتیبانی جنگ جهادسازندگی به حساب می‌آمد، با همراهی و همکاری جمعی از جهادگران سنگرساز بی‌سنگر در این شهرستان نانوایی‌ای ساخت با دو تنور در کنار هم که به نانوایی دوتنوره معروف شد.
ماهشهر و شادگان دو شهر مهاجرپذیر در شمال شرقی آبادان است. کثرت جمعیت مهاجر از آبادان و روستاهای اروندکنار سبب تراکم افزون بر ظرفیت شده بود و تأمین مواد غذایی خصوصاً آب و نان اهمیت ویژه‌ای یافته بود. بر پایی تنور نانوایی در این وضعیت بحرانی به‌کمک مردم نوع‌دوست شهرهای مرکزی، از نمونه‌های فراموش‌نشدنی تاریخ پر افتخار دفاع مقدس است.
در پایان این بخش و به‌استناد این حضور افتخارآفرین، جملاتی از بیانات مقام معظم رهبری در آن دوران پرشور را مرور می‌کنیم. ایشان در شرح فعالیت‌های جهاد در جبهه‌های نبرد و نقش کفرستیزانهٔ جهادگران، می‌فرمایند:
«کارهای جهاد در جبهه‌ها دو نوع است، یکی کارهای اصلی و دیگری کارهای جنبی که البته هر دو مهم هستند. [...] تدارکات خط مقدم جبهه از کارهایی است که جهاد انجام می‌دهد. این تدارکات شامل رساندن گونی، چوب و الوار و... جهت ساختن سنگرها و تعمیر ماشین‌ها و خودروها و... است. ماشین‌ها و خودروها مرتب دچار آسیب می‌شوند یا گلولهٔ توپ به آن‌ها

اصابت می‌کند و یا به‌طور طبیعی دچار اشکال می‌شوند، در چنین مواقعی جهادگران آماده به خدمت‌اند و این وسایل را فوراً برای رزم‌آوران و دلاوران تعمیر می‌نمایند.
از جمله کارهای اصلی جهاد سازندگی، سازندگی در میدان جنگ است، فرضاً اگر جبهه‌های جنگ جاده نداشته باشد یا جاده‌های آن به‌وسیله دشمن کور شده و یا بریده و ویران شده باشد، رزمندگان با چه مشکلاتی روبه‌رو خواهند بود، یکی از مهم‌ترین کارهای جهاد، ایجاد و ترمیم جاده‌ها بوده است. جادهٔ معروف آبادان به نام «جاده وحدت» از جمله این جاده‌هاست.
یکی از مشکل‌ترین کارها در منطقه، ایجاد جاده‌ای در این منطقه به‌طول چندین کیلومتر بود که به‌نظر من دشوارترین جاده‌ای است که می‌شود کشید در جایی که اصلاً جاده وجود نداشته است که واقعاً معجزه بود.
نقش جاده‌ها در جنگ بسیار مهم است، زیرا از طریق این جاده‌هاست که تدارکات میدان جنگ امکان‌پذیر است، شما تصور کنید که اگر ما نتوانیم رزمندگانی را که در خط مقدم می‌جنگند تدارک کنیم با چه وضعی روبه‌رو خواهیم شد و این تدارکات عمدتاً به‌وسیله خودروهای چرخ‌دار انجام می‌گیرد و این خودروها باید از جاده عبور کنند.
در همین رابطه، حمل مجروحین میدان جنگ و یا انتقال اجساد مطهر شهدا، انتقال و تخلیهٔ اسرا، آن هم با آن کثرت، به پشت جبهه، از جمله مسائلی است که نیاز به جاده دارد. بنابراین، نقش جاده در جنگ را باید بسیار مهم دانست؛ چون طریق مواصلات و تدارکات، انتقال مجروحین و شهدا و اسرا است و این کار مهم و اساسی را جهاد انجام می‌دهد؛ هرچند که نباید نقش مهندسی ارتش و سپاه را نادیده گرفت.
اما کارهای جنبی، کارهای جنبی جهاد هم بسیار زیاد است که مهمات‌رسانی یک نمونهٔ آن است. مهمات‌رسانی به عهدهٔ واحدهایی در سپاه و ارتش است؛ اما جهادگران در انجام این کار نیز به کمک برادران نیروهای مسلح می‌شتابند و آنان را یاری می‌کنند و مهمات یا آذوقه و آب را به خط مقدم جبهه می‌رسانند. اگر واقعاً تمام این کارها را ملاحظه کنیم، خواهیم دید که سهم این جهادگران در رابطه با میدان‌های جنگ، سهم بسیار قابل‌توجهی است که متأسفانه مردم ما به این سهم درست توجه نکرده‌اند؛ البته اشکالی هم ندارد، چون کار این برادران به‌خاطر خداست و با اخلاص این کار را انجام می‌دهند. اما اگر مردم بدانند که جوانانشان که در جهاد کار می‌کنند، چه خدماتی انجام می‌دهند، بیشتر خوش‌حال خواهند شد.»[1]

پانوشت:
۱. آیت‌الله خامنه‌ای، جهاد، س۲، ش۳۳، خرداد۱۳۶۱، ص۱۰ و ۱۱.

بازشناسی و تحلیل حادثه مکه خونین با بهره‌گیری از دو پیام حضرت امام خمینی (ره)
(به مناسبت سالگرد شهادت صدها زائر بیت‌الله الحرام در نهم مردادماه ۱۳۶۶)

کعبه‌داران؛ وابسته، خائن، نالایق

والَّذینَ‌هاجَرُوا فی سَبیلِ الله ِ ثُمَّ قُتِلُوا اَوْ ماتُوا لَیَرْزُقَنَّهُم الله ُرِزْقاً حَسَناً وَ إنَّ الله لَهُوَ خَیْرُالرّازِقینَ

و آنانکه در راه رضای خدا از وطن هجرت گزیدند و در این راه کشته شدند، یا مرگشان فرا رسید، البته خدا رزق و روزی نیکویی در بهشت ابد نصیبشان گرداند که همانا خدا بهترین روزی دهندگان است. (سورهٔ حج، آیهٔ ۵۸)

فتح‌الله نادعلی

بخش دوم

حضرت امام‌خمینی در معرفی اسلام آمریکایی و معرفی رژیم وهابی آل‌سعود به‌عنوان نوکر استکبار و نماد اسلام آمریکایی می‌فرمایند: «مگر مسلمانان جهان فاجعهٔ قتل‌عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل‌سعود و نیز جنایت قتل‌عام زائران خانهٔ خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام مُلاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرهنه‌ها و در یک کلمه اسلام امریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار می‌گذارند.»

حضرت امام سپس به روابط شرم‌آورِ سران کشورهای اسلامی و به‌خصوص رژیم آل‌سعود با رژیم اشغالگر قدس می‌پردازند و آنان را فاقد اختیار و غیرت عربی و اسلامی می‌دانند: «مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل‌سعود و خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحهٔ خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطهٔ سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزهٔ صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر این‌ها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معاملهٔ کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن فروشی نمی‌شدند. [...] راستی ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات یک میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صحه بر آن‌همه فجایع صهیونیست‌ها بگذارند.»

حضرت امام با صراحت هدف جمهوری اسلامی ایران را خشکاندن استکبار و صهیونیست و نفوذ اسلام در جهان دانسته و با شجاعت از مبارزه با باج‌خواهی‌های آمریکا سخن می‌گویند: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطهٔ جهان‌خواران بوده و هستیم [...] ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به‌لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی، حتی اگر با مبارزهٔ قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم.»

ایشان نوید صبحی روشن و آینده‌ای همراه با عزت و غرور برای مسلمانان و محرومان جهان می‌دهند: «مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از

نخستین عکس‌ها از راهپیمائی خونین مکه

این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همهٔ جهان‌خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند که دوران بن‌بست و ناامیدی و تنفس در منطقهٔ کفر به سر آمده است و گلستان ملت‌ها رخ نموده است. امیدوارم همهٔ مسلمانان شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سارِ زلال جوشش ارادهٔ خویش را نظاره کنند.»

امام در فرازی دیگر از این پیام تاریخی خویش، از فاجعهٔ مکه به‌عنوان حادثه‌ای تلخ و شیرین یاد می‌کنند و به بیانِ چراییِ انجامِ راهپیماییِ برائت از مشرکان در مکه می‌پردازند و ضمن پاسخ به سؤال بعضی افراد در این خصوص، نتیجهٔ

بزرگ را برای انجام این راهپیمایی ترسیم می‌کنند: «بعضی افراد تا قبل از حادثهٔ تلخ و شیرین حج در سال گذشته، فلسفهٔ اصرار جمهوری اسلامی ایران را بر راهپیمایی برائت از مشرکین به‌خوبی درک نکرده بودند و از خود و دیگران سؤال می‌کردند که در سفر حج و در آن هوای گرم چه ضرورتی به راهپیمایی و فریاد مبارزه است و اگر فریاد برائت از مشرکین هم سر داده شود، چه ضرری متوجه استکبار می‌شود [...]؛ ولی این مسئله باید روشن باشد که راهپیمایی‌های برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا ختم می‌شود. درست به همین جهت است که با کشتار دسته‌جمعی زنان و مردان آزاده از آن جلوگیری می‌شود و در پناه همین برائت از مشرکین است که حتی ساده‌دلان می‌فهمند که نباید سر بر آستان شوروی و آمریکا نهاد.»

حضرت امام با عنوان اینکه فلسطینیان راه گم‌کردهٔ خود را از راه برائت ما یافتند، به برخی از نتایج تحقق شعارِ برائت از مشرکان و ثمرهٔ خون حاجیان شهید اشاره می‌کنند: «با اینکهَ بیشتر از یک سال از حماسهٔ برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خون‌های پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده [...] هم‌اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانهٔ صهیونیست‌ها مقاومت می‌کنند؟ [...] این آوای الله‌اکبر است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت‌المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل گفت و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز با نثار خون و به‌رسم شهادت آرمید. آری، فلسطینی راه گم کردهٔ خود را از راه برائت ما یافت.»

امام خمینی در بخش دیگری از این پیام، مقاومتِ ملتِ ایران را ستوده و ضمن بیانِ پای‌بندیِ ملت به ارزش‌ها به‌خصوص به انقلاب و نظام اسلامی، با یادآوریِ برخی از مصادیق مقاومت ملت، این‌گونه اعلام می‌کنند: «آیا ملت دلاور ایران در مقابل جنایات متعدد آمریکا در خلیج فارس اعم از حمایت نظامی و اطلاعاتی به عراق و حمله به سکوهای نفتی و کشتی‌ها و قایق‌ها و سرنگونی هواپیمای مسافربری مقاومت نکرده است؟ آیا ملت ایران در جنگ دیپلماسی شرق و غرب علیه خود و ایجاد بازی‌های سیاسی مجامع بین‌المللی مقاومت نکرده است؟ آیا ملت شجاع ایران در مقابل جنگ اقتصادی، تبلیغاتی، روانی و حملات ددمنشانهٔ عراق به شهرها و موشک‌باران مناطق مسکونی و بمباران‌های مکرر شیمیایی عراق در ایران و حلبچه، مقاومت نکرده است؟ آیا ملت عزیز ایران در مقابل توطئهٔ منافقین و لیبرال‌ها و زراندوزی و احتکار سرمایه‌داران و حیلهٔ مقدس‌مآبان مقاومت نکرده است؟ [...] که اگر نبود حضور مردم، هریک از این توطئه‌ها می‌توانست به اصول نظام ضربه بزند. خدا را سپاس می‌گزاریم که ملت ایران را موفق نمود تا با قامتی استوار به رسالت خود عمل کند و صحنه‌ها را ترک نگوید.»

حضرت امام با اشاره به روحیهٔ شهادت‌طلبی ملت ایران، ضمن پاسداشتِ خونِ شهیدان و خانواده‌های مکرم ایشان، یکی از افتخارات ملت شهیدپرور ایران را تقابلِ شجاعانهٔ رزمندگان اسلام با آمریکای جهان‌خوار در منطقه دانسته و این گونه می‌فرمایند: «امروز یکی از افتخارات بزرگ ملت ما این است که در برابر بزرگ‌ترین نمایش قدرت و آرایش ناوهای جنگی آمریکا و اروپا در خلیج فارس صف‌آرایی نمود و اینجانب به نظام‌های آمریکایی و اروپایی اخطار می‌کنم که تا دیر نشده و در باتلاق مرگ فرو نرفته‌اید، از خلیج فارس بیرون روید. همیشه این‌گونه نیست که هواپیماهای مسافربری ما توسط ناوهای جنگی شما سرنگون شود که ممکن است فرزندان انقلاب ناوهای جنگی شما را به قعر آب‌های خلیج فارس بفرستند.»

امام‌خمینی سپس به تبیینِ سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایران اشاره و با برشمردن خواست دشمنَ و خطوط قرمز ملت ایران می‌گویند: «نکتهٔ مهمی که [باید] همهٔ ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کِی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به‌یقین آنان مرزی جز عدول از همهٔ هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفتهٔ قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبیِ‌مان را لکه‌دار نمایند.»

حضرت امام در بخش پایانی فصل اول پیام خویش ضمن نتیجه‌گیری از بیانات خود، با شجاعت و به‌وضوح، اهداف و سیاست های جمهوری اسلامی ایران را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «من به‌صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزادهٔ جهان است. کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.»

در خاتمه، ذکر این نکته لازم و ضروری است که با توجه به بررسیِ سابقهٔ آل‌سعود و ارزیابی نوع ایفای نقش آنان در جهان اسلام، سعودی‌ها با مشی اسلام آمریکایی و اشرافیت خود، به‌عنوان یکی از محورهای اصلی تضعیف و تفرقه در جهان اسلام شناخته می‌شوند و کمر به شکست اسلام راستین در جهان بسته‌اند. به‌وضوح می‌توان دریافت که در منطقه و جهان هرجا که خبر از بیداری اسلامی و تشکل و انسجام اسلام ناب محمدی و علوی در میان باشد، رژیم آل‌سعود به نیابت از استکبار جهانی و با نقابی ظاهرفریب، پا در میدان گذاشته و اهدافِ پلیدِ آمریکا و رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کند. نقش آنان در ظهورِ داعش و ایجاد بحران در کشورهای عراق و سوریه را نمی‌توان کتمان کرد. حمله به کشورِ مسلمانِ یمن هم از دیگر جنایات این رژیم است. حکومت آل‌سعود بهترین بازیگر برای تکمیل پازل نقشه‌های آمریکایی‌صهیونیستی در منطقه و جهان است. آن‌ها با تسلط بر مکه و مدینه، در پی استفادهٔ ابزاری از این اماکن مقدس، برای خشکاندن اسلام راستین هستند و به همین دلیل در طول تاریخ ننگین خویش، همیشه اهداف تفرقه‌افکنانه را در دنیای اسلام دنبال کرده و می‌کنند. این‌ها وابستگانِ نالایقی هستند که کعبه را نقابی برای زراندوزی و تحقق اهداف شیطانی قرار داده‌اند. بدون شک مشکل جهان اسلام هم‌اکنون مثلث شوم آمریکا و اسرائیل و آل‌سعود است.

جهاد در جهاد

پشتیبانی و مهندسی جنگ

جهادسازندگی در دفاع مقدس به روایت آمار

۵۴۰۰۰۰
اعزام نیروی مهندسی رزمی

۳۳۹۶
شهید

۲۳۹۱۳
جانباز

۱۰۸۰
آزاده

۳۴۰ کیلومتر
احداث دژ مستحکم

۱۵۰۰۰ مورد
احداث پاسگاه عملیاتی جهت ایجاد امنیت

۱۰۰۳ مورد
احداث سایت موشکی اسکوی ادوات نظامی و پدافند هوایی، باند هلی کوپتر، دکل دیده‌بانی

۳۷۰۳۰۰ مترمربع
محوطه‌سازی و ایجاد قرارگاه‌های تاکتیکی و مقر گردان‌ها و یادگان‌ها

۸۷ مورد
احداث بیمارستان و اورژانس صحرایی

۶۶۴ مورد
ایجاد مواضع توپخانه و مقرهای توپخانه

۱۷۳۷۸۱ مورد
احداث سنگرهای انفرادی و اجتماعی خودرو و مهمات، نانک و نفربر

۲۸۱۰۰ مورد
احداث انواع پل (نفرو، بشکه‌ای، لوله‌ای، آلومینیومی، قادری، طاقی، بتنی)

۱۴۷ مورد
ایجاد سد خاکی، اسکله خاکی

۷۷۳۲۵ کیلومتر
جاده‌سازی عملیاتی - نفوذی و کوهستانی

۱۰۰۰۰۰ کیلومتر
شن‌ریزی

۱۲۰۴۴۲ متر
ایجاد کانال نفرو و آب

۱۵۰۰۰ مورد
حمل و نقل مهمات، آب‌رسانی، آب‌بندان جاده‌ای

۱۶۲۷۰ مورد
احداث حسینیه، نمازخانه، ایستگاه صلواتی و حمام صلواتی

۲۶ مورد
حفر چاه عمیق و نیمه‌عمیق

۱۵۰۰۰ مورد
تعمیرات ادوات راهسازی جهاد، سپاه، ارتش

همه‌باهم جهاد کشاورزی
اداره کل امور ایثارگران

پرونده ویژه

مروری بر دستاوردهای مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی

فتح دروازه‌های تکنولوژی

«... اگر دقیقاً بدانیم که دنیای علـم دارد از راه تکنولوژی، مـا را دور می‌زند، متوجه می‌شویم که انقلاب، یک جای دیگر هم دارد که باید فتـح شود و آن، دروازه‌های تکنولوژی است. اگر بخواهیم برویم و دستمان را برای این تکنولوژی جلوی غرب دراز کنیم، باز هم آن‌ها به مـا این تکنولوژی را نمی‌دهند. آن‌ها دقیقاً در چهارچوب روابط و مرزهای ژئـوپـلتیک خودشان به مـا می‌دهند و در محدودهٔ مرزهای سیاست با ما برخورد می‌کنند. مـا باید بدانیم که برای فتـح این قـله‌ها، می‌بایست راه دیگری را طی کنیم. ... در این راه از هیچ‌کس جـز بـچه‌مسلمان‌ها و کسانی که سـوز اسلام، آن‌ها را به زیـر آتش خمپاره می‌کشاند، نباید انتظار داشته باشیم و چه کسی هست که بیشتر از ایـن‌ها صلاحیت داشته بـاشـد...»

جهادگر شهید حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی شرعی

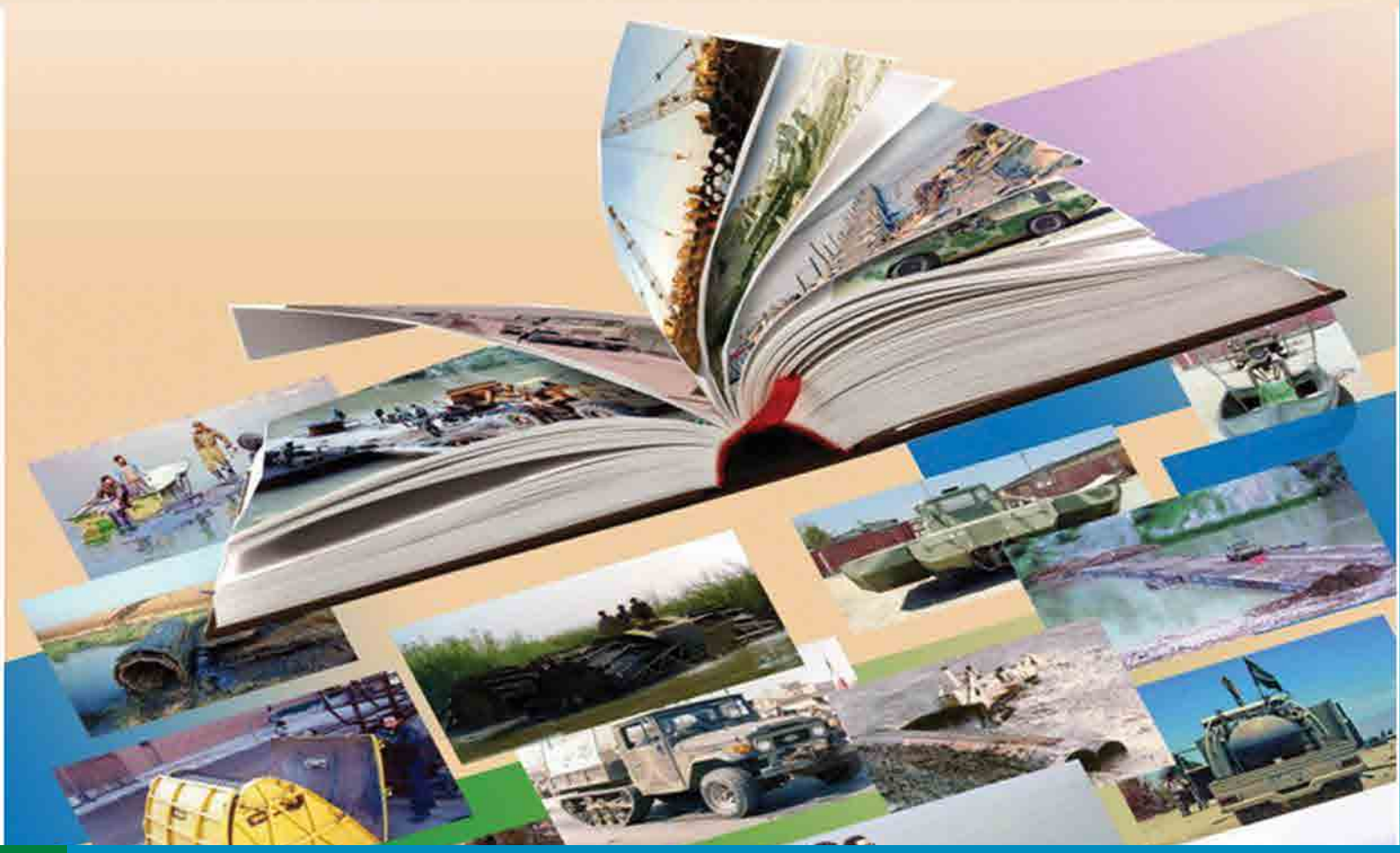

گذر از نمی‌توانیم...!

مروری بر شکل‌گیری مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی

روند جنگ تحمیلی و تکنیک‌های بسیار پیشرفته‌ای که در این جنگ به کار گرفته شد، ابعاد گسترده و پیچیده‌ای دارد که نیازمند تحقیق گسترده است.

موضوع فعالیت‌های تحقیقاتی در جهاد، دریچه‌ای برای پی بردن به اهمیت حضور در جنگ است. روزی که شهید هزاردستان برای اولین بار در لحظه‌های بسیارحساس حصر آبادان توانست طرح بسیار جالب پل بشکه‌ای را بر روی بهمن‌شیر مطرح کند و خود مجری آن شود، جرقه‌های این نور مقدس درخشیدن گرفت. با طراحی و ساخت پل شهید ناجیان با شاسی واگن‌های اسقاطی راه‌آهن، بر روی رودخانهٔ کرخه، موضوع استفاده از تکنیک و علم در جنگ، بسیار جدی‌تر مطرح شد و به این ترتیب، در میدان عمل به باورِ ما می‌توانیم، رسیدیم و از ما نمی‌توانیم گذر کردیم.

در زمستان ۱۳۶۰ به ابتکار مسئولان وقت ستاد پشتیبانی جنگ جهادسازندگی، سردار جهادگر شهید رضوی و سردار جهادگر شهید ناجیان با توجه به ابتکارات و فعالیت‌های تحقیقاتی پراکندهٔ جهادگران در مناطق جنگی، دفتری برای انجام طرح‌های مهندسی در ستاد جنوب تشکیل دادند. ابتدا، در عملیات فتح المبین پلی روی رودخانهٔ کرخه (پل شهید ناجیان) و سپس در عملیات بیت المقدس پل دیگری بر روی همان رودخانه در دستور کار این دفتر قرار گرفت.

پس از آزادی خرمشهر در ۳خرداد۱۳۶۱، عراق برای اولین بار در منطقهٔ عملیاتی رمضان مواضع مهندسی بیشتری مانند خاک‌ریزهای مثلثی و کانال و میادین عریض مین ایجاد کرد و این موانع سخت، در عملیات رمضان پیش روی رزمندگان ما بود. این موضوع، گروه تحقیقات را مصمم‌تر کرد تا فعالیت خود را جدی‌تر دنبال کنند.

در بهار۱۳۶۲، گروه به تهران منتقل شد و در آغاز فعالیت‌های خود چند طرح مانند پل شناور سبک، پل شناور نفررو، مرداب‌رو، ماشین شناور و زیردریایی را در دستور کار خود قرار داد. پیشرفت دائم تکنیک‌های مهندسی تا سال ۱۳۶۲ موجب شد تا نیروهای تخصصی موجود در تشکیلات جنگ جهادسازندگی به جمع‌بندی نهایی دست یابند که عبارت است از:

۱. پیشبرد موفق جنگ در درازمدت، بدون تقویت بنیهٔ مهندسی جنگ میسر نیست.

۲. معمولاً اعلامِ نیاز از طرف گروه‌های رزمی، بسیار دیر صورت می‌گیرد و اصولاً در مدت کوتاهِ نمی‌توان گام مؤثری برداشت، از این رو، بخش مهندسی باید قبلاً پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌داد.

۳. نیروهای متخصص موجود در جنگ، توان شناسایی نیازهای عمومی جنگ را دارند، از این رو این نیروها می‌بایست پیش‌قدم شده، نیازها را شناسایی و روی طرح‌ها کار کنند و به‌عنوان بازوی کارآمد فرماندهی، طرح‌ها را به فرماندهان نظامی ارائه کنند.

با این جمع‌بندی، اولین جلسهٔ این گروه در اوایل سال ۱۳۶۲ در تهران تشکیل شد و با پیش‌بینی‌های صورت گرفته، تعدای از طرح‌ها را در دستور کار خود قرار دادند. همچنین، گروه‌های تحقیقاتی در جهادهای استان‌های اصفهان، آذربایجان شرقی، خراسان و فارس فعالیت خود را آغاز کردند و در زمینه‌های گوناگون، طرح‌هایی را در دستور کار قرار دادند.

زمستان۱۳۶۲ فصل پرمخاطره‌ای است؛ زیرا در عملیات پیروزمندانهٔ خیبر با توجه به پیش‌بینی‌های انجام‌شده و فعالیت‌های شبانه‌روزی، سی کیلومتر پل شناوری که ابتکاری کاملاً نو بود، طراحی و با کمک

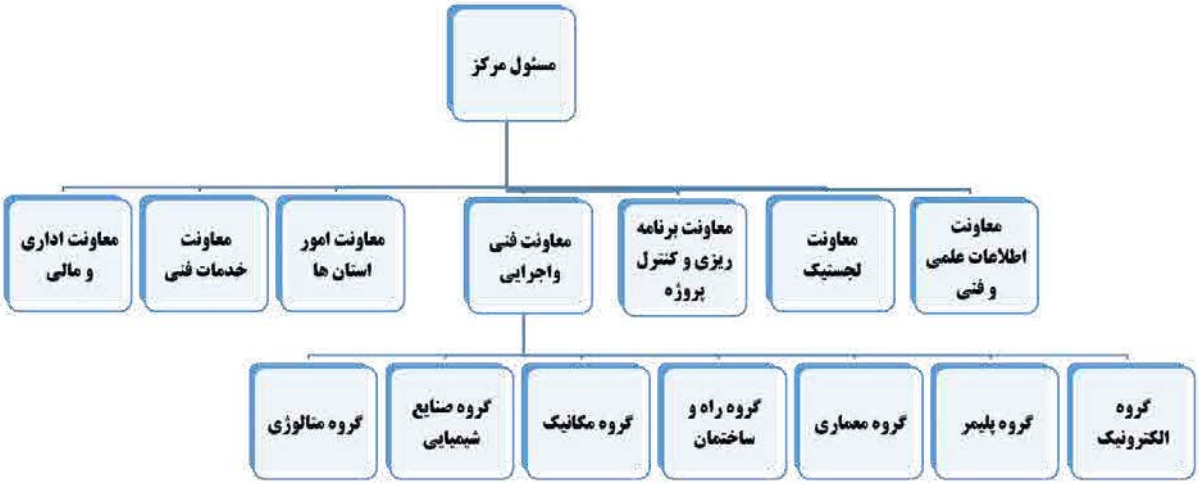

صنایع کشور ساخته شد و از چهارده کیلومترِ آن در منطقهٔ عملیاتی استفاده شد. موفقیت این طرح و مسائل خاص این عملیات، مانند مشکل عبور از باتلاق‌ها و نیزارها، احداث جاده در هور، پمپاژ حجم وسیعی از آب و احداث جزایر مصنوعی، نقطهٔ عطفی در مهندسی صنعتی جنگ و سرمنشاء بسیاری از حرکت‌های آیندهٔ این گروه در جهاد بود.

استفادهٔ مکرر رژیم متجاوز عراق از بمب‌های شیمیایی در جبهه‌ها، موجب شد تا طراحان و متخصصان درصدد مقابله با آن برآیند، از این رو، جهاد اصفهان طرح و ساخت خودروهای پدافند شیمیایی را به طور جدی در دستور کار خود قرار داد و موفق شد اولین سری از این خودروها را ساخته به جبهه‌ها عرضه کند.

با توجه به اهمیتی که موضوع مهندسی صنعتی جنگ پیدا کرده بود، در بهار۱۳۶۳ معاونتی در ستاد مرکزی به نام «معاونت تحقیقاتی مهندسی» تشکیل شد و طرح‌های جدیدتری از جمله طرح سوخت جامد مرکب را که در راکت و موشک استفاده می‌شود در دستور کار خود قرار داد. تابستان۱۳۶۳ اولین پرتاپ راکت‌ها (مجتمع مقدماتی) انجام و هم‌زمان کار بر روی تولید آزمایشگاهی پرکلرات نیز آغاز شد و در بها ۱۳۶۴ به‌دنبال تصویب پایلوت و طرح تولیدی آن، گروه صنایع شیمیایی در این معاونت شکل گرفت و هم‌زمان، گروه متالوژی نیز با اهداف اولیهٔ کار بر روی بدنهٔ طرح مجتمع ورق زرهی و فرش باتلاقی تشکیل شد.

زمستان۱۳۶۴ بی‌شک یکی فصل‌های بسیار پربار دوران جنگ تحمیلی به شمار می‌رود. در این فصل، عملیات گسترده و بسیار مهم والفجر۸ بـــا پیروزی لشکر اسلام بـــه انجـام رسیـد و جهادسازندگی علاوه بر فعالیت‌های مستمر مهندسی و رزمی، در زمینهٔ تحقیقات مهندسی نیز فعالیت چشمگیری داشت. در این عملیات، چند دستگاه پل متحرک خضر که تنها ده روز قبل از عملیات، سفارش تولید آن را به مرکز داده بودند، طراحی و تولید شد و همین مرکز آن را روی اروندرود نصب کرد. پل فجر را هم که جهاد طراحی کرده بود، صنایع کشور و سپاه پاسداران ساختند و نصب کردند. پرتاپ موفقیت آمیز راکت ۶۴میلیمتری با سوخت جامـد، ساخت بیست دستگـــاه تانکر سوخت‌رسان، استفاده از محرکهٔ خودرو، بالابر دیده‌بانی، طرح بالن و دودزای استتاری و همچنین زرهی‌کردن دستگاه‌های راه‌سازی، از دیگر فعالیت‌های این مرکز در پایان این سال بود.

در بهار ۱۳۶۵ با تصویب کمیتهٔ صنعتی جنگ نخست‌وزیری، تولید انبوه سنگر بتونی و تویوتای نیم‌شنی که توسط مرکز تحقیقات قرارگاه کربلا ساخته شده بود آغاز شد و هم‌زمان با آن، بلدوزر کنترل از راه دور نیز که توسط جهاد خراسان طراحی شده بود، با موفقیت از مراحل آزمایشی گذشت. در همین سال، چند طرح از جمله پرتاپ اولین راکت ۱۰۷میلیمتری با سوخت جامد، کنترل و هدایت طرح مجتمع، تعریض شنی بلدوزر، طرح شناور لودر بر روی آب و همچنین پل کاذب ساخت جهاد آذربایجان شرقی، با موفقیت به انجام رسید و حرکت تحقیقاتی جهاد در این سال، شتاب بیشتری به خود گرفت.

در بهار۱۳۶۶، جهاد خراسان کار بر روی صنایع غذایی‌رزمی را آغاز کرد و هم‌زمان با آن، نفربر زرهی تمام‌شنی ضدتانک در جهاد اصفهان طراحی و آزمایش شد. همچنین در تابستان و پاییز همان سال، طرح‌هایی از جمله ساخت اولین میکسر تولید سوخت، آزمایش اولین موتور طرح مجتمع ۴، ساخت لولهٔ پرنیورم بدنهٔ موشک، میکسر ظرفیت متوسط، جاذب موج برای استفاده

در خلیج فارس، آزمایش عمق‌یاب دریایی، تولید ۵۰۰ دستگاه ردگیری در شب، پرتاپ موشک (مجتمع ۴)، ساخت نفربر زرهی نیمه‌شنی شناور در جهاد اصفهان، طراحی و اجرای پایلوت با حداکثر ظرفیت ممکن و تولید دودزای استتاری با موفقیت به انجام رسید و در عین حال، واحدهای نساجی و فیزیک و گروه معماری ویژهٔ صنایع در مرکز آغاز به کار کرد. در اواخر سال ۱۳۶۶، نمونه‌هایی از جیرهٔ غذایی‌رزمی جهاد خراسان به منطقهٔ عملیاتی ارسال شد و تولید صدهزار قرص الکل در مرکز تحقیقات جهاد شروع و هم‌زمان، تولید قایق حلزونی ساخت جهاد آذربایجان شرقی با موفقیت انجام شد.

در نیمهٔ اول سال ۱۳۶۷، معاونت تحقیقات مهندسی جنگ جهاد، حجم گسترده‌ای از طرح‌ها را در دستور کار خود قرار داد و با توجه به موفقیت‌های قبلی، سازماندهی منسجم‌تری به تشکیلات خود داد و طرح‌های نیمه‌تمام گذشته را نیز دنبال کرد. همچنین، در پایان تابستان همین سال، دومین و سومین آزمایش موفقیت‌آمیز پروازی مجتمع ۵ موشک با برد ۱۴۰ کیلومتر به انجام رسید.

کسب رتبهٔ اول جشنوارهٔ خوارزمی

مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی در سومین جشنواره خوارزمی که در بهمن۱۳۶۸ برگزار شد در بخش ابتکار و تحقیقات رتبهٔ اول را کسب کرد. در این جشنواره در بخش ابتکار دو طرح خودرو زرهی سبک ضدتانک (طرح شهید اعتباری) و نفربر زرهی نیمه‌شنی دوزیست (طرح شهید فارسی) که توسط واحد تحقیقات مهندسی جهادسازندگی اصفهان طراحی و ساخته شده بود، رتبهٔ نخست را کسب کرد.

در بخش تحقیقات، طرح مجتمع ۶ که شامل طراحی و ساخت و تولید تحقیقاتی موشک زمین به زمین با برد ۱۴۵کیلومتری توسط مرکز تحقیقات مهندسی جهادسازندگی بود، رتبهٔ اول را کسب کرد. این طرح فقط از لحاظ مرحلهٔ تولید موشک مهم نبود، بلکه از لحاظ دستیابی به دانش و فناوری‌های پیشرفته و همچنین انجام موفقیت‌آمیز صدها پروژهٔ پیچیدهٔ تحقیقاتی آن هم در وضعیت تحریم‌های مختلف کشور، اهمیت ویژه داشت.این مهم در وضعیتی اتفاق افتاد که در عرصهٔ عمل «ما می‌توانیم» را به همه ثابت کرد.

جمهوری اسلامی ۱۳۶۷/۴/۴

توسط ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی اصفهان:

اولین نفربر زرهی ساخت جمهوری اسلامی ایران وارد خط تولید شد

اصفهان ـ خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی: توسط واحد تحقیقات ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان اصفهان برای اولین بار در کشور نفربر زرهی ساخته و در خط تولید قرار گرفت.

آقای کاویانی مسئول ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان اصفهان در یك مصاحبه مطبوعاتی در جمع خبرنگاران ضمن بیان مطلب فوق، پیرامون فعالیتهای این کمیته گفت: این کمیته در خصوص تحقیقات و ساخت ادوات مهندسی فعالیت میکند و تا بحال وسایل و ادوات زیادی را طراحی و ساخته است و در حال حاضر دو نمونه نفربر زرهی که برای اولین بار در کشور ساخته میشود را در خط تولید دارد ضمناً آزمایشهائی که روی آن صورت گرفته بسیار مطلوب میباشد و انشاءالله تا چند روز آینده به جبهه‌های جنگ ارسال میشود.

وی در این زمینه ادامه داد: طرح دیگر این واحد ساخت نفربر فرماندهی است که در حال نمونه‌سازی میباشد و انشاءالله پس از آزمایش و تکمیل شدن بر روی خط تولید می رود.

وی خاطرنشان ساخت: نفربر فرماندهی طوری طرح ریزی شده که علاوه بر انجام مأموریت میتوان از آن برای حمل مجروحین نیز استفاده کرد.

از دیگر خصوصیات این نفربر کیفیت بسیار مطلوب آن است که در مقایسه با نوع مشابه خارجی مرغوبتر میباشد.

وی گفت: در سال گذشته تمام وسایل و دستگاههای مهندسی سنگین جبهه مانند لودر، بولدوزر و گریدر، را زرهی کرده‌ایم که در مقابل تیر و ترکش در امان باشند و این اقدام رقم بالائی از مجروحین را کاهش داده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: یکی از فعالیتهای این ستاد ساخت ماشین آلات خنثی کننده بمب های شیمیائی است که در این استان اختراع و ساخته شد و تاکنون صدها دستگاه از این ماشین آلات در اختیار رزمندگان قرار گرفته است.

وی ادامه داد: ما در ۸ کارگاه خیاطی زیر پوشش این ستاد در سال گذشته ۱۷۳ هزار و ۶۸۹ دست لباس و پوشاك مورد نیاز رزمندگان را توسط خانواده‌های معظم شهدا و اقشار مختلف مردم دوخته و به جبهه‌ها ارسال نموده‌ایم.

همچنین در سال گذشته ۷۳ کیلومتر راه در مناطق جنگی احداث کرده‌ایم و در خصوص تعریض جاده، پل سازی، شن ریزی و احداث انواع خاك ریز در سراسر جبهه‌ها این واحد نقش بسیار چشمگیری را ایفا نموده است در همین مدت ۱۷۶ میلیون متر مکعب آب در مناطق مختلف جنگی انتقال داده شده و ۲۲۶ هزار متر مکعب آب جهت استفاده رزمندگان عزیز تصفیه گردیده است.

مسئول ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ در بخشی دیگر از سخنانش به نقش و همکاری نیروهای مردمی اشاره کرد و ضمن تقدیر و تشکر از آنها گفت: ما در این ستاد قسمت اعظم کارهائی که انجام میدهیم به کمك نیروهای مردمی است و طی سال گذشته کلیه کمکهای نقدی و جنسی که با همکاری ستادهای جذب و هدایت کمکهای مردمی استان، کارخانجات، ادارات، اصناف و دیگر اقشار شهرستان اصفهان جمع آوری گردیده است بالغ بر ۶۳۰ میلیون ریال متشکل از ۲۵۰ قلم اجناس مورد نیاز رزمندگان میباشد که طی ۱۵ کاروان با ۱۲۰۰ کامیون به جبهه‌ها ارسال شده است.

وی گفت: آموزش رانندگی وسایط نقلیه سنگین، برگزاری اردوهای مختلف، تعمیرات ماشین آلات سبك وسنگین در مناطق جنگی و پشت جبهه، رسیدگی به مجروحین و ساخت انواع قطعات بتونی از دیگر فعالیتهای مهم این ستاد در سال گذشته میباشد.

مهندس فضل الله وکیلی فرد معاون مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس:

۷۰۰ نیروی متخصص، تمام وقت و مستقیم داشتیم

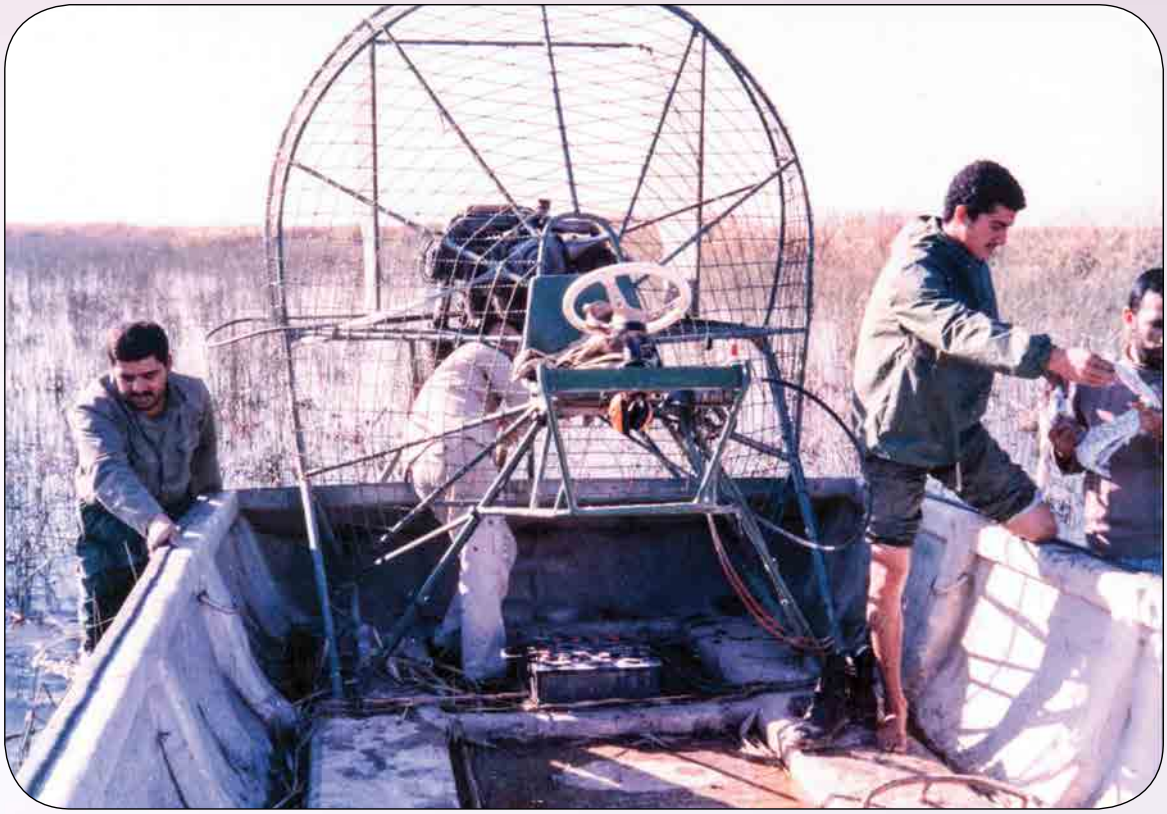

نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از اولین کسانی بودند که به ضرورت نوآوری و ابتکار در امر مهندسی دفاعی کشور اذعان داشتند و در این راه قدم برداشتند. جهادگران با راه‌اندازی مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد گام‌های موثری در امر شکوفایی صنعت دفاعی ایران اسلامی برداشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود. به طوری که به گواهی اسناد و مسئولین، جهادسازندگی اولین موشک با برد نسبتا طولانی را در کشور طراحی و تولید کرد. همچنین نمونه‌های بسیاری از ابتکارات جهادگران موجود است که پرداختن به همه آنها نیازمند زمانی مناسب و طولانی است. مهندس فضل‌ا... وکیلی‌فرد؛ معاون مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس به بیان گوشه‌ای از خدمات و ابتکارات نیروهای جهاد سازندگی در دفاع مقدس و نقش جهادگران در شکل‌گیری و توسعه تحقیقات مهندسی دفاعی در کشور پرداخته است.

مقدمه

جهادسازندگی ۲۷خرداد۱۳۵۸ به‌فرمان امام‌خمینی و با مأموریت محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور تشکیل شد. بهبود عمران روستاها، توسعهٔ بهداشت و سلامت روستاییان، افزایش درآمد و توسعهٔ دانش و فرهنگ روستاها و همهٔ آنچه امروز توسعهٔ پایدار در کنار عدالت اجتماعی و عدالت جغرافیایی نامیده می‌شود، از اهداف تأسیس جهادسازندگی بوده است. در زمان آغاز جنگ تحمیلی، سازمان‌دهی نیروهای مسلح و نظامی کشور در وضعیت مطلوبی نبود. در این موقعیت، جهادسازندگی ابتدا با هدف جمع‌آوری کمک‌های مردمی و رساندن آن‌ها به رزمندگان و سازمان‌های رزم مستقر در جبهه‌های جنگ آغاز شد و به‌دلیل بهره‌گیری از شبکهٔ گستردهٔ سراسری و جلب اعتماد مردم، در این مأموریت بسیار خوش درخشید. حضور بعدی این نهاد در جبهه‌های جنگ به‌دلیل پرکردن خلأ ناشی از ازهم‌پاشیدگی یگان‌های مهندسی ارتش و سازمان‌نیافتن یگان‌های مهندسی سپاه و بسیج بود. در این موقعیت حساس و بسیار دشوار، کشور هر روز دچار تحریم‌های بیشتری می‌شد و دو راه بیشتر وجود نداشت: پذیرش شکست و واگذاری جنگ که با آموزه‌های امام سازگار نبود یا استفادهٔ حداکثری از امکانات موجود و تکیه به توان و نوآوری مهندسان داخلی و توسعهٔ دانش مهندسی موجود، در کنار خرید امکانات و ماشین‌آلات و قطعات در حد ممکن. در همین راستا کارهای نوآورانه‌ای به‌صورت پراکنده در جبهه‌های جنگ و در

برخی ستادهای جهادسازندگی در بعضی از شهرستان‌های مرزی یا جهادهای استان‌های بزرگ صنعتی مانند اصفهان و آذربایجان شرقی شروع شده بود. گستردگی جبهه‌های جنگ و لزوم عبور از زمین‌های چند عارضه، مثل رمل و مرداب و رودخانه و نیزار و کوه و دره و... و نبود امکانات کافی برای عبور از این مناطق، ضرورت فعالیتی جدی در این زمینه را به‌خوبی آشکار ساخت. انجام کارهایی مانند تبدیل خودروهای استاندارد و دودیفرانسیل مثل لندرور به خودروی نیمه‌شنی با تغییر قسمت عقب شاسی و سیستم تعلیق و محرکه و چرخ ویای شناورسازی خودروی وانت لندکروز به روش‌های مختلف و طراحی و ساخت پل‌های شناور از بشکه‌های خالی یا طراحی و ساخت شناورهای مجهز به سیستم پیش‌رانش خارج از آب (مرداب رو) یا دودیفرانسیل‌کردن بنز خاور ۹۱۱ تلاش‌هایی در این راه بودند. بحث ایجاد تغییراتی در ماشین‌آلات عمرانی برای افزایش برخی کاربری‌ها مثل شناورساختن بیل مکانیکی هم در این رده فعالیت‌هاست.

بحث دیگر، مقاوم‌سازی این ماشین‌آلات برای کاهش آسیب‌پذیری در عملیات بود؛ برای مثال، گاهی در یک عملیات در همان شروع کار به‌دلیل برخورد یک ترکش ساده به شیلنگ هیدرولیک، این قطعه از کار می‌افتاد. با اضافه‌کردن یک لایه ورق برای مقاوم‌سازی تا حدی این مشکل برطرف شد؛ ولی کافی نبود و افزایش ضخامت ورق محافظ و افزایش سطوح مقاوم‌سازی باعث سنگینی ماشین و در نتیجه، کاهش قدرت مانور آن می‌شد. مسئلهٔ پل و عبور از هور و زمین‌های باتلاقی با استفاده از مکانیزم‌های سادهٔ متکی به مخازن شناور در مواردی گره‌گشا بود؛ ولی آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل تیر مستقیم یا ترکش یا... مسائل بزرگ و پیچیده‌ای را نمایان می‌کرد.

بحث امنیت راه‌های کشتیرانی و هدف قرارگرفتن کشتی‌های حامل نفت صادراتی با موشک‌های مجهز به کلاهک‌های راداری مشکلی نبود که با راه‌حل‌های ساده و مقطعی بشود بر آن غلبه کرد. در هر حال، همهٔ تلاش‌های این‌چنینی در مناطق مختلف جنگی و توسط افراد با کمترین تحصیلات دانشگاهی و بدون آگاهی از تجارب دیگران، گاهی تکراری و بدون پشتوانهٔ علمی و مستندسازی نتایج آن برای استفادهٔ دیگران انجام می‌شد و میزان موفقیت آن‌ها به میزان توانایی فنی و سطح دانش و تجربهٔ مجری بستگی داشت. وجود همهٔ این‌ها ضرورت ایجاد مرکزی تحقیقاتی متکی بر سازمان‌دهی علمی و پایدار را نشان می‌دهد. بر همین اساس، چند نفر از مهندسان و فرماندهان مهندسی جنگ جهادسازندگی در تعریف و ایجاد چنین مرکزیتی ایده‌هایی داشتند یا نمونه‌های پایلوتی از آن را در مناطق جنگی و یا جهادهای استانی ایجاد کرده بودند. ستاد کربلا هم واحدی با ترکیبی از مهندسان و کارگاهی سازمان‌یافته بود. ستاد عملیات مهندسی

جنگ جهادسازندگی در جبهه‌های جنوب با تمرکز بر مهندسی آب و خاک به چیزی فراتر از یک سری طرح‌های مهندسی عکس‌العملی در مقابل عملیات دشمن می‌اندیشید. در آذربایجان شرقی تشکیل یک شبکهٔ غیررسمی یا به تعبیر امروز مجازی از مهندسان طراح و محاسباتی دانشگاهی و صنعتی و به‌کارگیری کارگاه‌های ساخت و تولید جهاد آن استان و گاهی کارخانجات صنعتی آن استان در حال سازمان‌دهی و ایجاد چنین مرکزیتی بودند. پایه‌گذاران این مراکز ایده‌ای در سر می‌پروراندند که حاصل آن در ادبیات مدیریت امروز سازمان مقتدر و منسجمی بود در برگیرندهٔ اتاق‌های فکر، واحدهای تحقیقات کاربردی، مراکز نمونه‌سازی و نیز مدیریت تولید و تکنولوژی یا به تعبیری دیگر، یک ناسای کوچک برای کشور. البته در وضعیت آن روز کشور نه به‌درستی درک می‌شد، نه از آن استقبال چندانی صورت گرفت.

در وضعیت سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ در نهایت، تلاش و پیگیری این جهادگران و نیازهای پیچیده و روزافزون جنگ و برخی موفقیت‌های مقطعی، مدیریت کلان مهندسی جنگ جهادسازندگی و فرماندهی وقت جنگ را متقاعد کرد تا با تخصیص بودجهٔ شاید اندک و از آن مهم‌تر، اعتماد و واگذاری یکی‌دو مأموریت مقطعی و مهم، مانند طراحی و ساخت پل خیبر که پاشنهٔ آشیل عملیات نظامی متکی به آن به حساب می‌آمد و عملکرد خوب این پروژه‌ها در پاسخ به انتظارات، سرانجام چراغ تحقیقات مهندسی جنگ با تخصیص بخشی از زمینی که در جادهٔ قدیم کرج برای ایجاد تأسیسات پشتیبانی و لجستیک مهندسی جنگ جهادسازندگی خریداری شده بود، روشن شد.

ساختار جدید ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی ذیل معاونت طرح‌وبرنامه که توسط مجموعه کارگاه‌های طرح‌وبرنامه به رسمیت شناخته شد، همان زیرساختی بود که به‌سرعت تکمیل و به مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی تبدیل شد. اهداف مشخص، ولی نانوشتهٔ این واحد نوظهور و به‌شدت در حال رشد به‌صورت کلی عبارت بود از: درک نیازها و کشف حلقه‌های مفقودهٔ تکنولوژی در مهندسی جنگ، ترجمهٔ این نیازها به زبانی فهمیدنی برای محققان و دانشگاهیان، تأمین منابع و ایجاد پشتوانهٔ علمی مثل پتنت و مقاله، تقویت توان فنی‌مهندسی جنگ، انجام تحقیقات کاربردی و نمونه‌سازی، سامان‌دهی و پشتیبانی از فعالیت‌های نوآورانه در ستادهای عملیات مهندسی جنگ جهادسازندگی و در نهایت، سازمان‌دهی و مدیریت تولید با استفاده از برون‌سپاری و استفاده از پتانسیل‌های کشور یعنی همان کاری که در ساخت پل خیبر یا طراحی و ساخت فرش باتلاقی برای عبور از باتلاق یا طراحی و ساخت پل خضر انجام شد.

بهمن ۱۳۶۳ نقطهٔ عطفی در تحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی به حساب می‌آید که به‌طور رسمی مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهادسازندگی در قالب چهار معاونت و چهار بخش مهندسی رسمیت یافت و به‌موازات این فعالیت‌ها مراکز تحقیقات مهندسی استانی به‌تدریج و در چهار مرکز استان صنعتی کشور، یعنی اصفهان و تبریز و شیراز و مشهد شکل گرفت. در این راستا ادامهٔ ساخت و تجهیز کارگاه‌های نمونه‌سازی، ایجاد آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و کنترل کیفی که از اواسط سال ۱۳۶۲ شروع شده بود با سرعت بیشتری ادامه یافت. جذب و آموزش نیروی انسانی متخصص و تحصیل‌کرده شدت گرفت و ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز علمی به‌منظور شناسایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحقیقاتی موجود در آن‌ها به‌صورت سازمان‌یافته آغاز شد.

تعریف پروژه‌های تحقیقاتی در قالب پایان‌نامه‌ها شروع خوبی برای ارتباط با دانشگاه‌ها و شناسایی و جذب دانشجویان نخبه و استادان دانشگاه شد. تعطیلی و کاهش فعالیت کارخانه‌های صنعتی به‌دلیل کمبود مواد اولیه، آسیب‌دیدن برخی مراکز صنعتی در بمباران‌ها و همچنین، علاقهٔ برخی مهندسان و استادکاران مجرب به کمک به پیشبرد اهداف جنگ فرصت خوبی برای تکمیل کادر اجرایی و نیز آموزش نیروهای تحصیل‌کرده و بی‌تجربه بود.

ساختار جدید مرکز، ساختاری ماتریسی بود که در ایران بسیار جدید و از ساختارهای پیشرفته که قدرت مانور خوبی داشت، به حساب می‌آمد. چهار معاونت این ساختار به این شرح بودند: ۱. پشتیبانی؛ ۲. فنی و اجرایی؛ ۳. طرح‌وبرنامه و امور استان‌ها؛ ۴. اطلاعات علمی و فنی. معاونت اطلاعات علمی و فنی وظیفهٔ تأمین منابع علمی و استانداردسازی و مستندسازی یافته‌های تحقیقاتی را که آن روز کار جدیدی به حساب می‌آمد، بر عهده داشت. مدیریت (امور مالی) و چهار گروه تخصصی‌تحقیقاتی مهندسی مکانیک و مهندسی پلیمر و مهندسی شیمی و بعدها مهندسی متالورژی و مواد که ذیل معاونت فنی و اجرایی فعالیت می‌کردند، دیگر اجزای این ساختار ماتریسی را تشکیل می‌دادند.

این ساختار که گاهی متناسب با موقعیت، واحدهایی در آن حذف یا اضافه یا جابه‌جا می‌شدند، از انعطاف و انسجام کافی برای پیشبرد موفق پروژه‌ها برخوردار بود و به‌جز در اوایل دوران جنگ تقریباً هیچ‌گاه دچار تعارضات بزرگ مدیریتی نشد که به ترک سازمان توسط مدیران یا کارشناسان اصلی و مؤثر بینجامد.

در این راستا سه تمهید مدیریتی با فرهنگ مدیریت امروز درخور بیان و بررسی است. اول، نگاه پروژه‌مداری و ایجاد اقتدار کافی برای

مدیران پروژه‌ها؛ دوم، حکم قائم‌مقامی معاون فنی و اجرایی که هدایت بخش‌های مهندسی و مدیریت برخی پروژه‌ها و از آن مهم‌تر ارتباطات با جبهه‌های جنگ و شناسایی نیازها را به عهده داشت؛ سوم، حکم جانشینی معاون طرح‌وبرنامهٔ امور استان‌ها که می‌توانست با اختیارات نسبتاً کافی هماهنگی‌های لازم را انجام دهد.

اجرای چند پروژهٔ بزرگ دیگر فرابخشی، مثل کسب فناوری طراحی و ساخت موشک‌های سوخت جامد زمین‌به‌زمین و کسب فناوری طراحی و ساخت خودروهای زرهی و تا حدودی کسب فناوری طراحی و ساخت هلی‌کوپترهای کوچک و تهاجمی از دیگر اقدامات برجستهٔ انجام‌شده است. در پایان جنگ، مجموع نیروهای مستقیم و تمام‌وقت شاغل در تحقیقات مهندسی جنگ، یعنی تهران و استان‌ها به‌جز ستاد کربلا، نزدیک به ۷۰۰ نفر بود که بیش از ۵۰درصد این نیروها تحصیلات کارشناسی و بیشتر داشتند.

مرکز اصفهان در زمینهٔ خودروهای زرهی و هلی‌کوپتر سبک تهاجمی و پدافند شیمیایی فعالیت می‌کرد. مرکز تبریز بر کسب فناوری طراحی و ساخت انواع پل‌های شناور و کابلی و سریع‌النصب و نیز سازه‌های بتی سبک و مقاوم متمرکز بود. مرکز شیراز مجری برخی از زیرپروژه‌های مهم موشکی مرکز بود و در زمینهٔ دو فناوری اژدرهای با قوای محرکهٔ دسی موتور و باتری‌های نظامی فعالیت می‌کرد. مرکز خراسان هم که آخرین مرکز استانی بود که به این مجموعه پیوست، قرار بود در کسب فناوری تولید جیره‌های جنگی و مواد غذایی کم‌حجم و پرانرژی و همچنین، تولید الکل جامد که از خارج وارد می‌شد، متمرکز باشد.

مهندس هادی وحیدمقدم، مسئول تحقیقات مهندسی قرارگاه کربلا:

مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی مرکز رفع نیازهای کشور در برهه‌های مختلف بود

هادی مقدم متولد سال ۱۳۳۰ در شهر قم است. او سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ را به‌دلیل فعالیت علیه رژیم شاهنشاهی به زندان افتاد و سال ۱۳۵۶ از رشتهٔ مهندسی عمران از دانشگاه علم و صنعت فارغ‌التحصیل شد. هادی مقدم با پیروزی انقلاب اسلامی به مناطق محروم رفت تا به محرومیت‌زدایی از کشور کمک کند. او از ابتدای تأسیس جهادسازندگی به این نهاد انقلابی پیوست و سال ۱۳۶۱ مسئولیت مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهادسازندگی قرارگاه کربلا را تا پایان جنگ بر عهده داشت و منشأ خدمات بسیار بزرگی شد. او سال ۱۳۸۰ کارشناسی‌ارشد خود را در رشتهٔ مدیریت صنایع از دانشگاه امیرکبیر گرفت. از جمله مسئولیت‌های او بعد از جنگ می‌توان به شهردار کلان‌شهر قم، معاون فنی و مهندسی مؤسسهٔ جهاد نصر، مدیرعامل شرکت مپسا (مدیریت پروژه‌های ساختمانی ایران) سازمان گسترش و نوسازی صنایع اشاره کرد.

نحوهٔ شکل‌گیری مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی قرارگاه کربلا چگونه بود؟

اصولاً وقتی نیاز جدیدی در جامعه حس می‌شود، عده‌ای که توان بیشتری دارند و به‌اصطلاح خلاق‌ترند، به آن نیاز پاسخ می‌دهند؛ بنابراین وقتی جنگ شروع شد، از همان ابتدا موضوع تحقیقات رزمی شکل گرفت؛ چون نیاز جنگ بود. شروع کار، تحقیقات بود. من از سال ۱۳۶۱ در جنگ حضور داشتم و تقریباً بعد از ۳ ماه حضور در جنگ، مسئولیت تحقیقات مهندسی قرارگاه کربلا را بر عهده گرفتم و تا پایان جنگ هم این مسئولیت را بر عهده داشتم.

مرکز تحقیقات جنگ جهاد کربلا در ابتدای شکل‌گیری چه کارهایی انجام داد؟

در ابتدا مهم‌ترین نیازی که در جبهه احساس می‌شد، ساخت مسکن رزمنده یعنی همان سنگر بود؛ بنابراین ذیل استحکامات، مهم‌ترینِ موضوع، سنگر رزمندگان بود، آن‌هم در محل‌های مختلف در جنگ؛ مثلاً وقتی در منطقه‌ای همه چیز خاک است که عمدتاً جنوب خوزستان به این شکل

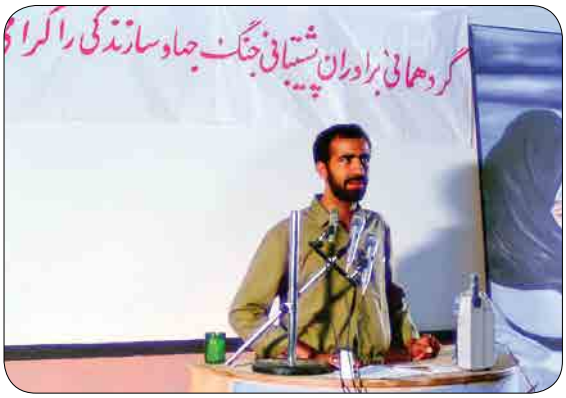

بود با وقتی که منطقه کوهستانی است، مثل غرب کشور، نوع سنگر فرق می‌کند. اصلی‌ترین نیاز سنگر بود؛ ولی به‌تدریج مسئله پیچیده‌تر شد.

قرارگاه از چه زمانی تشکیل شد؟

به‌صورت رسمی بعد از عملیات بیت‌المقدس قرارگاه تشکیل شد؛ ولی مقدماتش از همان ابتدای جنگ فراهم شده بود. عده‌ای بدون نام و نشان در داخل همین پشتیبانی جنگ کارهای خلاقانه‌ای می‌کردند. این‌ها اسم و رسم خاصی نداشتند و عضو واحد تحقیقات رزمی یا جای دیگری هم نبودند؛ اما این نیاز آرام‌آرام شکل وسیع‌تری به خود گرفت و همان افرادی که بدون نام و نشان کار می‌کردند، آمدند در زیرمجموعهٔ مهندسی و تحقیقات و رسماً شکل گرفت. چه در تهران، چه در قرارگاه‌های چهارگانه، از بالا حمزه، نجف، کربلا، نوح در هر قرارگاهی به این شکل بحث تحقیقات رزمی آرام‌آرام شکل گرفت.

غیر از سنگر چه کارهایی کردید؟ چه نوع سنگرهایی می‌ساختید؟

وقتی وارد جبهه می‌شوید، باید جان خودتان را حفظ کنید تا بتوانید بجنگید. سنگر مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیاز ما بود. در عملیات‌های بزرگ

و سرعتی آن هم در جنوب، به سنگری نیاز داشتیم که سبک باشد و رزمنده بتواند با خودش حمل کند. با گردان‌های تخریب لشگرها مرتبط شدیم؛ چون آن‌ها جلوتر از خط مقدم شناسایی می‌رفتند و باید خیلی مراقبت می‌کردند؛ ولی نمی‌توانستند چیز سنگینی با خود ببرند. بنابراین با راهنمایی آن‌ها سنگرهای سبک پروفیلی ساختیم؛ البته سنگرهای هلالی و سه‌تکه و کوچک هم که ارتفاعش کمتر از یک متر بود، می‌ساختیم. برای اینکه از استحکام آن‌ها مطمئن شویم، روی آن‌ها خاک می‌ریختیم و لودر از روی آن‌ها رد می‌کردیم و روی آن‌ها آرپی‌جی منفجر می‌کردیم. اگر این آزمایش‌ها جواب می‌داد، وارد تولید انبوه می‌شد و بر اساس نیاز، بین نیروهای ارتش و بسیج و جهاد و سپاه پخش می‌کردیم.

نحوهٔ نیروگیری شما برای مرکز تحقیقات جنگ قرارگاه کربلا چگونه بود؟

عموم مردم از سر احساس وظیفه، در قالب بسیج می‌آمدند و بعد خودِ روابط‌عمومی قرارگاه کربلا افراد توانمندتر، مثل استادان و دانشجویان رشته‌های مهندسی را به مرکز تحقیقات قرارگاه معرفی می‌کرد. وقتی آرام‌آرام این قرارگاه رشد کرد و نیازها عمیق‌تر شد و به‌خصوص از سال ۱۳۶۵ به‌بعد به دانشگاه‌ها سفارش‌هایی می‌دادیم که ما چنین مشکلی داریم، شما تیم تشکیل دهید و بیایید جدی و عمیق روی این قضیه کار کنید. البته الزاماً همهٔ نیروهای ما در بخش تحقیقات، دانشگاهی نبودند. بعضی افراد دیپلم داشتند یا حتی کمتر از آن؛ ولی ذهن بسیار پویایی داشتند و محور کارهای تحقیقات رزمی ما بودند. مثلاً یک روحانی بسیار خلاق از قم آنجا بود و یک دستگاهی ساخت که نی‌های هورالعظیم را می‌برید و شب‌ها این نی‌ها را در جزیرهٔ جنوبی کنار دژ می‌چید که این دژ ساییده نشود. این جزیره یکی از خطرناک‌ترین مناطق جبهه بود و به سه‌راهی شهادت معروف بود.

غیر از سنگرسازی، مرکز تحقیقات جنگ قرارگاه کربلا چه اقداماتی انجام می‌داد؟

تعداد طرح‌ها بسیار زیاد بود؛ ولی تعدادی از آن‌ها شاخص بود. یکی سنگر بود که سه‌چهار سال پیش یکی از دانشجویان که من استاد مشاورش بودم، پایان‌نامه‌اش را به موضوع انواع سنگر در جنگ اختصاص داد. کتاب جامعی هم دربارهٔ انواع و کاربردهای سنگرهایی که در جنگ طراحی و ساخته شد و حتی مدل‌های مختلفی که ما از عراقی‌ها داشتیم و سنگرهایی که در ویتنام و دیگر مناطق معروف نظامی بود، جمع‌آوری کردیم. اگر کسی بخواهد به‌صورت تخصصی دربارهٔ سنگر تحقیق کند، دست‌کم یک کتاب نسبتاً قطور ما در این زمینه کار کرده‌ایم. طرح‌های شاخص دیگر را فقط تیتروار می‌گویم و بعداً اگر لازم شد، توضیح می‌دهم. یکی تولید ابر مصنوعی به نام سحاب بود. سحاب یعنی ابر. از این دستگاه در عملیات کربلای۵ استفاده کردند تا در زمانی که ترافیک حملات هوایی شدت می‌گرفت، اجازه ندهد دشمن نقطه بزند. در کربلای۵، سه‌راه شهادت سیبل بود؛ یعنی هم توپ‌خانهٔ عراق به‌شدت آنجا را می‌زد هم هواپیماها. به همین دلیل، در اینجا عملیات سحاب را بارها انجام دادیم و باعث کاهش تردد و تلفات شد.

این مرکز تحقیقات جنگ قرارگاه کربلا از چه قسمت‌هایی تشکیل شده بود؟

ما چارت داشتیم و هر سال هم تغییراتی در آن می‌دادیم؛ اما بخش‌هایی داشت؛ مثلاً سحاب در بخش شیمی بود و شهید ساسانی که کارشناس ارشد شیمی بود، مسئولیت آن را بر عهده داشت. بخش دیگر، بخش استحکامات بود که در رأس آن سنگرسازی و در ردهٔ بعد، فرش باتلاق بود. بیشتر، مهندسین راه و ساختمان و مکانیک در این بخش مشغول به کار بودند. بخش الکترونیک هم یکی دیگر از بخش‌های ما بود. عده‌ای از دوستان چندین سال آنجا بودند و تعدادی هم چند ماهی آمدند و می‌رفتند. گروه فیزیک هم داشتیم که طراحی و ساخت طرح ابابیل در آن انجام گرفت. در جنگ‌ها مثلاً جنگ جهانی دوم یکی از روش‌هایی که با آن جلوی حملات دشمن را می‌گرفتند، این بود که وقتی هواپیماهای نظامی که آن موقع کوچک بودند، نزدیک می‌شدند، تعدادی بالن آماده می‌کردند و این‌ها را رها می‌کردند و زیر هر بالنی یک قطعه سنگینی که عمدتاً سرب بود، نصب می‌کردند. با این کار اولاً حواس هواپیمای دشمن پرت می‌شد و ثانیاً وقتی آن سرب به آن هواپیما می‌خورد، باعث می‌شد آن هواپیما آسیب ببیند و از همه مهم‌تر اینکه خلبان از آن بالن فاصله می‌گرفت و نمی‌توانست هدف را بزند. ما نوع کوچک این بالن را ساختیم و تست هم کردیم؛ اما عملیاتی نشد. ولی بالن بزرگی را که خوب آماده کرده بودیم، در نمایشگاه کارهای تحقیقاتی به نمایش گذاشتیم و شهید بابایی از آن بازدید کرد. ما فرماندهان ارشد را قبل از عملیات‌ها دعوت می‌کردیم تا از طرح‌های ما بازدید کنند و نظرشان را بگویند و بر اساس نیازهایشان در عملیات به ما سفارش بدهند. شهید بابایی در اوج عملیات کربلای۵ از ما خواست یکی از این بالن‌های بزرگ را در نقطهٔ معینی با رنگ قرمز هوا کنیم؛ چون فانتوم‌های ما در عملیات کربلای۵ وارد خاک عراق می‌شدند؛ ولی وسعت عملیات کربلای۵ خیلی تنگ بود و باید خلبان در زمان بسیار کمی جبههٔ خودی و غیرخودی را تشخیص می‌داد. شهید بابایی به ما گفت در جبههٔ خودی این یک بالن قرمز را هوا کنیم.

مهندس شریف‌زاده قائم مقام مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی اصفهان:

مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی مرکز شکوفایی و نوآوری نیروهای مبتکر و دانشگاهی بود

مجید زراعی

شما چه زمانی وارد جهادسازندگی شدید؟

از سال ۶۳ و ابتدای تشکیل مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی وارد مرکز تحقیقات شدم.

مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی اصفهان سال ۶۳ تأسیس شد؟

قبل از ۶۳ شکل گرفته بود؛ ولی در حد یک کانتینر در ساختمان مرکز جهاد اصفهان. بنده به‌اتفاق دوستان آن را توسعه دادیم. از اواخر سال ۶۳ فعال شد و سال ۶۴ اوج گرفت.

ضرورت تشکیل مرکز تحقیقات چه بود؟ چه عاملی باعث شد این مرکز تحقیقات تشکیل شود؟

ما از تشکیل مرکز تحقیقات در اصفهان و پنج استان دیگر، به‌ویژه تهران و مشهد و شیراز و تبریز چند انگیزهٔ اصلی داشتیم. انگیزهٔ اول اینکه امکانات جنگ را درست نمی‌شناختیم. واقعیت این است که ما در جنگ بی‌تجربه بودیم. به هر حال نیازهای جنگ بسیار گسترده بود و ما در منطقه‌ای می‌جنگیدیم که موقعیت جغرافیایی بسیار ویژه‌ای داشت. آب، خشکی، هور، نیزار، کوه، تپه و... در جنگ دخیل بودند و ما باید امکانات لازم برای جنگیدن در این مناطق را شناسایی می‌کردیم و بخشی از آن‌ها را تأمین و بخشی را می‌ساختیم. باید به‌عنوان یک مجموعه، نیازهای جنگ را تأمین می‌کردیم. انگیزهٔ دوم وجود، نیروهایی بود که امکان حضور در جبهه را نداشتند، مثل کارشناسان شرکت‌های دولتی مثل ذوب‌آهن، مجتمع فولاد که راکد مانده بودند و هیچ استفاده‌ای از این‌ها نمی‌شد. استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها بودند که فرصت خوبی داشتند و می‌شد از آن‌ها استفاده کرد؛ ولی امکان حضور در جبهه را نداشتند. خوشبختانه، توانستیم از تعداد زیادی از کارشناسان مجتمع فولاد و ذوب‌آهن و استادان و دانشجویان دانشگاه‌های صنعتی و دانشگاه اصفهان و... کمک بگیریم.

ورود شما هم‌زمان با تشکیل مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی شد؟

من قبلاً در سپاه مشغول به فعالیت بودم؛ ولی به‌درخواست دوستان پشتیبانی جنگ از آنجا به مرکز تحقیقات مهندسی اصفهان آمدم.

مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی چگونه شکل گرفت؟

ما چون حساسیت داشتیم، باید افرادی را جذب می‌کردیم که مسائل امنیتی، مثل حضور در منطقه و اطلاعات شناسایی را رعایت کنند. بر این اساس، جذب نیرو کار سختی بود؛ ولی رفته‌رفته در مرکز اصفهان حدود ۲۰۰ نفر نیرو داشتیم، شاید نصف بیشتر این‌ها کارشناس بودند. تعدادی از استادان پاره‌وقت دانشگاه هم جزو این تیم بودند. این مجموعه از یک کانتینر در ساختمان مرکزی جهاد به مجموعهٔ خیلی بزرگی با تعداد زیادی کارگاه تبدیل شد. بخش صنایع روستایی و کارگاه‌های تعمیراتی جهادسازندگی را برای توسعهٔ مجموعه گرفتیم.

در ابتدا و در سال ۶۳ شما چه کارهایی انجام دادید؟

در اولین قدم یک تیم برای شناسایی منطقه و تشخیص نیازهای منطقهٔ جنوب اعزام کردیم. مشخص شد ما در چندین محور مشکل داریم. اولین مسئله، عبور از نهرها و رودخانه‌ها بزرگ و نیزارها بود. برای همین، اول روی روش‌های عبور تمرکز کردیم و پل‌هایی را طراحی کردیم و ساختیم. مثلاً پل پولیکا را که موتورسیکلت و نفر می‌توانست از آن عبور کند، جوری ساختیم که شب‌ها روی آب می‌آمد و روزها که فشار عراق روی پل‌ها زیاد بود، زیر آب می‌رفت. کم‌کم به‌سمت ساخت پل‌های بزرگ بتنی رفتیم که در کارخانه‌های اطراف اصفهان ساخته می‌شد. مسئلهٔ دوم، دیده‌بانی در آب‌های کم‌عمق یا عمیق با گربه‌ماهی یا نیزارها بود. ما دستگاه مرداب‌رو را ساختیم که در همهٔ موقعیت‌ها حرکت می‌کرد و وقتی به گربه‌ماهی هم می‌رسید، مثل اسکی از روی آن رد می‌شد. برای دیده‌بانی در نیزارها هم برجک‌های انعطاف‌پذیر ساختیم که با جک‌هایی در مواقع خطر، پایین می‌آمد و در مواقعی که لازم بود، ارتفاع می‌گرفت. مسئلهٔ سوم ما مشکلاتی بود که عراقی‌ها ایجاد می‌کردند. ما باید شبانه و به روش خندق آب را پشت محل‌های تجمع نیروهای عراقی می‌انداختیم. دستگاهی به نام عصاکه ساختیم که با پمپ‌های بزرگی که روی قایق‌ها قرار می‌دادیم به مقداری که با لوله به آن‌ها آب می‌رساندیم، آب را پمپاژ می‌کرد پشت نیروهای عراقی و صبح که بلند می‌شدند، می‌دیدند همهٔ منطقه را آب گرفته و عبور و مرورشان خیلی سخت شده. این هم روشی بود که شاید از آن جنگ خندق ما این را استفاده کردیم. مسئلهٔ چهارم و خیلی مهم انتقال تجهیزات سنگین، مثل لودرها و بولدوزرها منتقل می‌کردیم. آمدیم یک دستگاهی ساختیم که بتواند لودر را با سرعت ده‌بیست کیلومتر روی آب حمل کند که کمک زیادی به نیروهای جهادسازندگی کرد که عمدتاً کارشان خاکریزدادن بود. مسئلهٔ پنجم ایجاد امنیت برای لودرها و بولدوزرها بود؛ چون هنوز وارد منطقه نشده عراقی‌ها راننده و دستگاه را با تیر مستقیم می‌زدند. ما در گروه متالوژی‌مان ورقی زرهی طراحی کردیم که در کشور نبود و با این ورق‌ها امنیت بدنهٔ لودرها و بولدزرها تا حد زیادی افزایش دادیم. مسئلهٔ ششم، شناسایی گازهای شیمیایی بود؛ چون کیت‌هایی که در اختیار ارتش و نیروهای مسلح بود، سرعتشان خیلی کم بود. در انگلیس دستگاهی ساخته می‌شد که می‌توانست با

سرعت زیاد گازها را شناسایی کند؛ ولی هرچه تلاش کردیم نتوانستیم اطلاعاتش را به دست بیاوریم. یک گروه از مهندسی شیمی و الکترونیک را بر این مسئله متمرکز کردیم و توانستیم دستگاهی بسازیم که در کمتر از هفت‌هشت ثانیه گاز را می‌توانست شناسایی کند تا نیروهای خودی بتوانند پاتک مناسب را علیه این حملات شیمیایی انجام بدهند. این طرح بسیار موفقی بود و بعد از جنگ هم برای شناسایی مواد مخدر و گازهایی که در واحدهای صنعتی نشت می‌کند، کاربرد داشته است. مسئلهٔ هفتم تأمین امنیت فرماندهان در هنگام سرکشی به خط مقدم بود. فرمانده‌هان برای سرکشی به خط مقدم با لندکروز می‌رفتند و دشمن هم این را به‌خوبی می‌دانست و به‌سرعت این ماشین‌ها را می‌زد. ما دستگاهی را به نام خودرو فرماندهی طراحی کردیم و ساختیم که خودرو زرهی فرماندهی بود. این ماشین‌ها با ارتفاع کم و بدنهٔ کوچک و سرعت زیاد بدون اینکه دیده شود تا پشت خاکریزها می‌رفت. مسئلهٔ هشتم، حمل نیرو در خشکی و آب و... بود. برای این مسئله هم خودروی نفربر دوزیست طراحی کردیم و ساختیم و به نام شهید فارسی که از فرماندهان جنگ جهادسازندگی اصفهان بود، نام‌گذاری کردیم. خوشبختانه طرح موفقی بود. می‌توانست حدود ۲۰ نفر را از روی زمین و آب منتقل کند. طرح دیگری که در این زمینه داشتیم طرح سنجاقک بود. اگر به خاطر داشته باشید، ناوهای دشمن بسیار فعال بودند و آمریکا هم به آن‌ها کمک می‌کرد. بعد از فرمایش حضرت امام که باید جلوی این‌ها را گرفت، گفتیم باید وسیله‌ای بسازیم که بتواند مواد منفجره را با خود حمل کند و با سرعت به ناوهای دشمن حمله کند. یک هلیکوپتر پرسرعت و کم‌وزن ساختیم که می‌توانستیم مقدار زیادی مواد منفجره در آن جاسازی کنیم و به‌صورت انتحاری از آن استفاده کنیم که نمونه‌سازی و تمام مراحل آن انجام گرفت.

دربارهٔ برجک دیده‌بانی توضیحاتی بفرمایید.

در هور نمی‌شد سنگر ساخت و سنگرهایی هم که می‌ساختند ارتفاع کافی برای دیدبانی نداشت و به وسیله‌ای نیاز داشتیم که در موقعیت خاص ارتفاع بگیرد و دیده‌بان به دشمن مشرف بشود و بتواند راحت دیده‌بانی کند. این‌ها با جک‌هایی که اطرافش نصب کرده بودیم، بالا و پایین می‌رفت.

چند گروه تخصصی در مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی اصفهان فعال بودند؟

ما در ابتدای کار از همهٔ گروه‌هایی که می‌توانستند به جنگ کمک کنند و

نیرو هم داشتند، استفاده کردیم. یکی از گروه‌های مهم گروه مهندسی مکانیک بود که گروه مکانیک در آن زمان آقای مهندس کریم‌نژاد بود و آقای مهندس توسلی مدیریت آن را به عهده داشت. طرح‌ها و ساخت‌وسازها دستگاه‌ها و ادوات مکانیکی در این گروه انجام می‌گرفت. یکی دیگر از گروه‌ها مهم ما، گروه مهندسی مواد و متالوژی بود که آزمایشگاه‌های بسیار مجهزی برایش تدارک دیده بودیم. شناسایی فلزات و مواد و متریال‌های لازم مهم‌ترین کار این گروه بود. بعد از شناسایی تست‌های جوشکاری‌های انجام‌شده یکی دیگر از کارهای مهم گروه متالوژی بود. ورق زرهی که عرض کردم محصول همین گروه متالوژی بود. مدیریت این گروه به‌ترتیب مدتی به‌عهدهٔ مهندس آیت‌اللهی و مهندس دانایی بود که فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی اصفهان بودند. گروه صنایع یکی دیگر از گروه‌های مهمی بود که طرح‌وبرنامه زیرمجموعهٔ آن بود. برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و نظارت و اختصاص بودجه به طرح‌ها از وظایف برنامه‌وبودجه بود.

در ابتدای کار گروه مهندسی صنایع را خودم اداره می‌کردم؛ چون تکنولوژی صنایع خوانده‌ام؛ ولی با گسترش مجموعه و زیادشدن کارها مدیرین این گروه را مهندس قاسمی برعهده گرفت که یکی از نیروهای خوب دانشگاه صنعتی اصفهان بود. یکی دیگر از گروه‌ها مهم ما گروه الکترونیک و شیمی بود که بر شناسایی گازهای شیمیایی متمرکز بودند و محصول کارشان همان دستگاه شناسایی گازهای شیمیایی بود. مدیریت این بخش برعهدهٔ مهندس تبریزی و مهندس مدرسی بود که که آن موقع هر دو مدرس بودند بعد دکتر شدند. آقای مهندس مدرسی مدیریت گروه الکترونیک بود، آقای مهندس تبریزی ، این‌ها این گروه را اداره می‌کردند. گروه دیگر هم گروه فیزیک به‌مدیریت مهندس فقیه‌ایمانی بود که عمدتاً تمرکزش بر خودروهای زرهی بود. در کنار این‌ها ما کتابخانه و مرکز اسناد و مرکز اطلاعات‌رسانی و مستندسازی هم داشتیم تا همهٔ این طرح‌ها به‌صورت مستند قابل‌انتقال باشند. مدیریت این بخش هم برعهدهٔ آقای شاکرزاده مدیریت بود.

شما در چه عملیات‌هایی به‌صورت شاخص وارد عملیات شده‌اید؟

ما از نظر پشتیبانی در هر عملیاتی متناسب با نیاز عملیات به شکلی حضور داشتیم. مثلاً در عملیاتی انتقال نیرو مسئلهٔ مهمی بود و ما باید راهکاری برایش پیدا می‌کردیم. در عملیات دیگری باید لودر و بولدوزر جابه‌جا می‌شد و پشتیبانی فنی کار برعهدهٔ ما بود؛ مثلاً انتقال دستگاه‌های مهندسی به جزیرهٔ فاو کار فوق‌العاده سختی بود. به همین دلیل عراق تصورش را نمی‌کرد. ۴۵ روز قبل از این عملیات ستاد جنگ به ما دستور داد دستگاهی بسازیم که بتواند لودر و بولدوزر را منتقل کند. فقط ۴۵ روز

فرصت داشتیم که بخشی از آن هم عید نوروز بود؛ اما بدون تعطیلی و به‌صورت شبانه‌روزی کار کردیم و خداروشکر دوستان توانستند طارقچه را بسازند که وظیفهٔ حمل لودر و بولدوزر در فاو و مجنون و این‌گونه مناطق را داشت. همیشه یکی‌دو ماه قبل از عملیات به ما ابلاغ می‌کردند که چه نیازی وجود دارد و ما هم بر اساس سیاست‌گذاری که مرکز تحقیقات اصفهان انجام می‌داد، کار را پیش می‌بردیم.

در حوزهٔ موشک‌سازی هم شما ورود کردید؟

مرکز تحقیقات مهندسی تهران، چون امکانات گسترده‌ای در این زمینه داشت، درگیر تولید موشک شد. در بحث تأمین نیرو گاهی از ما کمک می‌خواستند و ما هم نیروهای مستعدی که سراغ داشتیم، معرفی می‌کردیم. وظایف مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی هر شهری مشخص شده بود و بر اساس این تقسیم وظایف عمل می‌کردیم.

وظایف تقسیم شده بود؟

بله. ما هر ماه در تهران جلسه داشتیم که آن جا اول که شکل گرفت، مراکز مشخص بود. بر اساس استعداد استان‌ها بود. اصفهان چون شهر صنعتی بود، محور فعالیت‌هایش، صنعت بود. استان خراسان در بخش تغذیه و نیازهای تغذیه‌ای، استان فارس در بحث متالوژی و انرژی و دوستان تبریز در بخش ساختمان و مصالح و سازه‌ها فعالیت می‌کردند.
مرکز تحقیقات اصفهان را می‌توانم به‌عنوان مرکز پرورش کارشناس معرفی کنم. وقتی جنگ تمام شد، ما تعدادی نیروی کارکشته و کارشناس داشتیم و مانده بودیم این‌ها را چه‌کار کنیم. هم حیف بود این‌ها را از دست بدهیم، هم کار مشخصی مانند دورهٔ جنگ نداشتیم. آمدیم از تجربیاتمان در بخش صنعت استفاده کردیم. هشت شرکت تشکیل دادیم که طرح‌ها را بر اساس تخصصشان در این هشت شرکت متمرکز کردیم. اولین شرکتی که تشکیل شد، شرکت تولیدی‌تحقیقاتی ایکاد بود که مدیریتش پانزده سال به‌عهدهٔ من بود و روی تولید قطعات خودرو کار می‌کردیم. یک شرکت کارهای برقی این‌ها را در آن مجموعه بردیم. یک شرکت فرمان و سیستم‌های فرمان بود. یک شرکت تجهیزات اسکلت‌سازی‌ها، سازه‌های بلند را انجام می‌دادند. این کار باعث شد بتوانیم در صنعت استان و صنعت کشور نقش بسیار حساسی ایفا کنیم؛ مثلاً وزارت بازرگانی با مسئلهٔ تخلیهٔ کشتی‌ها مواجه بود. ما دستگاهی برای تخلیه کشتی‌ها ساختیم که سریع کشتی‌ها را تخلیه می‌کرد. یکی دیگر از مشکلات کشور، کمبود سیلوهای بتنی بود. ما برای رفع این مشکل سیلوهای سیار ساختیم. همهٔ تجهیزاتش هم ساخت خودمان بود. در کارهای کشاورزی نیز کارهای زیادی انجام شد؛ مثل ساخت دستگاه‌های مخصوص تغذیهٔ دام که نقش بسیار مهمی بود. دروکردن ذرت، کمباین، کار خیلی خوبی بود که می‌توانم بگویم ما در آن، نقشی کلیدی داشتیم. تعداد زیادی از کارخانه‌های سیمان از دستگاه‌های ساخت مجموعه ما استفاده می‌کنند. ضمن اینکه الان دوسه‌هزار نفر نیرو در این شرکت به کار گرفته شده‌اند و روزبه‌روز هم توسعه پیدا می‌کنند. این‌ها از برکات جنگ بود.

آقای شریف‌زاده، به جنگ برگردیم. شما در جنگ چگونه نیرو می‌گرفتید؟ از طریق دانشگاه اقدام می‌کردید یا در روزنامه‌ها اطلاعیه می‌زدید؟ نحوهٔ جذب نیرو در مرکز تحقیقات جنگ جهادسازندگی در زمان جنگ چگونه بود؟

ما ارتباط بسیار بسیار تنگاتنگی با دانشگاه‌ها داشتیم. دفتر ارتباط با واحدهای صنعتی مثل ذوب‌آهن، معاونت جنگ داشتند و ما ارتباط

تنگاتنگی با آن‌ها داشتیم همچنین با فولاد مبارکه، پلی‌اکتیو، و.... حتی ما در بعضی از این‌ها دفتر مستقیم داشتیم و بر اساس نیازمان نیرو جذب می‌کردیم. بسیاری از نیروها را هم ستاد فرماندهی به ما انتقال می‌داد. مثلاً نیروهای متخصص در حد کارشناسی‌ارشد و دکتری که می‌خواستند سربازی بروند و در منطقه نمی‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند، می‌فرستادند دورهٔ تحقیقاتشان را در مراکز تحقیقات مهندسی می‌گذراندند.

این‌گونه که من متوجه شدم، شما در هرکدام از شرکت‌ها دفتری با عنوان معاونت جنگ داشتید. درست است؟

ذوب‌آهن و مجتمع فولاد معاونت جنگ داشتند. این‌ها خودشان بسیج داشتند و به جبهه نیرو اعزام می‌کردند. در دانشگاه صنعتی اصفهان تشکیلاتی داشتیم که نیرو جذب می‌کردیم. دانشگاه اصفهان، بچه‌های جهاددانشگاهی همکاری تنگاتنگی با ما داشتند و نیروهایی که لازم داشتیم مرتب از آنجا جذب می‌کردیم.
دربارهٔ خاطرات هم که گفتید، باید بگویم همهٔ جنگ خاطره بود؛ ولی بعضی اتفاقات و موقعیت‌ها خیلی خاص بود؛ مثلاً در موقعیت بسیار سختی، از جمله از نظر امنیتی و اطلاعاتی، باید نفربر شهید فارسی را آزمایش می‌کردیم. مجبور شدیم در استخر یکی از دانشگاه‌های تهران این کرا را انجام دهیم. متأسفانه در اولین تستمان هم یکی از مسئولان اجرایی طرح، آقای مرتضوی، در اثر اشتباهی که صورت گرفت به شهادت رسید. مرحله‌مرحلهٔ همهٔ طرح‌ها خاطره است؛ ولی الان یادآوری آن برایم سخت است. ان‌شاءالله خدا توفیق بدهد در موقعیتی بیشتر یادآوری کنیم.
زمانی قرار بود وزارت معادن و فلزات تعداد زیادی دستگاه حفاری معادن از ایتالیا وارد کند. آقای مهندس خدام‌الحسینی که آن زمان به وزارت معادن فلزات رفته بودند، گفتند با استعدادی که در مرکز دارید، می‌توانید این کار را انجام دهید. ما سازمان مستقلی در کنار همان جا ایجاد کردیم و موفق شدیم در عرض یک‌ماه‌ونیم و قبل از نمایشگاهی که قرار بود در تهران برگزار شود، نمونهٔ سه دستگاه حفاری معادن و چاله‌زن موازی و سیم‌برش را تولید کردیم. بعد به تعداد زیادی از این‌ها تولید کردیم و در اختیار واحدهای معدنی کشور قرار دادیم. یکی دیگر از کارهای خیلی مهم دیگر که انجام شد، تجهیز نانوایی‌های استان و بهداشتی‌کردن آن‌ها بود. در نتیجهٔ این کار، سرانهٔ مصرف گندم و آرد در استان اصفهان از ۱۳۰ کیلو به ۹۰ کیلو رسید؛ یعنی ۴۰ مصرف بی‌دلیل را کاهش داد و این کار بسیار بزرگی است. خدا را شکر الان تمام نانوایی‌های استان استاندارد هستند و در سقف و بدنه و انبار و تجهیزات کاملاً مشخص و یکنواخت‌اند.

اقدامات و ابتکارات پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس

در دوران دفاع مقدس، برای مقابله با دشمن بعثی که پیشرفته ترین ادوات نظامی و تجهیزات جنگی را در اختیار داشت، لازم بود تا دانش مهندسی در کنار رزم قرار گیرد.جهاد سازندگی به عنوان رکن سوم جنگ و با هدف پشتیبانی از ارکان رزمی کشور، «مرکز تحقیقات مهندسی جنگ» را بنیان گذاری کرد. ایجاد این مرکز در تهران و همچنین در شهرهای اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد، نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس و حتی نقطه آغازی در استقلال و خود اتکایی کشور در تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی محسوب می شود. آن گونه که طراحی و آغاز تولید در صنایع موشکی با محوریت ساخت «موشکهای زمین به زمین با سوخت جامد مرکب» در این مراکز صورت پذیرفت و از دیگر تجهیزات تولیدی در «مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی» می توان به: طراحی و ساخت نفربرهای آبی-خاکی پیشرفته، زیردریایی، قایق مرداب رو، باتلاق رو، شن رو و دیگر تجهیزات نظامی اشاره کرد. دستاوردهای عظیم جهادگران در این عرصه، به گونه ای بود که بسیاری از توفیقات نظامی کشورمان، مرهون جریان علمی، ابتکارات و اقدامات صورت گرفته در مراکز ۵ گانه تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی است.

پل بشکه ای

این پل از گام های اولیه پل سازی جهاد بود. برای ساخت آن بشکه های ۲۲۰ لیتری خالی را جمع آوری کردند. درهای آنها را محکم بستند تا آب در آنها نفوذ نکند. این بشکه ها با تسمه هایی محکم به اسکلت فلزی بسته بندی می شدند و قاب این اسکلت همه اطراف بشکه ها را فرا می گرفت . بعد این قطعات به سمت بهمنشیر حمل شد و با طراحی ای که روی اتصالات شده بود به راحتی روی رودخانه به هم وصل شدند. این پل کار تدارکات و جابجایی نیروها را برای شکست حصر آبادان انجام داد. بچه های جهاد سازندگی آبادان و شهید هزاردستان زحمات فراوانی برای ساخت این پل کشیدند.

پل شهید ناجیان

پل شهید ناجیان در سال‌های جنگ تحمیلی توسط ستاد پشتیبانی نیروهای مسلح ساخته شد و در جنگ یکی از محورهای مهم به شمار می‌رفت. در هشت سال دفاع مقدس از این پل برای جابه جایی تانک‌ها و دیگر ادوات جنگی استفاده می‌شد و یکی از پرکاربردترین راه‌های عملیات فتح‌المبین و مسیر دسترسی به فکه محسوب می‌شد.این پل که حدود ۲۳۰ متر طول و عرض مفید آن پنج متر است در شمال غرب شوش و در محور ارتباطی بخش فتح‌المبین قرار دارد.

پل وحدت

تحقیقات و مطالعات احداث این پل، از زمستان سال ۱۳۶۱ آغاز و پس از بررسی‌های کارشناسی و محاسبات توسط واحد مهندسی ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی، عملیات اجرایی احداث آن از مردادماه ۱۳۶۲ شروع شد. طبق برنامه‌ریزی‌های مهندسین جهادگر، همزمان با بتن ریزی پایه‌های پل، اسکلت سازی آن نیز آغاز و در پاییز سال ۱۳۶۳ مورد بهره برداری قرار گرفت. این پل به طول ۱۳۲.۵ متر و عرض ۶ متر، روی رودخانه زرینه رود در یک کیلومتری جاده شاهین دژ (صائین دژ) به بوکان از توابع شهرستان میاندوآب در جنوب استان آذربایجان غربی احداث و باعث تثبیت مواضع رزمندگان در منطقه عملیاتی شمالغرب شد.

همچنین سهولت در تردد اهالی بیش از ۴۰ روستای کردنشین اهل سنت و ترک نشین تشیع منطقه از دیگر مزایای احداث این پل بود که عامل مهمی در ایجاد وحدت بین مردم این منطقه شد و از این رو، به نام «پل وحدت» نامگذاری گردید.

در مدت احداث این پل، گروهکهای کومله و دموکرات، بارها با حمله به محل استقرار جهادگران و ایجاد رعب و وحشت در بین ساکنین منطقه، قصد متوقف ساختن عملیات اجرایی آن را داشتند که در نهایت نا کام ماندند و بعد از گذشت بیش از سه دهه، پل وحدت همچنان مورد استفاده و بهره برداری مردم آن منطقه است.

پل معلق

گاهی مسیر گذر نیروها در جبهه های غرب به جاهایی می رسید که امکان احداث پل های بزرگ نبود
در این مواقع برای عبور نیروها ، مهندسین جهاد ، پل های معلق را در مسیر اجرا می کردند . این پل ها علیرغم ظاهر ساده شان ، محاسبات بسیار پیچیده ای داشتند

پل دوبه ای

دوبه ای قطعات فلزی شناوری هستند که در بندرگاه های جنوب برای تخلیه بار کشتی ها استفاده می شد. این دوبه ها در جنگ آسیب دیدند و به خاطر ترکش خوردن غرق می شدند و داخلش را گل و لای می گرفت . بچه های جهادی با همتی مثال زدنی این دوبه ها را با لنج از حوالی خرمشهر و آبادان در مسیری طولانی یدک کشی کردند، لجن های داخل آنها را خالی کردند ، سوراخ های کوچک و بزرگ دوبه ها را با جوشکاری گرفتند و بعد آنها را به هم متصل کردند. پل های دوبه ای ظرفیت زیادی داشتند و ماشین آلات سنگین هم از روی آنها عبور می کرد. شهید هزاردستان ، طراح و مجری این پل ، ظرف ۳ سال تا زمان شهادتش ۱۲ پل روی کارون و بهمنشیر ساخت.

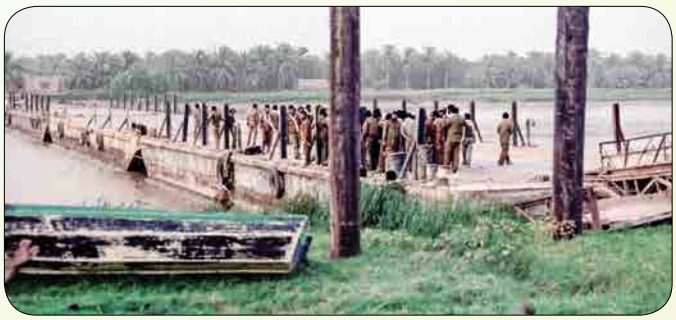

لندکروز شنی‌دار

بعضی از مناطق جنگی، جغرافیای رملی و ناصاف داشتند. عبور و مرور در این جغرافیا بسیار سخت بود و عراق از این مزیت در بعضی مناطق استفاده می‌کردند. مهندسین جهاد با طراحی و ساختن شنی‌هایی که به وانت لندکروز متصل می‌شد، عبور و مرور را در این مناطق با سرعت مناسب میسر کردند. این لندکروزها به تدریج بالغ‌تر شدند و از نظر تکنولوژیکی شرایط بهتری پیدا کردند.

پل رودخانه های خروشان

رودخانه های غرب کشور به خاطر دره های شیب دار و عمیقش ، برعکس رودخانه های جنوب خروشان و ناآرام بودند. روش ساختن پل های ضربتی در عملیات هم قاعدتا باید فرق می کرد. در این رودخانه ها با لوله های بسیار بزرگ بستر سازی می شد بعد روسازی دقیق . این پل ها در برابر سیلاب های خروشان مقاومت کرد و دره های عمیق را قابل عبور. کار در جریان شدید آب این رودخانه ها واقعا سخت بود.

پل خیبر

این پل در نوع خود یک شاهکار مهندسی محسوب می شد. بزرگترین پل شناور دنیا به طول ۱۴ کیلومتر بر روی هور . طراحی این پل توسط مهندسین جهاد انجام شد و ساخت آن در کارگاه های مختلف و به صورت سری در مدتی کوتاه انجام و به منطقه عملیاتی حمل شد. این پل به نوعی بلوغ پل های شناور بود. برای شناور سازی آن از مواد پلیمری استفاده می شد لذا دیگر غرق نمی شدند. از طرفی اگر مورد حمله هوایی قرار می گرفتند به سهولت و سرعت قابل تعمیر یا تعویض بودند . در فواصل معینی از طول پل ، پارکینگ و محل توپ ضد هوایی تعبیه شده بود و قطعات یدکی هم در طول مسیر به پل اصلی متصل بود تا در صورت نیاز به سرعت عوض شوند.

باتلاق روی جبل

این دستگاه عظیم با چرخ هایی با قطر بیش از ۴ متر برای یدک کشی ، باز کردن راه و مانع در باتلاق ها و نیزارهای جنوب ساخته شد. گاهی نی ها آنقدر انبوه می شدند که هیچ قایقی از بین شان رد نمی شد ولی جبل که موتور متحرک تراکتورهای بزرگ یا لودر داشت، این مشکل را حل کرد. در همین عکس با مقایسه اندازه راننده ، چرخ ها و ارتفاع نیزارها ، می توان به کارآمدی این باتلاق رو پی برد. جبل از تمام مدل های موجود در دنیا بزرگتر بود. سطح زیاد چرخ ها و توخالی بودن آنها باعث می شد در لجن زارهای با عمق ۱٫۵ متر هم فرو نمی رفت و به راحتی حرکت می کرد.

جاده سید الشهداء (ع)

برای اینکه بشود جزایر مجنون را حفظ کرد، فقط یک راه وجود داشت: جاده تدارکاتی . جاده سید الشهداء به طول ۱۴ کیلومتر در هوری با عمق ۲ تا ۳ متر اجرا شد و مساله تدارکات و پشتیبانی رزمندگان را در جزایر مجنون حل کرد. سرعت کار در دنیا بی نظیر بود. کامیونهای مردمی جهاد که موقع خالی کردن خاک نقطه هدف ثابت عراقی ها می شدند، حتی یک لحظه هم در تلاش برای به پایان رساندن کار تردید نکردند.

جاده های غرب

جهاد سازندگی در طول جنگ بیش از هفتاد هزار کیلومتر جاده ساخت که هفت هزار کیلومتر آن جاده کوهستانی در غرب بود. گاه این کار آنقدر با کیفیت انجام می شد که بعد از جنگ جاده های مورد استفاده مردم قرار می گرفت. خیلی از شبکه راه های فعلی روستاهای غرب کشور ، از این دست جاده هاست. بدون این جاده ها حفظ جبهه های غرب ممکن نبود.

سنگر سازی(انواع سنگر)

فرآیند سنگر سازی در جبهه ها با گذشت زمان رو به پیش رفت گذاشت . ابتدایی ترین شیوه زدن خاکریز کندن چاله بود. بعد گونی خاک . ولی کم کم مهندسین جهاد با ابتکار و خلاقیت سنگرهای با ایمنی بالا و متناسب با شرایط محیطی هر منطقه را ساختند . سنگرهای کوچک که سریع ساخته می شد و قابل حمل و جابجایی بود. استفاده از مصالح بومی و موجود در منطقه ، ساختن قسمت های مختلف و مونتاژ آنها در منطقه . سنگرسازی از بزرگترین خدمات مهندسی جهاد در جنگ بود که جان جوانان زیادی را حفظ کرد.

پل بعثت

در عملیات والفجر ۸ ، آتش شدید بود و نیروها در فاو محاصره بودند. پلی لازم بود که ایران را به فاو وصل کند ، آسیب پذیر نباشد، با حملات هوایی هم نشود خرابش کرد. طرح پل بعثت داده شد. لوله هایی با قطر ۵۶ اینچ را روی هم گذاشتن و اتصال دو ساحل اروند . همه بدون استثناء گفتند نمی شود... ولی جهادی ها گفتند می شود. ساختش شبیه معجزه بود. زاویه ، تاریخ ساعت و وضعیت نصب هر لوله توسط مهندس ها یادداشت می شد، ماه رمضان هم بود و گرما طاقت فرسا. لوله ها سنگین بودند و بچه ها مجبور بودند برای حمل شان آنها را روی آب شناور کنند و بکشند . پل ، احداث نشد مگر به برکت ایمان و اعتقاد این بچه ها به خدا و ائمه اطهار(ع).

پل متحرک خضر

عراق مدتها نفهمید ایران چطور بدون پل ، فاو را پشتیبانی می کند. خضر ، این وسیله عظیم الجسه که نه خروش اروند ، نه حملات هواپیماهای عراقی ، یک تراکتور بدون چرخ روی یک قطعه پل شناور نصب شد و یک سیم بکسل که در دو طرف اروند محکم شده بود، به رینگ چرخ این تراکتور متصل بود. روی این خضرها همه چیز قابل جابجایی بود حتی تانک و کامیونهای پر از بار.

لندینگ کرافت

وسیله حمل و نقل دریایی که برای جابجایی نیروهای نظامی و خودروها کاربرد دارد. این شناور در ابعاد مختلفی ساخته می‌شود و نیروهای پیاده نظام و تجهیزات نظامی و خودروها را در عملیات آبی-خاکی جابجا می‌کند. در دوران دفاع مقدس، مهندسین قرار گاه نوح جهاد سازندگی برای خرید لندینگ کرافت به یکی از کشورهای کمونیستی حاشیه دریای خزر مراجعه می‌کنند اما به علت شرایط تحریم کشورمان، موفق به خرید آن نشدند. یکی از برادران جهادگر به مسئول فروش آن کارخانه می‌گوید: خودمان لندینگ کرافت می‌سازیم و از شما دعوت می‌کنیم تا برای بازدیدش به ایران بیایید. پس از مدتی خبر ساخت لندینگ کرافت جهاد به همان کشور می‌رسد و هیئتی برای بازدید به ایران می آیند.

منحرف کننده موشک

اواخر جنگ ، فرانسه به عراق موشک های اگزوسه داد که در ارتفاع ۴ متری سطح آب پرواز می کردند، رادارگریز بود و کشتی ها را به راحتی می زد. برای گم راه کردن رادار این موشک ها ، صفحه های عمود بر هم فلزی ای ساخته شد که امواج فرستاده شده از طرف موشک را به سمت خود موشک ها باز می تاباند و موشک در انتخاب هدف به اشتباه می افتاد و به جای کشتی ها به این صفحات اصابت می کرد. این طرح جهاد صنایع نظامی فرانسه را فلج کرد. چون دیگر هیچ کشوری حاضر به خرید این موشک ها نشد.

نفر بر زرهی نیمه شنی شناور (طرح شهید فارسی)

نفربر زرهی شهید فارسی با قدرت مانور مناسب و داشتن سرعت کافی قادر است نفرات را در موقعیت های مختلف در هنگام ماموریت جابجا نماید. همچنین قابلیت عبور از مناطق دشوار باتلاقی ، رملی و برف خیز به هنگام ماموریت از ویژگیهای دیگر این طرح می باشد.

خودرو زرهی موشک انداز ضد تانک (طرح شهید اعتباری)

این خودرو با مشخصات و پارامترهای ویژه منظور شده در ساخت آن قادر از زمین های رملی و باتلاقی عبور کرده و بعد از انجام ماموریت خودرو جهت نابودی دشمن با قابلیت تحرک زیادی که در آن وجود دارد امکان پیدا می کند از تیر رس دشمن دور شود.

سد خاکی فاطمه زهرا (س)

روزهای اول بعد از فتح فاو ، عراق بارها سعی کرد راه های پشتیبانی رزمندگان را ببندد. به همین خاطر هواپیماها تمام پل های بهمنشیر که راه های ورود به جزیره آبادان و از آنجا به فاو بودند، از بین برد. هر تلاشی برای بازسازی با حملات جدید روبه رو می شد. مهندسان جهاد تصمیم عجیبی گرفتند . سد زدن روی بهمنشیر . بعضی ها که تصور می کردند که با احداث این سد خاکی آبادان غرق خواهد شد با آن مخالفت کردند ولی مهندسان جهاد با محاسبات دقیق محلی را انتخاب کردند که با احداث سد خاکی در آنجا آب تا حدی بالا می آمد و دوباره به کارون برمیگشت و از طریق کارون به اروند می ریخت. سد ساخته شد و هواپیماها هم در از بین بردن آن عاجز ماندند تا پشتیبانی فاو دچار وقفه نشود.

قایق مرداب‌رو

پروانه موتور قایق‌ها در مرداب‌ها به دلیل حجم زیاد نی و گیاهان مردابی از کار می‌افتاد، به همین خاطر مهندسان جهاد قایقی طراحی کردند که با ملخ چوبی و از طریق جابه‌جایی هوا هم روی نی و هم روی آب با سرعت پیش می‌رفت. موتور متحرک این قایق‌ها موتور فولکس بود که برای خنک شدن احتیاج به آب نداشت و با هوا خنک می‌شد. نمونه‌ی بزرگ‌تر این قایق با نصب موتور هواپیما بعدتر ساخته شد.

بالن ابابیل

از دیگر ابتکارات جهاد سازندگی در دفاع مقدس، بالن ابابیل بود که مانع پرواز هواپیمای دشمن در ارتفاع پایین جهت رصد یا هدف گیری مواضع، استحکامات و تاسیسات می شد

بالن ابابیل را می توان یکی از ابتکارات صنایع هوایی در حوزه دفاع دانست که مهندسان جهاد برای فریب هواپیماهای دشمن دست به ابتکاری جالب زدند. طرح بالن ابابیل در واقع هم فریب و هم سفیر مرگ هواپیماهای دشمن بود که می خواستند از گذرگاههای تنگ بین کوهها و دور از چشم رادارها به پالایشگاه اصفهان نزدیک شوند. این بالن بزرگ با دنباله های فلزی و مواد خاصی که در آن به کار رفته بود این امکان را می داد که در رادار هواپیماهای دشمن دیده شده و راه عبور آن را ببندد و از حمله صرف نظر کند ضمن اینکه در در هنگام حمله هوایی خلبان دشمن ناگهان با موجودی عجیب مواجه می شد که در آسمان ثابت ایستاده است که باید تأکید کرد، انتخاب جنس بالن، نحوه دوخت، عایق بندی، اتصال فلز به پلاستیک و ... از نکات پیچیده مهندسی در آن زمان بود.

بیل مکانیکی شناور (طرح پلیکان)

در برخی محورهای عملیاتی، گاهی نیزارها و مرداب‌ها، نیاز به لای روبی داشت که با طراحی و ساخت بیل های مکانیکی شناور توسط مهندسین جهاد سازندگی این امکان فراهم شد.

پل قادر (قادری)

از جمله پل هایی است که در جنگ تحمیلی و در مناطق عملیاتی غرب و شمالغرب بکار گرفته شد . طراحی این پل توسط معاونت عملیات مهندسی ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی (پ م ج ج) در سال ۱۳۶۴ انجام شد و سپس با همکاری کارخانجات و مراکز صنعتی به تولید انبوه رسید. از محاسن این پل آن است که در مناطق صعب العبور و کوهستانی به راحتی حمل می شود و همچنین از قطعات کوچک و مونتاژ شونده تشکیل شده است. این پل ها با دهانه های ۱۵-۲۴-۹۱ و ۹۱ متر در مناطق مختلف نظیر شیلر و چومان احداث و مورد بهره برداری قرار گرفته و وزن این نوع پل ها ۹۱ تن می باشد و دهها دستگاه از انوع مختلف این پل ها در مناطق غرب کشور احداث شده که همچنان مورد استفاده مردم است.

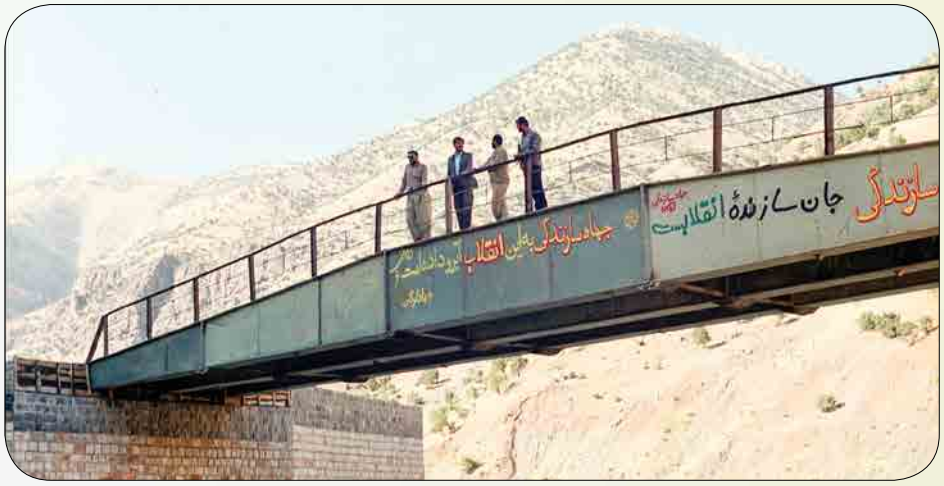

جاده وحدت

به عنـوان اولیـن تجربه مشترک مهندسی رزمی جـهاد استان‌های کشـور در منطـقه محسوب می‌شـد. آنها می‌توانستند از این طریق به نتایج مهمی در مورد نقاط ضعف و قوت خود در مورد فعالیت‌های مهندسی رزمی برسند. در این زمینه هماهنگی‌هایی که با نیروهای رزمی، خصوصاً ارتش جمهوری اسلامی ایران شد نیز، تجربه گرانبهایی محسوب می‌شد.شهید طرحچی مرکز ثقل تمام فعالیت‌ها در مورد احداث این پروژه مهندسی- رزمی بود. وی در آن زمان فرمانده کل جنگ جهاد بود. شهید شهشهانی از نیروهای جهاد اصفهان نیز به عنوان معاون شهید طرحچی، نقش مهمی در احداث جاده وحدت داشت، همچنین شهید رضوی تلاش‌های زیادی در شناسایی مسیر جاده و کل منطقه کرد. بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای احداث جاده مذکور به خاطر همکاری هفت جهاد حاضر در منطقه که به عنوان جاده وحدت نامیده شد، فراهم شد.

خودرو دوزیست

در دوران دفاع مقدس، برخی محورهای عملیاتی دارای جغرافیایی بود که نیاز به خودروهای با قابلیت حرکت در محورهای آبی و خاکی وجود داشت. جهادگران با طراحی خودرویی دوزیست، علاوه بر امکان حرکت در روی زمین حرکت بر روی آب ها را نیز ممکن کردند.

پمپاژ آب (طرح چشمه الشریف)

آب‌هایی را که دشمن برای توقف نیروهای رزمنده در منطقه عملیاتی جنوب رها می‌نمود یا در مواردی که نیاز بود ما آب زیر پای دشمن رها کرده و او را زمین گیر کنیم، جهادگران با تجهیزات خاص پمپاژ آب وارد عمل می‌شدند

دکل دیدبانی متحرک

دکل های دیدبانی، همواره در تیررس و هدف گیری مستقیم دشمن بودند. جهادگران، دکل دیدبانی متحرکی را طراحی کردند که در مواقع لزوم ذر جهت عمودی به بالا و پایین حرکت میکرد و اینگونه از جان رزمندگان محافظت می شد

زرهی کردن خودروها و تجهیزات مهندسی

رانندگان کمپرسی، بولدوزر و لودرها دائماً در معرض شلیک دشمن قرار داشتند. جهادگران با طراحی، ساخت و نصب زره هایی فولادی به تجهیزات و ماشین آلات مهندسی، امکان صدمه ندیدن رانندگان و ماشین آلات را فراهم آوردند.

زیر دریایی

در اوج محاصره اقتصادی و زمانی که ایران در عرصه صنایع دفاعی خصوصاً در تامین بخش قابل توجهی از قطعات نظامی وابستگی داشت، اولین زیر دریایی با طراحی شهید دکتر مصطفی چمران و با همکاری مهندسین و محققین جهاد سازندگی در سال ۱۳۵۹ ساخته و در رود کارون آبگیری شد. اگر چه این زیر دریایی کوچک، امکان بهره برداری گسترده نظامی نداشت اما نقشه راهی برای جهادگران همکار او در این پروژه بود. چند سال بعد و زمانی که جمهوری اسلامی ایران خرید زیردریایی از کشور آلمان را لغو کرد، به همت پژوهشگران مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی، اولین زیر دریایی ساخت وطن، تولید و در دریاچه آزادی آبگیری شد.

ماشین دود استتار طرح سحاب

در عملیات هایی که انجام اقدامات رزمی یا مهندسی، نیازمند پوشش استتار بود، جهادگران دست به ساخت ماشین دود استتار زدند که با ایجاد ابر مصنوعی یا دود بسیار غلیظ، امکان رصد خطوط مقدم را برای دشمن از بین می بردند.

صاعقه

گاهی در حملات دشمن بعثی، تانکها به صورت گروهی به طرف مواضع نیروهای ایرانی حرکت می کردند و نیروهای پیاده عراقی نیز در پشت سر آنها سنگر گرفته و به سوی رزمندگان پیش روی می کردند. تانکها با شلیک مستمر گلوله های خود، توان مقابله (نشانه‌گیری و شیلک) را از آرپی‌جی زن ها می گرفتند. از این رو، به همت جهادگران «صاعقه» طراحی شد تا در چنین مواقعی با شلیک ۱۲ عدد گلوله آرپی‌چی ۷ به صورت همزمان به سوی دشمن، پیش روی تانکها را متوقف و دشمن را وادار به عقب نشینی کند.

فرش باتلاق رو

یک سازه ی مهندسی بود که از پروفیل های محاسبه شده ی آلمینیوم درست شد. این فرش روی باتلاق نیزار و گل و لای پهن می شد تا خودروها و رزمندگان بتوانند به راحتی عبور کنند.

لودر کنترل از راه دور

از دیگر ابتکارات و خلاقیتهای مهندسی دفاع مقدس ساخت ماشین آلات کنترل از راه دور بود که به جهت آسیب پذیری ماشین آلات مهندسی و ارتفاع بلند آنها و حجم انبوه آتشهای دشمن و به منظور جلوگیری از مجروحیت یا شهادت نیروهای مخلص راننده در حین کار با دستگاههای مهندسی، این ابتکار عمل توسط محققین و پژهشگران مرکز تحقیقات مهندسی طراحی و اجرایی شد

قایق سوزنی

رادار توانمندی رصد روی سطح آب و سونار قابلیت رصد زیر آب را دارا است. جهادگران توانستند نوعی قایق زیر دریایی رادار گریز را طراحی و تولید کنند که با حرکت سریع روی سطح آب (بخشی از آن روی آب و بخشی دیگر زیر آب) از رصد رادارهای روی سطح آب و سونارهای زیرآب محفوظ بماند. این ابتکار، توانست زمینه ساخت زیردریایی های پیشرفته تر را فراهم آورد.

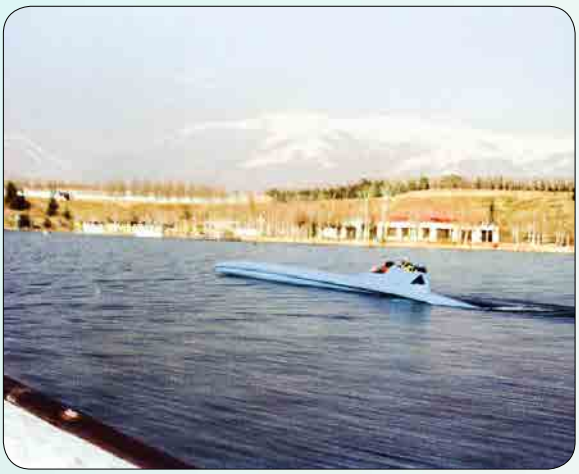

کانال نفر رو

رزمندگان در خطوط مقدم، در تیررس مستقیم دشمن بودند. برای در حفاظت از جان آنها در مناطق عملیاتی، جهادگران علاوه بر احداث خاکریز و سنگر، برای آنها کانالهایی به منظور عبور و مرور ایجاد می کردند. این کانالها به وسیله بیل مکانیکی و در نقاط حساس با دست احداث می شد. جهاد سازندگی در طول ۸ سال دفاع مقدس، ۹۵ هزار و ۷۱۰ کانال نفر رو احداث کرد.

ماشین ضد شیمیایی (ش.م.ر)

پس از روی آوردن ارتش بعث عراق به استفاده مکرر از سلاحهای شیمیایی، نیروهای جهاد سازندگی به فکر چاره می افتند تا اقدام لازم جهت پدافند این سلاح مرگ بار را انجام دهند. در این زمان حتی فیلتر ماسکهای ضد شیمیایی در کشور کم بود.ماموریت این خودروها، به کار گیری مواد و گازهای خنثی کننده علیه عامل های شیمیایی استفاده شده در این سلاح ها بود.

موشک

ساخت موشک‌های زمین‌به‌زمین، یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های بلندمدت مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی بود. سال ۱۳۶۵، اولین راکت ۱۰۷ میلی‌متری دوربرد با سوخت جامد با موفقیت طراحی، تولید و پرتاب شد. از این رو، پایه‌گذار تحقیق و تولید موشک در کشورمان را می‌توان جهاد سازندگی دانست.

خاکریز سازی در جبهه ها

ستون های زرهی عراق می توانست خیلی زود و سریع پیشروی کند و به شهرهای خوزستان ، مخصوصا اهواز برسد. جهاد اما با خاکریز سازی های پیاپی و بی وقفه این محاسبات را به هم زد. وقتی رزمنده های توانستند جایی پناه بگیرند و با شهامت بجنگند ، دیگر سرعت عراق گرفته شد. جنگ خاکریزی جهاد با محاسبات دقیق همراه بود. حتی در شکست حصر آبادان این جهاد بود که با خاکریزسازی های شبانه خطوط درگیری را به سمت عراقی ها گسترش داد و به دشمن نزدیک کرد. اگر نبود این خاکریزها ، جبهه های جنوب تثبیت نمی شد.

گزارش تصویری از برگزاری مراسم هفته جنگ در سال های ۶۳-۶۴

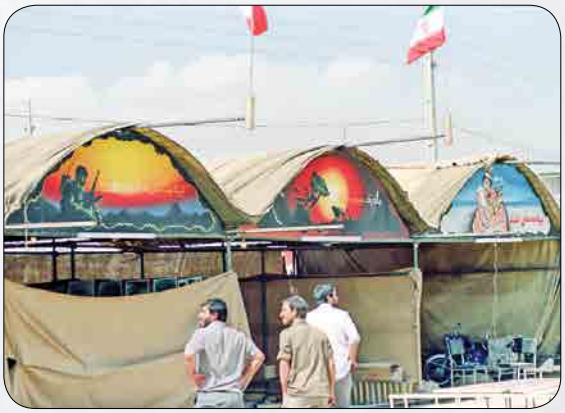

غنائم جنگی

بیمارستان صحرائی
اکیپ امداد و کمک

یکان دریائی
ستاد نوح

TOYOTA

مرداب رو

خودرو
شناور

بسته بندی

پل شناور یونولیتی

پل شناور بشکه ای

باید حکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند.
تمام اسلام در مقابل تمام کفر ایستاده است.

مهندسی
راه سازی
TOYOTA

مردم باید حکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند.
امروز تمام اسلام در مقابل تمام کفر ایستاده است.

مردم باید حکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند.
امروز تمام اسلام در مقابل تمام کفر ایستاده است.

همه باهم
جهاد
سازندگی
پشتیبانی جنگ

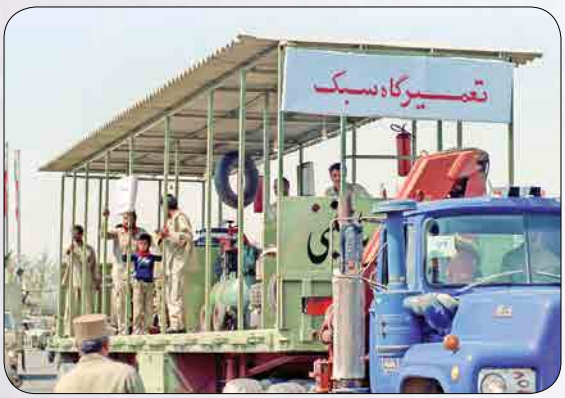
تعمیرگاه سبک

امداد پزشکی
بیمارستان

در اولین روز هفته جنگ:

نیروهای مسلح و تلاشگران جهادسازندگی امروز در میدان آزادی رژه می‌روند

کمیته برگزاری مراسم چهارمین سالگرد جنگ تحمیلی با صدور اطلاعیه‌ای برنامه رژه نیروهای مسلح را که امروز در میدان آزادی برگزار می‌شود به این شرح اعلام کرد:

امت مسلمان ایران، مقاومان عزتمند وطن اسلامی با هفته جنگ، هفته ورود به پنجمین سال جنگی است که از طرف نظام کفر حاکم بر جهان به انقلاب اسلامی ما تحمیل گردید جنگی که در آن ما نشان دادیم که بی‌هیچ درنگی خون خود را برای حفظ شرف و عزت امت بزرگمان هدیه می‌کنیم در ساعت ۸ صبح اولین روز هفته (شنبه ۶۳/۶/۳۱) نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و تلاشگران جهاد سازندگی دلیرمردانی که بطور مستمر از آغاز جنگ در جبهه پایمردی کرده‌اند در میدان آزادی رژه خواهند رفت. رژه دلیرمردان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و جهاد سازندگی گویای قابلیت و کیفیت‌های دشمن‌شکنی است که چهار سال رزم جسورانه این شیران روز و زاهدان شب آن را ساخته و پرداخته است از عموم مردم خداجوی خود دعوت می‌کنیم برای شرکت در مراسم رژه ساعت ۸ صبح روز ۳۱ شهریور ماه در میدان آزادی تهران و در محل‌های تعیین شده در سایر نقاط کشور حضور یابند.

● درخواست کمیته برگزاری مراسم چهارمین سالگرد جنگ تحمیلی از هیئتهای عزاداری

کمیته برگزاری مراسم چهارمین سالگرد جنگ تحمیلی با انتشار اطلاعیه‌ای از هیئت‌های عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) خواست روز جمعه ششم مهرماه در آخرین روز از هفته جنگ که مصادف با دومین روز از ماه محرم است برای یک عزاداری عمومی و لبیک به ندای رهبر انقلاب خود را مهیا سازند متن اطلاعیه بدین شرح در اختیار خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار گرفت.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

کل یوم عاشورا و کل ارض‌کربلا

هیاتهای محترم سینه‌زنی و عزاداران خامس آل عبا امسال دوم محرم مصادف با آخرین روز از روزهای هفته جنگ است جنگی که یادآور کربلای سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) می‌باشد روز لبیک یا خمینی یا دومین روز از ماه محرم، سینه‌زنان و عزاداران سالار شهیدان فوج‌فوج از محله‌های مختلف هر شهر و روستای کشور ما حرکت می‌کنند تا به دسته‌های دیگر بپیوندند و فریاد هل من ناصر ینصرنی مظلوم کربلا را با لبیک فرزند رشید او امام خمینی پاسخ دهند. روز دوم محرم روز بیعت روز حرکت و روز روشنایی‌ها است و اگر به هفته جنگ تمام میشود اما جنگ بر جای می‌ماند و جنگ تا هر زمان که عدالت تحقق نیابد و تا هر زمان که ظالم بجای بماند ادامه خواهد یافت از عموم هیاتهای عزاداری دعوت میشود با سازماندهی و برنامه‌ریزیهای لازم از هم‌اکنون خود را جهت حرکت دسته‌های عزاداری در روز جمعه دوم محرم آماده کنند تا در روز لبیک یا خمینی شاهد حرکت دیگری در راستای پیام کربلا باشیم که هرروز عاشورا است و هر سرزمین کربلا.

کمیته برگزاری مراسم چهارمین سالگرد جنگ تحمیلی

● نمایشگاه هنری- فرهنگی بمناسبت هفته جنگ در پارک دانشجو

آثار برگزیده هنرمندان متعهد کشورمان در زمینه‌های عکس- فیلم- تئاتر- کتاب- شعر- سرودهای انقلابی- هنرهای تجسمی- نقاشی کودکان و بزرگسالان و موزه شهدا در ایام هفته جنگ در «مجتمع هنر و ادبیات در خدمت جنگ» در پارک دانشجو در معرض دید امت حزب‌الله تهران قرار خواهد گرفت. بگزارش ستاد خبری هفته جنگ سازمان تبلیغات اسلامی- خبرگزاری جمهوری اسلامی- صدا و سیما- وزارت ارشاد اسلامی- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان- ستاد تبلیغات جنگ ... آثار هنرمندان خود را در این مجتمع به نمایش گذاشته‌اند. این نمایشگاه که برای بازدید عموم است از ۳۱ شهریور ماه تا ششم مهرماه از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ و ۱۳/۳۰ الی ۲۰/۳۰ شب آماده بازدید است.

● برگزاری نمایشگاه بمناسبت هفته جنگ در پارک شهر

از سوی امور تربیتی اداره فنی و حرفه‌ای تهران با همکاری کتابخانه مرکزی پارک‌شهر بمناسبت بزرگداشت هفته جنگ نمایشگاهی از عکس، پوستر، کتاب، فیلم و اسلاید، قطعات منهدم شده ادوات جنگی آثار هنری ساخته شده توسط هنرجویان هنرستانها و دانش‌آموزان دبیرستانهای خدمات از ۳۱ شهریور لغایت ۷ مهرماه در کتابخانه مرکزی پارک‌شهر برگزار میشود.

بگزارش ستاد خبری هفته جنگ خبرگزاری جمهوری اسلامی علاقمندان میتوانند در ایام فوق‌الذکر همه‌روزه از ساعت ۸ الی ۶ بعدازظهر از نمایشگاه فوق بازدید کنند.

● در سراسر جهان نمایشگاههای عکس از آثار جنایات رژیم عراق برپا میشود

در هفته بزرگداشت جنگ تحمیلی و بمنظور نشان دادن ظلم و ستمی که استکبار جهانی توسط عامل سرسپرده خود رژیم بعثی و صهیونیستی عراق به ملت مسلمان و انقلابی میهنمان وارد کرده است به همت ستاد تبلیغات جنگ در کلیه نمایندگی‌های سیاسی و خانه‌های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان نمایشگاههای عکسی با استفاده از ۴۸ قطعه عکس از آثار ددمنشی‌های رژیم بعثی عراق در طول چهار سال جنگ با انقلاب اسلامی ایران برای بازدید عموم آزادگان جهان به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. بگزارش ستاد خبری هفته جنگ همچنین نمایشگاههای مشابه‌ای نیز با استفاده از ۳۳ قطعه عکس از آثار عکاسان متعهد کشورمان که بیانگر وحشیگریهای قوای بعثی در یورش ناجوانمردانه به خاک میهن اسلامیمان است در کلیه شهرهای بزرگ کشور در معرض دید امت مسلمان و مقاوم کشورمان قرار میگیرد.

● جمهوری اسلامی

تاریخ انتشار ۶۳/۶/۳۱

۱۴۲

رسالت ۱۳۶۶/۶/۲۵

اعلام برنامه های جهاد سازندگی در هفته جنگ تحمیلی

تهران ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی: به مناسبت هشتمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی هشت روستای نمونه کشور در طول هفته جنگ به نشانه تقدیر از حضور خالصانه و همه جانبه روستائیان در جبهه‌ها وپشت جبهه به ملت مسلمان ایران معرفی می‌شود.

مهندس بیژن زنگنه وزیر جهاد سازندگی بعدازظهر روز سه‌شنبه در مصاحبه‌ای با خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی و صدا و سیما ضمن اعلام این مطلب درتشریح برنامه‌های جهاد در هفته جنگ افزود: مبنای این برنامه نشان دادن حضورمردم در جبهه و کمك به جبهه‌ها و تقدیر از فعالیت و ایثار روستائیان کشور می‌باشد.

وی گفت: در اولین روز هفته جنگ گردانهای نمونه مهندسی رزمی انصار با تجهیزات مربوطه همراه با نیروهای نظامی و انتظامی با شرکت در رژه سراسری آمادگی رزمی خود را به نمایش خواهند گذاشت.

وزیر جهاد سازندگی ضمن تشریح حجم عظیم وپیچیده فعالیت‌های مهندسی جهاد در جریان عملیات کربلای پنج و ایثار رزمندگان اسلام گفت: جهاد سازندگی در مانور عملیات کربلای پنج که در طول هفته جنگ درنزدیکی پارك ارم تهران انجام می‌شود و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن شرکت دارند به صورت سمبلیك در جریان مانور عملیاتی چند نمونه کارمهندسی را به نمایش خواهد گذاشت.

آقای زنگنه گفت: در طول هفته جنگ جهاد سازندگی مراسم ویژه‌ای را در کشور برگزارمی‌کند وضمن ایجاد نمایشگاههای تجسمی جهت جمع‌آوری و اعزام کاروانهای کمك مردمی از سراسر کشور به جبهه‌های نبرد به فعالیت خواهد پرداخت.

وی گفت: به مناسبت هفته جنگ توسط جهاد در سطح روستاها برنامه‌های ویژه‌ای از قبیل برگزاری مسابقات هنری نگارشی و ورزشی انجام می‌شود. وی درپایان گفت: جهاد جهت برگزاری هرچه با شکوهتر برنامه‌های ویژه هفته جنگ با کمیته برگزاری هفته جنگ همکاریهای لازم را به عمل می‌آورد.

کیهان

تاریخ انتشار ۱۳۶۴/۶/۲۸

طی یك مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی از سوی وزیر جهاد:

برنامه‌های جهاد سازندگی در هفته جنگ اعلام شد

در آستانه سالگرد هفته جنگ مهندس بیژن زنگنه وزیر جهاد سازندگی در یك مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد وبرنامه وزارت جهاد سازندگی رادر رابطه با هفته جنگ بویژه‌روز جهاد اقتصادی تشریح نمود.

وی ابتدا ضمن تجلیل از رزمندگان و شهدای این‌جنگ تحمیلی گفت: روز جهاد اقتصادی که سومین روزهفته جنگ است به اعتقاد من نشان دهنده این است که‌جنگ در زمینه اقتصادی برای ما برکت بود. ما آموختیم همان شیومایکه در جنگ ما را پیروز کرد در زمینه اقتصادی هم همان روحیه میتواند مارا پیروز کند. همانطور که‌حضور مردم در جنگ ما را موفق کرد در زمینه کشاورزی و اقتصادی هم حضور مردم‌چنین نتیجه‌ای را خواهد داشت.

وزیر جهاد سازندگی آنگاه بااشاره به موفقیتهای جهاد در زمینه عملیات بهزراعی و طرحهای مربوط به دیمکاری گفت: طرحی که ما دومین‌سال آغاز آنرا روز نبرد اقتصادی قرار داده‌ایم در زمینه‌بهزراعی است که در نتیجه وجودهمان روحیه پیش خواهیم رفت.ما کاری را که در روز جهاد اقتصادی بطور سمبلیك آغاز میکنیم کارهای بسیجی است، درمورد زراعت و دیم، اصلاح مراتع و تامین آب و زمینه‌های دیگر و یکی از کارهای مهم ما در مورد بهزراعی است که اولین بار جهاد آنرا مطرح کرد و تاکنون بسیار موفق بوده‌است و در سال ٤ تا ٤٫٤ میلیون هکتار دیمزار داریم که به طرح جهاد ۱٫۳ میلیون‌هکتار در سال ٦٣ ـ ٦٤ به آن‌اضافه خواهد شد. امسال علیرغم خشکسالی طرحهای بهزراعی جهاد موفق بوده و درمناطقی مانند فارس،لرستان،آذربایجان غربی تولید خوبی داشته و برداشت امسال نیز خوب بوده است.

وی همچنین اضافه کرد بمنظور شرکت در هفته جنگ برنامه هائی در نظر گرفته‌ایم که از جمله مانور عملیات بدر، شرکت در رژه و نیز شرکت در دونمایشگاه است که‌بمناسبت ایام هفته جنگ تشکیل میشود. همچنین ۹ تیپ از پناهگاه های پیش ساخته‌ایکه توسط جهاد ساخته شده در پارك لاله به نمایش گذاشته خواهندشد.

وزیر جهاد در مورد برنامه های عمرانی جهاد سازندگی گفت: بنظر من این ماله را باید از دو بعد بررسی کرد یکی جنبه فیزیکی آنست و دیگر جنبه معنوی و اجتماعی که بنظر اینجانب تاثیر دومی در جامعه خیلی مهمتر و بالاتر از اولی بوده است، گرچه جهاد در بسیاری از برنامه ها و پروژه های عمرانی، صنعتی و کشاورزی موفق بوده و در بعضی‌موارد اعجاز کرده است. و امروز نیز هیات‌دولت در مورد صنایع روستائی که در آئین‌نامه تشکیل وظائف بین جهاد و صنایع مطرح بود، آن را تصویب کرد و از این تاریخ جهاد مسئولیت صدور موافقت‌اصولی و پروانه تاسیس و بهره برداری و توسعه صنایع رابعهده خواهد داشت.

وی افزود: در زمینه صنایع روستائی یك برنامه درازمدتی در پیش داریم حداقل آن اینست که بتوانیم تا ۲۰ سال آینده دو میلیون شغل جدید در روستاها ایجاد نمائیم.

همچنین امسال ما یك طرح خوبی که در زمینه صنایع روستائی داریم طرح ایجاد بازارچه های صنعتی است که در روستاها تشکیل میشود.

وزیر جهاد سازندگی سپس در مورد طرح تالاب انزلی که بوسیله جهاد سازندگی‌لایروبی و احیاء میشود گفت: خوب یا بد بودن این طرح بایستی بوسیله کارشناسان ومتخصصین مجرب تعیین و اعلام شود، اصولا جوسازی و شعار دادن در این مورد هیچ چیزی را روشن نخواهد کرد وبه‌نتیجه‌ای نخواهیم رسید.

لازم است از کارشناسان و اساتید دانشگاهها دعوت شود که روی این ماله که طرح تالاب مفید است یا مضر بحث و اظهار نظر کنند.

مسئول ستاد پشتیبانی جنگ جهادسازندگی استان تهران در منطقهٔ جفیر بعد از عملیات رمضان:

جهادگران بدون توجه به خطرها، مسئولیت خود را انجام می‌دهند

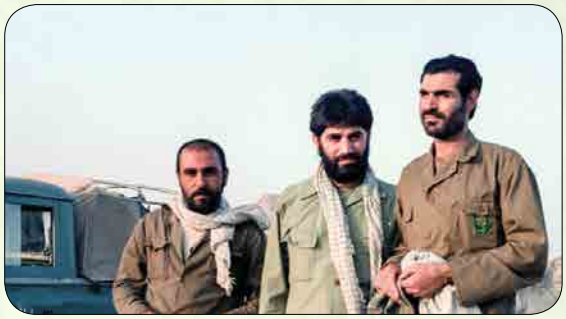

خودتان را معرفی بفرمایید و دربارهٔ مسئولیتتان صحبت کنید و فعالیت جهادسازندگی را در این محور جنگی توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحیم. با درود بر ارواح پاک شهدا و با سلام خدمت امام عزیز. من بختیاری‌فر مسئول ستاد پشتیبانی استان تهران در جفیر هستم. کارهای ما در این منطقه در زمینهٔ مهندسی رزمی بود. بعد از عقب‌نشینی بعثی‌ها از قسمت طراح و فرسیه، امکاناتمان را به منطقهٔ جوفیر منتقل کردیم و پس از احداث خاکریزی، تحکیم مواضع کردیم تا نیروهای اسلام بتوانند استقرار یابند و مواضع به‌دست‌آمده را پدافند کنند.

آمادگی جهاد در این محور و آخرین عملیات رمضان به چه صورت بود؟

ما بر اساس پیش‌بینی‌هایمان تقریباً در حالت آماده‌باش کامل بودیم و با گذشت یک هفته توانستیم امکانات را تا حد اعلا کامل سازیم و بحمدالله در شب عملیات توانستیم با آمادگی بسیار در کنار رزمندگان عزیزمان در عملیات شرکت کنیم.

لطفاً بفرمایید تدارکات از نظر آمبولانس و لودر و بلدوزر و... به چه صورت بود؟

ابتدا باید چهارچوبهٔ تشکیلاتی ستاد پشتیبانی را شرح دهم که به‌طور کلی فعالیتش چیست و بعد تکیه کنم بر قسمت‌های اساسی آن که از واحدهای تغییرات و تدارکات و امور مهندسی زرهی و... تشکیل شده است. قسمت اول تشکیلات ما امور پرسنلی است که همهٔ افراد داوطلب خدمت در جبهه را زیر پوشش می‌گیرد و کاملاً شناسایی می‌کند و مسئولیت نیروهای موجود در ستاد را هم به عهده دارد. همچنین، برآورد نفرات لازم برای هر عملیات و احیاناً جبران کمبود نیرو بر عهدهٔ امور پرسنلی است.

قسمت دومی که تأکید بسیار بر آن می‌شود، واحد مهندسی رزمی است که با امکانات بسیار سنگین و با مسئولیت عظیمی که برادران دارند و با گذشت و ایثاری که در این قسمت نیاز است، باید عملیات مهندسی و اجرایی جبهه را قبل و حین و بعد از حمله انجام دهند. عمدهٔ مسائل ستاد هم بر دوش همین برادرانی است که در این چهارچوب فعالیت می‌کنند؛ یعنی در قالب مهندس رزمی و با دستگاه‌های سنگینی مثل لودر، بلدوزر، گریدر و... که رودروی دشمن هستند و زمینه‌ساز حملات برادران بسیج و سپاه و ارتش و در نهایت، نیروها را استقرار می‌دهند؛ لذا افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، باید از اطلاعات و آگاهی بسیار قوی برخوردار باشند و با شناختی که از مکتب غنی اسلام پیدا دارند، بدون توجه به خطرها و عملیات دشمن، مسئولیتی را که بر عهده دارند، انجام دهند. لذا برادرانی که در این واحد شرکت می‌کنند با توجه به عشقی که به «الله» دارند، بحمدالله این آمادگی را همواره دارند که از جان بگذرند.

قسمت سوم، قسمت مکانیکی و تعمیرات است که منطقهٔ جوفیر و حدوداً منطقهٔ زیر پوشش لشکر ۶۱ و یک لشکر از برادران سپاه را زیر پوشش دارد. تعمیرات و تدارکات و... همهٔ ماشین‌آلات برادران سپاه و ارتش بر عهدهٔ این قسمت است و این مسئولیت را تا جایی که در توان داشته، به‌نحو احسن انجام داده است.

قسمت چهارم، واحد تدارک برادران رزمنده است که تدارکات بیش از ۳هزار نیرو را به عهده دارد. با توجه به کمک‌های بی‌دریغی که امت شهیدپرور داشته‌اند و با ایثار و گذشتی که این امت مسلمان از خود نشان داده‌اند، بحمدالله ما از عهدهٔ این کار برآمده‌ایم. لذا همواره در عملیات نظاره‌گر این بوده‌ایم که برادران تدارکات ما با آن ترکیب خاص خودشان در خطوط مقدم جبهه و زیر رگبار دشمن نیازهای رزمندگان را رفع می‌کنند. در عملیات، یکی از مسائل مهم، کمبود آب و یخ و احتمالاً مواد غذایی است که اگر این مواد به‌راحتی به دست رزمندگان برسد، بهتر می‌توانند در مقابل دشمن بایستند. در حملهٔ رمضان نهایت تلاشمان را کردیم که هرآنچه را در توان داریم در اختیار برادران عزیزمان بگذاریم.

دربارهٔ نیروهای امدادگرتان در جبهه و حمل‌ونقل مجروحین و طریقهٔ کار آمبولانس‌ها کمی توضیح می‌دهید؟

ما ۵۱ دستگاه آمبولانس را در این عملیات شرکت دادیم که این آمبولانس‌ها هرکدام با یک امدادگر و با هماهنگی اورژانس‌های ارتش، سپاه و بسیج و... فعالیت کردند و با توجه به شناختی که چند روز قبل از حمله از منطقه داشتند، بحمدالله نیروهای امدادگر

ما توانستند بسیار مفید واقع شوند.

پیش از حمله، مهندسی ستاد پشتیبانی جهادگران تهران در عملیات رمضان به چه صورت بوده است؟

با تهیهٔ ۳۰ تا ۵۳ دستگاه ماشین سنگین آمادگی خود را برای شرکت در عملیات اعلام کرده بودیم که این ۵۳ دستگاه به‌یاری خداوند توانستند در عملیات حضور داشته باشند. مهندسی ستاد پشتیبانی جهادگران تهران با پیش‌بینی‌ها و عکس‌های هوایی، توانست روی کانالی به‌عرض شصت متر که در مسیر حرکت رزمندگان وجود داشت، در کمتر از دو ساعت پلی نصب کنند و رزمندگان خیلی سریع از روی آن عبور کردند. در خلال حمله هم سایر عملیات مهندسی را برای پدافند نیروهای خودی به‌خوبی انجام داد.

هماهنگی و همکاری ستاد پشتیبانی با ارتش و سپاه چگونه است؟

این مسائل به‌خوبی حل شده است و دیگر مانند اوایل جنگ نیست و به‌فضل الهی این هماهنگی بسیار عالی است. این‌ها به‌عنوان نیروهایی که خود را سرباز امام‌زمان، وحدتی که ارتش اسلام باید داشته باشد، دارند. تمام نیروها در کمال وحدت همکاری‌شان را پیش از عملیات شروع می‌کنند و در عملیات و پس از آن، ادامه می‌دهند. بیشتر این پیروزی‌ها نتیجهٔ این هماهنگی و همکاری‌ها بوده است و نشان می‌دهد عملیات به‌نحو احسن و یکپارچه انجام گرفته است.

مسئلهٔ مهم دیگر در ستاد، مسئلهٔ فرهنگی و کمیتهٔ فرهنگی است. برادرانی که در جبهه حضور مستقیم دارند و تلاش می‌کنند از نیازمندی‌های فرهنگی رزمندگان جویا شوند و تا جائی که توان دارند در امور فرهنگی آنان را یاری دهند و کتاب و پوستر و نوار و... در اختیارشان بگذارند و در تقویت روحیهٔ آن‌ها نقش بسزایی دارند.

فعالیت‌های بعد از حمله در جهاد چیست؟

فعالیت‌های بعد از حمله، بیشتر تحکیم مواضع و استقرار نیروها در مواضعی است که پیش‌بینی‌شده است. جهاد در این برهه مسئولیت احداث سنگرها و خاکریزهای پیش‌بینی‌شده را به عهده دارد و کلاً زمینه‌ساز استقرار نیروها در جبهه‌های بازپس‌گرفته‌شده و زمین‌های پیشروی‌شده است و آن‌ها را تحکیم می‌بخشد تا خودروها و وسایل سنگین، مثل توپ و تانک بتوانند به‌راحتی عبور کنند.

در پایان، دربارهٔ امدادهای غیبی که در این حمله اتفاق افتاد یا اگر خاطراتی به یاد دارید، بفرمایید.

شما مستحضر هستید که امدادهای غیبی آن‌قدر فراوان است که برای هر رزمنده‌ای مشهود است. برادرانی که در اینجا هستند بسیار خالص و مخلص همهٔ تلاششان این است که در جهت رضای خدا حرکت کنند و شهادت نصیب آن‌ها شود. یکی از برادران حدود ۲۰ روز قبل از عملیات خواب دیده است که با ۲ نفر دیگر از برادران ستاد افتخار حضور و شرفیابی به خدمت امام‌زمان را پیدا کرده‌اند و وقتی خدمت ایشان رسیده‌اند، امام یک شیرینی به این برادران تعارف کرده‌اند و تأکید کرده‌اند آن برادرِ اول بردارد. وقتی او شیرینی را برداشته است، نگاهی به دو نفری که همراهش بوده‌اند کرده و هرچه فکر کرده این شیرینی را به آن‌ها تعارف کند، احتمال داده است اگر به یک نفر تعارف کند، ممکن است دیگری ناراحت شود؛ لذا شیرینی را خودش خورده است. همهٔ ما وقتی این خواب را شنیدیم، انتظار شهادت ایشان را داشتیم و خودش هم به این موضوع واقف بود و به همین دلیل، روز عملیات بسیار بسیار سرحال و خوش‌حال بود و سرانجام هم به آرزویش رسید.

منبع: نشریه جهاد

مسئول ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان اصفهان:

خون شهدا پشتوانه حرکت ماست

برادر قائدی مسئول ستاد پشتیبانی اصفهان دربارهٔ فعالیت‌های کمّی و کیفی واحد مهندسی در جبهه‌ها گفت: «واحد مهندسی ستاد پشتیبانی در جهاد سازندگی در طول جنگ، نوسانات زیادی از نظر کاری داشته است؛ اما روند کلی در جهت پیشرفت بوده است و این نکته همچون پیشرفت نیروهای رزمی به‌خوبی مشهود است. در واحد مهندسی، کارها به‌صورت متمرکز و عملیاتی انجام می‌شود. کارهای عملیاتی مستلزم تنظیم از سوی برادران رزمنده است و مسئولین عملیات هم با هماهنگی واحد مهندسی لشکرهای ارتش و سپاه و جهاد مشترکاً کارها را انجام می‌دهند. وسعت جنگی را مسئولین عملیاتی و لشکرها مشخص می‌کنند و جهاد هم تعیین‌کنندهٔ کیفیت عملیات و مسائل فنی آن است. مسئولیت جهاد در پذیرفتن مهندسی جنگ، بسیار سنگین شده است؛ به‌طوری که برادران جهاد مجبورند ساعت‌ها و روزها، طرح‌ها و برنامه‌ها را بررسی کنند که در کجا و با چه موانعی به چه صورت برخورد و به چه نحوی مشکلات را برطرف کنند. لازمهٔ برخورد با این مشکلات داشتن تخصص‌هایی است که خوشبختانه در جهاد به‌وفور یافت می‌شود و با مسائل، خیلی عمیق برخورد می‌کنند. عمدتاً کارهای اجرایی مهندسی با عملیات ایجاد و ساخت خاکریزها، موانع و سنگرهای انفرادی و اجتماعی و زرهی و... همراه است. در مجموع، هر تحرکی در منطقهٔ عملیاتی مستلزم یک سلسله عملیات مهندسی قوی است که زمینه را برای کارهای رزمی هم به‌طور مستقیم فراهم می‌کند. اگر این فعالیت‌های مهندسی و پشتیبانی موفق باشد، برادران رزمنده حتماً موفق می‌شوند و اگر مهندسی رزمی با مشکلات، ضعیف برخورد کند، دقیقاً بر کیفیت عملیات رزمندگان تأثیر می‌گذارد.»

برادر قائدی در ادامه دربارهٔ ابداعات و ابتکارات جهاد در واحد مهندسی رزمی افزود: «برادران رزمنده گاهی در گذرگاه‌ها به کانال‌های آب رودخانه‌ها و باتلاق‌ها و از این‌گونه موانع طبیعی برخورد می‌کنند که مانع از سرعت عمل آن‌ها می‌شود. جهاد با ابداعات و ابتکاراتی که انجام داده است، توانسته رزمندگان را از این مسیرها عبور دهد و در اسرع وقت و با حداقل امکانات و محدودیت‌ها، همچون حصر اقتصادی کارها را به نتیجه برساند. ما در کنار واحد مهندسی، واحدی به‌نام واحد پل داریم. برادران جهاد تاکنون چندین پل ابداع کرده‌اند؛ چون از قایق‌های بادی به‌علت غرق‌شدن در اثر گلوله و ترکش نمی‌توان استفاده کرد و به همین دلیل، از پل‌های عبور نفر که با یونولیت، به‌خاطر شناوربودنش ساخته شده است، استفاده کرده‌اند و حتی توانسته‌اند از عرض کارون هم عبور کنند. برای عبور از کانال‌های کم‌عرض با آب و بی‌آب، پل‌های مرکبی با لوله ساخته‌اند که برای نفر قابل‌حمل است و در عملیات اخیر در میدان‌های مین در کانال‌هایی که پر از مین بود، این دستگاه آماده شد و در اختیار برادران مهندسی قرار گرفت و برادران آن را حمل و از کانال عبور کردند و به‌سرعت کارها را انجام دادند.»

برادر قائدی دربارهٔ پدافند جدیدی که دشمن با استفاده از طرح صهیونیست‌ها ایجاد کرده بود، چنین توضیح داد: «در کل عملیات دوسالهٔ جنگ شاید پیچیده‌ترین تکنیکی که دشمن به کار برده است، همین طرحی است که به‌صورت مرکب از موانع طبیعی و غیرطبیعی ایجاد کردند؛ چون انداختن آب، ایجاد کانال‌های انحرافی، زدن کانال‌هایی با مین، ایجاد مثلث‌هایی که پدافند از هر جهت و جانب آن را ممکن می‌ساخت، تقریباً پیچیده‌ترین تکنیکی است که به کار رفته است؛ ولی ما به حول و قوهٔ الهی با پیگیری و جدیت و پشتکار جهادگران به‌سادگی این موانع را برطرف کردیم و از همهٔ آن‌ها عبور و به دنیا ثابت کردیم آن‌ها هرچه پیچیده‌تر مسائل جنگ و تکنیک را اجرا کنند، فقط به ما کمک کرده‌اند که ما از تدبیر و درایت خود بیشتر استفاده کنیم و پیشاپیش آن‌ها حرکت کنیم و با طرح‌های پیچیده‌ای که در زمینهٔ مهندسی و... داریم، طرح‌های پیچیدهٔ صهیونیستی دشمن را خنثی کنیم و به هدف خودمان دست یابیم.»

برادر قائدی دربارهٔ حفظ طرح‌ها و دستاوردهای جنگ و ثبت آن‌ها به‌عنوان تجربه‌ای برای نسل آینده گفت: «البته ما با اعتقادی که مبنی بر تحقق اسلام در جامعه داریم و با توجه به رهنمودهای

امام و رشد و تکاملِ ما در این راه، بیست سال طول می‌کشد که خواسته‌هایمان کاملاً تحقق یابد و این جنگ ما بین حق و باطل نهایتاً تا ظهور حضرت مهدی(عج) ادامه خواهد داشت و ما باید خود را آماده کنیم تا با تمامیت کفر مبارزه کنیم؛ چون برحقیم. ایثارها و تشکیلات منظم و انسجام مردم در جبهه‌ها درس‌هایی است که باید برای نسل آینده ثبت‌وضبط شود؛ اما در زمینه‌های تخصصی برخی تجارب ما در هیچ دانشگاهی تدریس نشده است و تکنیک جنگی ما با هیچ‌کدام از جنگ‌های دنیا نمی‌خواند؛ چون جنگ ما، جنگ خاصی است که باید جهاد و مهندسی سپاه آن را ضبط‌وثبت کنند. متأسفانه، نیروهایی که در جبهه‌ها شهید می‌شوند، سرمایه‌های انقلاب‌اند که کوله‌باری از تجربه و اندیشه را با خود می‌برند و احتمالاً در جایی هم ثبت نمی‌شود. این مسئله مسئولیت ما را سنگین‌تر می‌کند تا مبادا نسل آینده مجبور شود تجربیات ما را دوباره تکرار کند.»

برادر قائدی مسئول ستاد پشتیبانی اصفهان دربارهٔ تشکیل واحد مهندسی جهاد و تکمیل آن در طول جنگ و چگونگی پذیرفتن مسئولیت مهندسی جبهه‌ها توسط جهاد را چنین تشریح کرد: «ایجاد واحد مهندسی در جبهه‌ها نیاز بود و نیاز، انسان را به تلاش وامی‌دارد. با شروع جنگ تحمیلی در اواسط سال ۱۳۵۹ و اعلام بسیج عمومی و دفاع از مرزهای انقلاب، ایجاب می‌کرد مردم در جبهه‌ها حضور داشته باشند و جهادسازندگی بر اساس بینش و اعتقادی که دارد، سرنوشت خودش را که ارگانی جوشیده از انقلاب است، با سرنوشت انقلاب یکی دانست و تشخیص داد که باید در میدان‌های جنگ حاضر شود؛ اما با توجه به اینکه نیروی رزمی نبود، نیروها را به سپاه انتقال داد و به کار خودش که سازندگی بود، پرداخت. البته در جنگ، محدودهٔ عملیات با این وسعت نبود و مسائل اصلی جبهه‌ها تغذیه و تدارکات نیروی انسانی بود که جهاد با امکاناتی که داشت، این کار را انجام می‌داد (به تصویر صفحه مراجعه شود) و در خلال آن نیز به کارهای مهندسی پرداخت. اما از نظر ضرورت و کمبود نیروی متخصص در جبهه‌ها، واحد مهندسی کم‌کم شکل گرفت و برادران جهادگر با تهیهٔ امکانات مهندسی توانستند کارهایی را به‌صورت پراکنده شروع کنند که بعداً برای هماهنگی کامل نیروهای مختلف تصمیم گرفتند برای اینکه تداخل در کارها به وجود نیاید، از یکسری امکانات به‌نحو احسن استفاده شود و ارتباطات به‌صورت منظم شکل بگیرد.»

مسئول ستاد پشتیبانی اصفهان ضمن پیشنهاد برای بهترشدن کارهای واحد مهندسی جهاد و بهترشدن ارتباطات این واحد با واحدهای دیگر جهاد و واحدهای نهادهای مختلف گفت: «ما پیشنهاد می‌کنیم جهادهای استان‌ها به‌صورت مدون و برنامه‌ریزی‌شده و مرتب وارد جنگ شوند و کلیهٔ کمیته‌هایی که در یک جهاد وجود دارند، در جنگ شرکت کنند. باید به این نکته نیز توجه کرد که نباید به‌صورت مقطعی و موقت با جنگ برخورد کرد؛ چون با مشکل روبه‌رو می‌شویم. ما باید برای مسائل جنگ برنامه‌های درازمدت پیش‌بینی کنیم. برادری که به جبهه می‌آید، یکسری امکانات و اطلاعات می‌گیرد و هنگام رفتن، اطلاعات و امکانات پراکنده می‌شود و نفر بعد دوباره باید از اول شروع کند. برای همین، باید در همهٔ امور شهرستان‌ها و استان‌ها هماهنگی و برنامه‌ریزی مشخص ایجاد شود تا ضمن جلوگیری از دوباره‌کاری و استفاده و آزمایش تجربیات قبلی بتوان از نیروهای مخلصی که در جهاد هستند، برای بازسازی و نوسازی هم استفاده شود.»

او دربارهٔ چگونگی تأمین امکانات واحد مهندسی افزود: «البته امکانات این واحد به شکل‌های مختلفی تأمین می‌شود. اوایل جنگ، امکانات ما را فقط برادران جهاد تأمین می‌کردند و بسیار محدود بود و در استان‌های مختلف سطح همکاری اداره‌ها یکسان نبود؛ در برخی شهرستان‌ها اداره‌ها درگیر جنگ نشده‌اند و در بعضی دیگر، کاملاً امکانات خود را در اختیار جنگ گذاشته‌اند. استان اصفهان، از جمله استان‌هایی بوده است که همهٔ امکانات خود در سطح استان و اداره‌ها را در اختیار جنگ قرار داده است و مردم کوچه و بازار با تمام توان ایثار کرده‌اند. جهادسازندگی در جنگ در خیلی از موارد مظلوم واقع شده است و مطبوعات و رسانه‌های گروهی هم کمتر، از آن صحبت کرده‌اند و این نیز یکی از خصلت‌های جهاد بوده است که هیچ‌گاه نخواسته است کارهایش بیان بشود و فقط به‌انجام‌دادن مسئولیت الهی خود راضی بوده است. من به‌عنوان مسئول وظیفه دارم که این بار سنگین را که برادران جهادگر به دوش کشیده‌اند، بیان کنم تا حداقل، ملت شریف ایران بدانند فرزندانشان چه کارهای بزرگی می‌کنند. مسئلهٔ دیگر، کمبود دستگاه‌هاست که البته یکسری دستگاه‌ها را دولت و اداره‌ها واگذار کرده‌اند که کافی نیست و ما از هیئت‌دولت و مسئولین اداره‌ها و سازمان‌ها می‌خواهیم درصدی از امکانات مملکت را نیز به جهاد اختصاص دهند تا بتواند با کندن خاکریزها و سنگرها جلوی پیشروی دشمن را بگیرند.»

برادر قائدی سپس با اشاره به شهدای جهاد و به‌خصوص شهدای جهاد اصفهان اضافه کرد: «اگر بگوییم اعتبار و سند و پشتوانهٔ سخنان و حرکت ما خون شهدایی است که در این مسیر ریخته شده است، بجاست. چون بهترین و اصیل‌ترین نیروهایمان را در این راه تقدیم کرده‌ایم، جا دارد از آن‌ها یاد کنیم: رضا موحدیان، احمد دادخواه، حسین شرکت، حجتی، ایمانیان، اکبر فتاح و... . این شهدای عزیز عمدتاً در بخش مهندسی یا رانندگی لودر و بلدوزر و... بوده‌اند. برادرانی که در عملیات اخیر یا از اول جنگ شهید شده‌اند، تعدادشان بالغ بر ۱۴۰ نفر است و پنج‌شش برابر این عدد مجروح داشته‌ایم و افرادی هم مفقودالاثر یا اسیر شده‌اند که این‌ها رسالت انقلابی خودشان را به پایان رسانده‌اند و برحق‌بودن خودشان را با ایثار و اخلاص و تقدیم جان ثابت کرده‌اند و بقیه نیز استوار و محکم در مقابل خصم دون ایستاده و آمادهٔ شهادت‌اند و این شهادت‌هاست که وظیفهٔ ما را سنگین‌تر و مسئولیت ما را بیشتر می‌کند.»

منبع: نشریه جهاد

شهیدان طرحچی و ناجیان فرماندهانی خلاق، دقیق، سخت‌کوش، با اراده و حساس به بیت‌المال بودند

سعید زجاجی

اصغر پیله‌وریان متولد کاشان است. او تحصیلاتش را در دانشگاه تهران تمام کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی وارد کمیتهٔ انقلاب اسلامی شد. در کمیتهٔ کارگری کارخانجات با شهیدان طرحچی و ناجیان آشنا شد و تا شهادت آن‌ها این دوستی ادامه یافت. او با تأسیس جهادسازندگی در سال ۱۳۵۸ وارد این نهاد انقلابی شد و با شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌های جنوب رفت و تا پایان جنگ در پشتیبانی جنگ جهادسازندگی خوزستان ماند و به رزمندگان اسلام خدمات بسیاری کرد. از جمله فعالیت‌های او در آن سال‌ها می‌توان به خدمت در شهرک فجر در زمینهٔ اسکان و ادارهٔ آوارگان جنگ تحمیلی و فعالیت در واحد تدارکات پشتیبانی جنگ جهادسازندگی و سپس مسئولیت واحد آموزش مهندسی جنگ جهادسازندگی اشاره کرد.

آشنایی من با شهید طرحچی و ناجیان به اوایل انقلاب و سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ برمی‌گردد. آن زمان من در یکی از دانشگاه‌های تهران علوم تربیتی می‌خواندم و به‌واسطهٔ یکی از آشنایان با این دو بزرگوار دوست شدم. کمیته‌ای به‌نام کمیتهٔ کارگری در دانشگاه امیرکبیر (پلی‌تکنیک) تشکیل شده بود که کارش سروسامان‌دادن به مسائل کارگران کارخانه‌های تهران و اطراف آن، مثل جاده‌قدیم، جاده‌مخصوص، جادهٔ ساوه و شهر ری بود؛ چون هنوز وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی بر اوضاع مسلط نبودند. همچنین، این کمیته از سوادآموزی تا مسائل نظامی را به کارگران آموزش می‌داد. این کمیته متشکل از افراد باسابقه‌ای بود که قبل از انقلاب مبارز بودند. در ابتدای ورودم به کمیتهٔ کارگری با شهیدان طرحچی و ناجیان آشنا شدم؛ البته شهید طرحچی تمام‌وقت در کمیتهٔ کارگری نبود؛ ولی ارتباط داشت؛ چون ایشان مسئول کمیتهٔ فنی جهادسازندگی بود؛ ولی شهید ناجیان در آن کمیته حضوری فعال داشت.

جنگ که شروع شد من در کمیتهٔ کارگری بودم که آقای غرضی، استاندارد خوزستان تماس گرفت و گفت با آقای ناصر خالقی کار دارم. در حقیقت، مسئول اصلی کمیتهٔ کارگری ایشان بود. من گوشی را برداشتم و ارتباط دادم به آقای خالقی. ایشان را دعوت کردند به اهواز برود.

آقای خالقی به اهواز رفت و گفت کمک خواستند. چون ما با کارخانه‌ها ارتباط نزدیکی داشتیم، می‌توانستیم نیروهای فنی‌مهندسی کارخانه‌ها و نیروهای فعال را جذب کنیم. بسیج قبل از جنگ به‌فرمان امام تشکیل شده بود و ما بدون اینکه بدانیم جنگی در پیش است، در بسیج کارگری، آموزش نظامی را شروع کرده بودیم. بنده مربی آموزش نظامی در چند شرکت و کارخانهٔ اطراف تهران بودم. با توجه به اینکه ما نیروهای خوبی در اختیار داشتیم، توانستیم به‌سرعت بسیج بشویم و نیروها و خدماتی را به جبهه بفرستیم. شهیدان طرحچی و ناجیان از اولین نفراتی بودند که رفتند و هستهٔ مرکزی پشتیبانی جنگ جهادسازندگی را در اهواز تشکیل دادند. بنده هم از افرادی بودم که سال ۱۳۵۹ زمانی که جنگ شروع شد، مدتی به اهواز رفتم و در ستاد پشتیبانی جنگ جهادسازندگی خوزستان فعالیت کردم. بیشتر افراد به کارهای فنی، مثل ایجاد تعمیرگاه‌های ماشین‌های سبک و سنگین، مسلط بودند. بعدها به مسائل مهندسی و ساخت جاده و ایجاد سنگر هم وارد شدیم.

بیشترین ارتباط من با شهید طرحچی در دورانی بود که در اهواز بودیم. او بسیار خوش‌فکر، فنی، دقیق، اهل مطالعه و صاحب‌نظر در مباحث سیاسی بود. او خودش پشت لودر و بلدوزر می‌نشست و کار می‌کرد و سرانجام وقتی در تپه‌های الله اکبر مشغول خاک‌ریززدن بود، به شهادت رسید. شهید طرحچی پای من را به جبهه باز کرد و با هم به اهواز رفتیم و وقتی به آنجا رسیدیم، سوار یک ماشین لندکروز شدیم و به منطقه‌ای به‌نام دُب حردان قدیم و غزانیه کنونی در کنار رودخانهٔ کارون رفتیم. در دُب حردان، نیروهای ارتش مستقر بودند. من آنجا برای اولین بار تانک و تیربار و سلاح‌های سنگین دیدم. شهید طرحچی گفت باید کمک کنی و من هم پذیرفتم. مدتی که آنجا بودم، بحث محاصرهٔ سوسنگرد هم بود و به آنجا هم یک سر زدیم. برگشتم تهران و اعزام نیرو از کارخانه‌ها را شروع کردیم. می‌دانستیم چه نیرویی به چه کاری می‌آید. سال ۱۳۶۰ که دوباره من به اهواز رفتم تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه در خدمت ایشان بودم.

شهید طرحچی کارهای ابتکاری زیاد می‌کرد؛ حتی عملیات ثامن‌الائمه که ایشان دیگر شهید شده بود، طرح ایشان بود. نفت خام را در رودخانه رها کردند و نیمه‌شب آن را آتش زدند. با این کار، عراقی‌ها گیج و مبهوت شدند و بچه‌ها توانستند عملیات کنند و محاصرهٔ آبادان را بشکنند. امام دستور داده بود محاصرهٔ آبادان باید شکسته شود. شهید طرحچی روی این موضوع کار کرد و به این ایده رسید و توانستند حصر آبادان را بشکنند. مشکلات فراوانی برای رفتن به آبادان وجود داشت. آبادان هفت‌هشت ماه در محاصره بود و کاری که شهید طرحچی انجام داد، ساخت خاک‌ریز برای ایجاد مانعی پیش روی دشمن بود. ما اصلاً نمی‌دانستیم خاک‌ریز چه مشخصاتی دارد. شهید طرحچی بنیان‌گذار این موضوع در جنگ بود. علت اینکه عده‌ای اوایل جنگ اسیر عراقی‌ها شدند، مشخص‌نبودن جبهه‌های خودی با غیرخودی بود؛ چون حدومرزها مشخص نبود و کسی نمی‌دانست اینجا عراقی‌ها هستند.

شهید ناجیان را هیچ‌وقت به‌اندازهٔ روز تشییع جنازهٔ مختصر شهید طرحچی در اهواز منقلب و ناراحت ندیدم. لحظه‌ای آرامش نداشت و مرتب گریه می‌کرد. مقداری از وسایل شهید طرحچی هم پیش من امانت بود؛ چون ایشان در رفت‌وآمد بین تهران و جبهه بود و روی کفش‌های ضدمین کار می‌کرد. او همه کاری می‌کرد. چون با کارخانه‌ها در ارتباط بودیم، او پیگیر طراحی و ساخت کفش‌هایی ضخیم، مثلاً سی‌چهل سانتی‌متری بود که در صورت انفجار مین، مانع از آسیب‌دیدن پا بشود.

حدوداً کار من با شهید ناجیان تا یک‌سال‌ونیم بعد ادامه داشت. مدتی در شهرک فجر نزدیک هرمز خانواده‌های جنگ‌زده را سازماندهی می‌کردیم؛ به‌خصوص بعد از عملیات بستان که تعداد زیادی جنگ‌زده آمدند و فجر تنها شهرکی بود که در اختیار جهادسازندگی بود. بنا به ضرورت از عملیات فتح‌المبین رفتیم در ستاد مستقر شدیم. شهید ناجیان در همه جا بودم.

گاهی به‌شدت خسته می‌شد؛ چون آن موقع سازماندهی لازم وجود نداشت. افراد همه از استان‌ها می‌آمدند یا تلفن می‌زدند و فقط با او کار داشتند. گاهی حدود بیست ساعت کار می‌کرد و ساعت نُه یا ده شب به او می‌گفتم تو استراحت کن، من جواب می‌دهم. یک بار یک نفر زنگ زد گفت با حسین‌آقای ناجیان کار دارم. گفتم بفرمایید. پرسید شما خودتان ناجیان هستید؟ گفتم کارتان را بفرمایید. گفت من علی صیاد شیرازی هستم و با ایشان کار دارم. گفتم خسته بودند و دارند استراحت می‌کنند من کارهاشان را پیگیری می‌کنم. اجازه بدهید تا صدایشان بزنم. گفت بگذار استراحت کند. من نیم‌ساعت دیگر تماس می‌گیرم.

در عملیات مسلم‌بن‌عقیل برای اولین بار از اهواز امکانات را برداشتیم و حرکت کردیم به‌سمت اسلام‌آباد و من هم به‌پیشنهاد شهید ناجیان با ایشان همراه شدم و گروهی را هم تشکیل دادیم و بردیم سومار و آنجا مستقر شدیم. نیروها آنجا عملیات کردند و به ارتفاعات نفت‌شهر و شهر مَندَلی عراق مسلط شدند. من چند شب با شهید ناجیان در

یک چادر بودم و خیلی از کمبود امکانات گله می‌کردم؛ چون وظیفه‌ام تدارکات و سنگرسازی و رساندن نیازهای رزمندگان خطوط مقدم به دست آن‌ها بود. برای این کار به ماشین نیاز داشتم. گفت من فردا صبح به‌جای اینکه با ماشین خالی بروم، قبل از اینکه حرکت کنم، می‌آیم اینجا و بارگیری می‌کنم. صبح آمد و بعد از بارگیری گفت حالا کجا باید ببرم. گفتم شما خودت فرمانده‌ای. گفت نه مسئول تدارکات شما هستید. گفتم من به نفت‌شهر می‌روم شما به‌طرف مَندَلی بروید. با شهید رضوی و شهید اسدالله هاشمی رفتند. در مسیر می‌رفتم که شهید رضوی را سوار بر موتور دیدم. گفت کجا می‌روی. گفتم نفت‌شهر. آمد داخل ماشین و گفت با حسین‌آقا صبح آمدیم اینجا و بعد هرکدام رفتیم به یک محوری و ساعت مشخصی اینجا قرار گذاشتیم؛ ولی نیامد. بیا بریم ببینیم چرا نیامدند. من آهسته رانندگی می‌کردم. شهید رضوی نشست جای من و با سرعت رانندگی کرد؛ چون خیلی عجله داشت. رفتیم ارتفاعات مَندَلی. یک جایی خیلی زیر آتش بود. گفت قرارمان اینجا بوده است. کمی صبر کردیم و برگشتیم. در مسیر برگشت گفت این ماشین حسین است که ترکش خورده است. از سربازی که پشتش بود پرسیدیم سرنشینانش کجا هستند.

گفت یم نفرشان شهید شد و یک نفر مجروح؛ اما اسم مجروح و شهید را نمی‌دانست. خیلی ناراحت شد و گفت برگردیم. در مسیر برگشت دیدیم آقای اسدالله هاشمی با دستش باندپیچی کنار جاده ایستاده. فهمیدیم ناجیان شهید شده است. رفتیم سمت سومار و جنازه را برداشتیم و رفتیم اسلام‌آباد برای تشییع‌جنازه.

با شهید رضوی و دو نفر دیگر شبانه پیکر مطهر شهید ناجیان را تا تهران بردیم و پنج صبح رسیدیم تهران و در ساختمان جهادسازندگی در خیابان طالقانی مستقر شدیم تا ساعت هشت صبح ببریم. نامه داشتیم ببریم پزشکی قانونی. خانوادهٔ او با من آشنا بودند. برادرانش آمدند و من ماجرا را برایشان توضیح دادم. من شبانه‌روز با شهید ناجیان بود؛ به‌خصوص عصرهای پنجشنبه که مقید بود سر مزار شهدای اهواز برود و من هم ایشان را همراهی می‌کردم. خیلی دوست داشت بعد از اذان مغرب که همه می‌رفتند و آنجا خلوتمی‌شد، پیش شهدا بماند. یک بار در راه بازگشت به من گفت «این در باغ شهادت همیشه باز نیست» و حرفش را ادامه نداد. چون می‌دانستم دنبال بحث ازدواج هم هست، تعجب کردم؛ ولی دیگر ادامه نداد. به‌شوخی گفتم چی شد حسین‌آقا؛ ولی دیگر ادامه نداد. زمانی که در شهرک جنگ‌زده‌های فجر بودم، زمستان بسیار سردی بود و سرما خوردم. اورکت نداشتم. رفتم اهواز به شهید ناجیان گفتم این همه اورکت تو انبار هست یکی از آن‌ها را به من بده سرما نخورم. گفت نمی‌شود. این‌ها مال رزمنده‌های خط مقدم است. گفتم چه فرقی دارد. گفت نه باید از آقای جزایری بپرسم. گفتم لازم نیست. رفتم از یکی دیگر از رفقا گرفتم. این‌قدر به بیت‌المال حساس بود.

مراسم چهلم شهید طرحچی بود که ما از اهواز راه افتادیم و به مشهد رسیدیم. صبح‌های زود به‌خاطر کارهای مراسم شهید طرحچی باید می‌رفتیم. نیمه‌شب بیدارم می‌کرد و با هم به حرم می‌رفتیم. خیلی اهل دعا و اهل صفا بود. در زلزلهٔ طبس در سال ۱۳۵۷ ایشان به‌لحاظ کمک‌رسانی در آن زلزله به مردم منطقه به «حسین فنی» معروف بود و خدمات بسیاری به مردم منطقه داده بود.

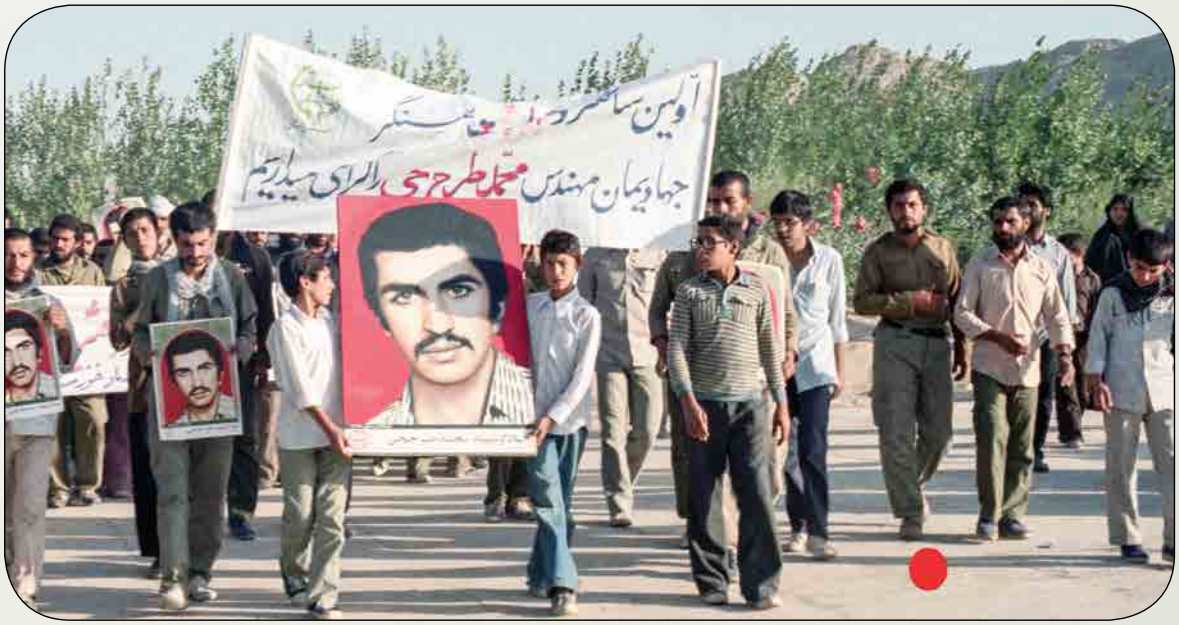

جهادگر شهید محمد طرحچی

بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

با شناسایی این بارکدها در دوربین تلفن همراه خود میتوانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

ولادت

اول فروردین ۱۳۳۲

مشهد مقدس

شهادت

۱۲ شهریور ۱۳۶۰

دهلاویه (در حال قنوت نماز)

تحصیلات فعالیت‌ها

پس از دریافت مدرک دیپلم از دبیرستان نصرت ملکی مشهد، در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) تهران مشغول به تحصیل شد. از بدو ورود به دانشگاه با عضویت در انجمن اسلامی، فعالیت مبارزاتی اش را علیه رژیم پهلوی آغاز کرد.

محمد پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در رشته مهندسی مکانیک، در یک شرکت راهسازی در استان خوزستان مشغول به کار شد
او مدتی قبل از آغاز جنگ، برای انجام ماموریتی به یکی از کشورها سفر کرده بود و در شروع جنگ در ایران حضور نداشت. پس از مدتی کوتاه به ایران بازگشت و بدون درنگ به سوی جبهه رهسپار شد.
تاریخ اعزام وی ۱۳۵۹/۷/۱ بود و پس از ورود به خوزستان، ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی را بنیان نهاد. با نظارت و هماهنگی وی جاده های استراتژیکِ نظامی زیادی در منطقه عملیاتی جنوب احداث شد. او تا قبل از شهادتش، یک سال بدون مرخصی در جبهه حضور داشت.

مسئولیت ها

ورود به جهادسازندگی اول تیر ۱۳۵۸ (۵ روز پس از صدور فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر تاسیس جهاد سازندگی)
بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد
فرمانده پشتیبانی - مهندسی جنگ جهاد در منطقه عملیاتی جنوب (قرارگاه کربلا)

ابتکارات و اقدامات شاخص

احداث اولین خاکریز توسط بولدوزر در جاده خرمشهربرای اولین بار در تاریخ جنگ تحمیلی
احداث جاده در باتلاق
احداث سدهای طولانی و بلند خاکی
احداث تعمیرگاهی به منظور تعمیر قطعات آسیب‌دیده ماشین‌آلات مهندسی
احداث جاده وحدت برای شکست حصر آبادان

کتاب شناسی

- عصر روز سوم
- ایثارنامه (جلد پانزدهم)

کلام ماندگار

من در شرايط فعلي اصلاً اعتقاد به مرخصي ندارم و در شرايطي كه ناموس ما در گرو اين وضعيت جنگ است و هر روز دشمن منطقه اي از خاك ما را مي‌گيرد و مستقر مي‌شود و هر چه در منطقه داريم به تاراج مي‌برد و مردم منطقه را قتل عام مي‌كند، من هيچ لزومي نمي‌بينم كه به مرخصي بروم.

سخن یار

در مورد شما جهادي‌ها، همين بس، كه فرمانده و بنيان گذار «پشتيباني مهندسي جنگ جهاد سازندگي» در عمليات فرمانده كل قوا، زماني كه راننده لودري را عراقي‌ها زدند، و تقريباً درگيري در خط مقدم، تن به تن شده بود، من ناظر بودم كه شهيد طرحچي با توجه به مسووليتي كه داشت، سريعاً بر لودري سوار شد؛ و شروع كرد به خاك برداري و خاك را برد؛ و بر روي سنگري كه تعدادي عراقي مزدور در آن بودند، ريخت؛ و با اين كار، عراقي‌ها را در سنگرشان دفن كرد !

سید یحیی (رحیم) صفوی

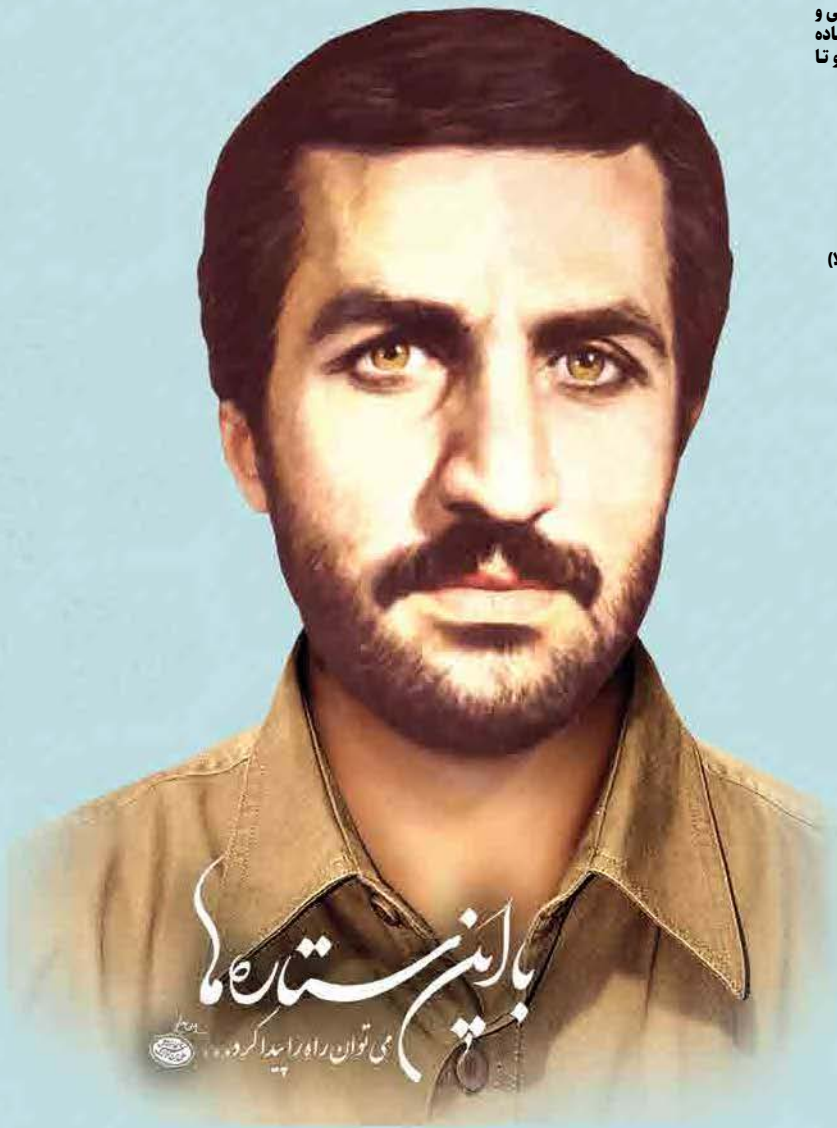

معاون قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص):

قدردانی لازم از بچه‌های جهادسازندگی انجام نشد

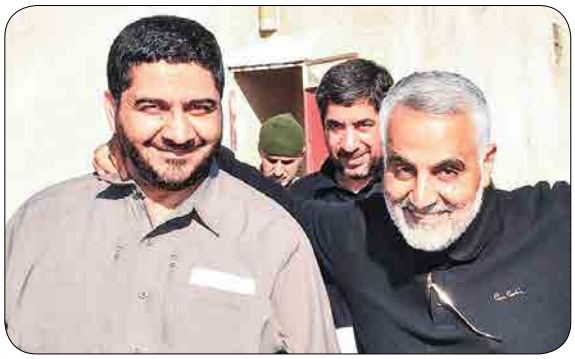

سردار سرتیپ پاسدار محمود چهارباغی، متولد ۱۰تیرماه ۱۳۴۲ در شهر کاشان است. از دوران دانش آموزی در جریان مبارزات علیه رژیم ستمشاهی حضوری فعال داشته و پس از آغاز جنگ تحمیلی، به عنوان آرپیچی‌زن (نیروی پیاده) به مناطق عملیاتی اعزام و سپس در گردان توپ‌خانه حضور داشته است. فرماندهی گروه توپخانه ۱۵ خرداد ، فرماندهی توپخانه سپاه پاسداران، حضور در محور مقاومت (سوریه) در کنار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بخشی از سوابق اوست. وی هم اکنون معاون آموزشی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) - عالی‌ترین قرارگاه عملیاتی نظامی در کشور – است. با وی در خصوص نقش جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس به گفتگو نشسته ایم:

لطفاً نحوه آشنایی خود را با جهاد سازندگی بفرمایید؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. ایام عزای سید و سالار شهیدان آقا امام‌حسین(ع) را تسلیت عرض می‌کنم. بنده افتخار داشتم تقریباً از ابتدا تا انتهای جنگ در جبهه حضور داشته باشم و در این دوره و بعد از آن در مناطق مختلف، شرق، غرب، شمال غرب و جنوب، به‌واسطهٔ مسئولیت‌هایی که داشتم، با جهادسازندگی همکاری کرده‌ام. من بیشتر عمرم را در توپ‌خانه خدمت کردم و در عملیات‌های مختلف همکاری تنگاتنگی با مهندسی رزمی جهادسازندگی داشتم. چه در دفاع مقدس و چه در سوریه در خدمت سردار سلیمانی، دستی بر کارهای مهندسی داشتم. من اولین باری که با جهادسازندگی آشنا شدم، مغازهٔ پدرم در دروازه‌دولت کاشان بود که جهادسازندگی هم آنجا بود. آنجا کم‌وبیش با بچه‌های جهاد رفیق شدیم. اولین باری که به جبهه رفتم، عملیات طریق‌القدس بود. مسئولیت فرماندهی تیپ ما، یعنی تیپ عاشورا را سردار سرلشگر عزیز جعفری که مسئولیت تدارکات را جهادگر شهید سیدعلی ابهری مقدم بر عهده داشت. بچه‌های کاشان هم در این تیپ بودند. در دهلاویه و سوسنگرد منطقه‌ای بود به‌اسم مگاسیس. در منطقهٔ مگاسیس روبه‌روی زین‌العابدین تیر به‌سمت بچه‌ها می‌آید. گفتند اینجا باید خاکریز بزنیم که حائلی بینِ دشمن و خودی ایجاد کند. ما آنجا مستقر بودیم. آن زمان اصلاً نمی‌دانستیم خاکریز چیست. شهید سیدعلی ابهری که خدا او را رحمت کند، گفت من به بچه‌های جهاد می‌گویم جلوی شما خاکریز بزنند. اولین بار با واژهٔ خاکریز آنجا آشنا شدیم. بعداً دیدیم بچه‌های جهاد با لودر و بولدوزر و گریدر آمدند و برای ما خاکریز زدند. این‌طوری با بچه‌های مهندسی رزمی جهاد آشنا شدیم. بعد از عملیات طریق‌القدس، عملیات فتح‌المبین آغاز شد. در فتح‌المبین، بچه‌های سپاه و بسیج و ارتش مکملی به اسم جهادسازندگی داشتند. مثل این میز که روی چهار پایه است و اگر هرکدام از پایه‌ها نباشد، میز تعادل ندارد، این چهار گروه هم در نسبت با هم چنین حالتی داشتند. در طراحی‌ها و اجراها همه با هم جلو می‌رفتند.بعد از عملیات فتح‌المبین که پیروزی بزرگی به دست آوردیم، وارد عملیات بیت‌المقدس شدیم. در عملیات بیت‌المقدس ما یک گردان داشتیم به‌اسم گردان شهید معمار. دلیل انتخاب اسم این گردان، این بود که سردار شهید علی معمار که مسئول عملیات تیپ عاشورا بود، در عملیات فتح‌المبین در تیپ المهدی(عج) شهید شد. بچه‌های کاشان بعد از عملیات طریق‌القدس به تیپ المهدی(عج) آمدند. آقای علی فضلی فرمانده تیپ المهدی(عج)، حسین دقیقی رئیس ستاد و علی معمار مسئول عملیات تیپ بود. بچه های جهاد سازندگی مثل آقایان درستکار، صدوری، شهید ابهری، صلواتی و... هم در تیپ بودند و علی معمار در آن عملیات

شهید شد. بعد از عملیات فتح‌المبین که پیروزی بزرگی به دست آمد، بچه‌های کاشان یک گردانی را به اسم گردان شهید معمار درست کردند. همه کاشانی بودند: شهید اکبر زجاجی، شهید منصور نعمتی، شهیدان چناری، شهید جواد کریمی، شهیدان نخلی، حاج مهدی نشاسته، قاسم بوستانی و...
عملیات بیت‌المقدس گردان شهید معمار تارومار شد. خیلی شهید و زخمی دادیم. بعد از بیت‌المقدس، عملیات رمضان بود و بچه‌ها به لشکر امام‌حسین(ع) رفتند و جهادسازندگی هم داشت انسجام و مرکزیت پیدا می‌کرد. ما اینجا با واژهٔ جهاد آشنا شدیم. می‌دانستیم مهندسی رزمی و جهادسازندگی باید بیایند خاکریز و جاده بزنند و راه‌های مواسلاتی ایجاد کنند و گاهی سنگر هم بزنند. ما همیشه جهاد را در خط مقدم و حتی جلوتر از رزمندگان می دیدیم.

شما در دوران حضور در گروه توپخانه ۱۵ خرداد چه ارتباطی با جهاد داشتید؟

من بعد از عملیات رمضان وارد کارهای توپ‌خانه شدم و تا پایان جنگ هم آنجا ماندم. در جنگ ما خیلی جاها با جهادسازندگی کار داشتیم. مثلاً در عملیات والفجر۸ ما باید تعداد بسیار زیادی مواضع توپ‌خانه را می‌زدیم؛ البته به‌شکلی که وقتی دشمن عکسبرداری هوایی می‌کند، نفهمد این مواضع توپ‌خانه است. با بچه‌های جهاد مشورت می‌کردیم، همراه با آنها با لباس شخصی به‌عنوان جهادسازندگی به روستاهای حاشیهٔ رودخانه اروند می‌رفتیم و تحت عنوان کارهای سازندگی و محرومیت زدایی، جاده‌سازی می‌کردیم؛ ولی این‌ها جاده‌های توپ‌خانه بود و دشمن هم متوجه نمی‌شد. این کارها بسیار اطلاعاتی و عملیاتی در خفا زیر دید آواکس‌های آمریکایی‌ها بود. چون بزرگ‌ترین عملیات حفاظتی و اطلاعاتی ما عملیات والفجر۸ بود. بچه‌های جهادسازندگی هم نهایت همکاری را با ما می‌کردند. یکی دیگر از نیازهای ما، ساخت دکل برای اشراف به دشمن بود. بچه‌های جهاد برای ما دکل‌های دیده‌بانی می‌زدند. شکل و شمایل دکل‌های برق را تغییر می‌دادند و اتاقکی بالای آن درست می‌کردند که ما بتوانیم دوربین دیده‌بانی در آن نصب کنیم. بعضاً چهل‌پنجاه متر ارتفاع داشت. یکی دیگر از مشکلات ما بُرد توپ‌هایمان بود؛ مثلاً ما می‌خواستیم بصره را بزنیم. مجبور بودیم توپ را خیلی جلو ببریم. بچه‌های جهاد برای ما سنگرهای بتنی می‌ساختند که ما توپ را در بتن جلو ببریم که در برابر گلولهٔ خمپارهٔ دشمن مقاوم باشد.
من تعجب می‌کنم چرا به نقش جهادسازندگی در هشت سال دفاع مقدس خوب پرداخته نشد.قطعاً اجر آن‌ها پیش خدا محفوظ است؛ ولی قدردانی لازم از بچه‌های جهادسازندگی انجام نشد. ما که در توپ‌خانه واقعاً همیشه ممنون‌دار بچه‌های جهاد بودیم. ما مدام به راه و زاغه‌های مهمات و سنگرهای اجتماعی نیاز داشتیم و این‌ها هم تخصص بچه‌های جهاد بود. حمل و نقل توپ به مناطق عملیاتی جنوب و غرب با کفی و کمرشکن، یا بعضاً نیاز به جرثقیل برای جابجایی توپ‌ها داشتیم، اولین قرارگاهی که تجهیزات مهندسی داشت، نیازمان را می‌گفتیم و آن‌ها هم بلافاصله می‌آمدند و کار را انجام می‌دادند. اصلاً نمی‌شود مهندسی رزمی جهاد در جنگ را از بچه‌های رزمنده تفکیک کرد. مثل این است که کسی بخواهد سپاه را از بسیج جدا کند. این همکاری تنگاتنگ باعث این پیروزی‌های بزرگ شد و هرکجا همکاری بهتر بود، پیروزی‌های بزرگ‌تری به دست آمد. من زمان جنگ در کارهای عملیاتی و تاکتیکی بودم، نه راهبردی؛ ولی الان که در کارهای راهبردی فعالیت می‌کنم، می‌فهمم واقعاً در سطح راهبردی هم طرح‌های مهندسی و عملیاتی خیلی مؤثر بوده است. عراق هم خیلی جاها، به‌خصوص در عملیات‌ها، با اقدامات مهندسی جلوی ما را می‌گرفت.

فیلمی از صدا و سیما در خصوص مجاهدت مدافعان حرم در سوریه پخش شد که در آن با الگوگیری از شناور خضر که بچه‌های جهادسازندگی روی اروند احداث کرده بودند، ساخته شده بود. دراین‌باره اگر خاطره‌ای دارید، بفرمایید؟

آنچه در سوریه باعث پیروزی جبههٔ مقاومت بر مسلحین و داعش و تکفیری‌ها شد، تجربیات هشت سال دفاع مقدس بود؛ یعنی ادامهٔ کار هشت سال دفاع مقدس بود که جبههٔ مقاومت را به وجود آورد. افراد باتجربهٔ دفاع مقدس در کنار جوان‌های پرانرژی مجموعه‌ای بسیار قوی شکل دادند. حاج‌قاسم که خدا او را رحمت کند، با آن تجربیاتی که از هشت سال دفاع مقدس داشت، چه در رزم و چه در مهندسی رزمی، این پیروزی‌ها را رقم زد. کانال، خاکریز، ایجاد پل و انهدام پل همه اقداماتی هستند که زمینه‌های پیروزی‌ها را فراهم می‌کنند؛ به‌خصوص در شرق سوریه و منطقه‌ای که آمریکایی‌ها راه را بسته بودند، با اقدامات مهندسی، مثل سنگرها، بتن‌ریزی‌ها و نگهداشتن نیروها در سنگرهای بتنی، پیروزی‌ها به دست آمد.

مهندسی سپاه از چه سالی تأسیس شد؟

من سابقه و تاریخی به یاد ندارم؛ ولی طبیعتاً جهاد سازندگی بنیان‌گذار بحث مهندسی در جنگ بوده و بعد به‌علت نیاز بسیار زیاد، مهندسی سپاه آمد؛ البته این نبود که با تشکیل این‌ها، جهاد حذف شود. در جبههٔ مقاومت هم که فرمودید، الان هم همان اقدامات جهادی در حال انجام است. راه‌سازی و خانه‌سازی و به‌روزکردن سیستم‌های کشاورزی و آبیاری از نمونه‌های کارهای

جهادی است که همین جهادگران در سوریه انجام می‌دهند.

برای بحث‌های مهندسی رزمی و احداث ملزومات پد توپ‌خانه با کدام‌یک از فرماندهان جهاد جلسه داشتید و هماهنگ می‌کردید؟

به جهادهای مختلف مراجعه می‌کردیم: چهارمحال و بختیاری، خراسان، سمنان و فارس. هر استانی و هر شهری در منطقه، جهادی را برقرار می‌کرد و همه هم می‌دانستند و به آن مراجعه می‌کردند و آن‌ها هم به‌خوبی و به‌سرعت و با یک نامه، همکاری می‌کردند. آن زمان، گرفتاری‌های امروزه در سیستم‌های اداری نبود. جنگ اصلاً پیروز شد به‌خاطر همین بود که هرکسی تشخیص می‌داد که یک کاری روی زمین مانده است، کار را انجام می‌داد، بدون نیاز به سیستم‌های اداری و....

مقام معظم رهبری کلامی دارند به این مضمون که فرهنگ جهادی ، روحیه سنگرسازان بی سنگر جهاد سازندگی است که غسل شهادت می‌کردند و روی بولدوزر می‌نشستند و این روحیه باید در کشور دوباره احیا شود، ما اگر بخواهیم دوباره آن فرهنگ را در زمینه‌های مختلف در کشور احیا کنیم، چطور می‌توانیم؟

این مطلبی که شما می‌فرمایید خیلی سخت است اما باید تلاش کنیم. ما وضعیت سال‌های دفاع مقدس را که برای جوان‌ها می‌گوییم، اصلاً باورشان نمی‌شود. آن روز ها مستضعف‌بودن، پرکارتربودن و خدمت به مردم افتخار بود. فرماندهی را به کسی می‌دادند که بیشتر کار می‌کرد و توان بیشتری داشت و دنبال این نبودند که مدرک دکتری یا پارتی داشته باشد. آنجا هرکس بیشتر کار می‌کرد، به‌زور مسئولیت را به او می‌دادند.به‌التماس به یکی می‌گفتند که بیا فرمانده تیپ یا گردان باش.

این روحیه در اثر دم مسیحایی حضرت امام(ره) به کل جامعه، نه فقط جبهه هابود. مردم از شکم خود کم می‌گذاشتند و کمک‌های مردمی را به جهاد سازندگی می‌آوردند که به دست رزمنده‌ها برسد. وقتی نایلونی را باز می‌کردیم و می‌دیدیم چهارتا انجیر و پسته و یک نامه در آن هست، می‌فهمیدیم این‌ها از شکم خودشان کم گذاشته‌اند و برای ما فرستاده‌اند که با دشمن بجنگیم. این یعنی اعتماد به همهٔ ساختار کشور. ما باید اعتماد مردم را به نظام و مسئولین در همهٔ رده‌ها را تقویت کنیم تا بتوانیم روحیه آن زمان را به وجود بیاوریم.

اگر در یک جمله بخواهید جهادسازندگی را توصیف کنید، چه می‌گویید؟

این واژهٔ سنگرسازان بی‌سنگر را ما با تمام وجود احساس می‌کردیم. این‌ها برای ما سنگر می‌ساختند؛ ولی خودشان همیشه روی لودر و بولدوزر بودند. تیر به‌سمتشان می‌آمد؛ ولی هیچ سنگری نداشتند. هروقت هم رانندهٔ لودر یا بولدزر شهید می‌شد، سریع نفر بعدی می‌نشست جای او. واقعاً حق و حقوق جهاد، هم از نظر رسانه‌ای و هم تبلیغاتی ادا نشد؛ البته اجر اخروی‌شان سر جایش هست. جهادسازندگی خیلی جاها با اقدامات مهندسی رزمی، جان چندین نفر را نجات می‌داد و ان‌شاءالله اجر آن‌ها با آقا اباعبدالله(ع) باشد.

از فعالیت‌های مهندسی جنگ جهاد، از احداث خاکریز تا پل‌هایی که احداث کرده یا بنیان‌گذاری صنعت موشکی، کدام را شاهکار دوران دفاع مقدس می‌دانید؟

این‌ها همه سلسله‌وار به هم وصل‌اند. از عقبه و جاده‌های مواسلاتی که برای راحت رسیدن به خوزستان انجام می‌شد تا جاده‌های مواسلاتی در خط مقدم و مناطق عملیاتی. بعضی جاها خصوصاً در منطقه عملیاتی غرب، ماشین‌ها در گل می‌تپید و به‌سختی می‌شد از آن مسیرها عبور کرد و به جاده نیاز بود و جهاد زحمت این کار را می‌کشید. در مناطقی که تصرف می‌کردیم، به جاده و خاکریز و احداث استحکامات نظامی نیاز داشتیم و جهاد به‌سرعت وارد عمل می‌شد. آب‌رسانی و ایجاد بنه و بیمارستان و اورژانس از دیگر خدمات جهاد بود. ساختن پل بعثت روی اروند شاهکار مهندسی رزمی جهاد در جبهه بود. دکل‌های دیده‌بانی را هم که گفتیم چه اشرافی به ما می‌داد. بعد وارد کارهای تسلیحاتی و موشکی هم شدند. خاطرم هست حسن تهرانی مقدم در عملیات خیبر آمد تا یک موشکی را تست کند.

موشک را بچه‌های مهندسی جنگ جهاد ساخته بودند؟

نمی‌دانم. در هر صورت، همهٔ بچه‌های جهاد در جنگ، بسیار فعال بودند و زبانزد خاص و عام در همهٔ کارها بودند. همه کاری هم می‌کردند. با همدیگر هم کارها را پیش می‌بردند و این جوش‌وخروش، این پیروزی‌های بزرگ را رقم زد. نمی‌شد اصلاً کار بچه‌های جهاد و سپاه و بسیج را از هم تفکیک کرد. من حتی در توپ‌خانه بودم که یکی از بچه‌های جهاد سازندگی به‌اسم مصطفی تقی جراح که از بچه‌های نجف‌آباد بود، به توپ‌خانه آمد و بعد فرمانده گروه توپ‌خانه شد و در خسروآباد هم به شهادت رسید.

خاطرم هست که خیلی از شهدا از جمله شهید حسن قاضی که فرمانده گروه ۱۵خرداد اصفهان بود، می‌گفتند دوست داریم مفقودالاثر شویم که یک متر از زمین را هم اشغال نکنیم. با تمام وجود این را می‌گفتند؛ نه اینکه بخواهند ادا دربیاورند و فیلم بازی کنند. در طلائیه این همه سال است که دارند تفحص می‌کنند و هنوز هم آن‌ها را پیدا نکرده‌اند. آن‌ها این‌طور دعا می‌کردند و ما امروز باید این‌ها را رسانه‌ای کنیم. خوش به حال آن‌ها که به آرزوی خود رسیدند و عند ربهم یرزقون هستند.

شهید مهدی یزدان‌پناه خالص برای خدا بود

محمدتقی شریعتی، خدمت در جهادسازندگی را از سال ۱۳۵۸ در جهادسازندگی استان کهگیلویه و بویراحمد آغاز کرد. او با شروع جنگ تحمیلی به‌همراه تعدادی از جهادگران و نیروهای مردمی به مریوان رفت و تا سال ۱۳۶۳ در جهادسازندگی کردستان حضور داشت. او که از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در استان کردستان بود، دکتری ترویج و آموزش کشاورزی از دانشگاه ردینگ انگلستان را هم در کارنامه دارد. دکتر شریعتی پس از جنگ تحمیلی در برهه‌های مختلف، عضو شورای جهادسازندگی استان فارس، معاون تکثیر و پرورش آبزیان سازمان شیلات ایران، عضو هیئت‌مدیرهٔ شیلات ایران و معاون پژوهشی مرکز تحقیقات روستایی بوده است. با او دربارهٔ جهادگر شهید محمدحسین یزدان‌پناه به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

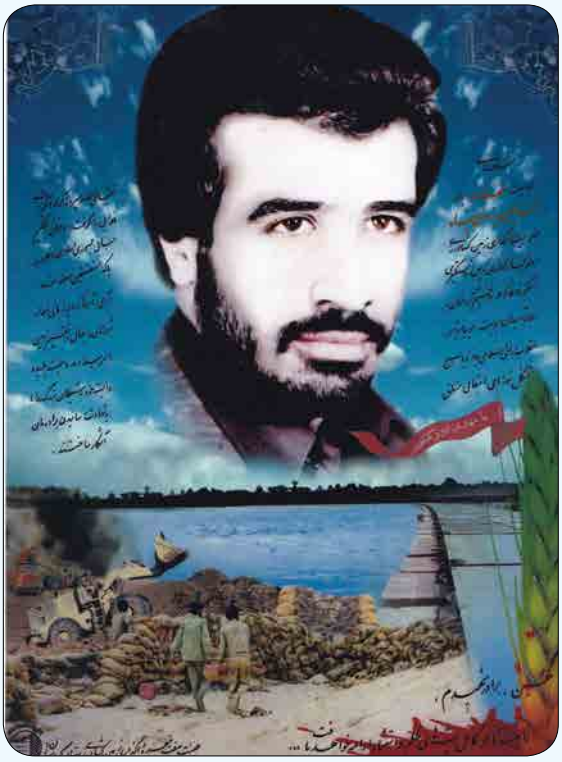

چگونه وارد جهادسازندگی شدید؟

سال ۱۳۵۸ که جهاد تشکیل شد، ابتدا در جهاد کهکیلویه و بویراحمد بودم و به کارهای عمرانی در روستاها می‌پرداختم. در بهار۱۳۵۹ سه واحد درسی دانشگاهی من مانده بود و دوستانم گفتند جهادسازندگی نیرو لازم دارد و به‌طور رسمی از ابتدای سال ۱۳۵۹ وارد جهادسازندگی یاسوج شدم و مسئولیت کمیتهٔ فرهنگی جهادسازندگی کهکیلویه و بویراحمد را بر عهده گرفتم. سال ۱۳۵۹ که جنگ تحمیلی آغاز شد، به‌همراه تعدادی از بچه‌های جهادسازندگی و مردم عادی با دو اتوبوس به اهواز رفتیم؛ ولی آنجا گفتند نیازی به نیرو نداریم و به کردستان بروید. به کردستان رفتیم و چند روز در پادگانی بیکاری بودیم تا اینکه بالاخره به ما لباس و اسلحه دادند و به مریوان رفتیم. سه نفر از کسانی که با هم به جبهه رفته بودیم، در پاکسازی مناطق به کمین خورده بودند و به‌همراه چند نفر از برادران ارتشی شهید شدند.

بعد از شهادت دوستانمان ضربهٔ روحی شدیدی به بقیه وارد شد و فضای غمباری پادگان ارتش را گرفت. همه به سنندج برگشتیم و همراهان به یاسوج رفتند و من در جهادسازندگی کردستان مشغول به کار شدم. من به پادگان ارتش رفتم و به افسری در آنجا گفتم ما آمدیم برای جنگ و نمی‌خواهیم این‌طور برگردیم. گفت قبلاً کجا بودی. گفتم جهادسازندگی بودم. گفت اینجا هم جهاد پادگان‌ها داریم و می‌توانی در اینجا مشغول بشوی. قبل از جنگ در همهٔ نهادها و سازمان‌ها، جهادی راه‌اندازی شده بود و در پادگان‌ها هم جهاد پادگان‌ها درست شده بود. وظیفهٔ جهاد پادگان‌ها در زمان صلح استفاده از امکانات ارتش برای سازندگی بود. جهاد پادگان‌ها به‌علت نداشتن امکانات چندان نیاوردند. به‌اتفاق افسری ارتشی به جهادسازندگی کردستان رفتم و در آنجا بنده مسئول کمیتهٔ کشاورزی شدم.

نخیر نه شورا معمولاً سه نفر بود با یه نفر نماینده امام.

چون بعضی از شهرستان‌های کردستان جهاد نداشتند و جهادهای موجود هم نصفه‌نیمه بودند، وضعیت امنیتی اصلاً مناسب نبود و در بسیاری از روستاها نمی‌شد تردد کرد. به‌تدریج و پس از پاکسازی، کمی امنیت برقرار شد. توزیع نهاده‌ها و ابزار و ادوات کشاورزی و گاهی کشت برخی زمین‌ها از وظایف کمیتهٔ کشاورزی بود. به‌دلیل وجود ناامنی اقتصادی امام فرمود به روستاها بروید و در کشاورزی و خودکفایی گندم به روستاییان کمک کنید. در همین ایام هیئت ۷نفرهٔ زمین در روستاها تشکیل شد و جهادسازندگی هم در این هیئت یک نماینده داشت. این هیئت چون امکاناتی نداشت، اغلب، در یکی از ساختمان‌های جهادسازندگی بود.

شهیدان یزدان‌پناه از افرادی بودند که در جهادسازندگی کردستان فعالیت می‌کردند و در این هیئت نمایندهٔ جهادسازندگی کردستان بودند. جهادسازندگی کردستان به‌دلیل فعالیت‌های شهید مهدی یزدان‌پناه، بر سر زبان‌ها افتاد. بچه‌های جهادسازندگی کردستان علاوه بر کارهای

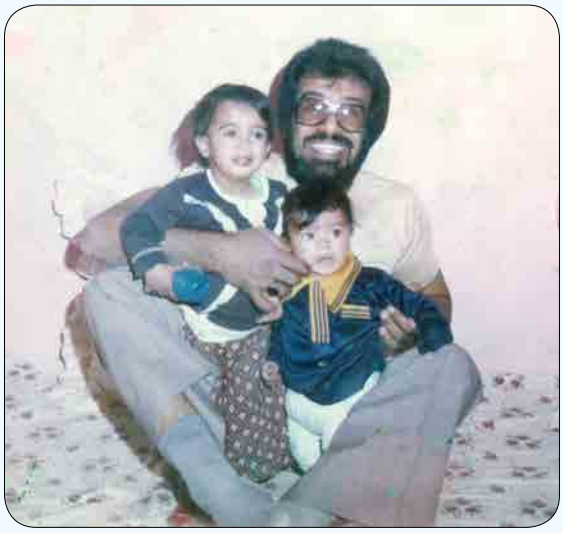

معمول، در تأمین جاده هم فعال بودند. شهیدان یزدان‌پناه بسیار شجاع و نترس بودند و با اینکه خیلی‌ها در آن وضعیت خطرناک، کردستان را ترک کرده بودند، این‌ها حتی با خانواده مانده بودند.
زمانی که سنندج می‌افتد دست گروه‌ها همه می‌روند شهید مهدی یزدان‌پناه مجبور می‌شود آنجا را ترک کند
سال ۱۳۵۹ وقتی سپاه و ارتش سنندج را پاکسازی کردند، جهادسازندگی هم شروع به کار کرد و بخشی از نیروهای جهاد هم از کردستان نرفتند. شهیدان یزدان‌پناه هم جزو این افراد بودند؛ ولی از سنندج بیرون آمدند که مرکزیت داشت و بسیار ناامن بود و به مناطق امن‌تر مثل قُروه و بیجار رفتند.
کردستان بعد از انقلاب اصلاً روی خوش ندید و مردم آنجا اصلاً نتوانستند جمهوری اسلامی را بشناسند؛ چون عملاً تحت‌سیطرهٔ گروه‌ها بودند و گروه‌ها در تبلیغات گسترده‌شان چهرهٔ وارونه‌ای از امام و انقلاب و نظام ارائه می‌دادند و جوان‌ها را تهییج می‌کردند که جمهوری اسلامی به‌نوعی نمایندهٔ امپریالیسم است.
جادهٔ کرمانشاه‌سنندج آسفالت بود؛ ولی جادهٔ همدان‌سنندج هنوز کامل آسفالت نشده بود و راه مریوان شوسه بود. به‌هرحال، مردم هم محروم بودند و هم بعد از انقلاب، به‌دلیل سیطرهٔ گروه‌های ضدانقلاب همان حداقل‌ها هم برای آن‌ها فراهم نشده بود.
جهادسازندگی از تابستان۱۳۵۸ کار خودش را در کردستان و به‌طور مشخص در سنندج آغاز کرد؛ اما تا اوایل پاییز بیشتر نتوانست در سنندج فعالیت کند؛ ولی در همین مدت کوتاه کارهای مهم و مؤثری انجام داد. علاه بر جهادسازندگی، دفتر عمران امام هم آنجا راه افتاد کارهای بزرگی کرد؛ ولی در بسیاری از مناطق، مثل قُروه نتوانستند کار چندانی انجام بدهند؛ چون در اختیار گروهک‌ها بود تا اینکه بهار۱۳۵۹ سنندج پاکسازی شد؛ البته با تعداد بسیاری زیادی شهید. آقای مِهرفَرد می‌گفت خرداد۱۳۵۹ به ما مأموریت دادند برویم آنجا جهادسازندگی را راه بندازیم. با هواپیمایی ارتشی رفتیم آنجا. همین که هواپیما در فرودگاه سنندج نشست، یک خمپاره خورد وسط فرودگاه. چند نفر شهید و چند نفر مجروح شدند.
برادران جهادسازندگی، کوچه‌ها و خیابان‌های سنندج را آسفالت می‌کردند. در کامیاران خیلی از اوقات از نیروهای بیکار همان جا استفاده می‌کردند تا این افراد هم مشغول به کار شوند و بتوانند نانی دربیاورند. همین طور که روستاها پاکسازی می‌شد، جهادسازندگی کارش را در روستاها شروع می‌کرد و در واقع چهرهٔ جدیدی از جمهوری اسلامی را به مردم، به‌خصوص به روستاییان نشان می‌داد. بچه‌های جهاد هم وقتی می‌رفتند، می‌گفتند ما را امام فرستاده است و این خیلی مؤثر بود. مردم کردستان هم خیلی خون‌گرم و باصفا و مهربان‌اند. بچه‌های جهاد نه تبلیغات می‌کردند، نه دروغ می‌گفتند، نه وعده‌های توخالی می‌دادند. کار می‌کردند و مردم می‌دیدند این‌ها مدام در حال کارکردن هستند و آن‌ها هم با جهادگران مشارکت می‌کردند. همین وضعیت، توجه و علاقهٔ مردم را از گروهک‌ها به جمهوری اسلامی سوق داد؛ تا حدی که در برخی اسناد از قول قاسملو نقل کرده‌اند که جهادسازندگی ما را از کردستان بیرون کرد؛ کاری که همه فکر می‌کردند باید ارتش و سپاه انجام دهند.
رابطهٔ برادران جهادسازندگی با مردم بسیار نزدیک و صمیمی بود و خیلی راحت با آن‌ها می‌نشستند و صحبت می‌کردند و نیازهایشان را می‌پرسیدند و تلاش می‌کردند این نیازها را برطرف کنند؛ چون تنها هدفشان توسعه و عمران روستاها و بهبود وضع معیشت آن‌ها بود و از مردم هیچ توقعی نداشتند. ارتباط نزدیک مردم این مناطق با بچه‌های جهاد به جایی رسیده بود که چند بار وقتی گروهک‌ها بچه‌های جهاد را گروگان گرفتند، مردم با پول یا به هر شکل دیگری تلاش کردند این‌ها را آزاد کنند و چندین بار هم موفق شدند.
در جهادسازندگی کردستان همه در کنار هم بودند: راننده، مکانیک، آشپز، رئیس، پزشک و... . سحر، یکی از دوستان بیدار می‌شد و عده‌ای را برای نماز شب بیدار می‌کرد. سال ۱۳۶۰ یه کمک‌آشپز جوانی آنجا کار می‌کرد. بعضی وقت‌ها در همان اتاق جلسه تشکیل می‌دادیم حاج آقا موسوی نماینده امام بود تو کردستان با یه تعداد از بچه‌های جهادی درس اخلاق گذاشته می‌شد.
اخلاص شهید مهدی یزدان‌پناه بسیار زبانزد بود. یکی از دوستان می‌گفت او اغلب روزه و بسیار کم‌معونه بود و بسیار رعایت می‌کرد و حتی غذای معمولی هم که ما می‌خوردیم، نمی‌خورد و گاهی با نون خشک خودش را سیر می‌کرد. من دربارهٔ شهیدان یزدان‌پناه مطالب بسیاری شنیده‌ام و خوانده‌ام. شهید مهدی یزدان‌پناه از مبارزین و زندان‌رفته‌های دورهٔ شاه و انسانی نترس و ایثارگر و ازخودگذشته بود. همچنین، صاحب معرفت و عارف‌مسلک و به‌معنای واقعی کلمه عارف و زاهد بود.
همان موقع در دانشگاه بچه‌ها شروع کردند روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه بگیرند و این‌ها بالاخره تأثیر داشت. در جهاد هم همین طور بود؛ مثلاً یکی از بچه‌ها می‌گفت سعی کنید روزه بگیرید، به‌خصوص دوشنبه و پنجشنبه و چون زیاد به روستاها می‌رفتیم، می‌گفت روزهٔ مسافر گناه است و با یک کشمش روزه‌مان را بشکنیم.

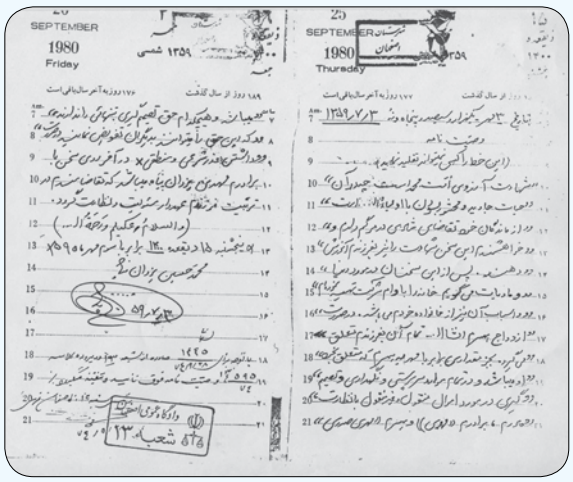

با تشکر از دبیرخانه کنگره سرداران و ۲۳۰۰ شهید شهرستان خمینی شهر که این متن مصاحبه ،تصاویر و اسناد را در اختیار ما قرار دادند.

مروری بر تاریخ جهاد سازندگی

تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی

عبدالله فاتحی

قسمت بیست و نهم:

فصل سوم: جذب، آموزش و اعزام نیروهای مردمی از شهرها و روستاها به جبهه‌های نبرد

یکی از فعالیت‌های جهاد سازندگی در طول جنگ، جذب نیروهای مردمی و آموزش و اعزام آن‌ها به جبهه‌ها بود. چون جهاد سازندگی نهادی مردمی و از بطن مردم بود و به‌سبب خدماتی که در مناطق محروم ارائه داده بود، میان قشرهای مختلف روستایی محبوبیت بسیاری داشت. جهاد با ایجاد پایگاه‌های مردمی در مساجد، نیروها را به‌تناسب نیاز جبهه‌ها سازمان‌دهی و اعزام می‌کرد. یکی از ویژگی‌های جهاد در جذب نیرو، ارتباط مستقیم با شوراهای اسلامی روستایی بود. این نهادِ مردم‌گرا و مردمی از بین خود مردم و با انتخاب خود روستاییان تشکیل شده بود؛ برای همین جایگاهی ویژه داشت. هرگاه این شوراها برای جبهه‌ها اعلام نیاز می‌کردند، مردم فوج‌فوج به پایگاه‌های از قبل تعیین‌شدهٔ جهاد سازندگی می‌رفتند و ثبت‌نام می‌کردند و سپس بنا به ضرورت اعزام می‌شدند. به‌طور کلی، جهاد سازندگی با اعزام بیش از ۵۴۰هزار نفر نیروی رسمی و مردمی و قراردادی به جبهه‌های جنگ و تقدیم ۳۴۰۰ شهید، ۱۲هزار جانباز و ۱۲۰۰ آزاده، نقش بسزایی در تأمین منابع انسانی برای جبهه‌ها داشته است (پیک پایداری، ش۱۳، اسفند۱۳۸۷: ۶۰؛ به‌نقل از: حقی، ۱۳۹۰: ۷۸).

«جهاد سازندگی به‌خاطر بافت کاملاً مردمی‌اش نشان داد که قادر است در سطح گسترده‌ای نیروها، امکانات فنی و تخصصی مردمی را جذب کند. با تشکیل گردان‌های مهندسی‌رزمی انصار در جهت تحقق‌بخشیدن به جنگ تمام‌عیار مردمی، نیروهای فنی و تخصصی باسابقه در جنگ و اعضای متخصص جهاد سازندگی و نیروهای آموزش‌دیدهٔ متعهد مردمی در مدت‌زمانی اندک فراخوانی و سازمان‌دهی شدند؛ ضمن اینکه در عرصهٔ مهندسی‌رزمی جنگ از نظر سازمان‌دهی، تخصص و ارائهٔ تجارب و به‌کارگیری طرح‌ها و تکنیک‌های نوین تحولی عظیم پدیدار گشت. در پشتیبانی فنی و تخصصی سپاه اسلام در پشت جبهه نیز در ابعاد گوناگونِ مورد نیاز جبهۀ نبرد، مانند ساخت ابزارآلات نظامی، ساخت مهمات، تحقیقات مهندسی و...، فعالیت‌های اساسی و تحولات زیربنایی صورت پذیرفت.

جهاد سازندگی با جذب نیروهای مردمی داوطلب متخصص و متعهد و آموزش آن‌ها، این نیروها را در قالب گردان‌های طرح انصار سازمان‌دهی و گردان‌بندی کرد و پس از اجرای مانور در ۲۷خرداد سال ۶۵ به‌مناسبت هفتهٔ جهاد سازندگی، در تهران و شهرستان‌ها، این ایثارگران را به جبهه‌ها اعزام کرد.

گردان‌های مهندسی‌رزمی انصار از جمله در عملیات بزرگ و غرورآفرین کربلای یک (آزادسازی شهر مهران) شرکت داشتند و با توجه به سازمان‌دهی و تشکیلات منسجم و منظم در خدمت سپاهیان اسلام، اولین مرحلهٔ پیروزی در جنگ مردمی را به نمایش گذاشتند» (نشریهٔ جهاد، ش۸۹: ۴۶).

استان مرکزی

اولین گردان انصار، متشکل از نیروهای آموزش‌دیده و متخصص در زمینهٔ مهندسی‌رزمی، آبی، خاکی و استحکامات جبهه‌های نبرد که زیر نظر ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان آموزش دیده بودند، در این سال راهی مناطق جنگی شدند.

استان همدان

نخستین گردان مهندسی‌رزمی جهاد سازندگی استان همدان، در سال۱۳۶۵ و مصادف با عید سعید غدیر خم، با عنوان گردان انصار، عازم جبهه‌های جنگ تحمیلی شدند. اعضای این گردان را جمعی از متخصصان و رانندگان دستگاه‌های راه‌سازی و نیروهای خدماتی مردمی تشکیل می‌دادند.

عزیمت گردان‌های انصار به جبهه‌های جنگ در سال۱۳۶۵

استان سمنان

به‌دنبال اعزام گردان‌های انصار، گروهان مسلم‌بن‌عقیلْ جمعی گردان ولی‌عصر(عج) شهرستان سمنان، متشکل از نیروهای اداری‌مردمی و جهادگر با مهارت‌های ساده و فنی، نیز در سال۱۳۶۵ عازم جبهه‌های نبرد شد.

استان سیستان و بلوچستان

سومین گروهان گردان انصار نیز در همین سال از طریق پشتیبانی مهندسی‌رزمی جهاد سازندگی استان سیستان و بلوچستان راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد. این گروهان از نیروهای مردمی‌اداری و جهادگر، با تخصص‌های رانندهٔ ماشین‌آلات سنگین، مکانیک، نیروهای خدماتی و ساده تشکیل شده بود.

استان مازندران

همچنین در این سال، یک اکیپ از نیروهای داوطلب مردمی استان مازندران با تخصص‌هایی مانند رانندهٔ پایه‌یک، مکانیک، باتری‌ساز، آپاراتی، بی‌سیم‌چی و دیگر تخصص‌های مورد نیاز، توسط پشتیبانی مهندسی‌رزمی جهاد سازندگی این استان، عازم مناطق جنگی کشور شد.

استان بوشهر

در ادامهٔ عزیمت نیروهای فنی داوطلب استان بوشهر به جبهه‌های نبرد، در سال۱۳۶۵ نیز یک اکیپ فنی متشکل از رانندهٔ بولدوزر، غلتک، لودر، گریدر، رانندهٔ پایه‌یک و دو از شهرهای برازجان و خورموج عازم مناطق جنگی شدند (نشریهٔ جهاد، ش۹۱: ۵۶).

فصل چهارم: فعالیت‌های بهداشتی و درمانی جهاد سازندگی در مناطق جنگی

اقدامات پزشکی جهاد سازندگی در دورهٔ نخست جنگ و بازسازی بیمارستان‌ها

اقدامات بهداشتی‌درمانی

فعالیت‌های امداد پزشکی با فراخوانی همهٔ نیروهای پزشک، پزشکیار، امدادگر و تمامی کارکنان امداد و درمان از سراسر کشور آغاز شد. یک مرکز فعال با امکانات و نیروهای داوطلب مردمی که دفاتر جهاد سازندگی در استان‌ها جذب و اعزام کرده بودند، در محل کمیتهٔ بهداشت و درمان جهاد سازندگی خوزستان در اهواز دایر شد. اقدامات این مرکز در آن موقعیت حساسِ شهرهای خط مقدم خوزستان (اهواز، سوسنگرد، آبادان، خرمشهر، شوش، دزفول و اندیمشک) که زیر آتش بی‌امان دشمن بود، بسیار ضروریِ و حیاتی بود؛ بیمارستان‌ها در این شهرها اغلب خالی بود و بعضاً نیز مورد اصابت بمب‌های دشمن قرار می‌گرفت.

در همین دوره بود که سپاه پاسداران اقدام به تأسیس بیمارستانی مجهز در خوزستان کرد. یادآوری این نکته لازم است که تا آن زمان، سپاه فاقد بیمارستان و واحد درمانی بود و این نخستین تجربهٔ این سازمان در این حوزه بود که البته با همکاری جهاد سازندگی محقق شد. جهاد سازندگی در زمینهٔ تأمین نیرو، دارو و تجهیزات پزشکی، اقدامات مهمی انجام داد و در نهایت، پس از مدت کوتاهی، بیمارستانی با امکاناتی مناسب تأسیس شد.

مناطق رویارویی با دشمن بسیار گسترده و وسیع بود؛ در نتیجه، چاره‌ای نبود جز آنکه در دورهٔ آغازین جنگ، بخش‌های بهداشتی و درمانی به‌صورت اکیپ‌های سیار مجهز به وسایل دارویی و پزشکی، پزشک و پزشکیار، در کنار رزمندگان حضور یافته و به مداوای مجروحان بپردازند. این امر در بحبوحهٔ جنگ و زیر آتش دشمن، آشکارا امری دشوار اما اجتناب‌ناپذیر بود. پیش از تهاجم رژیم عراق به خرمشهر و آبادان، اکیپ‌های پزشکیْ مرتب به بیمارستان‌های طالقانی آبادان و ولیعصر خرمشهر اعزام می‌شدند و از این بیمارستان‌ها به‌عنوان مراکز اصلی درمانی در این مناطق استفاده می‌کردند. از آنجا که فاصلهٔ برخی مناطق جبهه تا آبادان زیاد بود، با همکاری نیروهای جهاد قم، بیمارستانی صحرایی با ده دستگاه کاروان مجهز به امکانات پزشکی در منطقهٔ دارخوین ایجاد شد. پس از اشغال جادهٔ آبادان توسط نیروهای عراقی، امکانات بیمارستان در قسمت‌های اورژانس جبهه تقسیم شد.

هم‌زمان با پیشروی نیروهای عراقی به‌سمت اهواز، کمیتهٔ پزشکی جهاد دوازده کمپ، چهار اورژانس و چهار درمانگاه عمومی در دوازده منطقهٔ شهر اهواز تأسیس کرد که تمام‌وقت در خدمت مردم بود. به‌دلیل اینکه اهواز زیر بمباران دشمن قرار داشت، اورژانس‌ها به تعداد زیادی آمبولانس و نیروی امدادگر و پزشکیار مجهز بودند تا در مواقع لزوم به محل بمباران اعزام شوند و مجروحان را به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی منتقل کنند.

در مواقعی که وضعیت جبهه‌ها قدری رو به آرامی می‌نهاد، جهاد

سازندگی اقدام به تأسیس مراکز اورژانس پزشکی در مناطق فارسیان، کوت، سوسنگرد، رقابیه و... می‌کرد. همچنین بیمارستان شهدای شوش که قسمت‌های زیادی از آن تخریب شده بود، با کوشش نیروهای جهاد مرمت و بازسازی شد.
بیمارستان شهید چمران در سوسنگرد، از دیگر بیمارستان‌هایی است که پس از دو بار سقوط سوسنگرد و ویران‌شدن بخش‌های بسیاری از آن، نیروهای جهاد آن را نیز بازسازی کردند. این بیمارستان تا حد ممکن مجهز شد و تمامی مجروحان جبهۀ طراح، هویزه، سوسنگرد و کوه‌های الله‌اکبر به آنجا منتقل می‌شدند.

اقدامات پزشکی جهاد در برخی عملیات‌ها

نخستین عملیات مشترک و وسیع رزمندگان ایران عملیات ثامن‌الائمه بود؛ در این عملیات، جهاد با همکاری سپاه پاسداران، در مناطق محمدیه و سلیمانیه و دارخوین چندین مرکز اورژانس برای انتقال مجروحان به مراکز درمانی شهر اهواز برپا کرد.
همچنین در عملیات طریق‌القدس، جهاد سازندگی اقدام به برپایی بیمارستان شهید چمران سوسنگرد کرد و چهار مرکز اورژانس با نام‌های دهلاویه، سویدانی، مکالیس و مالکیه تأسیس کرد که به سالن اورژانس، بانک خون و نقاهتگاه مجهز بودند. همۀ مجروحان از منطقۀ الله‌اکبر در مراکز اورژانس فوق تحت درمان قرار می‌گرفتند و پس از انجام اقدامات درمانی اولیه، در صورت لزوم به بیمارستان شهید چمران سوسنگرد و از آنجا به اهواز منتقل می‌شدند.
سومین عملیات ایران فتح‌المبین بود که به‌علت وسعت منطقه، جهاد حضور و فعالیتی جدی در آن داشت. جهاد تهران پنج مرکز اورژانس بزرگ و مجهز در جبهه‌های شوش ایجاد کرد. این مراکز درمانی با سازه‌هایی بتنی، در مجاورت خط مقدم قرار داشت و دارای اتاق عمل و آب و برق بود. جهاد اصفهان نیز در منطقۀ دالپری با همکاری سپاه، بیمارستان صحرایی مجهزی تأسیس کرد. کمیتۀ پزشکی جهاد خوزستان در منطقۀ رقابیه یک بیمارستان صحرایی مجهز به دو اتاق عمل، بخش ریکاوری، آزمایشگاه، رادیولوژی، سه سالن اورژانس و یک نقاهتگاه و یک پد هلی‌کوپتر برای انتقال مجروحان به اهواز ایجاد کرد و چهار مرکز اورژانس در مناطق تنگه زلیجان، کربلا، نجف اشرف و منطقۀ ۱۳۴ ساخت.
در چهارمین عملیات که عملیات بیت‌المقدس بود، برای استقرار مجروحان در محورهای سوسنگرد و طراح، بیمارستان شهید چمران سوسنگرد با چهار اتاق عمل و دو سالن اورژانس بزرگ و بخش جراحی با دویست تخت آماده و بازسازی شد. همچنین یک نقاهتگاه با ظرفیت پذیرش پانصد مجروح در سوسنگرد تأسیس شد. در اوایل عملیات، مجروحان مستقرشده در طراح که نیازمند عمل جراحی ضروری و فوری بودند، به بیمارستان شهید چمران سوسنگرد فرستاده می‌شدند؛ اما پس از آنکه طرح عملیات تغییر کرد، در هجده ساعت، سه اتاق عمل و بیست تخت اورژانس همراه با بخش‌های رادیولوژی و آزمایشگاه در دارخوین ایجاد شد که اهمیت بسیاری داشت. در ادامۀ این عملیات، هم‌زمان با رسیدن رزمندگان به جادۀ خرمشهر-اهواز، دو اتاق عمل و سالن ریکاوری به‌همراه آزمایشگاه و رادیولوژی در بهداری تیپ محمد رسول‌الله، واقع در کیلومتر هفده جادۀ خرمشهر ایجاد شد. در نزدیکی شلمچه نیز یک اورژانس با چهار سالن پی‌ریزی شد.
جهادگران، بلافاصله بعد از آزادسازی خرمشهر، در صدد ایجاد بیمارستانی برآمدند که در فاز اول سالن اورژانس، آزمایشگاه

رادیولوژی، درمانگاه عمومی، داروخانه، بخش داخلی و بخش دندان‌پزشکی آن تأسیس شد و به‌نام شهید صدوقی نام‌گذاری شد.
در عملیات محرم در منطقۀ دهلران، کمیتۀ پزشکی جهاد خوزستان با سه دستگاه اتاق عمل، دو دستگاه ریکاوری همراه با وسایل و تجهیزات پزشکی کامل و وسایل آزمایشگاهی، بیمارستان صحرایی منطقۀ دهلران و عین خوش را تقویت کرد. تعدادی از آمبولانس‌های جهاد نیز با امدادگر برای تخلیۀ مجروحان به آن منطقه اعزام شدند و نیروهای متخصص و پزشک در بیمارستان و اورژانس‌ها شروع به فعالیت کردند (جهاد سازندگی در جنگ: ۳۷ و ۳۸).
در عملیات والفجر ۱، گروهی از برادران پزشک و پزشکیار و امدادگر همراه با چند دستگاه آمبولانس، در اورژانس جنگل امفر برای انتقال مجروحان شرکت داشتند (همان: ۳۹).
از ابتدای جنگ، گروهی از برادران و خواهران جهاد که دورۀ امدادگری و کمک‌های اولیه دیده بودند، در فرودگاه شهر اهواز «ستاد انتقال مجروحین» را تشکیل دادند و تمامی مجروحانی را که در بیمارستان به ادامۀ درمان نیاز داشتند، با هواپیما به شهرستان‌های دیگر منتقل می‌کردند. گفتنی است که وقتی قطار بیمارستانی هلال‌احمر برای انتقال مجروحان به منطقه اعزام می‌شد، همین برادران و خواهران مسئولیت جابه‌جایی مجروحان قطار را به عهده داشتند. در ۲۸دی ۶۱ هم که مسئولیت بهداری فرودگاه به سپاه سپرده شد، این خواهران و برادران به‌علت تجارب ارزشمند در انتقال مجروحان، در عملیات فتح‌المبین و محرم به پایگاه دزفول و در عملیات مسلم‌بن‌عقیل به فرودگاه باختران اعزام شدند.

بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

رخدادهای دهه شصت

فتح الله نادعلی

قسمت سیزدهم

قبل از پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، منافقین در تحلیل درون‌گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیرممکن دانسته و به‌صراحت اعلام می‌کردند، تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی و نظامی و اقتصادی به بن‌بست کامل برسد و این یعنی، نظام در آستانهٔ فروپاشی است.

تحلیل مسعود رجوی دربارهٔ نتیجه جنگ این بود که ایران به‌دلیل بسته‌بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامهٔ جنگ خواهد بود. با طولانی‌شدن جنگ، از طرفی توان نظامی و اقتصادی ایران تحلیل خواهد رفت و از طرف دیگر بازگشت به‌سمت آتش‌بس و صلح غیرممکن‌تر می‌شود و در نتیجه این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.

در ۳۰خرداد۱۳۶۷ نمایندگان کنگره و چهارده سناتور آمریکایی در نامه‌ای به جورج شولتز، وزیر خارجهٔ وقت آمریکا، از وی خواسته بودند به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند. در همین راستا، حمایت از سازمان مجاهدین خلقِ مستقر در عراق را اکیداً توصیه کرده بودند.

صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق و حامی تمام‌عیار سازمان مذکور در ۸تیر۱۳۶۷ در بخشی از سخنان خود چنین گفت: «عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است، به آن دست خواهد زد. اگر ایران به هیچ‌یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند؛ مردم خودشان آن‌ها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم. قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن است. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن، کسی به کمک آن‌ها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آن‌ها خواهید دید.»

جمهوری اسلامی ایران ۲۷تیر۱۳۶۷ قطعنامهٔ ۵۹۸ را برخلاف تحلیل‌های سرانِ منافقین پذیرفت. با اعلام خبر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی این سازمان با بن‌بست مواجه شد. در آن موقعیت، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه برای خرده‌عملیات‌های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می‌کشید.

اولین واکنش سازمان منافقین دربارهٔ پذیرش قطعنامه، برگزاری نشست عمومی اعضای سازمان با مسعود رجوی در عصر روز جمعه ۳۱تیر۱۳۶۷ بود. در این جلسه، مسعود رجوی خبر حملهٔ قریب‌الوقوع را به ایران اسلامی این‌گونه اعلام کرد: «دیگر وقت آن رسیده که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود.» او در ادامهٔ سخنان خود گفت:«البته این‌دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداریم. چون این‌بار قرار است به تهران برویم.» او به نمایندگی از اسلام ابوسفیانی یا به‌تعبیر حضرت امام(ره) اسلام آمریکایی و با استفاده از ابزار دین و مقدسات علیه اسلام

ناب محمدی(ص)، با بیانی منافقانه به مخاطبان خود این‌گونه می‌گوید: «البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام فروغ جاویدان گذارده‌ایم و عملیات را با اسم امام‌حسین آغاز خواهیم کرد.»

او که از پیروزی‌های اخیر رژیم بعث عراق و بازپس‌گیری مناطقی در جنوب سرمست بود؛ چنین گفت: «رژیم دیگر نیروی جنگیِ لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تامین کند. مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده به‌راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هرچه خواسته جلو رفته است. فاو را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ باز پس گرفته است.»

رجوی که به‌عنوان رئیس سازمانی تروریستی بارها و بارها مردم کوچه و بازار ایران عزیز را به خاک‌وخون کشیده بود، در کمال بی‌حرمتی به ملت این‌گونه می‌گوید: «ملت دیگر از جنگ خسته شده‌اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آن‌ها را به‌زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند.» او در ادامهٔ سخنان خویش از فتح کرمانشاه، همدان و نهایتاً تهران و از همراهی توده‌های مردمی خبر داد.

هماهنگی برای انجام عملیات فروغ جاویدان با دولت آمریکا از طریق سفر یکی از اعضای مرکزی سازمان، رضایی، به این کشور و حضور در یکی از کمیسیون‌های تخصصی کنگرهٔ آمریکا سه روز قبل از عملیات در ۲۲ژوئیه۱۹۸۸ صورت پذیرفت. پیرو آن، قسمتی از فرودگاه واشنگتن قبل از عملیات مذکور به‌مدت سه روز برای انتقال نیرو به عراق در اختیار این سازمان قرار گرفت.

بالاخره ۵مرداد، یعنی شش روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، سازمان مذکور با جمع‌آوری دیگر عوامل سرخورده از کشورهای مختلف اروپایی، نیرویی به استعداد تقریبی ۱۵هزار نفر فراهم کرده و با بهره‌گیری از جنگ‌ابزارهای رژیم بعث عراق، حملهٔ خود را از غرب کشور به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

مسعود رجوی در شب آغاز عملیات گفت: «بر اساس تقسیمات انجام

شده، ۴۸ساعته به تهران خواهیم رسید... کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند... از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید. هر سه ساعت به سه ساعت، دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد... علاوه بر آن، ضدهوایی و موشک سام۷ هم داریم... هوانیروز عراق تا سرپل‌ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید؛ چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به‌صورت ستون حرکت می‌کنند.»

در این روز، طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده، یگان‌های ارتش به‌اصطلاح آزادی‌بخش سازمان از قرارگاه خود در عمق خاک عراق حرکت کرده و ساعت ۱۶ با عبور از مرز خسروی عملیات خود را آغاز کردند. از آنجا که بیش‌تر نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنوب حضور داشتند؛ عناصر سازمان با کم‌ترین درگیری ممکن وارد شهر کِرند شدند. همزمان با این حرکت، ارتش بعثی عراق نیز با اجرای آتش سنگین توپ‌خانه، از این عملیات پشتیبانی کرد و همین امر باعث شهادت عده‌ای از روستاییان منطقه شد. در ادامه، شهر اسلام‌آباد نیز به تصرف نیروهای منافقین درآمد. سپس نیروهای سازمان توانستند خود را به ۳۴کیلومتری کرمانشاه برسانند.

در کم‌ترین زمان ممکن، یعنی در روز ۶مرداد، رزمندگان اسلام عملیات مرصاد را با رمز «یا علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام» آغاز کردند. منافقین تصور می‌کردند؛ همانند روزهای قبل، نیروهای عراقی همچنان در این مناطق حضور دارند. حال آنکه عراقی‌ها به سرعت عقب‌نشینی کرده بودند.

بر اثر پیشروی رزمندگان اسلام، اسلام‌آباد در ساعت دو بعد از ظهر از اختیار نیروهای منافقین خارج شد. خلبانان نیروی هوایی با ۱۲۳ سورتی پرواز، مواضع منافقین را در هم کوبیدند. خلبانان هوانیروز نیز با اجرای آتش پرحجم بر روی منطقه، زمینهٔ فروپاشی مواضع منافقین را فراهم ساختند.

بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام‌آباد، یگان‌های سپاه پیشروی به‌سمت کِرند را آغاز کردند. قبل از رسیدن رزمندگان اسلام به این شهر، در ساعت سه‌نیمه شب، سه فروند بالگرد ترابری عراق در کِرند به زمین نشستند و تعدادی از کادر منافقین و رهبر آن را از شهر خارج کردند.

منافقین در خیال خام خویش، حمایت مردم را می‌پروراندند؛ ولی مردم با شناخت کافی از تفکرات و اهداف و تاکتیک‌های منافقین اقبالی به آنان نشان ندادند و در زمانی اندک به سازمان رزم نظام اسلامی پیوسته و صف مستحکمی را در برابر هجمهٔ آن‌ها ایجاد کردند. حضور گستردهٔ مردم در مناطق عملیاتی در روزهای پایانی جنگ، به‌ویژه در منطقهٔ غرب کشور و تقابل گسترده با منافقین در عملیات مرصاد نشان داد که مردم فهیم ایران اسلامی با درک صحیح از موقعیت و با وجود مشکلات متعدد به‌محض هرگونه تهدید از سوی دشمنان خویش، حاضر به بذل جان و مال خود در راه حفظ اقتدار ایران اسلامی بوده و خواهند بود.

پاسخ مثبت مردم به اعلامیه و خواست امام‌جمعهٔ تهران، آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، برای حضور در جبهه‌های جنگ پس از حملهٔ ارتش عراق و گروهک منافقین، نشان داد که تحلیل سازمان مذکور مبنی بر شکاف میان مردم و نظام مردم‌سالار آنان، توهمی بیش نبوده و مردم در همه‌حال مدافع حریم دین و کشور خویش هستند و ترفندها و

تاکتیک‌های دشمن برای ایجاد یاس و ناامیدی، کم‌ترین تأثیر را در آحاد ملت فهیم ایران اسلامی نداشته است.

هدف سازمان منافقین از انجام عملیات فروغ جاویدان تصرف تهران اعلام شده بود؛ اما به شکست گسترده و تلفات شدید سازمان مذکور منتهی شد. بیش از ۱۲۰ تانک، ۴۰۰ نفربر، ۹۰ خمپاره‌انداز۸۰، ۱۵۰خمپاره‌انداز۶۰ و ۳۰ توپ۱۰۶ منهدم شدند. علاوه بر این، رزمندگان اسلام ده‌ها تانک، نفربر، خودرو و نیز صدها قبضه سلاح سبک و نیز مقادیری تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی به غنیمت گرفتند. در این عملیات ۴۸۰۰ نفر از منافقین نیز کشته و زخمی شدند.

عملیات مذکور در حقیقت آخرین فرصتی بود که از سوی رژیم بعث عراق به سازمان منافقین داده شد تا بتوانند در راه تجزیهٔ بخشی از خاک ایران اسلامی و ایجاد منطقه‌ای خودمختار، خود را نشان دهند؛ ولی این خواب پریشان هرگز تعبیر نشد و با حضور گسترده و مجاهدت فرزندان دلیر این مرزوبوم به شکست و خفت و فرار آنان انجامید.

با ناکامی رژیم بعثی در حمله مجدد به ایران و با شکست تهاجم منافقین در عملیات مرصاد، دولت صدام مجبور شد؛ حدود یک ماه پس از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، در روز ۲۸مرداد۱۳۶۷ آتش‌بس را بپذیرد.

با پایان جنگ، سازمان مجاهدین خلق پس از نزدیک به یک دهه دشمنی آشکار با ملت ایران، دچار پوچی در اهداف و برنامه‌های خویش شد. آن‌ها که با اطمینان کامل از سقوط جمهوری اسلامی در مدتی کوتاه، خواب حکومت بر این سرزمین را می‌دیدند، با مشاهدهٔ موفقیت ایران اسلامی در مدیریت جنگ، برای زنده‌ماندن و زندگی در سایهٔ حکومت صدام، حاضر به همکاری کامل با رژیم بعثی علیه مردم عراق شدند. تلاش‌های سازمان منافقین در خدمت به رژیم بعثی و خدمات آن‌ها به صدام به حدی بود که در سال ۱۳۷۰ صدام در یک نطق رسانه‌ای زنده به مردم و نیروهای خویش دستور حرف‌شنوی از سازمان را داد و گفت: «مجاهدین خلق محافظان مرزهای ایران و عراق هستند و همانند ارتش عراق‌اند. از آن‌ها حرف‌شنوی داشته باشید.»

با وجود پذیرش قطعنامه از سوی ایران و قبول آتش‌بس از سوی صدام، سازمان در داخل خود بر استراتژی جرقه و جنگ تأکید می‌کرد. محتوای این استراتژی این بود که حکومت‌های ایران و عراق هیچ‌کدام خواهان صلح دائمی نیستند و اگر فضای لازم فراهم شود؛ دوباره عراق به ایران حمله خواهد کرد و زمینه برای سلطهٔ سازمان بر کشور فراهم خواهد شد.

ادامه دارد...

گفت‌وگو با یکی از رانندگان لودر و بلدوزر

در ستاد پشتیبانی کار می‌کنم تا دِین خود را به اسلام ادا کرده باشم

چرا به جهادسازندگی آمدید و در این مدت، جهادسازندگی چه تأثیری بر شما گذاشته است؟

کسی که می‌خواهد در جهاد خدمت کند، در درجهٔ اول باید در پی خودسازی باشد؛ چون در اینجا پول و... هدف نیست. جهاد محل خودسازی و خدمت به جامعه است. من قبل از انقلاب هم فعالیت‌هایی داشتم و چندین بار هم ساواک به سراغم آمد؛ ولی نتوانستند علیه من مدرکی پیدا کنند؛ اما بعد از مدتی من را از کارخانه اخراج کردند و به‌دستور ساواک هیچ جای دیگری هم من را استخدام نمی‌کردند. ده سال در تهران بیکار بودم؛ حتی رفتم سراغ رانندگی تاکسی؛ اما وقتی شرکت تعاونی تاکسی‌رانی فهمید، بارنامه‌ام را باطل کرد و من به‌اجبار به شهرستان رفتم تا اینکه فرایند انقلاب شروع شد و من به دنیای تازه‌ای قدم گذاشتم و دوباره زنده شدم. بعد از پیروزی انقلاب چون بسیار مایل بودم به مردم خدمت کنم و دِین خودم را ادا کنم، به جهاد آمدم.

زمانی که در حین عملیات، توپخانه و سلاح‌های دشمن در حال کارکردن هستند، چه احساسی دارید؟

من هم در عملیات جنگیده‌ام، هم در راه‌سازی با انواع ماشین‌ها کار کرده‌ام، (به تصویر صفحه مراجعه شود) هم در عملیات کار حمل مهمات و تدارکات انجام داده‌ام و هیچ‌وقت هم در سنگر نخوابیده‌ام. همیشه به من می‌گفتند وقتی گلولهٔ توپ و خمپاره می‌آید، بخواب؛ ولی من همیشه عادت دارم در ماشین بخوابم. در منطقهٔ «الله اکبر» اوایل جنگ شدت گلولهٔ دشمن خیلی بیش از این‌ها بود، یعنی شاید در یک دقیقه ۶۰ گلوله در منطقه‌ای که ما بودیم، می‌آمد؛ ولی من در ماشین می‌خوابیدم و معتقد بودم تا خدا نخواهد هیچ اتفاقی نمی‌افتد. در ضمن، ما لیاقت شهیدشدن را پیدا نکرده‌ایم و دشمن را در مقابل نیروی پروردگار هیچ می‌دانیم. گلوله‌های آن‌ها هیچ اثری ندارد و ما از آن‌ها ترسی نداریم و فقط به امید خداوند تلاش می‌کنیم.

در این مدت که در جبهه بوده‌اید، اگر امدادی غیبی دیده یا شنیده‌اید، برای ما بگویید.

همان طور که می‌دانید، عراق بسیار مجهز است؛ ولی مردم ما به‌غیر از سلاح ایمان چیز دیگری ندارند. قبلاً از امدادهای غیبی شنیده بودیم؛ ولی در منطقه رقابیه عیناً دیدیم. در حملهٔ فتح‌المبین در منطقهٔ رقابیه بودیم. قرار بود چهار روز دیگر حمله آغاز شود. بر اساس اطلاعاتی که دشمن از حملهٔ ما داشت، چند شب قبل از حملهٔ ما، به ما حمله کرد و تقریباً ما را غافلگیر کرد. به‌خواست خدا و با اجازهٔ امام امت و به‌دستور فرماندهان نظامی ما هم حمله را آغاز کردیم. فردای آن شب، باد شدیدی گرفت. اهالی آن منطقه می‌گفتند سابقه نداشته است باد از این سمت بوزد. باد به‌شدت از پشت نیروهای خودی به‌سمت دشمن می‌وزید؛ به‌طوری که چشم جایی را نمی‌دید. خداوند یکی از امدادهای غیبی خود را شامل حال بنده‌های خود کرد و ما دیدیم نیروهای دشمن تمام سلاح‌ها را جا گذاشتند و در بیابان‌ها سرگردان شدند و رزمندگان ما بدون اسلحه با موتور می‌رفتند گروه‌گروه عراقی‌ها را جمع می‌کردند و می‌آوردند. یکی از برادرانی که همین الآن در همین منطقه مأمور تدارکات ماست، تعریف می‌کرد که من داشتم با موتور می‌رفتم اسیر بیاورم، یک‌دفعه دیدم یکی از جیپ‌های فرماندهی که توپ ۱۰۶ میلی‌متری هم رویش سوار بود، بلافاصله رسید و ۴ نفر از افسران که مسلح به کلت و کلاشینکف بودند، ناگهان پریدند پایین و گلنگدن را کشیدند تا به‌طرف من تیراندازی کنند و من همین طور خون‌سرد و بدون اسلحه از موتور پایین آمدم و دستم را به‌طرف خورجینی که عقب موتورم بود، بردم که نشان بدهم می‌خواهم اسلحه دربیاورم. عراقی‌ها یک‌دفعه سلاح‌هایشان را انداختند و دست‌هایشان را بالا بردند. من به‌تنهایی جلو رفتم و کلاش‌ها را جمع کردم و ریختم داخل جیپی که آن‌ها سوار بودند و کلت‌هایشان را هم باز کردم. بعد با

طناب‌هایی که در خورجین داشتم، دست‌هایشان را بستم و سوار جیپ کردم و آوردم به برادران پاسدار تحویل دادم.

او می‌گوید رفتم موتورم را روشن کردم که راه بیفتم، دیدم نفربرهای عراقی با سرعت تمام در حال فرارند. همهٔ افرادی که روی نفربرها نشسته بودند، مسلح بودند و فاصلهٔ من با آن‌ها حدود شش متر بود. یکی از نفربرها فاصله گرفت و مستقیم به‌طرف من آمد. با خودم گفتم حتماً زیر نفربر له می‌شوم که ناگهان نفربر خاموش شد و بلافاصله من تمام سرنشینان آن را اسیر کردم. در حدود ۳ ساعت در آن شدت باد دنبال این اسرا می‌گشتم و حدود ۱۹۴ اسیر گرفتم. ما از این امدادهای غیبی زیاد دیده‌ایم. یکی دیگر از برادران که خودش عضو جهادسازندگی است، می‌گفت نیروهای عراقی در اثر فشار نیروهای بعثی مجبور به پیشروی شده بودند. در این حین، برادر ما در بین نفربرها وقتی پیشروی نیروهای عراقی را می‌بیند، دراز می‌کشد و نفربرها بدون اینکه آسیبی به او بزنند، از آنجا عبور می‌کنند. عراقی‌ها هم به‌خیال اینکه او مرده است، هرکدام یک مشتی به او می‌زدند و می‌رفتند. در ظرف نیم‌ساعت بعد حدود سه‌چهارهزار نیرو، از همان راهی که آمده بودند، برمی‌گردند؛ ولی اسیر نمی‌کنند، بعدا معلوم شد که در اثر یورش جانانهٔ رزمندگان، دوباره عقب‌نشینی کرده‌اند.

جوان فعالی به‌اسم قدرت‌الله دربان عضو جهاد سمنان بود. گاهی اوقات می‌گویند شهدا قبل از شهادتشان حالات خاصی پیدا می‌کنند. این قدرت‌الله سه روز مانده به شهادتش، مرتب قرآن و دعا می‌خواند و برادران را می‌بوسید و به آن‌ها می‌گفت من شهید می‌شوم.

برادر دیگری بود به‌نام حسین فتاح که او هم همان حالات را داشت. ما از شهر دامغان با هم حرکت کردیم و در بیشتر جبهه‌ها با هم بودیم. تا چند روز مانده به شهادتش، هیچ حرفی از شهادت نزد. شب حمله ساعت دو نیمه‌شب با اینکه تازه خوابیده بود، بیدار شد و شروع کرد به دعاخواندن و گریه‌کردن. وقتی از او پرسیدم چرا گریه می‌کنی، گفت نمی‌دانم؛ ولی مثل اینکه خبر مهمی به من می‌رسد و من ذوق‌زده‌ام. بعد از این، شروع کرد به بوسیدن بچه‌ها و خداحافظی‌کردن از آن‌ها و گفت من را تا دوسه ساعت دیگر می‌برند و همین طور هم شد. انسان می‌فهمد این افراد چقدر عاشق خدا بودند.

خاطرهٔ دیگر اینکه توپخانهٔ دشمن مرتب از راه دور می‌زد و من خودم دیدم که چهار نفر از برادران در کنار هم تیر خورده بودند و دست یکدیگر را گرفته بودند که در صورت ضعیف‌شدن، به هم کمک کنند (به تصویر صفحه مراجعه شود). گلولهٔ توپ دوسه‌متری این‌ها به زمین خورد؛ ولی این‌ها نخوابیدند. ما گفتیم حتماً این‌ها تکه‌تکه شده‌اند. وقتی گردوخاک خوابید، دیدیم همان جا ایستاده‌اند و گلولهٔ توپ، دومتری این‌ها قرار گرفته است. این از خاطرات فراموش‌نشدنی و از معجزات است. دلیل این‌ها ایمان و اعتقاد به خدا و امام‌زمان(عج) است.

منبع: نشریه جهاد

اولین سلاحی که بر قلب دشمن می‌زنیم، تبلیغات است

خودتان را معرفی کنید و نقش خودتان را در ستاد بگویید.

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. با درود به امام امت و شهدای به‌خون‌خفتهٔ انقلاب که با خونی که این‌ها بر زمین ریختند، این مسئولیت بر عهدهٔ ماست که نظام جمهوری اسلامی را با خون خود نگهداریم. از زمانی که که دست آمریکای فاسد از آستین صدام کافر درآمد و ما بندگان خدا را در فشار قرار داد، احساس کردیم باید از سرزمین خود حرکت کنیم و به این نقطهٔ خون و شهادت و عبادت بیاییم. بعد از سه‌ماه‌ونیم فعالیت در جبهه‌ها، در حال حاضر، در کمیتهٔ فرهنگی ستاد پشتیبانی مشغول به کار هستم. انقلاب اسلامی مسئولیتی بسیار سنگین بر دوش ما گذاشت و وقتی در خون غلطیدن عزیزانمان را می‌بینیم، این احساس مسئولیت سنگین‌تر هم می‌شود.

تنها چیزی که آمریکا از آن می‌ترسد و به‌خاطر آن با ما می‌جنگد، فرهنگ ماست که ما را از گمراهی و جهل و زیر پرچم استعمار رفتن نجات داده است و به ما می‌آموزد که اگر حاکمی جبار و خیانت‌کاری خواست بر ما حکومت کند، حکم او را اطاعت نکنیم. امروز برای رسیدن به آن هدف والایمان باید تمام توان خود را به کار گیریم و از خود بگذریم. همان مجاهدت با مال و جان که این انقلاب ما را استوار و پاپرجا نگهداشته و در تمام سرزمین کفر ریشهٔ آن را دوانده است. امروز جنگ ایران و آمریکا یا جنگ ایران و بعث عراق به‌خاطر زمین و مال نیست؛ بلکه جنگ اسلام و کفر و جنگ فرهنگ اصیل اسلام با فرهنگ طاغوت و شرک و استعمارگری مسلمانان و مستضعفان جهان است و به این دلیل، اولین سلاحی که برمی‌داریم و بر قلب دشمن می‌زنیم، سلاح تبلیغات است که از هر سلاحی برنده‌تر است. همان طور که امام عزیزمان می‌فرماید تبلیغات و سلاح تبلیغات از سلاح جنگ برنده‌تر است.

یکی از کارهایی که ما باید انجام دهیم، قطع وابستگی‌های فکری و فرهنگی به کشورهای دیگر است تا بتوانیم فرهنگ اصیل اسلام را جایگزین کنیم. ما امکاناتی، مانند بلندگو، تلویزیون، رادیو و کتاب را که مردم در اختیار ستاد پشتیبانی می‌گذارند، به‌اندازهٔ نیاز جبهه‌ها در اختیار ستادها می‌گذاریم تا از این امکانات برای تبلیغ استفاده کنند؛ البته ناگفته نماند که برادران جهاد و سپاه و ارتش که در جبهه‌ها هستند، بیشتر به کتاب و چیزهای دیگر نیاز دارند؛ چون در جبهه گاهی عملیات است و گاهی نیست. زمانی که عملیات نیست، رزمندگان چون به چیزی دسترسی ندارند، ما باید برنامه‌های متنوعی به‌کمک همین وسایل برای آن‌ها تدارک ببینیم. به همین دلیل، واحدی به‌نام سمعی‌بصری داریم که همین کار را بر عهده دارد؛ البته مدتی است به‌دلیل نداشتن نیروی متخصص، این برنامه‌ها قطع شده است.

اگر خاطره‌ای از جبهه‌ها دارید، بفرمایید.

خاطره در جبهه بسیار زیاد است و اینجا کسی نیست که خاطره نداشته باشد. هم خاطره زیاد است و هم نیروهای رزمنده‌ای که خداوند برای کمک می‌فرستد خیلی زیاد است. من یکی‌دو نمونه از آن خاطرات را برای شما می‌گویم. ما در حملهٔ فتح‌المبین بودیم، شب حمله در سایت به ما گفتند به انجام وظیفه‌مان در منطقهٔ «رادار» مشغول شویم و آماده باشیم. شب به سنگرهای دیدبانی‌مان رفتیم و منتظر دستور حمله ماندیم.

انسان اگر بخواهد ایثار را بشناسد، خواندن هزار جلد کتاب سودی ندارد و باید آن را به‌صورت عینی ببیند. وقتی دربارهٔ سلمان و ابوذر و میثم و عمار و بلال و... صحبت می‌کنند، ما فقط یک تصوری از آن‌ها داریم؛ اما رزمنده‌هایمان را با چشم خودمان می‌بینیم و درمی‌یابیم که ابوذر و

سلمان فراوان داریم. همه یک باند داشتیم که اگر آسیبی دیدیم، سریع محل خون‌ریزی را ببندیم. شب حمله یکی از افراد گروهمان دو پایش با ترکش خمپاره قطع شد و یک سرباز هم ماهیچهٔ پایین پایش با تیر کلاش جدا شده بود. من مسئول آن بسیجی بودم که هردو پایش جدا شده بود. داشتم به‌سمت او می‌رفتم که دیدم خودش را با هزار زحمت به آن سرباز نزدیک می‌کند و تا باندی را که مال خودش است، به پای آن سرباز ببندد. اینجا انسان متوجه می‌شود ایثار چیست. امام فرمود «جبهه‌ها دانشگاه است» و من در این دانشگاه درس ایثار آموختم که هیچ معلم و استادی به من نمی‌آموخت. از برادری درس ایثار آموختم که از دو پایش می‌گذرد و برای دیگری ایثار می‌کند (به تصویر صفحه مراجعه شود). او را بلند کردم و پشت لندور گذاشتم و به او گفتم ناراحت نیستی دو پایت قطع شده است؟ گفت چرا ناراحتم؛ چون لایق نبودم جسمم را بدهم و با خداوند معامله بکنم و فقط با دو پای من معامله کرد. حالا باز خدا شکر که لیاقت همین را هم داشتم.

نمونهٔ دیگر در حملهٔ بیت‌المقدس بود. یک شب در گروهی ۱۱نفره برای خنثی‌کردن میدان مین رفتیم. پیرمردی بین ما بود که به ما گفت شما باید این میدان مین را امشب پیدا کنید. گفتم یکی از ما باید روی این مین‌ها برود؛ چون از ساعت ۱:۵۰ تا نزدیک صبح دنبال میدان مین گشته بودیم؛ ولی پیدا نمی‌کردیم. گفتیم هرکس می‌خواهد خودش روی مین برود. قرار شد قرعه‌کشی کنیم. اسم آن پیرمرد اراکی درآمد. قمقمهٔ کمرش را باز کرد و رو به قبله نشست و وضو گرفت و گفت: «خدا با نام تو آغاز کردم و با نام تو به پایان می‌برم: لا اله الا الله، و انا لله و انا الیه راجعون. بعد، از خداوند درخواست کرد و گفت: «خدایا تو را با تک‌تک سلول‌هایم حس می‌کنم.» بعد با سرعت تمام روی میدان مین دوید و روی یک مین رفت و یک لحظه به هوا برخاست و پاهایش به تکه‌های گوشتی تبدیل شد. وقتی بالای سرش رفتم، گفت قرآن در جیبم را به من بده. آیه‌های قرآن را به صورتش چسباند و شهادتین را گفت و شهید شد. این ایثار و ایمانی است که ما در جبهه‌ها می‌بینیم.

ما در حملهٔ فتح‌المبین وقتی حمله کردیم، در قسمتی با حدود ۲۰۰ اسیر عراقی زخمی‌شده مواجه شدیم. یکی از برادران، افسری عراقی را که تیر خورده بود، به دوش گرفت تا به درمانگاه ببرد. در راه، افسر عراقی با کلت به این رزمنده شلیک کرد؛ ولی رزمنده تفنگ را از او گرفت و با وجود جراحت خودش، او را تا درمانگاه برد. با شنیدن این اتفاق یاد آن حادثهٔ صدر اسلام افتادم که شخصی به روی مبارک پیامبر خاک می‌ریخته است؛ ولی وقتی پیامبر باخبر می‌شوند که او بیمار است، به دیدارش می‌روند.

برادران ما فقط برای رضای خدا می‌جنگند و بر نفس خود پیروز شده‌اند. کسی که برای خدا بجنگد، تحت‌تأثیر هواهای نفسانی خودش قرار نمی‌گیرد. آنجا که آن عرب به صورت حضرت علی(ع) آب دهان انداخت، ایشان بلند شد و قدمی زند و در جواب اینکه چرا این کار را کرد، فرمود اگر آن زمان سر او را می‌بردیم، نیمی از آن به‌دلیل انتقام شخصی بود.

آن برادر ما افسر عراقی را نکشت تا مبادا انتقام شخصی نباشد و علاوه بر این، او را تا بهداری هم به دوش کشید. جالب اینکه در آنجا آن عراقی به دست‌وپای برادرمان افتاد و عذرخواهی کرد. آمریکا و ابرقدرت‌ها از ما می‌ترسند. از این می‌ترسند که اسلام در دنیا جایگزین کفر شود و به همین دلیل دست به تبلیغات مسموم می‌زنند تا حکومت عدل اسلامی ایران به آن‌ها سرایت نکند. امروز که ما فهمیده‌ایم این حکومت، حکومت حق است، تا آخرین نفس و قطرهٔ خون از این حکومت دفاع می‌کنیم و تا جایی که توان داریم از امام دفاع می‌کنیم و در خط ایشان حرکت می‌کنیم تا بتوانیم جمهوری اسلامی را به اثبات کامل برسانیم و آن را در تمام کشورها گسترش دهیم. اول باید نظام جمهوری اسلامی را در عراق گسترش دهیم و بعد حزب بعث را کنار بزنیم تا بتوانیم به قدس و بعد هم ان‌شاءالله به مکه برسیم که فهدها و فاسدان آنجا را قبضه کرده‌اند تا آمریکا نتواند ثروت مستضعفین خاورمیانه را به یغما ببرد.

اگر پیشنهادی دارید، بفرمایید.

چند موضوع را ما همیشه تذکر می‌دهیم و باید در ستاد رعایت شود: اول، نظم: خداوند انسان و جهان و طبیعت را بر اساس نظم آفریده است. نظم لازمهٔ زندگی انسان است. جایی که نظم نباشد، نمی‌توان خوب کار کرد؛ چون توان بیشتری باید به کار برد و نتیجهٔ کمتری هم به دست می‌آید؛ ولی اگر نظم باشد، انسان می‌تواند خیلی راحت و سودمند کار کند. دوم، خلوص: بچه‌ها باید اخلاص و گذشت و ایثار را در خود به وجود آورند؛ چون تمام زندگی ما بر اساس نیت ما به خداوند است. امام در یکی از سخنان خود می‌گوید اخلاص در عمل داشته باشید؛ زیرا اگر انسان دنیایی کار کند و در دنیا هم از او ستایش شود، اندکی ارزش ندارد اگر برای خدا هم نباشد و خدا از او راضی نباشد؛ ولی اگر این کار را برای خدا بکند و تمام دنیا او را سرزنش کند؛ ولی خداوند راضی باشد، این کار باارزش است. ما نباید رضایت افراد برایمان مهم باشد و برای راضی‌کردن آن‌ها کار کنیم. فقط برای رضای خدا باید کار کنیم تا به هدفمان که رسیدن به «الله» است، برسیم. ما که می‌خواهیم مکتب اسلام در جامعه اجرا شود، اول باید خودمان قرآن را بیاموزیم و به آن عمل کنیم، این است که مسئولیت ما را از هر مسئولیتی سنگین‌تر می‌کند. امروز مسئلهٔ سپاه و بسیج و جهاد با مسائل دیگر فرق می‌کند. مردم آن دیدی را که به ما دارند، به دیگران ندارند. مردم از ما بیشتر از افراد عادی توقع دارند و هر خطایی که از ما سر بزند، آن را زیر ذره‌بین می‌گذارند؛ چون ما را نماینده و یار و پیرو امام می‌دانند.

اگر پیامی برای مردم دارید، بفرمایید.

من کوچک‌تر از آن هستم که به مردم پیام بدهم و آن‌ها بهتر از من می‌دانند؛ ولی چون من هم عضوی از این مردم هستم و همهٔ مردم را بستگان خود می‌دانم، این نکته را می‌گویم. در مکتب ما، وفاداری، لطف، الفت و شناخت بسیار مهم‌اند. ما در این مدت کاملاً این حرکت را شناخته‌ایم و امام را هم شناخته‌ایم و با شاخص‌هایی که از ائمهٔ اطهار گرفته‌ایم، به این نتیجه رسیده‌ایم که زندگی امام همچون زندگی ائمهٔ اطهار است و از پیروان راستین حضرت علی(ع) است. او تمام زندگی خود را صرف آزادی و استقلال این ملت کرده است و ما هم باید تا آخرین قطرهٔ خون از این مرد بزرگ حمایت کنیم. ما باید به سخنان او عمل کنیم و آنچه را او دوست ندارد، انجام ندهیم تا او را حمایت کرده باشیم. ما نباید زمینه‌ای برای منافقین به وجود آوریم. کم‌کاری ما در کردستان باعث شد آن‌ها بتوانند از این خلأ سوءاستفاده کنند. برای اینکه منافقین و ضدانقلابیون نابود شوند، باید بیشتر انفاق فکری کنیم و به این مناطق برویم و اجازه ندهیم چنین شکاف‌هایی ایجاد شود. موضوع بعدی، وحدت است. نماز جمعه از جمله فرائضی است که انسان را به وحدت نهایی می‌رساند. آمریکا به‌شدت از این ریسمان وحدت می‌ترسد. ریسمان خدا، ریسمانی است که با هیچ وسیله‌ای، نه بمب و نه چیزهای دیگر، پاره نمی‌شود. رمز حرکت و پیروزی ما وحدت بوده است و با همین وحدت می‌توانیم پیروزی‌های بیشتری هم به دست آوریم.

منبع: نشریه جهاد

گزارشی از دفاتر امور بین‌الملل و همکاری‌های اقتصادی؛

جهادسازندگی در آن‌سوی مرزها

بخش دوم

اعزام به خارج

با توجه به تنوع وظایف جهادسازندگی به‌خصوص پس از الحاق شیلات به آن، مسافرت‌ها و مأموریت‌های متعددی از جانب جهاد به خارج از کشور تحت‌عناوین مختلف صورت می‌گیرد: شرکت در اجلاس‌های مشترک، شرکت در دوره‌های آموزشی، مأموریت در جهادهای خارج از کشور در تانزانیا و غنا و لبنان، شرکت در سمینارهای بین‌المللی و... . همهٔ خدمات سفر این افراد از گرفتن گذرنامه، تهیهٔ بلیط، گرفتن ویزا و... را بخش اعزام به خارج، در این دفتر انجام می‌دهد.

بازدیدها و دیدارها

تنظیم و ترتیب ملاقات مسئولان جهادسازندگی با وزرا و سفرای خارجی و هیئت‌هایی که از خارج به ایران می‌آیند، توسط این دفتر صورت می‌گیرد. برنامه‌ریزی‌هایی برای بازدید میهمانان خارجی از طرح‌ها و فعالیت‌های جهادسازندگی در استان‌های مختلف نیز از برنامه‌های این دفتر است. از جمله می‌توان به بازدید سفرای خارجی مقیم تهران از فعالیت‌های جهاد در خراسان، بازدید چهل نفر از خبرنگاران خارجی از فعالیت‌های جهاد در استان خوزستان و برخی از بازدیدهای دیگر اشاره کرد.

واحد ترجمه

بسیاری از منابع مطالعاتی و گزارش‌های تخصصی که کارشناسان و مسئولان واحدهای مختلف جهاد به آن نیاز دارند، به زبان‌های خارجی است و باید ترجمه شود تا امکان استفاده از آن فراهم آید. بنابراین، برای جلوگیری از پراکنده‌کاری و دوباره‌کاری در کار ترجمه، دفتر امور بین‌الملل، برنامه‌ای برای ترجمهٔ متون و کتاب‌های خارجی دارد و با مترجمان به زبان‌های انگلیسی، فرانسه آلمانی و... ارتباط برقرار کرده است. متون خارجی از طریق این مترجمان ترجمه شده و در اختیار مراکز ذی‌ربط قرار می‌گیرد.

گزارش‌های تخصصی و سایر اقدامات

یکی از وظایف بخش کارشناسی این دفتر، تهیهٔ گزارش‌های گوناگون

توزیع نهال

توزیع نهال

از کشورهای موردمطالعهٔ هر کارشناس است. در این راستا تاکنون گزارش‌های مختلفی از سوی این برادران تهیه شده است که می‌توان به گزارش‌هایی دربارهٔ کشورهای نیکاراگوئه، کانادا، شوروی، مجارستان، چین، کرهٔ شمالی، هلند، آلمان فدرال، سوئد، دانمارک، هند، پاکستان، الجزایر، سومالی، لیبی، سازمان فائو، سازمان یونیدو و...اشاره کرد.

همچنین، جمع‌آوری کتب و نشریات خارجی در زمینهٔ فعالیت جهادسازندگی از قبیل کشاورزی، امور آب، امور دام، صنایع روستایی و زمینه‌های متعدد دیگر، از اقدامات این دفتر بوده و تاکنون چندین‌هزار جلد کتاب و گزارش فراهم آمده که در اختیار کتابخانهٔ مرکز تحقیقات روستایی دفتر مرکزی قرار گرفته است و علاقه‌مندان می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.

گزارش‌های ذیل توسط کارشناسان این دفتر تهیه شده است:

۱. اطلاعات عمومی جمهوری مردمی بلغارستان؛
۲. اطلاعات عمومی جمهوری مجارستان؛
۳. اطلاعات عمومی شوروی؛
۴. نگاهی به وضعیت کشاورزی شوروی؛
۵. اطلاعات عمومی فرانسه و سوئیس و بلژیک؛
۶. نگاهی به وضعیت آبی کشور چین؛
۷. وضعیت کشاورزی جمهوری خلق چین؛
۸. وضعیت صنایع روستایی جمهوری خلق چین؛
۹. اطلاعات سیاسی جمهوری خلق چین؛
۱۰. اطلاعات عمومی اندونزی؛
۱۱. اطلاعات عمومی مالزی؛
۱۲. اطلاعات عمومی کره شمالی؛
۱۳. اطلاعات عمومی از اکو ECO)؛
۱۴. نگاهی به وضعیت پاکستان؛
۱۵. نگاهی به وضعیت هند؛
۱۶. بررسی روابط جهاد با پاکستان؛
۱۷. اطلاعات عمومی کانادا؛

۱۸. گزارشی از طوفان نیگاراگوئه (ترجمه)؛
۱۹. گزارشی از خسارات طوفان نیکاراگوئه (ترجمه از متن سفارت)؛
۲۰. اطلاعات عمومی اقتصادی عمان؛
۲۱. اطلاعات عمومی اقتصادی سوریه؛
۲۲. اطلاعات عمومی اقتصادی یمن جنوبی؛
۲۳. کویرزدایی و حفظ مراتع در شوروی؛
۲۴. آب‌وخاک هلند؛
۲۵. هلند و روابط آن کشور با جمهوری اسلامی ایران؛
۲۶. نگاهی به روابط جمهوری فدرال آلمان با جمهوری اسلامی ایران و با وزارت جهادسازندگی؛
۲۷. مقایسهٔ آماری میزان تولید اقلام زراعی در واحد سطح در همهٔ کشورهای اروپای غربی؛
۲۸. خلاصه‌ای از کشور پادشاهی دانمارک و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران؛
۲۹. نگرشی کوتاه به اقتصاد و بازرگانی سوئد؛
۳۰. گزارش کاملی از کشور فنلاند؛
۳۱. گزارشی از ساختار کشاورزی هند؛
۳۲. گزارشی از توسعهٔ روستایی پاکستان؛
۳۳. گزارش بنگلادش؛
۳۴. گزارشی دربارهٔ تحولات اتحاد شوروی و اروپای شرقی (ابعاد مختلف پروسترویکا و گلاسنوست).
*وزارت جهادسازندگی سیاست خود را در تانزانیا، حول محور توسعه و گسترش کشاورزی مکانیزه و نیمه‌مکانیزه به‌منظور افزایش تولید محصولات کشاورزی استراتژیک؛ یعنی برنج و ذرت و ارائهٔ الگوی مناسب در این زمینه متمرکز کرده است.
۳۵. ترجمه‌ای دربارهٔ اروپای شرقی به‌نام «وحدت آلمان یا یکپارچگی اروپای غربی»؛
۳۶. گزارشی دربارهٔ بعد نظامی پروسترویکا (دنبالهٔ گزارش تحولات اتحاد شوروی)؛
۳۷. گزارش توجیهی دربارهٔ کشور آرژانتین؛
۳۸. گزارش توجیهی دربارهٔ کشور کانادا؛
۳۹. فعالیت مراکز و ایستگاه‌های تحقیقات کشاورزی کانادا؛
۴۰. کشاورزی از الجزایر؛
۴۱. گزارشی دربارهٔ سومالی؛
۴۲. گزارشی دربارهٔ لیبی؛
۴۳. گزارشی از شیلات عمان؛
۴۴. گزارشی از سازمان یونید (UNIDO)؛
۴۵. گزارشی از سازمان فائو (FAO)؛
۴۶. گزارشی از سازمان یو.ان.دی. پی (UNDP)؛
۴۷. گزارشی از سازمان اسکاپ (ESCAP)؛
۴۸. گزارشی از سازمان آی.ال.او (ILO)؛
۴۹. گزارشی از سازمان ایکاردا (ICARDA)؛
۵۰. گزارشی از سازمان هبیتت (HAbitat)؛
۵۱. گزارشی از سازمان یونسکو (UNESCO)؛
۵۲. گزارشی از سازمان اکو (ECO)؛
۵۳. گزارشی از سازمان طرح کلمبو (COlombo) دفتر همکاری‌های اقتصادی

مقدمه و اهداف

با پیروزی انقلاب پرشکوه مردم مسلمان ایران به رهبری امام‌خمینی(ره)، روح تازه‌ای به کالبد خسته‌ازستم مسلمان و محرومان جهان دمیده شد. کمک و یاری و حمایت محرومان جهان که از اصول بلاشک اسلام است، به‌عنوان یکی از اصول قانون اساسی تدوین و سرلوحهٔ سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. اساساً، اصل لزوم ارائهٔ کمک‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌علل زیر مطرح است:
الف. اجرای بند شانزدهم از اصل سوم قانون اساسی مبنی‌بر حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
ب. انقلاب اسلامی به دلیل ریشه‌های ایدئولوژیک آن هیچ‌گونه مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و رسالتی جهانی شامل تمامی توده‌های محروم ملل مستضعف جهان، برای خود قائل است و بر مبنای همین تفکر؛ شناخت، جذب، آموزش و سازمان‌دهی محرومان و ایجاد منافع مشترک در امر مبارزات ضداستکباری در روند صدور انقلاب معنی می‌دهد.
ج. تالیف قلوب و از سویی خنثی‌کردن تبلیغات کاذب دشمنان اسلام در سطح دنیا و در میان توده‌های مستضعف مبنی بر جنگ‌طلب بودن و آثار تخریبی نظام اسلامی.
د. لزوم کسب حمایت‌های سیاسی کشورهای جهان در صحنه‌های بین‌المللی و نیز دفاع از مواضع برحق جمهوری اسلامی در این مجامع.
م. در جامعهٔ جهانی کنونی، اصل ارائهٔ کمک‌های بین‌المللی از سوی کشورهای پیشرفته یا ثروتمند به کشورهای نیازمند به‌صورت نوعی سیاست مرسوم بین‌المللی درآمده است که البته اهداف مختلفی نظیر

احیای زنبور داری

آموزش کشت گلخانه‌ای

آموزش و توسعه دامداری

توسعه فراورده‌های گوشتی و لبنی

اهداف بشردوستانه، کسب وجهۀ بین‌المللی، اِعمال سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، اهداف اقتصادی و... برای آن مطرح است. این کمک‌ها به‌صورت نقدی و غیرنقدی و کمک‌های فنی و مشاوره‌ای و نیز اجرای طرح‌ها و پروژه‌های گوناگون اعمال می‌شود و جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان کشوری ثروتمند از این قاعده مستثنا نیست.

با توجه به علل فوق پس از پیروی انقلاب، جهاد لبنان فعالیت‌های عادی خود را در زمینه‌های آموزش و سازمان‌دهی «جهاد البناء» لبنان و کمک‌های مالی برای توسعۀ فعالیت‌های کشاورزی و پرورش ماهی قرار داده است.

چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای در راستای کمک‌های خارجی ایران انجام گرفته و به‌جای رژیم‌های نژادپرست آفریقای جنوبی و صهیونیستی و رژیم‌های سرسپرده و وابستۀ مصر، مراکش و... که همگی از عوامل استکبار جهانی بوده و هرگونه کمکی منجر به تثبیت این نظام‌های فاسد می‌شد، این‌گونه کمک‌ها به‌سمت کشورهای محروم و مستضعف و نسبتاً مستقل به‌ویژه کشورهای آفریقایی معطوف شده است.

علاوه بر این تغییر جهت، اصل شیوۀ ارائۀ کمک‌ها که عمدتاً در قالب اهدای محموله‌های نفتی یا به شکل نقدی اعمال می‌شد نیز بازبینی شده است. نخستین تجربۀ ایران در کمک‌های فنی و حضور فیزیکی در کشورهای کمک‌گیرنده نیز به وزارت جهادسازندگی واگذار شد. چنین حضوری علاوه بر مزایای ذکرشدۀ قبلی، ویژگی‌های دیگری نظیر رساندن پیام انقلاب و انتقال فرهنگ اسلام انقلابی به‌منظور زدودن زنگارهای شرک و انحراف که استعمارگران و عوامل مزدور آنان در طول قرن‌ها برای چپاول و غارت ملل محروم بر چهرۀ اسلام عزیز زده‌اند و نیز ارائۀ مستقیم و بدون واسطۀ کمک‌ها به محرومان و کسب تجربه‌های اجرایی در صحنه‌های بین‌المللی را به همراه دارد.

سابقه و وضعیت فعلی

پیرو دیدار ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران از چند کشور خط مقدم جبهه در آفریقا در سال ۱۳۶۴، به وزارت جهادسازندگی مأموریت داده شد که انجام طرح‌های توسعۀ روستایی در کشور آفریقایی تانزانیا را مطالعه و بررسی کند.

ویژگی‌های خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تانزانیا، لزوم حفظ و گسترش مناسبات فی‌مابین را در اولویت خاصی قرار می‌داد.

وزارت جهادسازندگی بعد از اعزام هیئت‌هایی در سطح مسئولان وزارت و کارشناسان مربوطه، سیاست خود را در تانزانیا، حول محور توسعه و گسترش کشاورزی مکانیزه و نیمه‌مکانیزه به‌منظور افزایش تولید محصولات کشاورزی استراتژیک (برنج و ذرت) و ارائۀ الگوی مناسب در این زمینه متمرکز کرد.

بعد از انجام مطالعات اولیه و موافقت طرف تانزانیایی، روستای ایکویریری واقع در ۱۷۵کیلومتری جنوب دارالسلام و در حوزۀ پایین‌دست رودخانه روفیجی، با داشتن بیش از ۹۰درصد سکنۀ مسلمان به‌عنوان محل اجرای پروژه‌های نمونه و نیز اجرای طرح‌های تحقیقاتی و ارائۀ کمک‌های جهادسازندگی انتخاب شد.

عناوین طرح‌های در دست اجرا عبارت است از:

۱. اجرای پروژۀ کشت دیم به مساحت ۱۰۰۰ هکتار.
۲. اجرای پروژۀ کشت آبی به مساحت ۶۰ هکتار.
۳. فروشگاه نهاده‌های کشاورزی.
۴. پروژۀ مرکز خدمات مکانیزاسیون.
۵. تهیه و توزیع ادوات صیادی.
۶. طرح ارائۀ خدمات درمانی و درمانگاه محلی.
۷. طرح‌های آموزشی شامل: ماشین‌آلات کشاورزی. دامداری، ساختمان، خدمات درمانی و آموزش روستایی.

در اواخر خرداد۱۳۶۷، هیئتی مرکب از یک پزشک و دو نفر کارشناس مأموریت یافت تا نحوۀ حضور در کشور غنا را بررسی کند. این هیئت نتیجۀ مذاکرات خود را پس از دو ماه مأموریت به‌صورت دو گزارش ارائه کرد و مجدداً در اواخر آبان۱۳۶۷ مأموریت یافت تا طرح‌های مناسب را برای آغاز فعالیت در کشور غنا مطالعه و ارائه کند. مطالعات به عمل آمده به قرار زیر است:

۱. انتخاب منطقۀ مناسب از نظر موقعیت اقلیمی آب و خاک و غیره برای اجرای پروژه‌های کشاورزی.
۲. انتخاب زمین مناسب برای اجرای پروژه‌های آموزشی و شناسایی نیروها و سازمان‌های بومی به‌منظور جذب در پروژه‌های مختلف.

جهاد لبنان نیز با سفر مسئول فعلی جهاد لبنان در خرداد۱۳۶۷ رسماً شکل گرفت، فعالیت‌هایشان تاکنون عبارت بوده از:

۱. سفر دو نفر از کمیتۀ اقتصادی لبنان و جهادالبناء برای آموزش دورۀ دوماهۀ پرورش ماهی که به این منظور، حدود چهار ماه پیش نیز دو نفر کارشناس امور شیلات و آبزیان از جهاد استان تهران به لبنان سفر کرده و مدت پانزده روز از امکانات بالفعل و بالقوۀ دو سازمان مذکور بازدید به

توسعه مراکز فرهنگی

عمل آوردند.

۲. سفر هیئتی هشت‌نفره از جهادالبناء لبنان به ایران و بازدید از طرح‌های جهادسازندگی در استان‌های مختلف و انتقال تجارب مسئولین جهادسازندگی به برادران لبنانی.

برنامه‌های آینده

برنامه‌های مرتبط با جهاد تانزانیا، عناوین طرح‌های مختلف که اخیراً نیز در یادداشت تفاهم امضا شده در اولین کمیسیون مشترک دو کشور آمده است، عبارت است از: آب‌رسانی جزیرهٔ زنگبار، صید ماهی، توسعهٔ کشت آبی، آموزش نیروهای آبی، آموزش نیروهای بومی در ایران.

برنامه‌های آیندهٔ جهاد غنا را به‌طور خلاصه به شرح زیر می‌توان اعلام کرد:

۱. تجهیز درمانگاه استیجاری و ادارهٔ آن در محل مسلمان‌نشین آکرا که درصورت موفقیت، در آینده کلینیک در همان محل ساخته می‌شود.

۲. ارائه خدمات کشاورزی شامل شخم، سم، بذر، کود، به‌صورت وام تا سطح هزار هکتار به دَه روستای منطقه‌ای واقع در پانزده‌کیلومتری جادهٔ تماله به سالاگاوبند. در حال حاضر، کشاورزی این روستاها به‌صورت دیم است؛ اما منطقه استعداد لازم برای احداث سد خاکی را دارد و مطالعات آن توسط دولت غنا انجام شده و به دلیل نداشتن امکانات مالی اجرای آن میسر نبوده است.

هزینهٔ احداث این سد بیست میلیون دلار برآورد شده که درصورت توافق دولت غنا به تأمین هزینه‌های سد، این هزینه به نصف و کمتر از آن تقلیل می‌یابد و می‌توان احداث آن را در دستور کار قرار داد. در حال حاضر، جهاد غنا مشغول جمع‌آوری همهٔ اطلاعات مربوط به این سد است تا در صورت تصویب، اجرای آن را تقبل کند.

۳. تهیهٔ نقشه‌های موردنیاز احداث مجموعه آموزشی تماله و اجرای ساخت دبیرستان آن. نظر به اینکه محل احداث پروژه آموزشی در فاصله پانزده‌کیلومتری این روستاها قرار دارد، در آینده از امکانات آموزشی آن مجتمع نیز برخوردار خواهند شد.

۴. تأمین آب آشامیدنی بهداشتی روستاهای منطقه فوق از طریق احداث چاه.

۵. ارائه خدمات درمانی به روستاهای مذکور. جهاد لبنان فعالیت‌های عادی خود را در زمینه‌های آموزش و سازمان‌دهی جهادالبناء لبنان و کمک‌های مالی برای توسعهٔ فعالیت‌های کشاورزی و پرورشی ماهی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

طرح‌های اجراشده تاکنون این امید را می‌دهد که چشم‌انداز آیندهٔ فعالیت‌های جهادسازندگی در خارج از کشور، مطلوب فایده و مقصود نظر مسئولان باشد. به طور کلی، جهادسازندگی تانزانیا با به‌اجرادرآوردن طرح‌های کشاورزی که خود مشتمل بر دو طرح کشاورزی آبی و دیم است، از نظر کشاورزی نوین و برداشت در واحد سطح، بسیار خوب عمل کرده است.

مشکل عمدهٔ تانزانیا و جهاد تانزانیا و به‌ویژه مناطق ساحلی رودخانه روفیجی؛ یعنی منطقه‌ای که جهادسازندگی در آن فعالیت می‌کند (روستای ایکویریری) خطر طغیان این رودخانه است. این رودخانه بسیار وحشی بوده و در هنگام طغیان که نمونه‌اش در سال جاری مشاهده شد، آب تا ارتفاع دونیم متر و به شعاع بین نُه تا دوازده کیلومتر پیشروی کرده است.

به‌هرحال جدای از مسئله طغیان رودخانه روفیجی، طرح‌های دیگر جهادسازندگی تانزانیا بسیار پرفایده و مثمرثمر بوده است و مردم با توجه به نابودی محصولات برنج خود در سیل امسال، از آنجا که در کشت ذرت برداشت بسیار بیشتری در واحد سطح نسبت به سال‌های قبل داشته‌اند، نگران گرسنگی خود نخواهند بود و برداشت ذرت نیازشان را برطرف می‌کند، مسئله‌ای که تا قبل از حضور جهاد در تانزانیا هیچ‌گاه سابقه نداشته است.

ضمناً باید متذکر شد که همهٔ مطالعات لازم برای اجرای پروژه‌های کشاورزی و عمرانی و بهداشتی تا اوایل سال ۱۳۶۸ انجام و جهاد غنا آمادهٔ شروع و اجرا بود؛ اما به دلیل نداشتن بودجه و امکانات شامل ماشین‌آلات کشاورزی و ساختمانی و تجهیزات درمانگاه و غیره هنوز به نتیجه نرسیده است. به‌استثنای ساختمانی شامل هفت باب دوش، دو اتاق، شش باب توالت بهداشتی و تعمیرات مدرسهٔ استیجاری اهل‌البیت که بودجهٔ آن توسط مدرسه فوق تأمین شد، جهاد عملاً نتوانسته است کار اجرایی چشمگیری داشته باشد.

بودجهٔ بیشتر در این راستا می‌تواند طرح‌هایی را به مرحلهٔ اجرا درآورد که از خطر سیل بکاهد، مانند ایجاد باندهای خاکی.

در لبنان نیز کار به همین نحو است، هرچند در بعد اجرایی هنوز وارد نشده‌ایم. کارهای عمدهٔ جهاد لبنان آموزش برادران لبنانی و خصوصاً برادران جهاد البناء است که با این سلسله آموزش‌های تئوری و عملی، امید آن می‌رود که تحولی در کیفیت و کمیت وضع کشاورزی و شیلات لبنان به عمل آید.

منبع: نشریه جهاد

توسعه باغات

مصاحبه با برادر رفیق‌دوست، عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نقش مردم در جنگ تعیین‌کننده بود

هفتهٔ جنگ را در موقعیتی می‌گذرانیم که با گذشت دو سال از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سپاهیان غیور اسلام توانسته‌اند دشمن را از بیشتر زمین‌های اسلامی خارج کنند و برای احقاق حق خود و ایجاد امنیت برای شهرهای مرزی به‌ناچار وارد خاک عراق شده‌اند. یکی از علل پیروزی‌های اخیر، هماهنگی و انسجام در بین نیروهای اسلام و نیز پشتیبانی و تدارکی بوده است که برای آن‌ها از سوی امت انقلابی و نهادهای انقلاب از جمله جهادسازندگی فراهم شده است. در این زمینه گفت‌وگویی با برادر رفیق‌دوست، مسئول تدارکات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشته‌ایم.

نقش تدارکات و پشتیبانی در جنگ به چه صورت است؟ عملکرد جهاد در این زمینه طی این مدت چگونه بوده است؟

مسلماً در هر کاری تدارکات یکی از رکن‌های اساسی است. بدون تدارک لازم، انجام هیچ کاری ممکن نیست؛ جنگ هم به همین طریق. تدارکات باید پابه‌پای عملیات در جبهه پیش برود؛ اما دربارهٔ نقش جهادسازندگی در جنگ، من چندین بار گفته‌ام که جهاد سهم بسزایی در پشتیبانی از رزمندگان اسلام دارد؛ به‌طوری که خیلی از مواقع بدون کمک جهاد کارهایی که انجام شده است، ممکن نبوده و الان هم نقش بسیار خوبی در مهندسی رزمی دارد و باید این نقش را تا پایان جنگ هم ان‌شاءالله ادامه بدهد.

اگر در زمینهٔ سرعت عملکرد جهاد در این زمینه‌ها خاطره‌ای دارید، بفرمایید؟

جاده‌ای که جهادسازندگی به‌تشخیص افراد متخصص، در زمان حصر آبادان، از اهواز به آبادان کشید، کار فوق‌العاده‌ای بود و روزی که این جاده افتتاح شد، من از این جاده از اهواز به آبادان رفتم و یکی از کارهایی بود که برای من خیلی جالب‌توجه بود و باید به‌عنوان یکی از کارهای مهم جهاد از آن یاد کنم.

عملکرد نیروهای مردمی در پشتیبانی از خطوط مقدم جبهه به چه صورت بوده است؟

همان‌طور که چندی قبل در مصاحبه‌ای گفتم، در بعضی اقلام، مردم ما را بین ۸۰ تا ۱۰۰درصد پشتیبانی کرده‌اند و اصولاً ادارهٔ جنگ بدون کمک مردم از عهدهٔ ما ساخته نبود؛ یعنی اگر مردم کمک نمی‌کردند ما نمی‌توانستیم جنگ را اداره کنیم و این پشتیبانی در حدی بوده است که امروز برای کنترل پشتیبانی مردم مجبور شده‌ایم ستاد هدایت کمک‌های مردمی ایجاد کنیم تا به مردم بگوییم چه چیزهایی را به جبهه بدهند؛ چون مردم همه‌چیز به جبهه‌ها می‌فرستادند؛ حتی

اگر برایشان امکان داشت اسلحه و مهمات هم تهیه می‌کردند. برای این منظور هم مقداری پول به دست ما می‌رسد که حتماً اسلحه بخریم؛ چون خودشان نمی‌توانستند این کار را بکنند. نقش مردم در جنگ نقشی تعیین‌کننده بوده است و معتقدیم جنگ را هم بالاخره همین مردم، با پیروزی خاتمه می‌دهند، همان طور که برادرمان، شهید رجایی گفته‌اند: «سرنوشت جنگ را در میدان‌های جنگ تعیین خواهند کرد.»

در زمینهٔ خرید و آموزش سلاح‌های سنگین برای واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چه فعالیت‌هایی انجام شده است؟

تجهیز سپاه به‌وسیلهٔ سلاح‌های سنگین از غنائم گرفته‌شده از عراق شروع شد. برادران سپاه پاسداران دارند در ردهٔ همهٔ سلاح‌های سنگین آموزش می‌بینند و آماده‌اند؛ ولی لشگرهای زرهی‌مان با تانک‌های عراقی تجهیز شده‌اند و تعداد زیادی از توپ‌هایمان، توپ‌های غنیمتی از عراق است؛ اما خب برای تکمیل آن‌ها مقداری هم تهیه کرده‌ایم و ان‌شاءالله تقویت هم خواهیم کرد و لشکرهای زرهی سپاه برای دفاع از انقلاب روزبه‌روز تقویت می‌شود.

میزان روحیه و هماهنگی رزمندگان اسلامی نسبت به سال قبل تا چه حد است؟

از ابتدای جنگ به‌علت حاکمیت خط انحرافی بر نیروهای مسلح تا زمان سقوط بنی‌صدر این هماهنگی کم و در سطوح پایین بود؛ یعنی در خطوط مقدم جبهه هم همان موقع برادران سپاه و ارتش با هم اختلاف نداشتند؛ اما فرماندهی‌ای که خط انحرافی در بالا داشت مانع از این می‌شد که سپاه و ارتش یک‌تنه بتوانند بجنگند و مسئله را فیصله بدهند. بعد از برکناری بنی‌صدر این هماهنگی و همکاری روزبه‌روز بیشتر شد و الان هیچ اختلافی در هیچ سطحی بین رزمندگان نیست و اگر شما به جبهه‌ها بروید، می‌بینید در تمام سنگرها اعم از سنگر فرماندهی تا آخرین ردهٔ سنگرهای کوچک‌تر، سرباز، پاسدار، بسیجی و مردم بدون هیچ اختلافی در کنار هم می‌جنگند و این رمز پیروزی ما بوده و هست.

پس از ورود نیروهای رزمندهٔ میهن اسلامی ایران به داخل عراق، موج تبلیغات جهانی علیه انقلاب اسلامی اوج گرفت. این تبلیغات از کجا ناشی می‌شود و چه مقدار بر مردم منطقه تأثیر گذاشته است؟

همان طور که گفتیم، مردم عراق وقتی فهمیدند ما از آن‌ها حمایت می‌کنیم و برای گرفتن حق خودمان و حق آن‌ها از حکومت ظالمانهٔ صدام می‌جنگیم، فعالیتشان علیه دولت غاصب صدام شدت پیدا کرده و جریان ابوبلال شاهد عینی این ادعاست. یکی از دلایل پیروزی سیاسی ما در تغییر محل کنفرانس سران غیرمتعهدها و همچنین وزرای خارجهٔ غیرمتعهدها، همین ورود ما به خاک عراق بود که به دنیا ثابت کردیم عراق جای امنی برای برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها نیست و مردم عراق هم بعد از ورود ما این مطلب را به دنیا ثابت کرده و همهٔ مسلمان‌های کشورهای منطقه از عمل ما استقبال کردند. مثلاً من در سفرم به سوریه، ضمن تماس‌هایم با اقشار مختلف مردم، این رضایت را به‌وضوح دیدم و شنیدم؛ البته حکومت‌های طاغوتی منطقه ناراضی‌اند و باید هم ناراضی باشند. غیر از منطقه، در تمامی دنیا، باز هر کجا صحبت از آزادی و استقلال و انسانیت هست، از ورود ما به خاک عراق حمایت می کنند و همهٔ دنیا حتی خود ابرقدرت‌ها هم می‌دانند که ما در عراق بعد از سقوط صدام حتی یک لحظه هم نخواهیم ماند و معتقدیم باید منتخب مردم عراق حکومت کنند. ما داخل خاک عراق شده‌ایم تا هم شهرهایمان را که هر روز در تیررس توپخانه‌های عراق است، از بلا نجات دهیم و هم سرطان منطقه (به تصویر صفحه مراجعه شود) را که صدام است از بین ببریم و مسلم بعد از تحقق اهدافمان هرگز لحظه‌ای در عراق نخواهیم ماند.

نقش و اهداف هیئت‌های مختلف صلح که در طول جنگ فعالیت می‌کرده‌اند، چگونه بوده است؟

شرایطی که ما از روز اول گفتیم، تغییر نکرده است. هیئت‌های صلحی که آمده‌اند، همه می‌خواستند ما از حقوقمان عقب‌نشینی کنیم. خب از ابتدا که صدام در موضع قدرت بود و مقداری از خاک ما را در اشغال داشت از موضع محکم‌تری صحبت می‌کردند و ما را تهدید می‌کردند که عراق چنین است و چنان است و شما مجبورید برای اینکه راحت بشوید، صلح کنید. ولی الان آن‌ها التماس می‌کنند به ما که بیایید صلح کنید؛ ولی همان طور که گفتیم، هیچ نیازی به این هیئت‌های صلح نیست. ما شرایطی را تعیین کرده‌ایم که هرگاه این شرایط تحقق پیدا کند، جنگ خاتمه پیدا می‌کند و من می‌گویم شرایط رزمندگان را ورق بزنید، جمهوری اسلامی که در خط مقدم می‌جنگند، استقرار جمهوری اسلامی در عراق است.

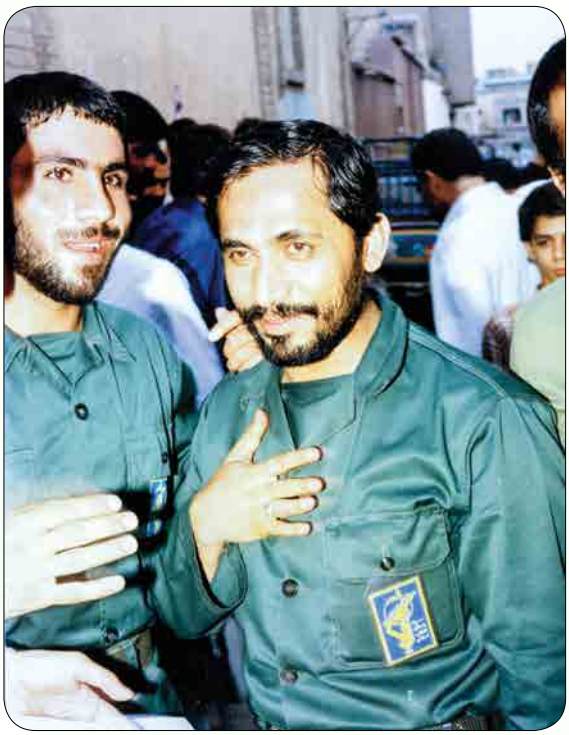

لطفاً چگونگی رابطهٔ پیروزی‌های اخیر رزمندگان اسلام را با اقدامات اخیر امپریالیسم‌صهیونیسم در منطقه تحلیل کنید.

وقتی عراق به ایران حمله کرد، بر اساس محاسبات غلطی که داشتند، منتظر بودند هرچه زودتر انقلاب اسلامی از پای دربیاید و این قدرتی که در منطقه پیدا شده و هدفش برچیدن بساط ابرقدرت‌هاست، از بین برود. با توجه به اهداف انقلاب اسلامی، ما به هیچ وجه سلطه‌گر و متجاوز نیستیم و وقتی در طول یک سال و چند ماه جنگ به‌زور متجاوز را از خاکمان بیرون کردیم، آن‌ها امیدوار بودند ما وقتی عراق را تا لب مرزها عقب راندیم، بعد دست از سر عراق برداریم و تمام خسارات و شهدایمان را هیچ انگاریم و برویم پی کارمان و اگر این کار را می‌کردیم، ما شکست خورده بودیم. وقتی دیدند ما برای احقاق حقمان حاضریم وارد خاک عراق شویم که پیروزمندانه این کار را کردیم، هراسان شدند. ان‌شاءالله تا سقوط صدام هم جنگ را ادامه می‌دهیم و از آنجا که سقوط صدام مساوی است با سقوط همهٔ قدرت‌های طاغوتی و ارتجاعی منطقه، یعنی مساوی است با نابودی همهٔ منافع ابرقدرت‌ها، طبیعی است تبلیغات علیه ما شروع بشود و شدیدتر از این هم باشد؛ ولی ما همان طور که گفتیم، تا تحقق آنچه مسئولان مملکت تعیین کرده‌اند، جنگ را ادامه می‌دهیم و تن به هیچ مذاکره‌ای نخواهیم داد.

نقش تبلیغات در جنگ چگونه است؟ رسالت مطبوعات در این زمینه چیست؟

جنگ در دنیا انواع مختلفی دارد و جنگ تبلیغاتی هم یکی از این‌هاست؛ اما اثر تبلیغات بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در داخل مملکت ما نقش یکی از پشتیبانی‌هایی را دارد که مردم را در جریان قضایا قرار می‌دهد و آن‌ها را تشویق می‌کند جنگ را که به‌فرمودهٔ امام مسئلهٔ اصلی (به تصویر صفحه مراجعه شود) ماست، بیشتر درک کنند و بیشتر در آن شرکت داشته باشند. ما معتقدیم تا به حال نقش مطبوعات خوب بوده؛ ولی کافی نبوده است. باید جنگ را بیشتر به میان مردم ببرند و بیشتر به جنگ اهمیت بدهند؛ به‌طوری که این فرمان امام که جنگ مسئلهٔ اصلی است در تبلیغات هم مسئلهٔ اصلی باشد.

با توجه به تغییرات کمّی و کیفی، در طول این دو سال آینده جنگ را چگونه می‌بینید؟

روند جنگ نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که وقتی ما آماده نبودیم برای دفاع از خودمان، دشمن توانست به‌قول امام یک سنگی بیندازد؛ ولی ما بلافاصله منسجم شدیم و روزبه‌روز این انسجام بیشتر شد و امروز به‌مراتب و ده‌ها برابر قوی‌تر از روز شروع جنگ هستیم که دشمن وارد خاکمان شد و تنها مسئله‌ای که مردم می‌بینند، این است که در بیرون‌کردن دشمن از خاکمان سرعت گرفته‌ایم؛ ولی الان در ورود به خاک عراق کندتر پیش می‌رویم که به‌دلیل خصلت اسلامی انقلاب و جنگ ماست. ما اگر مثل عراق می‌خواستیم همه‌چیز را نابود کنیم و غیرنظامی‌ها را بکشیم، خیلی زودتر می‌توانستیم مسئلهٔ عراق را حل کنیم. می‌بینید که رزمندگان ما وقتی می‌خواهند بصره را آگاه کنند از اینکه ما در چه موضعی از قدرت هستیم، در یک ساعت معیّن همهٔ شهر بصره را با نور خمپاره‌های منور روشن می‌کنند. ما الان یک جنگ نابرابر را از لحاظ انسانی با عراق داریم. عراق همچنان هر روز آبادان را با توپ‌های دوربُرد می‌زند، شهرها و بیمارستان‌ها و مسجدها را خراب می‌کند و مردم بی‌گناه را می‌کُشد؛ ولی ما با وجود اینکه خیلی از شهرهای عراق در تیررس توپ‌هایمان هستند، تاکنون یک توپ به شهرهای عراق شلیک نکرده‌ایم. ما می‌خواهیم جوری بجنگیم و پیروز شویم که مردم عراق که برادران مسلمان ما هستند، لطمه نبینند. ممکن است یک مقداری طول بکشد؛ ولی مسلم بدانید که پیروزی از آن ماست و ان‌شاءالله به‌زودی این جنگ را پیروزمندانه خاتمه می‌دهیم.

در پایان پیامی اگر دارید، بفرمایید.

ما همان طور که تابه‌حال از پشتیبانی بی‌دریغ همهٔ اقشار ملت برخوردار بوده‌ایم، می‌خواهیم تا لحظهٔ پیروزی و بعد از پیروزی هم تا پایان بازسازی مناطق جنگی ما را یاری بکنند و درخواست ما به‌عنوان تدارکات سپاه این است که در این کمک‌رسانی به جبهه‌ها با سپاه و جهاد هماهنگ بشوند تا بتوانیم از کمک‌های مردم بهتر استفاده کنیم و از ملت شریف و بزرگوار ایران می‌خواهیم هر لحظه امام امت را دعا کنند تا ان‌شاءالله این انقلاب تا انقلاب حضرت مهدی(عج) به رهبری ایشان پایدار بماند.

منبع: نشریه جهاد

روایت فاتحان

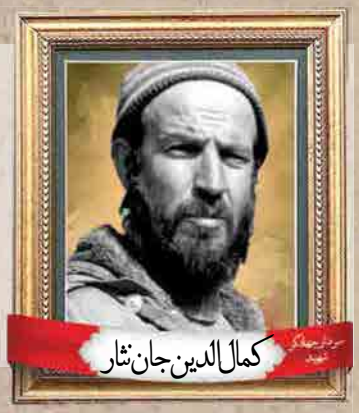

کار فرهنگی تمامی ندارد

یک روز به بنه آمدم و دیدم حاج‌کمال هم آنجاست. پرسید آقای قاسمی شما اینجا چکار می‌کنی؟ شما باید در محور مشغول کارهای تبلیغاتی باشی. گفتم کارم تمام شده بود. دیدم صلاح نیست بیشتر از این بمانم، برگشتم به بنه.

حاج‌کمال گفت مگر می‌شود کار تمام شود؟ آن هم کار فرهنگی. برای نمونه این رودخانه پر از لاک‌پشت است، اگر کارهای معمولی‌ات تمام شده، برو بگرد لاک‌پشت پیدا کن، لاکشان را رنگ بزن و رویش بنویس «مرگ بر صدام». بعد هم لبخندی زد و گفت کار ما شاید تمام شود؛ اما کار فرهنگی تمام‌شدنی نیست.

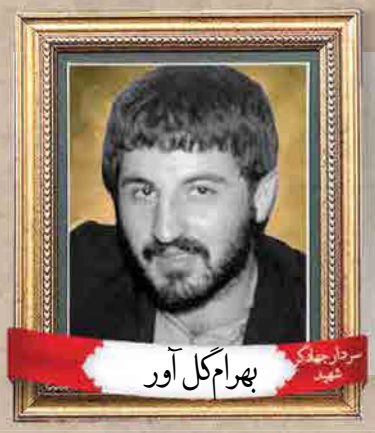

خستگی‌ناپذیر

ماه‌ها بود از او خبری نداشتیم. بچه‌ها و اهل منزل سراغش را می‌گرفتند. برای دیدنش راهی جزایر مجنون شدم و آنجا پسرم را ملاقات کردم. تا من را دید، مثل همیشه خندان به استقبالم آمد. به او گفتم اگر می‌توانی چند روزی به انزلی بیا. بچه‌ها برایت دل‌تنگی می‌کنند..

از وضعیت حساس جبهه برایم گفت؛ اما درخواستم را پذیرفت و با هم به‌طرف انزلی راه افتادیم. در مسیر احساس کردم خیلی خسته است. حالش را پرسیدم. نگاهی به من کرد و گفت: «پدرجان! بیست شب است نخوابیده‌ام.»

بعدها از هم‌رزمانش شنیدم او، هم مدیریت می‌کند و هم در امور اجرایی حضور دارد و دوشادوش جهادگران دیگر کار می‌کند؛ اما بدون اینکه کسی بداند او مدیر است.

رانندهٔ ناشناس

در عملیات والفجر ۸ باید در کمترین زمان ممکن، جاده‌ای چهارصدمتری از خشکی به‌طرف اروندرود احداث می‌شد تا ماشین‌آلات بتوانند به‌راحتی وارد پل متحرک خضر شوند. کمپرسی‌ها شبانه‌روزی، خاک مناسب برای این کار را از اندیمشک تا حاشیهٔ اروند حمل می‌کردند و ماشین‌آلات مهندسی گردان فاطمه‌الزهرا(س) جهاد استان کهگیلویه و بویراحمد هم مشغول احداث این جاده بودند.

حاج‌علی‌رضا که همیشه از نزدیک، نیروها را مدیریت می‌کرد و هماهنگی‌های لازم را انجام می‌داد تا عملیات اجرایی و عمرانی با سرعت بیشتری انجام بشود، چند ساعتی بود که ناپدید شده بود و بچه‌ها نگرانش بودند. بعد از کلی جست‌وجو فهمیدیم به‌صورت ناشناس رانندگی کمپرسی یکی از راننده‌هایی را که چند شب نخوابیده بود، به عهده گرفته و برادر جهادگرمان هم در سنگر مشغول استراحت است. مشابه همین کار را در مقطع دیگری هم از او دیدم: رانندگی لودر یکی از راننده‌هایی را بر عهده گرفت که در اثر بمباران شیمیایی دشمن شهید شده بود. چشمان حاج‌علی‌رضا از شدت گازهای شیمیایی قرمز شده بود؛ اما کار را ادامه می‌داد. پس از این، چند روزی بینایی‌اش را از دست داد و به‌مرور زمان و با درمان پزشکی بهتر شد.

یاری‌گر فرزندان خوزستان

با توجه به اینکه باردار بودم و شرایط بسیار سختی داشتم از ایشان خواستم مدتی به جبهه نروند در کنارم باشند اما با تبسمی مهربانانه گفتند عزیزم شما فرزند مرا حمایت کن تا من با فراغ بار بتوانم فرزندان خوزستان را یاری رسانم. اونروز با اشک بدرقه اش کردم اما در دلم غوغایی برای هرگز ندیدنش برپا شد .

گذری کوتاه بر زندگی

شهدای شاخص جهادگر در مرداد ماه

سردار جهادگر مهندس شهید محمد طرحچی طوسی
بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

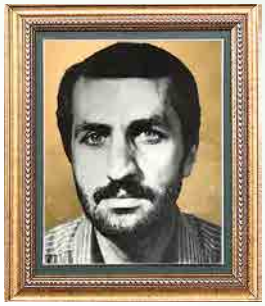

یکی از چهره‌های درخشانی که به فیض سعادت «بل احیا عندربهم یرزقون» نائل گشته شهید بزرگوار مهندس محمد طرحچی طوسی است، که از جمله بنیانگذاران و مؤسسین جهاد سازندگی و پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد است.

زیرکی در فعالیت‌های انقلابی

جهادگر شهید «حسین ناجیان» هم سنگر شهید طرحچی درباره فعالیت‌های سیاسی- مذهبی وی گفته است: «زمان تحصیل در دانشگاه نیز خیل‌ها فکر می‌کردند محمد، بچه سر به زیر و ساده‌ای است و کاری به سیاست ندارد، اما محمد چنان زیرکانه کار می-کرد، که حتی ساواک که در آن موقع در دانشگاه بسیار فعال بود، نتوانسته بود کوچک‌ترین رد پایی از محمد به دست آورد.»

یک سال حضور بدون مرخصی در جبهه

شهید طرحچی خیلی کم به مرخصی می‌رفت؛ یک بار، نزدیک به ده ماه از حضورش در منطقه می‌گذشت؛ وقتی دوستانش به وی اصرار کردند به مرخصی برود، در پاسخ گفت: من، در شرایط فعلی به مرخصی اعتقاد ندارم. در شرایطی که ناموس‌مان در گرو حضورمان در جبهه‌ها است با وضعیتی که هر روز دشمن منطقه‌ای از خاک‌مان را می‌گیرد و مستقر می‌شود هرچه در منطقه داریم به تاراج می‌برد. مردم منطقه را قتل عام می‌کند، من هیچ لزومی نمی‌بینم به مرخصی بروم.

سردار جهادگر شهید سعید پورجعفری

روز ۱۸ بهمن ۱۳۴۲ و ایام ماه مبارک رمضان، اولین فرزند خانواده به دنیا آمد. اسمش را سعید گذاشتند. دوران نوجوانی خود را حضور در فعالیت‌های انقلابی گذراند. جنگ که شروع شد، خود را به گروه جنگ‌های نامنظم که از سوی شهید دکتر چمران فرماندهی می‌شد، رساند. در همان سال‌ها با جهاد سازندگی استان فارس آشنا شد و از سوی جهاد سازندگی فارس بارها به منطقه جنگ اعزام شد. در عملیات مختلف از جمله: فتح المبین، والفجر ۸، کربلای۴ و ۵ و سایر عملیات در جبهه‌های جنوب و گاهی در غرب حضور داشت و به عنوان فرمانده قرارگاه تاکتیکی جهادسازندگی در شلمچه حضور داشت. با پایان جنگ فعالیت او در جهاد سازندگی فارس و تهران ادامه یافت. در دوران بازسازی ۸ سال دیگر در خوزستان ماند و پس از آن فعالیت خود را در مؤسسه جهاد نصر ادامه داد. سرانجام ۱۷ شهریور ۱۳۷۹به کاروان شهیدان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پیوست.

سردار جهادگر شهید ناصر ترکان

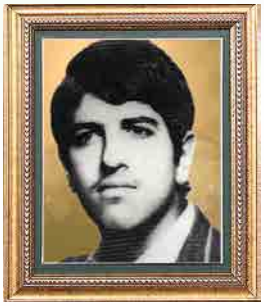

در اولین خرداد ۱۳۳۶، زندگی ناصر ترکان آغاز شد. زندگی که در آن ایمان، دیانت، تقوا، اخلاص و پاکدامنی به وضوح دیده می‌شد. او عاشقانه به تحصیل علم پرداخت و توانست مقاطع مختلف را با موفقیت پشت سر بگذارد و در رشته برق موفق به اخذ دیپلم از هنرستان برق تهران شد. به دلیل سابقه سیاسی و تجربه زندان از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم شد که این فراغت از تحصیل اول مصادف بود با اوج گیری حرکت رهایی بخش ملت ایران در سال ۵۶. در کنار جوانان وارد عرصه شد و تلاشی فراگیر را آغاز کرد، طعم تلخ زندان و شکنجه‌های غیر انسانی ساواک را چشیده بود، بالاخره تلاش‌های ناصرها به ثمر نشست انقلاب پیروز شد. در فرمان تشکیل جهاد سازندگی، جزو اولین لبیک گویان بود، پس از مدتی تلاش در ستاد مرکزی جهاد سازندگی راهی کردستان شد. ناصر مدتی در سنندج به خدمت پرداخت. در مسیر بوکان ـ مهاباد همراه سه تن از همرزمانش به اسارت عناصر ضد انقلاب درآمد و راهی زندان شد و بی‌سابقه‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد؛ او را در روز دوازهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ ناجوانمردانه فقط به جرم خدمت به مردم و رفع محرومیت از کردستان تیربازان کردند؛ به خیال‌شان ناصر را کشتند اما نام او برای همیشه در اندیشه مردم کردستان جاودانه ماند و در امتداد تاریخ در گوش مردان و زنان این دیار برای همیشه طنین انداز خواهد بود.

سردار جهادگر شهید حمیدرضا تواضعی

در آخرین روزهای دی‌ماه۱۳۳۸ حمیدرضا تواضعی در شهر تهران چشم به جهان گشود. به دلیل استعداد و هوش بالا در دوران تحصیل از شاگردان ممتاز بود و در سنین کودکی با قرآن و نماز آشنا شد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان خوارزمی آغاز کرد و در کنار درس به مطالعه کتب مذهبی و سیاسی پرداخت. سال‌های آخر دبیرستان در سال ۱۳۵۵ در آمریکا گذراند و بعد با انتخاب رشته «عمران و ساختمان» شروع به تحصیل کرد. درآمریکا هم حمیدرضا روحیات مذهبی خود را حفظ کرده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۸ تحصیلات خود را در آمریکا نیمه کاره رها کرد و به قصد خدمت به کشور و همراهی با مردم به ایران بازگشت. در ایران مدتی رشته ارتباطات را در مدرسه‌ی عالی ارتباطات خواند و مدرک فوق دیپلم را در این رشته گرفت. بعد از آن حمیدرضا در روزنامه «جمهوری اسلامی» مشغول به کار شد و به حرفه‌ی خبرنگاری روی آورد. او به فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی ادامه داد از

دیگر ابعاد شخصیت ایشان بُعد معنوی وی بود.
با فرمان تاریخی امام(ره) وتاسیس جهادسازندگی، حمیدرضا به جهاد سازندگی پیوست و به فعالیت شبانه روزی در این نهاد مقدس پرداخت.
برای فرو نشاندن شورش‌ها و اغتشاشات گروهک‌ها به کردستان اعزام شد.
درسوم شهریور ۱۳۵۸ آن گروه عازم سردشت می‌شوند و به محض رسیدن، افراد ضد انقلاب وابسته به گروهک‌های شورشی به خودروی حامل آنها حمله برده و آنها را به اسارت می‌گیرند و در یک دادگاه صحرایی فرمایشی محاکمه و اعدام می‌شوند. یکی از دلایل اعدام حمیدرضا تواضعی همراه داشتن نهج البلاغه و قرآن مجید بوده است.
موقع شهادت فقط یک دست خط از حمیدرضا به جامانده است، با این عبارت که: «خدایا، من فرصت نداشتم، همین تیمم را به عنوان غسل شهادت بپذیر».

سردار جهادگر شهید حاج حمیدرضا چهاردولی

حمیدرضا چهاردولی در ۲۸ آذر ۱۳۴۵ متولد شد. ایشان از سنگرسازان بی‌سنگر و جهادگران مخلصی بود که جان خود را در طبق اخلاص گذاشت و با تمام وجود در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافت. ایشان فعالیت خود را در دوران دفاع مقدس در گردان مهندسی رزمی آغاز کرد و دچار ضایعه شیمیایی شد. او حتی بعد از جنگ هم روحیاتش را حفظ کرد. و بعد از سال‌ها تحمل درد و رنج، سرانجام در روز ۲۵ شهریور ۱۳۸۷ به شهادت رسید. قبل از شهادت، به خواب یکی از دوستان نزدیکش رفته و خواسته بود تا به عیادتش برود. آن دوستش قبل از اینکه او را ببیند، شهید شده بود.

سردار جهادگر شهید محمد تقی امینیان

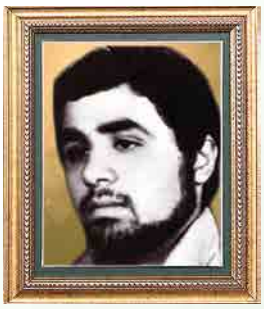

در بهشتی‌ترین روزهای بهار ۱۳۳۷ محمدتقی به دنیا آمد. هادی صدایش می‌زدند و مانند نامش همیشه به دنبال هدایت بود. در کنار علاقه‌ای که به رشته‌های فنی داشت استعداد خود را در ورزش کشتی با مدال‌هایی منطقه‌ای نمایان کرد. تابستان‌ها برای کمک به پدر در شرکت ماشین سازی سپنتا کار می‌کرد و در سال ۱۳۵۵ در رشته مهندسی اتومکانیک در دانشسرای عالی فنی بابل پذیرفته شد. در فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کرد و از طرف ساواک تهدید شد اما او مجدانه فعالیت‌هایش را پیگیری می‌کرد. با اتمام دانشگاه و معافیت از سربازی با خانم نرجس نیاطبری طی مراسمی ساده ازدواج کرد.
در پی فرمان امام در خصوص تشکیل جهادسازندگی، محمدتقی وارد جهاد شد و دهم شهریورماه ۱۳۵۹ از طرف واحد فرهنگی به منطقه صائین دژ آذربایجان غربی اعزام شد. دو روز از حضور محمد تقی در منطقه صائین دژ می‌گذشت که او در حال انجام مأموریت فرهنگی بود، که مورد هجوم و حمله نیروهای ضد انقلاب و اشرار مسلح قرار گرفت و در سن ۲۲ سالگی در کنار زرینه‌رود به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

سردار جهادگر شهید محمدحسین زینت‌بخش

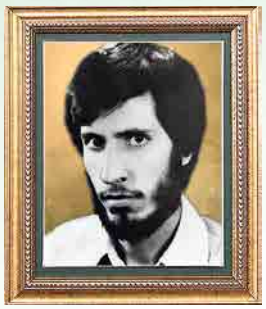

تاریخ تولد: ۱فروردین۱۳۳۷
محل تولد: بیرجند
تاریخ شهادت: ۱۷شهریور۱۳۶۴
محل شهادت: عملیات قادر

زندگینامه

محمدحسین زینت‌بخش سال ۱۳۳۷ درخانواده‌ای مستضعف و مذهبی در شهرستان بیرجند دیده به جهان گشود. با پایان دورهٔ دبستان، وارد دبیرستان شد و پس از چهار سال دیپلم ریاضی گرفت. او بعد از پیروزی انقلاب و شکل‌گرفتن جهادسازندگی برای خدمت به این نهاد پا گذاشت. ابتدا در هیئت واگذاری زمین و سپس در کمیتهٔ عمران جهاد مشغول کار شد. به‌دلیل فعالیت‌های چشمگیر و لیاقتی که از خود بروز داده بود، مسئولیت بخش احمدآباد جهاد مشهد به او واگذار شد. علاقه‌اش به کار و خدمت به روستاییان محروم، سبب شده بود که شبانه‌روزی کار کند و بیشتر شب‌ها به خانه نیاید و در همان روستاها شب را به صبح رساند. بعد ا زشروع جنگ تحمیلی، برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن و یاری‌کردن رزمندگان اسلام، بارها به جبهه رفت و در عملیات‌های مختلفی شرکت کرد. او در منطقهٔ عملیاتی غرب به‌عنوان فرمانده گردان مهندسی رزمی با دشمنان بعثی در ستیز بود که بر اثر تیرمستقیم دشمن به درجهٔ رفیع شهادت نائل شد.

سردار جهادگر شهید سلیمان حسین‌زاده ویرانی

تاریخ تولد: ۱خرداد۱۳۳۴
محل تولد: مشهد
تاریخ شهادت: ۷شهریور۱۳۶۶
محل شهادت: شلمچه

زندگینامه

سلیمان حسین‌زاده سال ۱۳۳۴ در روستای ویرانی در حومهٔ مشهد در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. دوران کودکی و دبستان را در آغوش پدر و مادری مهربان گذراند و بعد از تحصیلات ابتدایی، در همان روستا در خدمت پدر و مادر بود. سپس به مشهد رفت و در یک کارگاه ریخته‌گری فلزات مشغول کار شد تا به سن قانونی سربازی رسید. در جوش‌وخروش انقلاب به‌دستور حضرت امام از سربازخانه متواری شد و بعد از پیروزی انقلاب، مجدداً به ارتش بازگشت. در خاتمهٔ دوران سربازی به شغل ریخته‌گری مشغول شد. او در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ از طریق بسیج سپاه پاسداران به جبهه‌های حق علیه باطل رفت. او همیشه در صحنه‌های انقلاب حاضر بود و علاقهٔ شدیدی به مجالس و محافل مذهبی داشت، همچنین دوست داشت به محرومان خدمت کند و به همین دلیل به نهاد جهادسازندگی پیوست و به روستاها و نقاط محروم رفت. سرانجام به صف سنگرسازان بی‌سنگر جهاد خراسان پیوست و به‌عنوان راننده عازم جبهه‌های جنگ شد.
او بارها به جبهه رفته و در عملیات‌هایی چون آزادسازی فاو و شلمچه شرکت کرده بود و در یکی از عملیات‌ها تمام بدنش سوخته و مجروح شده بود. شهید حسین‌زاده بدن ورزیده‌ای داشت و لیاقت و شجاعت تحسین‌برانگیزی از خود نشان داده بود. همین موضوع باعث شده بود تا مسئولیت‌های کلیدی و حساسی به او واگذار شود. روز ۱مهر۱۳۶۶ در شلمچه بر اثر ترکش خمپارهٔ دشمن به درجهٔ رفیع شهادت نائل شد.

سردار جهادگر شهید محمد بلقان آبادی

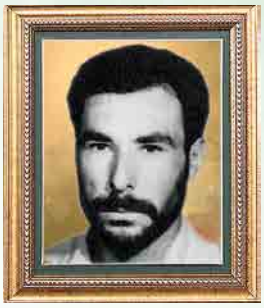

محمد بلقان‌آبادی سال ۱۳۳۸در روستای ده‌شیخ از توابع شهرستان سبزوار در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. پس از گذران دوران کودکی و نوجوانی، برای انجام دو سال خدمت سربازی به ارتش رفت و خواندن و نوشتن را در حد ششم ابتدایی در واحدهای نظامی آموخت و در پایان خدمت وظیفه در ادارهٔ شهرداری شهرستان استخدام شد. با اوج‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران در راهپیمایی‌های میلیونی شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، دو بار به جبهه رفت. اولین بار، به‌مدت نُه ماه از تاریخ ۲۴فروردین۱۳۶۵ تا ۲۷دی۱۳۶۵ و دومین بار، به‌مدت پنج ماه از ۱۵فروردین۱۳۶۶ تا ۱۱شهریور۱۳۶۶ درمناطق عملیاتی جنوب با دشمنان بعثی‌صهیونیستی عراق به ستیز پرداخت. سرانجام، در جزیرهٔ مجنون بر اثر ترکش خمپارهٔ دشمن به درجهٔ شهادت نائل شد.

سردار جهادگر شهید حاج حسن مداحی

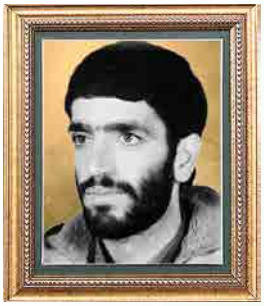

تاریخ تولد : ۵/۴/۱۳۳۷
محل تولد : کرد امیر
تاریخ شهادت : ۴/۶/۱۳۶۳
محل شهادت : دشت آزادگان

زندگینامه

شهید حاج حسن مداحی در یک خانواده مذهبی دوستدار روحانیت در روستای کرد امیر پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات ابتدایی را در روستای خود به پایان رسانده و سپس برای گذراندن تحصیلات متوسطه عازم تهران گردید. او که رشد یافته و تربیت شده در یک خانواده مذهبی بود از کودکی عشق به حضرت اباعبداله الحسین داشت و همواره در تمام مراسم سوگواری و عزاداری شرکت می جست شهید مداحی تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رساند و موفق به اخذ دیپلم گردید.
با شروع جنگ تحمیلی شهید حسن مداحی به کاروان سلحشوران جبهه ها پیوست و با اولین گروه اعزامی پشتیبانی جنگ جهاد تهران در آبانماه ۵۹ عازم جبهه ها گردید. عده ای از برادران در دزفول مستقر گردیده و عده ای دیگر عازم ماهشهر گردیدند و در آنجا خدمات قابل تقدیری به جنگزدگان مهاجر آبادانی و خرمشهری انجام دادند و در رساندن پیام انقلاب اسلامی و فرامین گهربار و پیامبرگونه حضرت امام فعالیت چشمگیری داشتند شهید مداحی نیز در آنجا فعالیت بسیاری از جمله راه اندازی سیستم صوتی و برگزاری اولین نماز جمعه ماهشهر داشت. اوج فعالیت و نقطه نورانی و درخشان زندگی این شهید بزرگوار ، در زمان تصدی مسئولیت ستاد پشتیبانی جنگ جهاد تهران در آبادان است که طی آن رزمندگان اسلام با همکاری جهادگران توانستند به فرمان امام امت حصر آبادان را بشکنند پس از آن در عملیات فتح المبین شرکت کرده و فعالیت شایان توجهی انجام داد. پس از آن در عملیاتهای بیت المقدس و رمضان شرکت داشت. در عملیات مقدماتی پس از تلاش زیاد زخمی شده و به تهران اعزام شد و پس از آن در عملیاتهای مختلف والفجر شرکت می جست و همراه دیگر برادران واحد مهندسی رزمی پشتیبانی جنگ جهاد تهران نقش عمده ای در احداث جاده های عملیاتی و زدن خاکریز و ... برعهده داشت تا نهایتاً در شهریور۱۳۶۳ در جزیره مینو در آبادان به غایت آرزویش رسیده و به لقاء حق تعالی پیوست و برگ سرخی دیگر بر دفتر خون رنگ اسلام افزود.

سردار جهادگر شهید محمود توانامندی

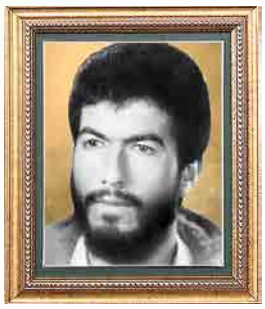

تاریخ تولد: ۱۳۳۸
محل تولد: گناباد
تاریخ شهادت: ۱۶مهر۱۳۶۶
محل شهادت: سومار

محمود توانامندی سال ۱۳۳۸ در شهرستان گناباد و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. دوران کودکی و دبستان را گذراند، سپس وارد دبیرستان شد و در رشتهٔ حسابداری دیپلم گرفت. در جوش‌وخروش انقلاب که به‌رهبری امام امت، خمینی کبیر به وقوع پیوست، در راهپیمایی‌ها و پخش اعلامیه و نوارهای سخنرانی امام سهم بسزایی داشت. همیشه در صحنه بود و از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، بارها به جبهه رفت و در عملیات‌های مختلفی شرکت کرد. آخرین باری که در منطقهٔ جنگی غرب کشور حضور داشت، برای شرکت در عملیات سومار بود. او در ۱۶مهر۱۳۶۶ در این عملیات، بر اثر بمباران شیمیایی دشمن به درجهٔ رفیع شهادت نائل شد. شهید توانا با موضع آگاهانه‌ای که داشت، در برابر تجاوز دشمن به ایران اسلامی، جبهه را انتخاب کرد و برای یاری‌رساندن به رزمندگان اسلام با عشق و علاقه‌ای که به دفاع مقدس داشت، عازم جبهه شده بود و سرانجام به آرزوی دیرینه‌اش رسید.

سردار جهادگر شهید داود ملک‌محمدی

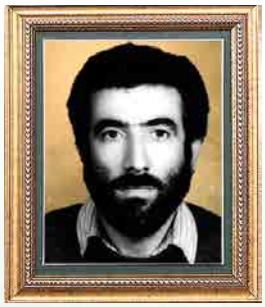

نام: داود
نام‌خانوادگی: ملک‌محمدی
نام پدر: کهزاد
تاریخ تولد: ۱۸خرداد۱۳۳۶
محل تولد: چهارطاق گوغر، کرمان
تاریخ شهادت: ۱۲شهریور۱۳۶۵
محل شهادت: جزیرهٔ مجنون
دسته عملیاتی: پشتیبانی جنگ جهاد

داود ملک‌محمدی ۱۸خرداد۱۳۳۶ در روستای چهار طاق گوغر از توابع شهرستان بافت به دنیا آمد. پدرش، کهزاد، کشاورز بود و مادرش صنوبر نام داشت. او تا پایان مقطع متوسطه در رشتهٔ انسانی درس خواند و دیپلم گرفت. سال ۱۳۶۳ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و یک دختر شد. از طریق جهادسازندگی به‌جبهه اعزام شد و ۱۲شهریور۱۳۶۵ در جزیرهٔ مجنون بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. مزار وی در گلزار شهدای زادگاهش واقع شده است.

جای شهید و جلاد عوض نشود

مروری بر سرگذشت شهدای ترور وزارت جهاد کشاورزی

مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاد عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آن‌ها به امام و ملت ایران ظلم و خباثت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد.

مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی)، بیانات در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶

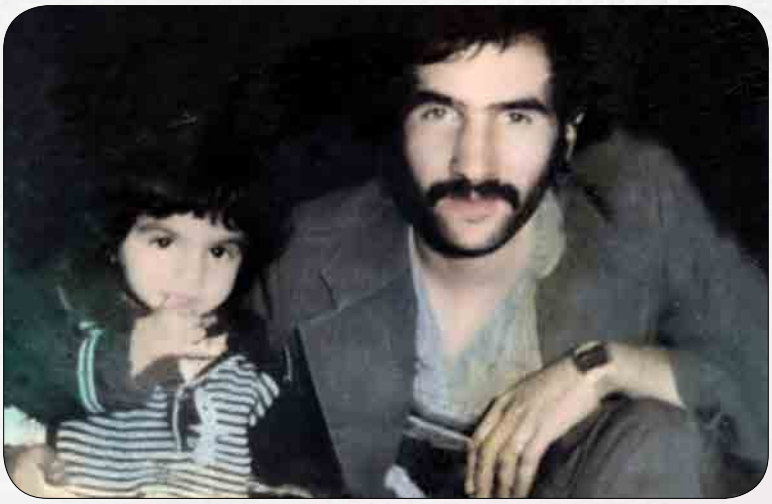

قسمت پنجم

جهادگر شهید ابراهیم ساعدپناه

ابراهیم ساعدپناه، در سال ۱۳۵۵ در روستای مارنج از توابع بخش موچش شهرستان کامیاران، در میان خانواده‌ای کشاورز و کارگر دیده به جهان گشود. او آنگاه که دوران طفولیت را پشت‌سر گذاشت، برای فراگیری خواندن و نوشتن و ورود به دنیای روشن علم، مشغول تحصیل شد. فقر مالی و تنهایی، از مشکلاتی بود که ابراهیم از همان ابتدای ورودش به جامعه‌ای بزرگ‌تر از خانواده با آن آشنا شد؛ اما در این نبرد نابرابر، این فرزند پاک روستا مغلوب شد و فقر بین او و مدرسه دیواری کشید و در پس پرده‌های فقر اقتصادی، مدرسه و کتاب و قلم در مقابل دیدگان پرفروغ ابراهیم گم شد و او پس از سه سال تحصیل مجبور شد آن را رها کند و در روستا، خود را برای مبارزه‌ای جدی با ناملایمات زندگی مهیا نماید. ابراهیم پس از ترک تحصیل به جنگ نابرابری رفت و با تمام توان برای تأمین حداقل معیشت خانواده به کار و فعالیت کشاورزی و کارگری پرداخت. در یازده‌سالگی، برادر بزرگ‌تر و دو خواهر کوچک‌تر از خودش با توجه به بیماری طاقت‌فرسای مادرشان، از مهر و محبت مادری محروم شدند. او با احساس مسئولیت برای نگهداری خواهرانش و حمایت از آن‌ها، به‌همراه برادر بزرگ خود بیشتر تلاش می‌کرد که علاوه بر نبود مهر مادر، فقر آن‌ها را از مسیر اصلی زندگی دور نکند. آن‌ها حتی با سن کم به کارگری مشغول بودند. با توجه به تملک زمین‌های کشاورزی از طرف شرکت زراعی، تا حدودی در باغداری و دامداری به پدرشان کمک می‌کردند؛ ولی این کار کفاف زندگی آن‌ها را نمی‌داد و مثل اکثر نیروهای کار روستا، مجبور بودند از نوجوانی به کارگری مشغول شوند و به شهرهای نزدیک و استان‌های مجاور عزیمت کنند. بعد از پانزده‌سالگی و قبل از خدمت سربازی، برای برون‌رفت از فقر و نابرابری و اختلافات طبقاتی ناشی از عدم رسیدگی به محرومیت روستاها از طرف حکومت طاغوت، تلاش زیادی کرد؛ ولی کاری از دست آن‌ها برنمی‌آمد و نبود درآمد کافی و مشکلات شغل کشاورزی و دامداری، با توجه به ظرفیت مناسب، و وجود شرکت زراعی مربوط به همسر شاه معدوم، سد بزرگی در برابر اکثر مردم ایجاد کرده بود.

اوایل سال ۱۳۵۴ به خدمت سربازی فراخوانده شد. دورهٔ آموزش بیشتر از سه ماه در عجب‌شیر بود و برای ادامهٔ خدمت به شهرستان مهاباد در آذربایجان غربی اعزام شد. بعد از چهار ماه خدمت در این شهر و بنا به شرایط خاص از نظر توانمندی، با هدف نظارت بر صلح برای اعزام به کشور عمان انتخاب و برای آموزش‌های دیگر به‌مدت بیشتر از چهار ماه به استان لرستان اعزام گردید. بعد از سپری‌کردن آموزش ویژه، برای مدت شش ماه فعالیت مجدداً به کشور عمان اعزام شد و دنیای کاملاً متفاوتِ خارج از وطن را تجربه کرد. در ایام فراغت دورهٔ سربازی، نزد فرماندهان و کسانی که تحصیلات بالاتر داشتند، خواندن و نوشتن را کامل فراگرفت و موفق شد گواهی‌نامه دریافت کند. او در دوران خدمت، با اندیشه‌های آزادی‌خواهان و مخالفان حکومت پهلوی آشنا شد و دگرگونی روحی خاصی در او به وجود آمد. از آن پس، بدون واهمه، همیشه عملکرد سردمداران حکومت را نقد می‌کرد. بعد از شش ماه دوری از وطن در کشور عمان، بار دیگر به‌عنوان نیروی حافظ صلح به شهرستان مهاباد برگشت و بعد از نزدیک یک ماه به شهر ارومیه اعزام شد و تا پایان سربازی در همان شهر ماند.

بعد از اتمام خدمت به زادگاهش

برگشت و همراه پدرش به کار باغداری و کشاورزی مقطعی پرداخت؛ ولی این کار هم کفاف مخارج زندگی آن‌ها را نمی‌داد. به همین دلیل، مدت دو سال به شهرهای تهران، اهواز، میانه و کرج رفت و به کارهای ساختمانی و باغداری مشغول شد. با توجه به حرکت انقلابی و مبارزاتی که ضد رژیم پهلوی شروع شده بود و مسائلی که در زمان شروع سربازی با آن‌ها آشنا شده بود، برای رهایی از فقر و بدبختی اکثریت مردم ایران، بیشتر به حرکت‌های انقلابی اسلامیون نزدیک شد و عشق و ایمانی که به انقلاب اسلامی پیدا کرد، تا زمان شهادت همراه وی بود و بر سر اعتقاداتش ایستاد. نظر برادر بزرگش راه‌اندازی کارگاه تولید و آموزش فرش بیجار بود. برای همین به کارگاه تولید و آموزش فرش سرکار خانم فرخنده ذکریا در موچش وارد شدند و بعد از هشت ماه آموزش، در تولید فرش از روی نقشه به استادی رسیدند و در شرکت فرش سابق مشغول کار شدند. شهید برای ادامهٔ کار و انتقال تجربه، چهار ماه در شهرستان دیواندره و مخصوصاً روستاهای اطراف آن مشغول کار شد. هر روز تجربهٔ کاری‌اش بیشتر می‌شد و برای آموزش وقت بیشتری می‌گذاشت. هرچند درآمد این کار بیشتر نبود، چون روستاییان را با تولید و اشتغال آشنا می‌کرد انگیزهٔ بیشتری در خود احساس می‌نمود. این کار مقطعی و کوتاه‌مدت بود. برادر بزرگش رسماً وارد شرکت فرش در سنندج شد و شهید به‌علت تعهد و برای تنهانگذاشتن خانواده و برای کمک و همراهی پدر، روستا را ترک نکرد و با تولید فرش، به‌همراه خواهرانش امرار معاش می‌کرد.

با شروع حرکت توفندهٔ ملت مبارز ایران بر ضد حکومت جبار پهلوی، او که رنج فقر و بیکاری را عمیق حس کرده بود، به صف انقلابیون پیوست و پابه‌پای آنان، لحظه‌ای در ادای تکلیف کوتاهی نکرد. ابراهیم با شروع تظاهرات و خیزش مردمی در کردستان بر ضد رژیم پهلوی، در تظاهرات‌ها با برادرش که در سنندج بود، فعالانه شرکت می‌کرد.

سرانجام با فداکاری مردم و شهدا و رهبری امام‌خمینی(ره) انقلاب به پیروزی رسید.

استکبار جهانی توطئه کرد و با راه‌انداختن غائلهٔ کردستان، طعم پیروزی انقلاب اسلامی را در کام مردم محروم و مستضعف کردستان تلخ کرد. این وضع بسیاری حوادث و اتفاقات را در این استان محروم رقم زد و چرخ توسعه و محرومیت‌زدایی به‌کندی می‌چرخید. برای اجرای یک پروژه، ایادی استکبار و گروه‌های معاند روزانه چندین نفر را به شهادت می‌رساندند. نمونهٔ بارز آن برادران شهید یزدان‌پناه بودند.

ابراهیم در سال ۱۳۵۸ ازدواج کرد. از او سه فرزند پسر به یادگار ماند که ادامه‌دهندهٔ راه شهدا و حرکت در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی و توسعهٔ همه‌جانبهٔ کشور و ارزش‌های دینی نظام جمهوری اسلامی ایران‌اند. خانوادهٔ همسر ایشان در سنندج ساکن بودند. برای همین، چندین بار به شهید پیشنهاد داده شد به شهر سنندج مهاجرت کند؛ ولی او از ترک روستا خودداری می‌کرد و بر اساس آنچه از سال‌های پیش، به‌ویژه در حوزهٔ تولید و اشتغال در زمینهٔ فرش در ذهنش نقش بسته بود، منتظر فرصت خدمت بود.

این شهید والامقام از عاشقان خدمت به مردم محروم و مستضعف بود که خودش از نوجوانی با آن آشنا بود و منتظر فرصتی بود که وظیفهٔ انقلابی خود را انجام دهد و دین خود را به امام و امت ادا کند. با فداکاری‌های شهدای انقلاب اسلامی و تقدیم هزاران شهید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در کردستان آرامش نسبی برقرار شد. با فرمان تاریخی حضرت امام‌خمینی(ره) در تاریخ ۲۷خرداد۱۳۵۸ برای رفع محرومیت، به‌ویژه در روستاها، جهاد سازندگی تأسیس شد. این فرمان جرقهٔ امیدی در دل شهید روشن کرد.

با شروع فعالیت‌های جهاد سازندگی، به‌ویژه در استان کردستان، ابراهیم در سال۱۳۵۹ با اولین گروه از خادمان جهاد سازندگی آشنا می‌شود؛ از جمله برادران مهندس علی‌اکبر مهرفرد، ابوالقاسم بزرگی، محمد شمس، برادران یعقوبی‌فرد، محسن رزاقی، یدالله حسین‌خانی و حبیب‌الله قربانی. بدین ترتیب وارد جهاد سازندگی می‌شود و بعد از سازمان‌دهی از طریق جهاد سازندگی شهرستان کامیاران و با استقرار جهاد در بخش موچش، در کمیتهٔ کشاورزی مشغول کار می‌شود.

شهید و برادر بزرگش در کار تولید فرش و آموزش فرش‌بافی دارای تجربه و تخصص بودند، او به خیل این خادمان خلق پیوست و با تمام توان کمر به رفع مشکلات موجود منطقه بست.

او ایده‌اش را با برادر بزرگ‌تر که خود در شرکت فرش سابق در سنندج مشغول کار بود در میان گذاشت. برادرش نیز پذیرفت و از شرکت فرش استعفا کرد تا برای خدمت بیشتر به جهاد سازندگی بپیوندد. با پیشنهاد شهید و مساعدت جهاد

سازندگی کردستان در اجرای این طرح و تهیهٔ لوازم و تجهیزات لازم در کمترین زمان و انتقال به بخش موچش، کارگاه تولید فرش دست‌بافت و آموزش برای محرومیت‌زدایی در دو سالن با ظرفیت اشتغال و آموزش سی نفر و بیشتر راه‌اندازی شد. این چنین بود که اولین قدم برای زدودن محرومیت و آموزش برای بخش موچش و روستاهای اطراف برداشته شد. با ایجاد این کارگاه، بیشتر از سی نفر به‌صورت کارتی مشغول کار شدند. در تابستان‌ها که مدارس تعطیل می‌شد، به نزدیک پنجاه نفر هم می‌رسید. شهید در کنار آموزش و سازمان‌دهی و تولید، در کمیتهٔ کشاورزی و عمرانی هم فعال و با حفظ جایگاه خود به‌عنوان مسئول کارگاه انتخاب شده بود.

با بیشترشدن فعالیت‌ها، ابراهیم از روستای مارنج نقل مکان کرد و همراه خانواده‌اش در قسمت مسکونی کارگاه مستقر شد. این باعث شد وقت بیشتری برای خدمت به دست بیاورد. نظر به ناامنی و تحرک گروه‌های ضدانقلاب در کردستان و نزدیکی کارگاه قالی‌بافی به پادگان آموزشی ژاندارمری سابق و مقر سپاه، بین جهاد و نیروهای نظامی و انتظامی ارتباط بیشتری بود. این فاصله کمتر از صد متر بود و حتی موقع درگیری‌های سپاه با ضدانقلاب، کارگاه چون نزدیک ساختمان استقرار نیروهای سپاه و جندالله بود، در تیررس گلوله‌های هر دو طرف بود. البته این عامل نمی‌توانست در هدف و میل او به خدمت خللی ایجاد کند. او شبانه‌روزی مشغول فعالیت بود. با وجود تهدیدات مکرر گروهک‌ها مبنی بر عدم همکاری با جهاد سازندگی، ابراهیم بدون واهمه و با شجاعت تمام، قدم‌هایش را استوارتر از پیش برداشت. حرفش این بود که من حاضرم جان خود را بدهم، ولی کارگاه را به‌هیچ‌وجه تعطیل نکنم. اگر این اتفاق بیفتد چندین نفر بیکار می‌شوند. مبلغ حقوق برای اکثر کارگران و استادان کارگاه خیلی کم بود؛ ولی عشق به کار و همراهی در رفع محرومیت نمی‌گذاشت چرخ اقتصاد از حرکت بیفتد. او فقر و محرومیت را عمیقاً درک کرده بود و دلش نمی‌خواست مردمی که در چندین روستا ساکن بودند، از این نعمت بی‌بهره بمانند.

کارگاه تا زمان شهادت تعطیل نشد.

شهید و سایر جهادگران برای ساخت مساجد و کارهای عمرانی و راه‌سازی و آوردن لوازم مورد نیاز کارگاه و...، بدون واهمه و ترس از مرگ، به سنندج و کامیاران و روستاهای اطراف رفت‌وآمد می‌کردند. برای همین، ضدانقلاب احساس می‌کرد شهید مسلح است و این‌طور وانمود می‌کرد که برای آن‌ها تهدید است. چندین بار هم کمین و برای ترور ایشان اقدام کردند که البته موفق نبودند. یک بار که گروهک‌های معاند در روستای مارنج حضور پیدا کرده بودند، شعار ایدئولوژی کمونیستی نوشته بودند. ایشان و برادران سپاه آن را از روی دیوار پاک کردند. او گفته بود اگر شما مسلمان بودید این شعارها را نمی‌نوشتید. من نمی‌توانم کارگاه خود را تعطیل کنم؛ چون باعث بیکاری چندین کارگر می‌شوند که نان حلال سر سفرهٔ خود می‌برند. این اقدام شهید برای ضدانقلاب خیلی سنگین بود. آن‌ها با همکاری گسترده، نقشهٔ ترور شهید را کشیدند. یک سری افراد سادهٔ روستا هم فریب خورده بودند و با آن‌ها همکاری کردند.

شهید ابراهیم ساعدپناه بارها پیش همکاران و آشنایان و کارگران کارگاه گفته بود من از مرگ نمی‌ترسم و روحیهٔ من روحیهٔ جهادی‌ای است که امام‌خمینی برای رفع محرومیت دستور داده‌اند. فعالیت شبانه‌روزی شهید در کارگاه قالی‌بافی، کمیتهٔ کشاورزی و عمران روستایی بی‌وقفه ادامه داشت.

حتی یک بار زمان تولد فرزندش در سنندج حضور نداشت. او محل کار خود را تعطیل نمی‌کرد و اگر رانندگان جهاد و سایر همکارها گرفتاری داشتند، به‌جای آن‌ها هم کار می‌کرد و نمی‌خواست فعالیت محرومیت‌زدایی تعطیل شود. شهید اعتقاد قلبی به بنیان‌گذار انقلاب، حضرت امام‌خمینی (ره) داشتند.

یک بار، وقتی اطلاع پیدا کرد مصالح تعمیر و توسعهٔ مسجد دارد تمام می‌شود و امکان دارد فردا کار تعطیل شود، با یک دستگاه تراکتور و به‌همراه دو نفر از کارگران جهاد، یک سرویس ماسه به روستای مارنج حمل می‌کنند. دشمنان امنیت و آسایش مردم وقتی تلاش‌های صادقانهٔ او را دیدند، تصمیم گرفتند حذفش کنند. در تاریخ ۲۰مرداد۱۳۶۲، گروه‌های معاند بعد از برنامه‌ریزی بلندمدت و اعزام تعداد زیادی افراد و طرح کمین به‌طول بیشتر از دو کیلومتر برای یک نفر جهادگر عاشق و مخلص واقعی که آن‌قدر عاشق کارش بود که مرگ برایش معنی نداشت، با اجرای دو نقطه کمین در ورودی روستای مارنج، توسط دو گروه از ضدانقلابیون که از پیش برای دستگیری یا شهادت وی برنامه‌ریزی شده بود، طرح شوم خود را اجرا می‌کنند.

بعد از ردشدن ابراهیم از گروه اول، به‌فاصلهٔ بیست متر گروه دوم سد راه او می‌شوند و درخواست می‌کنند از تراکتور پیاده و تسلیم شود. شهید با شجاعت این درخواست را قبول نمی‌کند. چون از قبل به ضدانقلاب گفته بودند که او

مسلح است، در همان لحظه به دست راست و گردن شهید تیراندازی و ایشان را مجروح می‌کنند. شهید با همان وضع از تراکتور پیاده می‌شود و کفش‌های خود را می‌اندازد و با پای برهنه، از صحنهٔ درگیری دور می‌شود؛ ولی گروه دوم که قبل از محل درگیری کمین کرده بودند، مجدد شهید را به رگبار گلوله می‌بندند. جاده به خون پاک ابراهیم آغشته می‌شود و به درجهٔ رفیع شهادت نائل می‌آید و به کاروان شهدای مهاجر و انصاری می‌پیوندد که در سایر مناطق محروم کردستان به شهادت رسیده بودند.

جوانمردی که در حال انجام وظیفه تیرهای کینه و نفاق به قلب پاکش شلیک شد، این فرزند خلف مردم کردستان، به‌جرم خدمت به خلق خدا به شهادت رسید. او مزد باور و اعتقادش به آرمان انقلاب اسلامی را از خدا گرفت و به خیل کاروان شهدا پیوست و در نهایت جان بر سر پیمان گذاشت. وقتی نیروهای مهاجم ضدانقلاب بر جنازهٔ مطهر ایشان حاضر می‌شوند، برای گرفتن اسلحه او را بازرسی بدنی می‌کنند؛ ولی در عین ناباوری، می‌بینند که چیزی به همراه ندارد.

پیکر مطهر این شهید راه حق و حقیقت، درحالی که کفن شهید آغشته به خون پاکش بود و حتی با پاشیدن پودر گچی که با همکارانش برای توسعهٔ آن مسجد حمل کرده بودند بند نمی‌آمد، برای همیشه و بدون خواندن نماز مغرب و خداحافظی از شاگردانش در کارگاه قالی‌بافی، در حالی که آخرین اشعه‌های نور خورشید روز پنجشنبه از میان برگ درختان و پشت کوه بر تابوتش می‌تابید، روی دست پینه‌بستهٔ مردمی که قدر زحمات ایشان و انقلاب را می‌دانستند تشییع و در روستای که به دنیا آمده بود، به دست خاک سپرده شد.

ابراهیم صابر[1]

ابراهیم اهل دین بود و عاشق انجام دستورهای دینی. او مسلمان به تمام معنا بود و انس و الفت خاصی با نماز و روزه و رازونیاز با خداوند داشت و هیچ‌گاه از مسجد و عبادت فاصله نگرفت؛ بلکه هستی خودش را در انجام عبادات خلاصه می‌کرد. حسن سلوک و اخلاق و کرامت اسلامی و انسانی از نشانه‌های بارز شخصیت ابراهیم محسوب می‌شد. در میان همهٔ ویژگی‌های خوب او، صفت پسندیدهٔ صبر از برجستگی بیشتری برخوردار بود. او صبر و طاقت فوق‌العاده‌ای داشت. در برابر سخت‌ترین مشکلات مثل کوه می‌ایستاد و با استعانت از خداوند، قامت خم نمی‌کرد و آن‌قدر مقاومت می‌کرد تا مشکل را چنان‌که باید حل می‌کرد. گاهی به او می‌گفتم: «تو در صبر مانند ایوبی!» می‌خندید و می‌گفت: «صبر و پایداری و شکیبایی دستور خداوند است. من کار مهمی انجام نمی‌دهم؛ اما چون به قدرت حضرت حق ایمان دارم، او هم با نظر لطفش به من صبر و شکیبایی می‌دهد.»

از شهادتش خبر داشت[2]

ابراهیم از روزی که در مقابل گروهک‌ها ایستاد و همکاری خود را با نیروهای دولتی و جهاد سازندگی شروع کرد، به یقین رسیده بود که به شهادت می‌رسد؛ بنابراین همیشه سعی می‌کرد به‌نوعی برای ما زمینه‌ای فراهم کند تا آمادگی لازم را داشته باشیم.

هروقت ضدانقلاب کسی را به شهادت می‌رسانْد، ابراهیم ضمن تأسف فراوان از این واقعه، می‌گفت: «بالاخره روزی هم من به دست این ناپاکان به شهادت خواهم رسید.» هرچه به او می‌گفتیم «این حرف را نزن»، در مقابل می‌گفت: «من در این موضوع شک ندارم و دوست دارم شما هم به یقین برسید.» خیلی وقت‌ها به من می‌گفت: «اگر من شهید شوم شما چه کار می‌کنید؟» من ناراحت می‌شدم و دوست نداشتم این سخنان را از ابراهیم بشنوم؛ اما او می‌خندید و می‌گفت: «آدم که از شنیدن حرف حق ناراحت نمی‌شود. می‌خواهم آمادگی لازم را داشته باشی که هروقت این اتفاق افتاد، دچار ترس و اضطراب نشوی.» به حقیقت می‌توان گفت او از شهادتش باخبر بود.

شب قبل از شهادت، برادر بزرگش میرزامحمد در منزل ما بود. به او گفت: «اگر من شهید شوم، قول می‌دهی از خانواده‌ام مراقبت کنی؟» برادرش ناراحت شد و گفت: «ابراهیم، این چه حرفی است می‌زنی؟! ان‌شاءالله صد سال دیگر سایه‌ات بر سر فرزندانت باشد.» گفت: «چرا تعارف می‌کنید؟! من که شک ندارم؛ فقط می‌خواهم از شما این تعهد اخلاقی را بگیرم که بعد از من، از زن و فرزندانم مراقبت کنید.» بعد از این صحبت‌ها گفت: «عکس مناسب برای روز تشییع جنازه ندارم. فردا به شهر می‌روم، یک عکس مناسب می‌گیرم و قاب می‌کنم تا در روز تشییع جنازه مشکل عکس هم نداشته باشید.» صحبت‌های ابراهیم همهٔ ما را به گریه واداشت و به یک معنی ما باور کردیم. روز بعد هم عین صحنه اتفاق افتاد و مزدوران اجنبی ابراهیم را به‌جرم مسلمان‌بودن و خدمت به مردم به شهادت رساندند.

آخرین دست‌نوشتهٔ شهید:

این یادگاری برادر ابراهیم ساعدپناه برای خواهرم فراست ساعدپناه می‌باشد. خواهر عزیزم، اگر بنده در این راه شهید شدم، امانت تو با هوشیار برادرزاده‌ات است. یادت باشد که شهیدشدن در راه اسلام وظیفهٔ هر فرد ایرانی است.

و من الله التوفیق

برادرت، ابراهیم ساعدپناه

الله‌اکبر، خمینی رهبر

۱۳۶۲/۳/۱۶

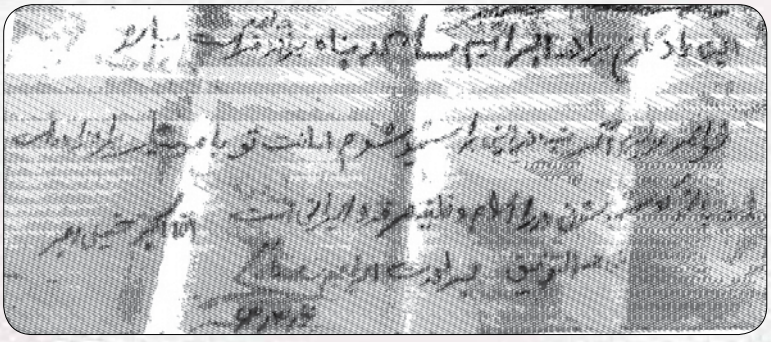

آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

با شناسایی این بارکدها در دوربین تلفن همراه خود می توانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

عزاداری جهادگران استان زنجان

سینه زنی سنگر سازان بی‌سنگر

روز خبرنگار

عزاداری در جبهه

جواد زرگروفا

عزاداری
سنگر سازان بی سنگر

سوگواری نوجوانان

مداحی مرحوم کوثری
در محضر امام (ره)

هفته دولت گرامی باد

آرایشگران جهادگر

آشپزهای جهادگر

بیانات مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۶۳

بیانات مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای (حفظه الله)در مورد نقش و اهمیت جهاد سازندگی

صحبت های مرحوم
فخرالدین حجازی

تعمیرکاران جهادگر

دانش آموزان جهادگر

سخنان سردار سرلشگر
دکتر محسن رضایی

روایاتی از سبک زندگی سرداران شهید جهادسازندگی

رسم جهاد

محمد مدتی از طرف جهاد سازندگی برای انجام ماموریت به کشور آلمان رفته بود.
موقع برگشت در فرودگاه ساکش را نگاه کردم، به غیر از وسایل شخصی خودش، فقط یک ساندویچ در کیفش بود.
پرسیدم از آلمان چه آورده ای؟
با لبخندی گفت: ۴۰۰ موتور اسقاطی هواپیمای دو موتوره برای نصب بر سر چاه های آب در مناطق محروم.

سردار جهادگر شهید محمد طرحچی
بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد

شما با شناسایی این بارکد در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم را مشاهده کنید

سازندگی کار جهاد است و جهادی

سازندگی کار جهاد است و جهادی
با کار خود بخشند بر دل شور و شادی
در پهنهٔ کشور جهادی‌ها به کارند
هیچ آرزویی جز رضای حق ندارند
وقت دفاع از ملک و دین با تیغ ایمان
بستند رخت بر دشمنان ملک ایمان
در جبهه با رزمندگان دمساز بودند
بی‌سنگرانی را که سنگرساز بودند
با نام خیبر پل میان هور بستند
در عرصهٔ مجنون، صف دشمن شکستند
دریادلان مواج چون اروند بودند
هر آبراهی با پل بعثت گشودند
چون حق بود راضی از این مردان جانباز
باشند پیش مردم ایران سرافراز
شرح فداکاری این خوبان زیاد است
شاهدترین شاهد، شهیدان جهاد است

مرتضی نریمانی

آب‌های روان

مهدی محمدی

هر زمان که دلت خواست می‌توانی تجربه‌اش کنی، کافی است که بخواهی. باد که به شالیزارها می‌افتد و با خوشه‌های نارس برنج رقص را به اشتراک می‌گذارد، تازه زیبایی اطرافت را می‌توانی مزه کنی. کافی است همراه شوی، چشم‌هایت را ببندی و با صدای خش‌خش باد دل‌انگیز در لابه‌لای شالیزار همراه شوی؛ موسیقی زیبایی را می‌شنوی، این را از من به یادگار داشته باش.

تا زمانی که به جبههٔ جنوب اعزام نشده بودم، فکر می‌کردم این تجربهٔ شیرین را تنها در خطهٔ شمال و شالیزار می‌توانم به دست آورم؛ اما بعد از اعزام و آشنایی با جنوب، با خرمشهر و آبادان، دریافتم این موسیقی زیبای طبیعت را در آنجا هم به‌وفور تجربه می‌کنم. در هجوم تلخ جنگ بعثی و دفاع مقدس ما، شاید موسیقی طبیعت تنها امید من برای روزی جدید و تنها روزنهٔ کوچک امید به آینده بود. اولین تجربهٔ حس مشابه شالیزار در جنوب را خوب به خاطر دارم. عصرها، خرمشهر در کنار شط، در موقعیتی سخت، در جوار صدای سوت خمپاره‌هایی که به‌سمتمان می‌آمد، چشم‌هایم را بستم. سعی کردم صداهای پس‌زمینه را حذف کنم، صدای سوت خمپاره، صدای هم‌قطارانم و صدای شلیک گلوله‌ها را، همه را حذف کردم و موفق شدم. موفق شدم تا به صدای اصیل رقص باد در میان نیزار برسم. دقیقاً همان تجربهٔ شالیزار را برایم به ارمغان آورد. لحظه‌ای از زمان و مکان دل کندم و حس کردم در شالیزار نزدیک خانه‌ام هستم. الان باید بروم تا به نان‌های داغ و تنوری مادرم برسم. حتی می‌توانستم بویش را هم احساس کنم. اما نه، این بو، بوی نان نبود، بوی لودر جهادسازندگی بود که در آتش می‌سوخت؛ آتشی که راننده‌اش را هم در بر گرفته بود. همین بو مرا به اکنون آورد و به من فهماند که کجا هستم. حالا و هنوز هم بعد از گذشت نزدیک به ۳۵ سال از موضوع، بوی گوشت سوخته در مشامم مانده و از بین نرفته است.

امروز و بعد از سپری‌شدن سال‌هایی پرفرازونشیب، زمانی که حس می‌کردم دیگر نشانه‌ای از دفاع مقدس و دل‌شوره‌های جنگ نمی‌بینم، در روزهایی که در تکرار روزمرگی زندگی در حال غرق‌شدن بودم، دیگر اثری از آن صدای جادویی رقص باد در شالیزار ندیدم و تجربه نکردم. نه اینکه در شالیزار نبودم، بودم. شاید روزمرگی نگذاشت دیگر توجهی به آن بکنم. زمانی که به من پیشنهاد شد از طرف ادارهٔ ایثارگران جهادکشاورزی، به جنوب و خرمشهر بروم، بدون فکر قبول کردم. البته در سال‌های گذشته هم چنین پیشنهادهایی به من شده بود؛ اما گویی می‌ترسیدم بپذیرم. نمی‌دانم چه بوده، ترس از به یاد آوری خاطرات یا ترس ازدست‌دادن تجربهٔ شیرین شط. هرچه بود، دلم نبود بروم؛ اما این بار بی‌معطلی پذیرفتم. یعنی اول پذیرفتم و بعد به عواقب تصمیمم فکر کردم. در هر صورت راهی شدم؛ راهی خرمشهر بعد از ۳۵ سال.

خرمشهر، همان‌گونه مانده بود. گویی جنگ همین دیروز در کوچه‌پس‌کوچه‌هایش تمام شده بود. دلم ریش شد. چقدر در خرمشهر، جای خالی جهادسازندگی به چشم می‌آید. شاید اینجا و اکنون الزام‌آورترین بهانه برای وجود جهادسازندگی، همین خرمشهر

باشد. بعدازظهر است و در کوچه‌های گرم خرمشهر قدم می‌زنم. گویی این کوچه‌ها را سال‌هاست زیسته‌ام. نمی‌دانم چرا؟ من که فقط یک سال و هفت ماه اینجا بوده‌ام. فقط ۵۸۹ روز از کل زندگی‌ام؛ اما گویی سال‌هاست کوچه‌های این شهر را می‌شناسم. سعی می‌کنم مسیرم را به‌سمت شط پیدا کنم. برایم قدری جادویی و جذاب شده است. می‌کوشم که بدون کمک کسی و تنها با خاطراتم راه را بیابم. سخت است، ۳۵ سال گذشته و حافظه‌ام یارای جستن ندارد. کودکی در این میان به دادم می‌رسد و کمکم می‌کند. بدون اینکه چیزی بگوید یا تلاش کند تا مرا بیشتر بشناسد، هدایتم کرد به‌سمت شط. گویی می‌دانست چه می‌خواهم و دنبال چه هستم. به شط که رسیدم، به یک‌باره پرت شدم به ۳۵ سال پیش. بچه‌های قرارگاه کربلا را می‌دیدم که هرکسی دنبال کاری بود. محمدحسن پشت لودر نشسته بود و مشغول خاک‌برداری بود. عباس هم با بیسیم وَر می‌رفت؛ نه اینکه بی‌سیمچی باشد نه، داشت بی‌سیم همیشه خراب ما را تعمیر می‌کرد. همیشه هم صادق سربه‌سرش می‌گذاشت که اگر این بی‌سیم دو روز دست عباس نباشد، سالم کارش را می‌کند. این را می‌گفت و عباس را کفری می‌کرد. عباس هم زمانی که عصبانی می‌شد تازه لهجهٔ آذری‌اش گل می‌کرد. در آخر هم صادق با بوسیدن صورت عباس، از دلش درمی‌آورد. از سمت راستم صدای محمدجعفر را می‌شنوم که به رضا می‌گوید لوله‌ها را خوب جوش دادی رضا؟ از هم باز نشود. رضا با خنده‌ای که همیشه روی صورتش بود و البته بر روی صورتش جاودانه شد، جواب می‌داد بله، محکم محکم. اگر جوش‌ها باز شد، شام امشب من مال عباس. روبه‌رویم سازَهٔ پلی نیم‌ساخته‌ای بود که عجیب زیر بار خمپاره دوام آورده بود. سازهٔ پلی که همچون جهادسازندگی استوار ماند و سرنوشتش گویا شبیه سازندگانش بود. پل و پل‌هایی که قرار بود به‌عنوان امضای جهادسازندگی در تاریخ بمانند و ماندند. امروز اما آن پل دیگر پلی تمام شده است.

می‌روم و روی پل می‌ایستم. عجیب است. حس فوق‌العاده‌ای دارم. جایی ایستاده‌ام که ۳۵ سال پیش نمی‌توانستم به این راحتی تجربه‌اش کنم. بر روی پل چشمانم را می‌بندم. پس از سال‌ها دوباره دل و گوش را به شط می‌سپارم. همان لحظه جادویی فرامی‌رسد. صدای زمزمهٔ باد در گوش شط و نیزار و صدای هوهویی که برای گوشم عجیب آشنا و دل‌پذیر است. لحظه‌ای مکان را گم می‌کنم. من در شمال ایران هستم، در زادگاهم، در میان شالیزار؛ این همان هوهوست. چشمانم را باز می‌کنم. با شط قراری می‌گذارم. مأموریت من اینجا تمام است. خوش‌حالم که این حس قدیمی در میان روزمرگی‌هایم از بین نرفته و در من باقی‌مانده است. قرارم با شط همین است: دوست دارم همیشه این لحظه را دریابم؛ چه شمال و چه جنوب و تا زمان مرگم. بعد از آن، این روح سرکش و بازیگوشم به هرجا خواست پرواز می‌کند؛ به شالیزار شمال یا شط جنوب. با باد دم‌ساز می‌شود و در رقص باد شریک. هوهوکنان به آب می‌زند و با آب‌های روان جاری می‌شود تا به دریا بریزد. این سرشت من است.

بربلندی های بهشت

(خاطرات شهید ایوب بلندی)

•مؤلف: مائده نجاری •ناشر: هنر سرای اندیشه

کتاب حاضر، دربردارندهٔ خاطراتی از دوران زندگی «جهادگر شهید ایوب بلندی» است. معلم جانباز و جهادگر شهید ایوب بلندی در پاییز ۱۳۳۹ متولد شد.او عصاره غم و درد بود؛ سر، فک، چشم، صورت، گردن، قلب، ریه، کمر، دست، کتف، در تمام پیکرش ترکش وجود داشت. بعد از اینکه انگشتان دستش قطع شد، عضلات پشتش را به دستش پیوند زدند و هیچ نگفت. او حتی از زمان طاغوت هم جراحتی در بدنش داشت؛ ساواک او را از بام «مسجد جامع تبریز» به پایین انداخته بود، به طوری‌که تا مدت‌ها دچار ناراحتی پا بود؛ اما باز هم صبورانه درد را تحمل می‌کرد. ایوب با ۷۰درصد جانبازی هیچ‌گاه از پای ننشست و تا پایان عمر به مردم ایران اسلامی خدمت کرد... وی، با شروع جنگ تحمیلی به جبهه جنگ رفت و در عملیات‌های گوناگونی چون فتح‌المبین شرکت کرد و به افتخار جانبازی نائل شد تا آن که بر اثر جراحات جنگ در چهارم مهرماه ۱۳۸۰ به شهادت رسید.

جانباز شهید «ایوب بلندی» از جمله مردانی است که همیشه درد و رنج را همراه خود می‌دید. اما قبل از آن با «استقامت» و «صبر» دست دوستی داده بود. حتی این دو را به همسرش نیز معرفی کرده بود. فرزندان ایوب هم آن ها را می‌شناختند. خانواده این شهید جهادی مانند ما نیستند که وقتی برای چند روز مشکلات مهمان سفره‌های زندگی‌مان شوند برای آن ها جایی باز نکنیم. وقتی دردها یکی دو تا نباشد و درمانی هم برایشان پیدا نشود، وقتی جسم، دیگر توان این همه درد را نداشته باشد، روح بلند و صبر ایوب می‌طلبد که هنوز زنده باشی و به دردهایت لبخند بزنی ؛ در این کتاب، تصاویری از دوران زندگی شهید بلندی به چاپ رسیده و گوشه‌ای از دست‌نوشته‌های وی نیز آمده است.

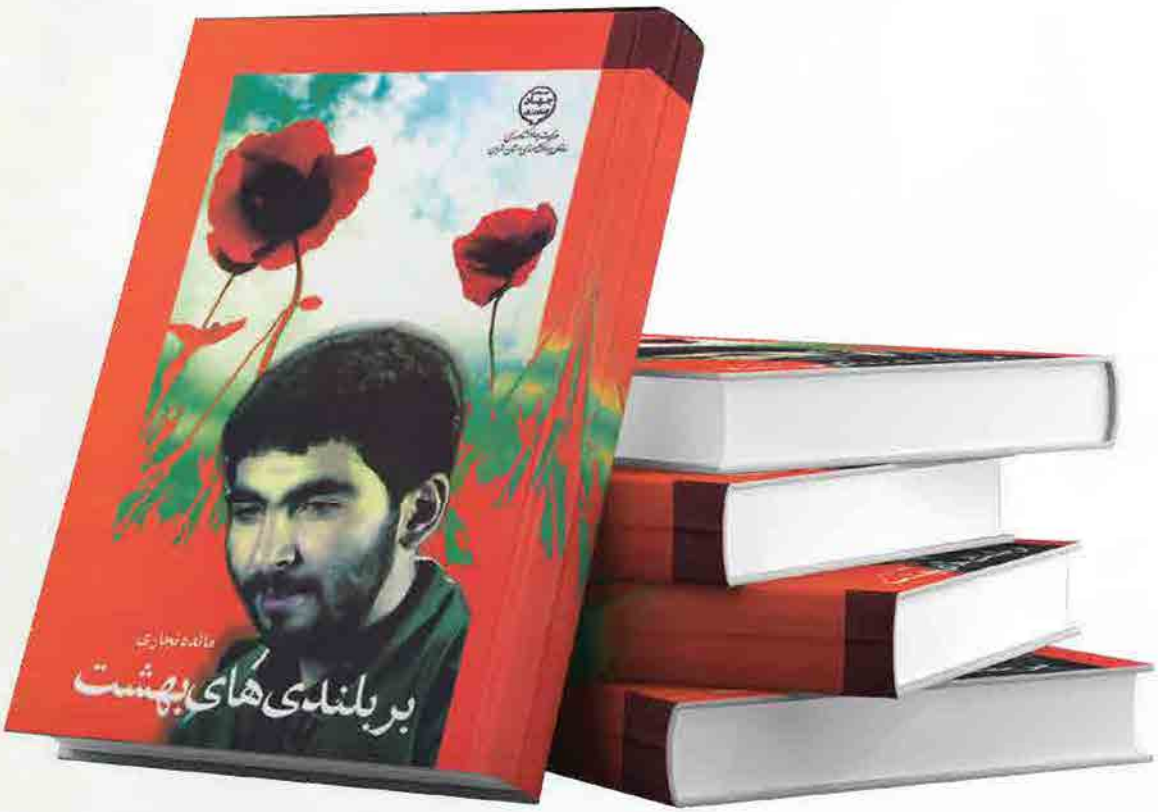

با افلاکیان در جاده‌های عشق

روایتی کوتاه از سنگرساز بی سنگر سردارجهادگر شهید جعفر خواستان

• مولف : محمدعلی متقیان •ناشر: برکت کوثر

ترسیم زحمات بی وقفه بچه‌های جهاد سازندگی، این سنگرسازان بی سنگر در دفاع مقدس در قالب کلمات نمی‌گنجد. دلیرمردانی که در پشت صحنه جنگ جهاد کردند و برای فراهم ساختن بستر مبارزه جانشان را کف دست گرفتند.

کتاب «با افلاکیان در جاده‌های عشق» روایتی کوتاه از زندگی جهادگر شهید سردار حاج جعفر خواستان به کوشش محمد علی متقیان است.

سردار شهید سید جعفر امامی خواستان، فرمانده گردان مهندسی رزمی ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان همدان بود که برای پیروزی انقلاب اسلامی زحمات بسیاری متحمل شده و پیش از انقلاب، پیام‌ها و نوارهای سخنرانی حضرت امام خمینی(ره) را از قم به همدان منتقل می‌کرد.

این شهید بزرگوار که خود اهل روستای "قره دای" فامنین بود با پیروزی انقلاب اسلامی برای خدمت به محرومان به جهاد سازندگی پیوست و سال ۱۳۶۳ وارد بخش پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی همدان شد.

سید جعفر امامی خواستان، هنگامی که ستاد به سرپل ذهاب انتقال یافت به مناطق جنگی رفته و به دلیل عملکرد بسیار بالا در آن جا پس از مدتی به‌عنوان فرمانده گردان انتخاب شد.

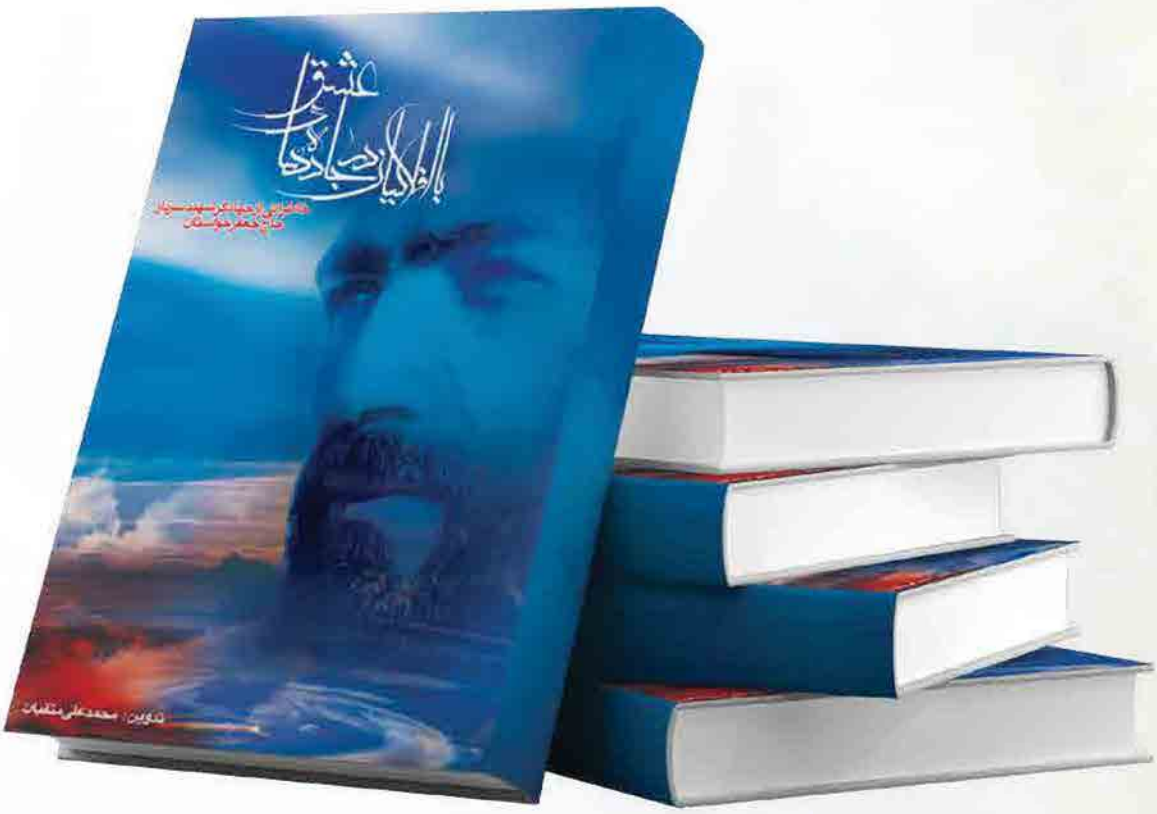

کمپ هشت

(بر اساس خاطرات جهادگر آزاده، حاج مرتضی تحسینی)

•مؤلف: سید مهدی موسوی بابائی •ناشر: نگارخانه کتاب

کتاب کمپ هشت حاصل ساعت ها گفتگو با حاج مرتضی تحسینی می باشد. مرتضی تحسینی آزاده ای است که بار عظیم رنج ها و سختی های اسارت را به دوش تعهد و مسئولیت خویش گرفته و گوهر ایمان و عزت خویش را از دستبرد دشمنان محفوظ داشته و قطعا حرفهایش ذخیره ی الهی برای امروز و فردای جامعه ی ماست.
کتاب حاضر، حکایت دوران جنگ و اسارت و زندگی در اردوگاه عنبر عراق است. حکایتی که یک اسیر در آغاز عملیات فتح المبین در دشت عباس به اسارت دشمن درمی آید و به مدت ۱۰۱ ماه از بهترین دوران عمر جوانی اش را در شرایط سخت اسارت به سر می برد.
کتاب "کمپ هشت" در ۲۸۰ صفحه شامل مقدمه، خاطرات و ضمائم توسط سید مهدی موسوی بابائی به رشته تحریر درآمده است.

گزیده از کتاب :
خدایا این توفیق را از ما بگیر
اوایل اسارت در گروه‌های پنج، شش نفره سفره پهن می‌کردیم و غذا می‌خوردیم. عده ای هم دوست داشتند به صورت انفرادی غذا بخوردند ولی بعدها برای اینکه اتحاد و انسجام بیشتری داشته باشیم، تصمیم بر این شد که همگی سر یک سفره جمع شویم. بنابر این از سفره‌های کوچکی که به هم دوخته شد سفره‌ای به طول ۱۰-۱۲ متر و به عرض ۶۰ سانتی متر تهیه کردیم.
سر سفره که می‌نشستیم، پس از اتمام به ترتیب از اول سفره هر کدام یک دعا می‌کردیم و بعد بلند می‌شدیم. بعضی از این دعاها جدید و خنده‌دار بودند. مثلا یکی می‌گفت: برای رفع سلامتی صدام صلوات! اولش متوجه نمی‌شدیم. عده‌ای هم اخم کرده و می‌گفتند: این چه دعاییه! ولی بعد که متوجه می‌شدیم، صلوات می‌فرستادیم و شروع می‌کردیم به خندیدن.
یک روز نوبت به یکی از بچه‌ها که رسید. گفت: خدایا! این توفیق را از ما بگیر! با تعجب پرسیدم: همه می‌گن خدایا به ما توفیق بده، تو چرا این طور دعا می‌کنی؟! گفت: نه بابا این توفیق نگهبان رو می‌گم! در این لحظه بود که همگی زدیم زیر خنده! از آن به بعد بیچاره توفیق را آن قدر دعا کردیم تا بلاخره از اردوگاه ما رفت!

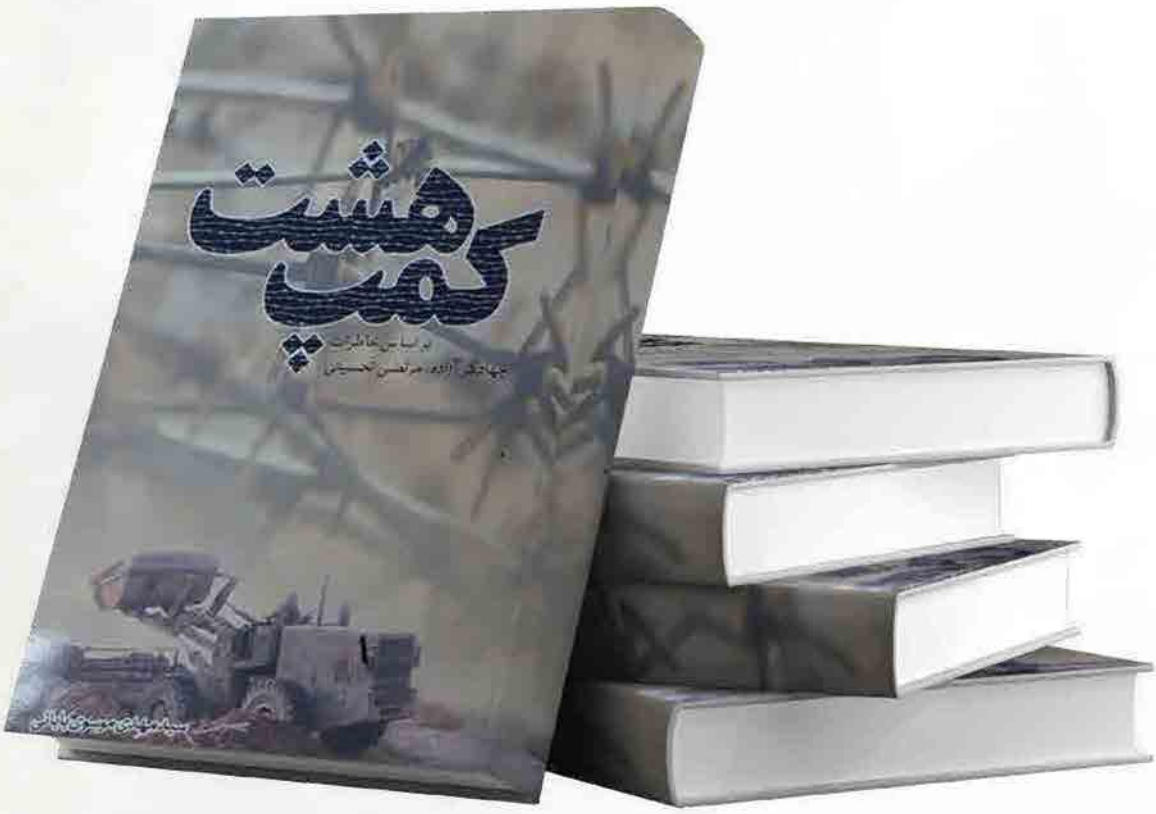

سنگر تبلیغات

السلام علیک یا اباعبدالله
لبیک یا ثارا...
هل من ناصر ینصرنی

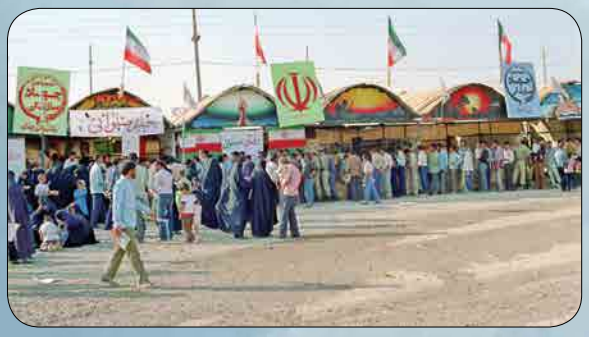

واحد خودکفائی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی

پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی

شهید حسن رمضان‌زاده، فرمانده گردان مهندسی جنگ جهاد خراسان

ما گر زِسر بریده می ترسیدیم

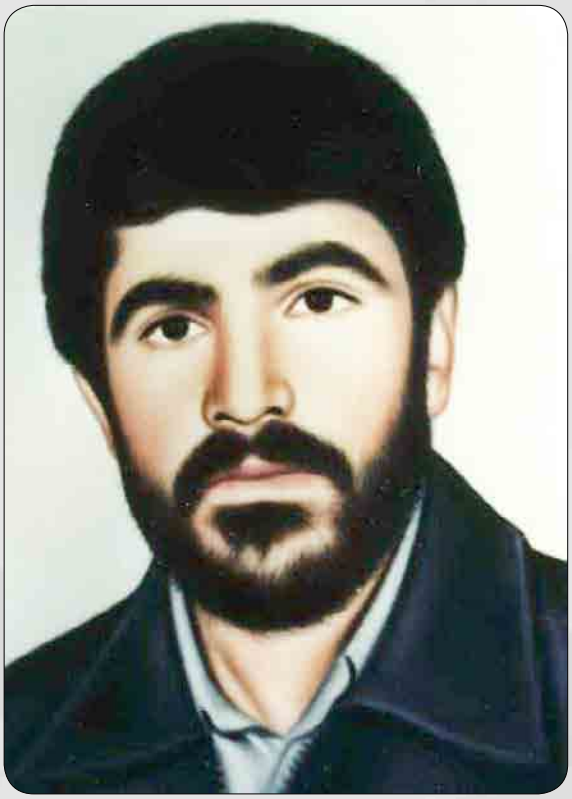

نصرت الله محمودزاده

حسن رمضان‌زاده سال۱۳۳۸ در مشهد به دنیا آمد و از بدو تشکیل جهادسازندگی وارد این نهاد شد. او از سال ۱۳۶۲ به سنگرسازان بی‌سنگر پیوست و مهندسی جنگ جهاد خراسان را تا اوج عملیات کربلای۵ دنبال کرد. او در نهایت در ۲۸دی۱۳۶۵، تنها یک روز پس از شهادت برادر کوچکترش در همان عملیات، در محور بوارین به شهادت رسید.

با هم تلاش‌های او در لحظات پایانی عمرش و نحوهٔ شهادت او را مرور می‌کنیم.

عملیات کربلای۵ به پایان مرحلهٔ دوم رسیده بود. استحکامات دژ سوم عراق در شلمچه کم‌تر از خط اول و دوم نبود. ارتفاع دژ، پنج متر و پهنایش شش متر بود. سنگرها از راه کانالی که در وسط دژ ساخته شده بود، به هم وصل می‌شدند. نبرد آن شب تا دم‌دمه‌های صبح ادامه یافت و ساعتی پیش از روشن‌شدن هوا، آتش متراکم توپخانه عراق، روی دژ هدایت شد. طول خاک‌ریز دوجداره به پانصد متر رسیده بود و بچه‌هایی که به‌طرف دژ می‌رفتند، از بین آن خاک‌ریز می‌گذشتند.

کاری که مهندسی جهاد خراسان باید انجام می‌داد، تمام شده بود و آتش شدید دشمن، رمضان‌زاده را نگران نمی‌کرد. خونی که از محل زخم‌هایش بیرون می‌آمد، لباسش را سرخ کرده بود و زیر نور انفجار توپ‌ها به‌خوبی دیده می‌شد.

رمضان‌زاده در اطراف میدان مین مشغول به کار بود و گلولهٔ مذاب و سرخ‌رنگی را که از دور با سرعت به‌طرفش می‌آمد، ندید. گلوله به رمضان‌زاده رسید و بی‌آنکه او متوجه شود، سینه‌اش را شکافت و پس‌از اینکه بدن او و کهن‌سال را متلاشی کرد، به خاک‌ریز پشت‌سرشان اصابت کرد. انفجاری مهیب، فضا را نورانی کرد و بعد همه چیز آرام گرفت.

گلولهٔ خمپاره چنان به رمضان‌زاده اصابت کرده بود که دو پایش از بدن جدا شده و چند متر آن‌طرف‌تر افتاده بودند. اثری از دست راستش نبود. سرش از بدن جدا شده و در کنار خاک‌ریز افتاده بود. بدن کهن‌سال سالم‌تر از او بود؛ فقط قسمتی از شکمش متلاشی شده و کتف چپش جدا شده بود. ترکش، سرش را شکافته و خون آن در کنار سر بریدهٔ رمضان‌زاده، آرام جاری بود.

جهادگران خراسان در تاریکی با دیدن لودر منهدم‌شده، رمضان‌زاده را صدا زدند؛ اما پاسخی نشنیدند. احساس غریبی داشتند. همان طور که اطراف لودر را می‌گشتند، این دو شهید را صدا می‌زدند. ناگهان نوری توجه‌شان را به خود جلب کرد و نزدیک شدند. هر قسمت از بدن رمضان‌زاده را در جایی پیدا کردند و در گونی ریختند. از سر رمضان‌زاده نوری مثل ستاره در دل تاریکی می‌درخشید. جهادگران نمی‌توانستند از آن چهرهٔ نورانی دل بکنند؛ اما طاقت دیدن آن منظرهٔ دل‌خراش را نداشتند. سر رمضان‌زاده را با احترام و آرام از زمین بلند کردند، گویی ورق‌پاره‌ای از قرآن را از زمین برمی‌دارند. پیکر آن دو شهید را داخل بیل لودر گذاشتند و از زیر آتش عقب کشیدند.

وقتی وارد مقر گردان مهندسی شدند، پیکی از سپاه آمد و جویای رمضان‌زاده شد. شمس‌آبادی، فرمانده مهندسی جنگ جهاد خراسان علت را از او جویا شد. آن جوان متعجب از نگاه جهادگران گفت که دیروز ظهر برادرش محمد رمضان‌زاده، در کنار نهر خمین شهید شده است و حالا آمده‌ام که او را برای انتقال پیکر شهیدش ببرم.

دیگر به حرفش ادامه نداد. تمام نگاه‌ها به بیل لودر دوخته شده بودند و تا چند لحظه سکوت برقرار بود. بسیجی‌ها از کنارشان می‌گذشتند و به‌طرف دژ حرکت می‌کردند. همه خودشان را برای نبردی سخت در غرب نهر جاسم آماده می‌کردند.

این دو برادر شهید و شهید کهن‌سال را به مشهد منتقل کردند. مادر این دو برادر شهید ۲۴تیر۱۳۹۹ به شهیدان خود پیوست.

روحشان شاد و قرین رحمت.

والسلام

حال بنده هم خیلی خوب است...

دوست دارم بمانم تا پیروزی کامل و پس از زیارت کربلا برایت از عراق سوغات بیاورم..

نام شهید: اصغر یخچالی
نام پدر: احمد
محل تولد: قم
تاریخ تولد: ۱۰بهمن۱۳۲۹
مدرک تحصیلی: دیپلم
رشته تحصیلی: تجربی
وضعیت تأهل: متأهل
شغل شهید: تکنسین مسئول اتاق عمل
محل کار: بیمارستان سهامیه ـ قم مفقودالاثر
تاریخ شهادت: ۱۹مهر۱۳۵۹
نحوه شهادت: اسارت
محل شهادت: گمنام
نشانی مزار: گمنام
مدت حضور در جبهه: حدوداً یک ماه
تاریخ آخرین اعزام: شهریور ۵۹
ارگان اعزام کننده: جهادسازندگی
آخرین مسئولیت در جبهه: مسئول اتاق عمل بیمارستان صحرایی

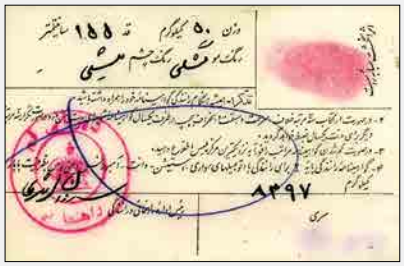

«خلاصه‌ای از زندگی‌نامه شهید»

شهید اصغر یخچالی ۱۰بهمن۱۳۲۹ در خانواده‌ای مذهبی، در قم چشم به جهان گشود. سه ماه پیش از تولدش، پدرش فوت کرد و او پس از به‌دنیاآمدن، پدری نداشت که در آغوشش بگیرد. او برای درس‌خواندن کوشش می‌کرد و هم زمان به‌سختی کار می‌کرد و در کنار آن، با نظم ویژه‌ای فعالیت‌های سیاسی می‌کرد. پس از پایان درس، در بیمارستان سهامیهٔ قم در اتاق عمل، با پست تکنسین و مسئول اتاق عمل به کار مشغول شد. اصغر هم زمان با آغاز انقلاب اسلامی، وقایع انقلاب را ثبت می‌کرد.

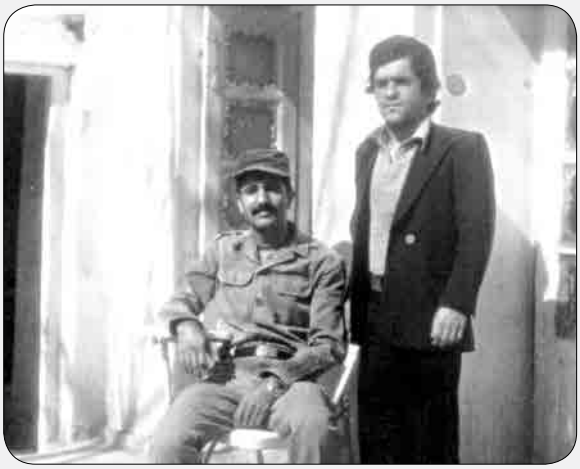

شهید اصغر یخچالی در جنگ تحمیلی سر از پا نمی‌شناخت و با اینکه مدت کمی از ازدواجش می‌گذشت، همسرش را تنها گذاشت و به‌مسئولیت خود و با کمک جهادسازندگی، وسایل بیمارستان صحرایی را قم به آبادان برد. پس از مدتی، در جنگ دو نامه برای مادر و همسر نوشت که از طریق دوستانش برایشان فرستاد. دیگر خبری از او نشد. پس از مدت طولانی، اطلاع دادند در جادهٔ دارخوین آبادان در تاریخ ۱۹مهر۱۳۵۹ اسیر شده و در عراق است. چند نفر نیز با او اسیر شده بودند: دکتر حبیب جریری، دکتر ناصر خالقی، دکتر سیدعباس پاک‌نژاد، دکتر بیگدلی و دو پاسدار به نام‌های انصاری و نوری. از دو پاسدار و آقای دکتر جریری و اصغر یخچالی خبری به دست نیامد. این‌طور که دوستان دیگرشان، پس از آزادشدن از اسارت تعریف کردند، آن‌ها بعد از نمازجماعت شعار می‌دادند؛ بنابراین، آن‌ها را از اسرای دیگر جدا کردند و دیگر به صلیب‌سرخ نشانشان ندادند و آن‌ها را پنهانی به شهادت رساندند. دکتر بیگدلی می‌گوید که در آغاز اسارت، همهٔ ما را دوتادوتا جدا کردند. ابتدا دو برادر پاسدار، سپس، من به‌همراه دکتر پاک‌نژاد و بعد از آن دکتر جریری را به‌همراه اصغر یخچالی بردند که تا امروز خبری از ایشان نیامده است.

روحش شاد و یادش گرامی باد

به نام خدا

عیال خوبم، با سلام. ان‌شاءالله که حالت خوب است. حال بنده هم خیلی خوب است و این نامه را از آبادان برایت می‌نویسم. من در یک بیمارستان بزرگ آبادان، در بخش اتاق عمل روزانه دوازده ساعت کار می‌کنم. امشب شب‌کار هستم و جایم هم خوب است و ان‌شاءالله چند روز دیگر، چون خسته می‌شویم، می‌آیم. از وضع جنگ برایت بگویم که معجزه است. واقعاً معجزه است. [با] کمترین تلفات، بیشترین صدمات را به دشمن وارد می‌کند. البته، مجروح هم خیلی کم هست که ما مشغولیم و از تمام ایران جراح و دکترهای خوب آمده‌اند. من چنانچه احساس کنم به وجودم احتیاج نباشد، خواهم آمد؛ ولی دوست دارم بمانم تا پیروزی کامل. و پس از زیارت کربلا، برایت از عراق سوغات بیاورم. تو نگران زنده‌بودن و یا نبودن نباش؛ چون با خداست. همگی را سلام برسان.

در ضمن ارتباط تلفن و تلگراف از آبادان قطع است. من در این مسافرت چیزهای دیدنی فراوان دیده‌ام که ان‌شاءالله برایت تعریف خواهم کرد و در ضمن، کرایهٔ منزل را به صاحب‌خانه بگو هر وقت آمدم ترتیب خواهم داد و نگران مسئله جنگ هم نباشید که پیروزی در هر حال صددرصد است؛ ولی خب، جنگ جنگ است، به قول امام. بار دیگر سلام و درود می‌فرستم.

خدا نگهدارتان اصغر

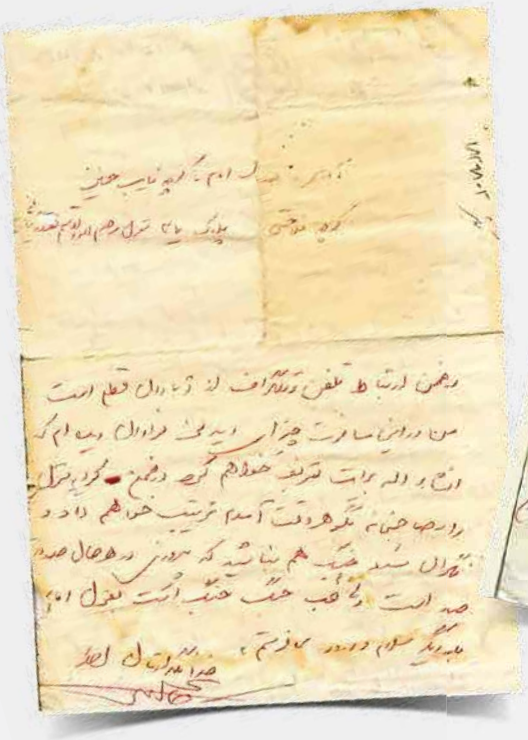

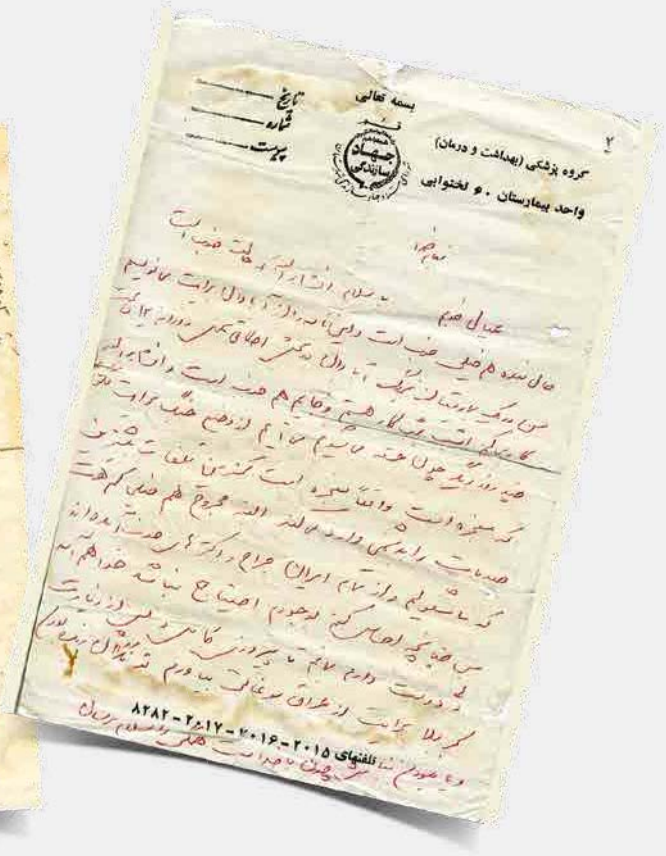

بسمه تعالی

پنج‌شنبه تاریخ نمی‌دانم

با سلام گرم حضور کلیهٔ شما. لازم است اگر نگران مسئلهٔ جنگ و من هستید، برایتان بگویم که به‌کمک خداوند ما نگران نیستیم و وضعِ خیلی خوب است. ما در یک منطقه، بین آبادان و اهواز مستقر هستیم و خیلی جای خوبی است و واقعاً خوش می‌گذرد. من امروز آبادان بودم. خیلی [اوضاع] شهر طبیعی [است] و شایعات همگی دروغ است. این منطقه پُر است از نیروهای مسلح ارتش و اصلاً خطر نیست. و برایتان بگویم مجروح هم خیلی کم است. از قول من به عیال خوبم بگویید جایت خالیِ است. من در کنار پیت، پنیر و نان خشک فراوان به سر می‌برم و خیلی خوب هستم و انشاءالله در آیندهٔ نزدیک می‌آیم. اصلاً به فکر ما نباشد که جایمانِ و حالمان خیلی خوب است. زیر کولرگازی و در منطقهٔ امن هستیم و چون ارتباط تلفنی مشکل است، لذا نامه نوشتم. اصلاً ناراحت ما نباشید که خدا بزرگ است؛ گویا جنگ نیست .ان‌شاءالله هرچه زودتر دولت عراق سرنگون شود و ما به زیارت برویم و برگردیم.

آدرس‌ها:

۱. بیمارستان سهامیه، آقای رقانی یا جوادی به منزل ما در یخچال قاضی، کوچهٔ حسام‌الملک، پلاک ۲ برسانید .
۲. خیابان امام، دورهٔ کشاورزی، آقای حسینی شهرزاد.
۳. توسط برادر اصغر سیدزاده [یا] توسط علی‌آقا به منزل برسانند.

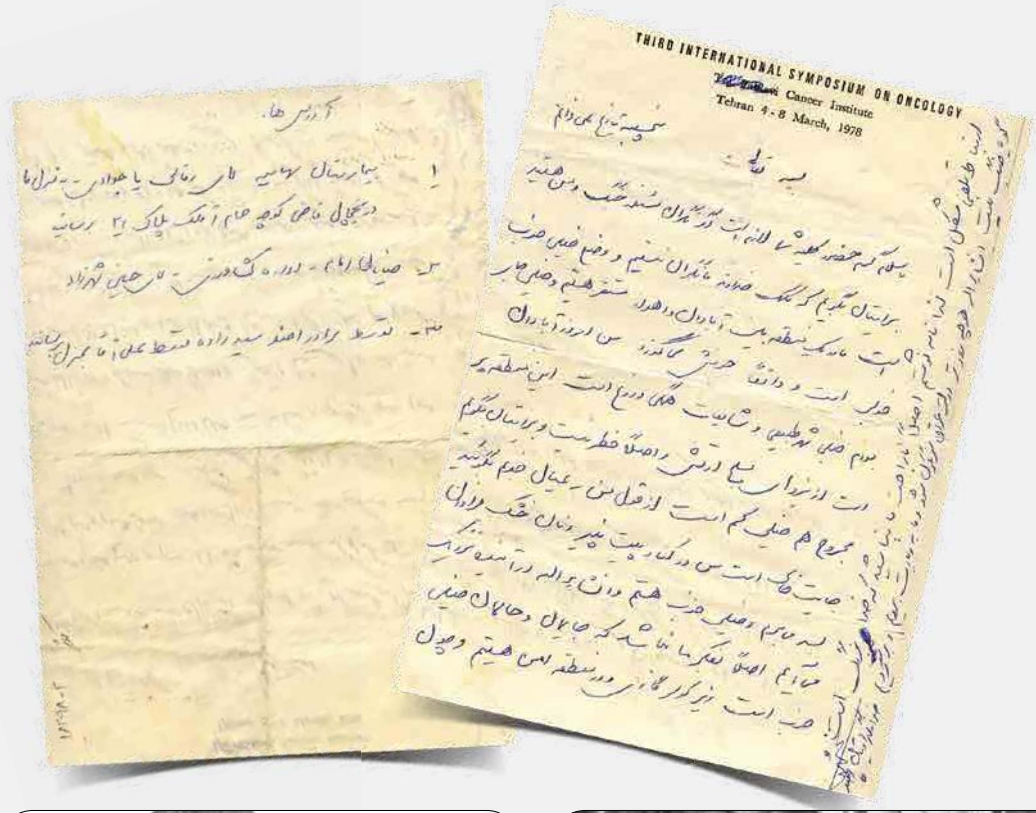

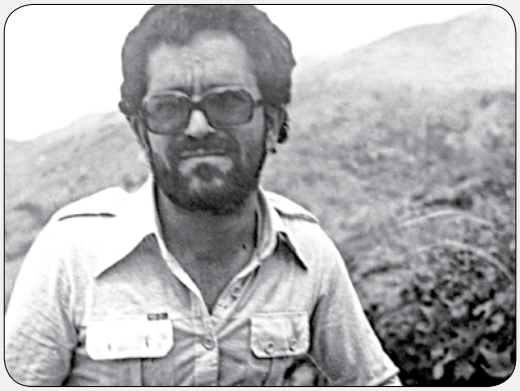

پیگیری همسر شهید از اسرای ایرانی

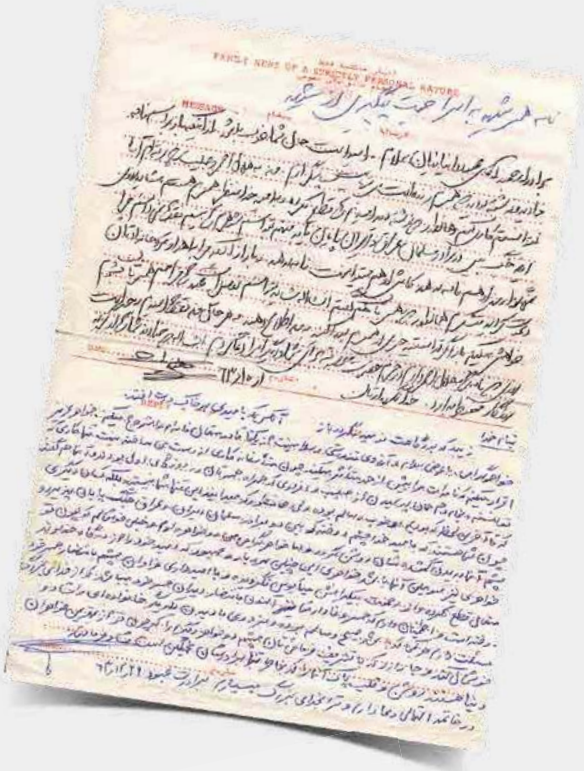

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر ارجمند آقای عبود دانیانیان، سلام

امید است حال شما خوب باشد. از اینکه باز برایم نامه دادید و نوشته بودید که همسرم زنده است بی‌نهایت سپاسگزارم. من به هلال‌احمر و صلیب‌سرخ رفته‌ام؛ اما نتوانستم کاری کنم. همان طور که نوشته‌اید امیدم را قطع نکرده و به امید خدا منتظر همسرم هستم. شاید روزی این جنگ بین دو برادر مسلمان عراق و ایران پایان یابد. جهنم نتوانستم شوهرم را ببینم، فقط نمی‌دانم چرا نمی‌گذارند او هم نامه بدهد. کاش او هم می‌توانست نامه بدهد و باز از اینکه مرا به اهواز نزد خانواده‌تان دعوت کردید، متشکرم. همان طور که به همسرتان هم گفتم، ان‌شاءالله شاید نتوانستم تعطیلات عید را مزاحم همسرتان بشوم. خواهش می‌کنم باز اگر توانستید خبری از همسرم پیدا کنید به من اطلاع بدهید، به هر حال من فقط امیدم به خداست. روزی که نامه‌ها را به هلال‌احمر دادم در حرم حضرت معصومه برای شما و دیگر اسرا دعا کردم و ان‌شاءالله که خداوند شما را از گزند روزگار محفوظ بدارد.

خدا نگهدارتان

۶۳/۱۰/۱

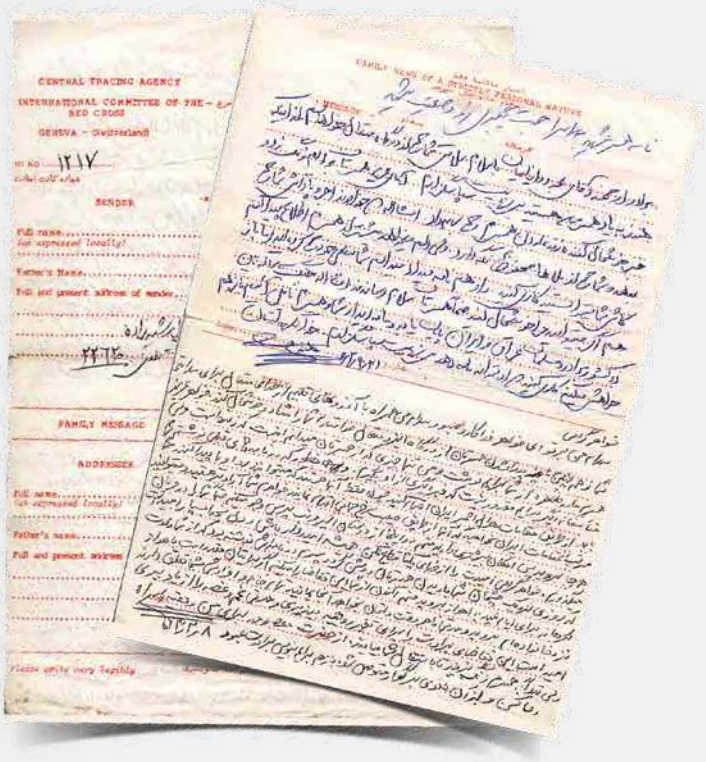

به نام خدا

زیبد که به درگاهت نومید نگردد باز

آن کس که به امیدی بر خاک درت افتد

خواهر گرامی با عرض سلام و آرزوی تندرستی و سلامتی‌ات از یکتا قادر متعال نامه‌ام را شروع می‌کنم. خواهر عزیز اقرار می‌کنم که نامه‌ات مرا بیش از حد متأثر می‌کند؛ چون متأسفانه کاری از دست من ساخته نیست. تنها کاری که توانستم انجام دهم همان پرسیدن از صلیب و افرادی که همراه همسرتان در روزهای اول بودند و آن‌ها هم گفتند که تا آخرین لحظه که بودیم او خوب و سالم بوده؛ ولی همان طور که می‌دانید این تنها شما نیستید بلکه کسان دیگری چون شما هستند که به امید خدا چشم دوخته که بین دو برادر مسلمان ایران و عراق جنگ پایان پذیرد و چشم آن‌ها به دیدن گمشده‌شان روشن گردد.

و اما خواهر گرامی، من دو خواهر دارم و خیلی خوش‌حالم که چون تو خواهری نیز سومین آن‌ها باشد؛ خواهری این چنین بردبار و صبور که امید خود را از درگاه خداوند متعال قطع نکرده و از رحمت بیکرانش مأیوس نگردید و با امیدواری فراوان چشم به انتظار همسر خود دوخته است و اطمینان دارم که همسر وفادار شما نیز اکنون به انتظار دیدن همسر خود می‌باشد. از خدای بزرگ مسئلت دارم هرکجا باشد صحیح و سالم بوده و به‌زودی با دیدن یکدیگر خانواده‌ای را شاد و خوش‌حال کند و جا دارد که با تشریف‌فرمایی‌تان چشم دو خواهر دیگرم را که چون تو از بهترین خواهران دنیا هستند روشن و قلب پاک آن‌ها را که به‌خاطر تنها برادرشان غمگین است شاد فرمایید.

در خاتمه التماس دعا دارم و تو را به خدای بزرگ می‌سپارم.

برادرت عبود

۶۳/۱۲/۲۹

نامه های دکترسیدعباس پاک نژاد درباره وضعیت شهید

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم سرکار علّیه خانم یخچالی

پس از احترام و تشکر امیدوارم خداوند شما و همه را از نگرانی و اضطراب نجات دهد. خواهر محترم، امیدوارم که هرچه زودتر نگرانی شما برطرف شود و باور کنید خود من هم ماه‌ها و سال‌ها پیش از شما که نامه بفرستید، سراغ آقای یخچالی را می‌گرفتم؛ چون در یک روز اسیر شدیم. اکنون تصور می‌کنم و بیشتر هم به تصور خود معتقد هستم، همان طوری که من چهار سال اجازهٔ نامه‌نگاری نداشتم، ایشان هم با شرایطی مثل شرایط من گرفتار شدند. منتها من خوش‌شانسی آوردم؛ ولی ایشان نیاوردند و ایشان به‌نظر من که صحیح هم هست زنده هستند ولی اجازهٔ نامه‌نگاری ندارند؛ چون در اردوها همیشه اسرا در حال رفت‌وآمد هستند، تغییر محل می‌دهند و این‌گونه خبرها می‌رسد. شما را به خدای بزرگ می‌سپارم و امیدوارم هرچه زودتر شما و همهٔ دو ملت ایران و عراق از نگرانی نجات پیدا کنند.

به عکس احتیاجی نیست عودت دادم.
با احترام دکتر پاک‌نژاد
۶۶/۸/۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم سرکار علّیه خانم یخچالی

پس از تقدیم سلام چندی بیش نامه‌ای فرستاده بودید که جواب دادم و در این نامه خبر اضافی ندارم مگر اینکه در روزنامه‌های اینجا نوشته است که در کشور باید اسرای مخفی را ظاهر کرده مبادله کند و تنها چیزی در استنباط شخصی خودم هست، اینکه برادر یخچالی زنده است و در نامهٔ قبلی هم نوشتم که اجازهٔ نامه‌نگاری ندارد، کما اینکه گروهی دیگر هم هستند که اجازهٔ نامه‌نگاری ندارند و من خودم آن‌ها را شخصاً دیدم آن هم پنج سال بعد از اسارتشان. در اثر یک جابه‌جاکردن اسرا، تعدادی از افراد مخفی هم دیده شدند. حال امیدوارم که خداوند تفضل کند هم اسرای مخفی و آشکار مبادله شوند و خانواده‌ها از نگرانی بیرون آیند.

با احترام دکتر پاک‌نژاد
۶۸/۲/۲۵

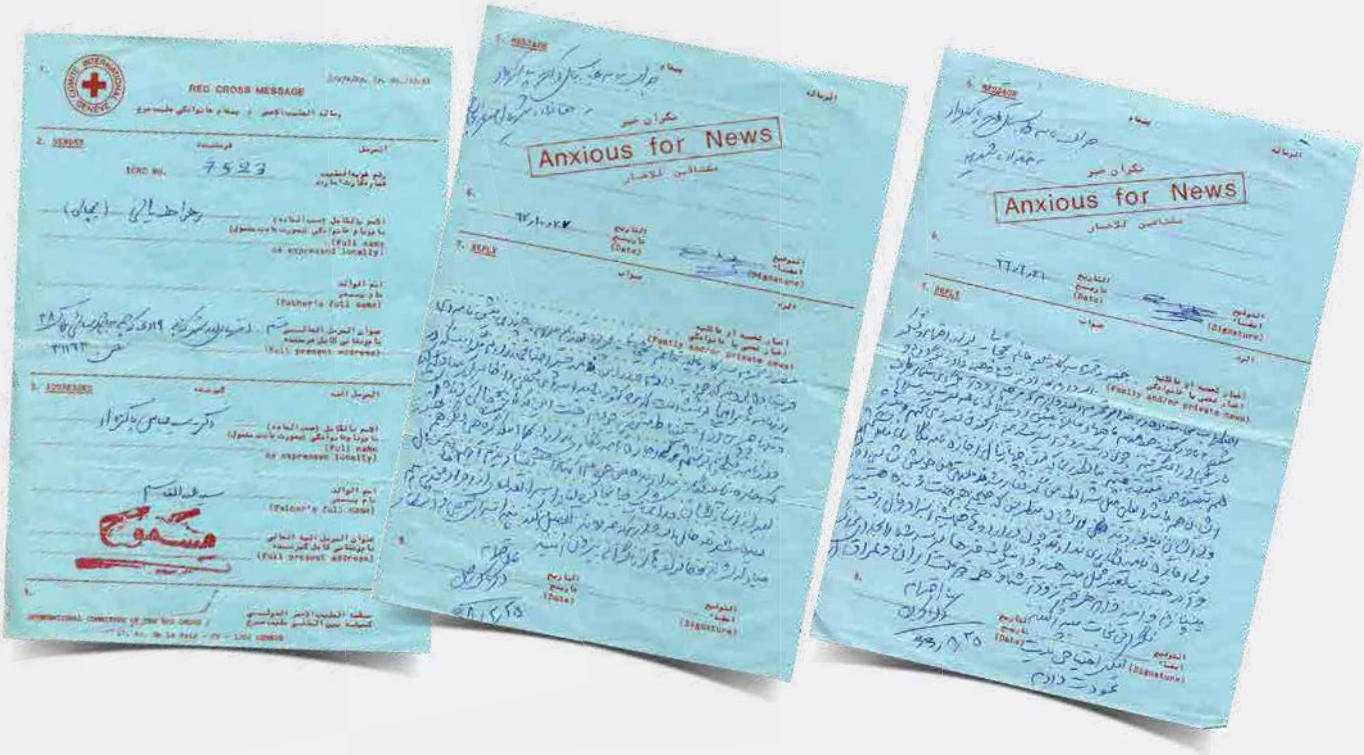

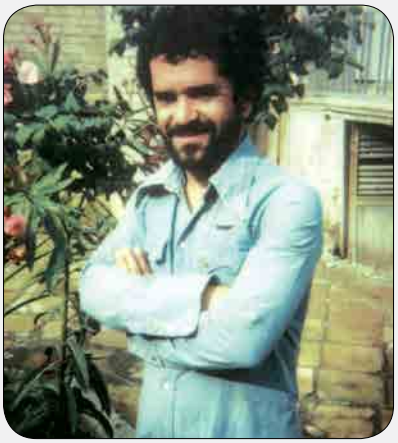

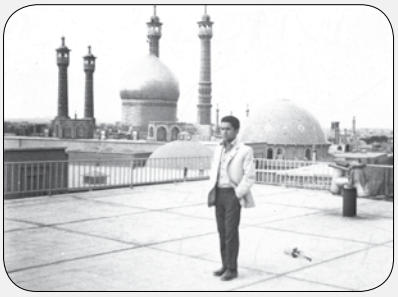

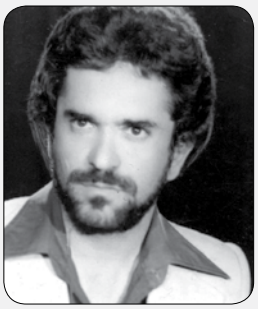

شهید دکتر حبیب جریری
همراه شهید به اسارت درآمد

اسارت شهیدان یخچالی و جریری به روایت دکتر سید عباس پاک نژاد

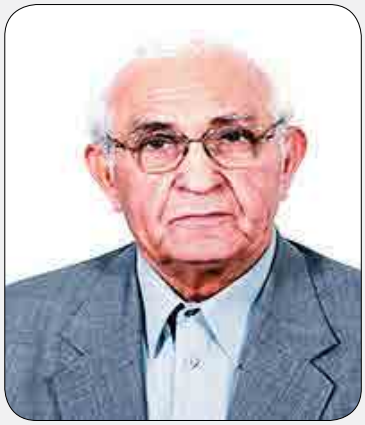

ده سال اسارت در سخت‌ترین وضعیت، شرح زندگی دکتر سیدعباس پاک‌نژاد را شنیدنی کرده است. تحمل پنج سال اسارت در سلول‌های استخبارات و پنج سال در اردوگاه‌های عراق خاطرات تلخ و شیرین زیادی برای دکتر پاک‌نژاد به همراه داشته است. ایشان به‌همراه شهید اصغر یخچالی و شهید دکتر جریری با هم به اسارت نیروهای عراقی درآمدند.

شما از همان سال ۱۳۵۹ وارد مناطق عملیاتی شدید؟

بله. من در همان اولین روزهای جنگ به اسارت دشمن درآمدم. وقتی صدام شش فرودگاه کشور را بمباران کرد، ما برای سازماندهی تشکیلات به آبادان و خرمشهر رفتیم. ساعت ۲ نیمه‌شب به‌صورت زمینی به‌همراه دکتر خالقی و دکتر بیگدلی و دکتر جریری به منطقه اعزام شدیم. در خرمشهر تا نزدیک مسجد امام‌رضا(ع) پیش رفتیم. در آنجا از دور سربازهای عراقی را می‌دیدیم. یکی‌دو خمپاره به‌طرف ماشین ما پرتاب کردند و نشانه‌گیریشان هم دقیق بود؛ ولی ما رد شده بودیم. بعد که برگشتیم آبادان و شب خوابیدیم تا صبح برگردیم تهران، دو کیلومتر بیشتر از آبادان خارج نشده بودیم که سربازها رسیدند و دستور دادند: انزل! شاید ۲۴ یا ۲۵مهر این اتفاق افتاد. چند پزشک بودیم به‌همراه چند پرستار مرد که به اسارت نیروهای بعثی درآمدیم.

پس اسارت شما در همان اولین ماه جنگ اتفاق افتاد؟

این اسارت جزئی از زندگی من بود و انگار از قبل برایمان مقدر شده بود که من باید اسیر شوم و به اردوگاه بروم تا یک پزشک بین آزادگان باشد و برایشان سخنرانی کند. من قبل از اسارت خواب دیدم که آقایی آمد دستم را گرفت و من را از تاریکی به روشنایی برد و بعثی‌ها در اسارت، من را ۲۱ روز در تاریکی نگه داشتند. بعداً در اسارت، این خواب را برای اسرای دیگر توضیح دادم و آن زمان این ۲۱ روز، ۲۱ ماه شد که در سلول‌های استخبارات بودم و از آنجا به سلول‌های ابوغریب منتقل شدم. در مجموع از این ده سال اسارت، پنج سال را در سلول گذراندم و پنج سال را در اردوگاه.

شما از نخستین کسانی بودید که به اسارت عراقی‌ها درآمدید. آن‌ها هنگام اسارت و پس از آن با شما چه رفتاری کردند؟

وقتی اسیر شدیم ما را سوار یک زورق کردند و از کارون عبور دادند و به عراق بردند. ما متحیر بودیم و آن‌ها هم از اینکه چند اسیر گرفته‌اند دستپاچه بودند. اصلاً نمی‌دانستند اسیرگرفتن و نگهداری از اسیر چیست. وقتی وارد بصره شدیم، هوا خیلی گرم بود؛ ولی مردم آمده بودند ما را تماشا کنند. ما را در ماشین باری، مثل درخت کنار هم فشرده بودند. عراقی‌ها علاوه بر ما، مردم عادی را در حال فرار از خرمشهر به اسارت گرفته بودند و نیروی نظامی در بین ما کم بود. فحش می‌دادند و آب دهان و پوست هندوانه و پوست خربزه به‌سمت ما پرت می‌کردند. حتی دکتر خالقی گفت به ما آب بدهید؛ ولی اعتنایی نکردند. به‌نظرم تنها یزدی در بین آن‌ها من بودم. مثل انسان‌های اولیه با ما برخورد می‌کردند. نه زیراندازی، نه رواندازی هیچی به ما نمی‌دادند. مختصر غذایی می‌دادند و بعد از چند روز به گروه‌های ۱۰نفره تقسیم شدیم و ظرف غذایی جلویمان می‌گذاشتند تا بخوریم. بعد از ۱۴ روز ما را جدا کردند و دکتر حبیب‌الله جریری که زمان شاه هم زندان رفته بود، می‌دانست چطور باید با این‌ها برخورد کند. وقتی از ایشان پرسیدند دکتر هستی، او جواب منفی داد و او را با افراد معمولی به اردوگاه بردند. ما فکر می‌کردیم پزشک‌هایی را که اسیر می‌شوند، چهار ماه نگه می‌دارند و بعد رها می‌کنند. من هم بلافاصله گفتم پزشکم و ما را جدا کردند و به‌سمت سلول استخبارات بردند. ساختمان استخبارات به‌گونه‌ای معماری شده بود که تمام اتاق‌هایش را فرماندهی کنترل می‌کرد. از نظر امنیتی خیلی محکم و قوی بود و در داخل سلول اگر کسی را شکنجه می‌کردند، هیچ صدایی بیرون نمی‌رفت و اگر بیرون هم اتفاقی می‌افتاد، کسی داخل سلول متوجه نمی‌شد. داخل سلول یک گوشه شیر آب و یک گوشه توالت فرنگی بود و در را وقتی می‌بستند، بین چهارچوب در لاستیک بود و به هیچ وجه هوایی داخل سلول نمی‌شد. هوا را به‌وسیلهٔ دستگاه تنظیم می‌کردند. گاهی اوقات وقتی هوا می‌آمد، حرکت می‌کردیم و حرف می‌زدیم؛ ولی مواقع دیگر برای اینکه اکسیژن کم نیاوریم، هیچ حرکتی نمی‌کردیم و ثابت می‌ماندیم تا پس از چند ساعت دستگاه به کار بیفتد و اکسیژن وارد اتاق شود. در این سلول‌ها روز و شب را نمی‌فهمیدیم و طبق غذایی که به ما می‌دادند، می‌فهمیدیم الان ظهر است یا شب. من ۱۸ ماه در آن سلول بودم.

دکتر پاک نژاد نفر دوم از سمت چپ-دوران اسارت

اسارتی به‌عمر یک مادر

سرفه‌های او خاطرات سال‌های طولانی رنج و محنت را در ذهن من به نمایش می‌گذاشت. این بار سرفه‌هایش شدیدتر، دردناک‌تر و محزون‌تر از نُه سال پیش بود؛ اما در آن حضور وصف‌ناشدنی، من هم با اندوهی که از چشم‌هایم می‌بارید، نگاهش می‌کردم و او دیگر نمی‌توانست دردهای خود را پنهان کند.

به گزارش ایسنا، «عبدالمجید رحمانیان» از آزادگانی است که فعالیت‌های خود را از جهادسازندگی جهرم آغاز کرد و سپس، با حضور در مناطق عملیاتی به درجهٔ جانبازی رسید و به‌اسارت رژیم بعث عراق درآمد. رحمانیان سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت‌المقدس به اسارت درآمد. سال‌های اسارت این آزاده در اردوگاه‌های موصل ۱، ۲، ۳ و ۴ و اردوگاه ۵ صلاح‌الدین و ۱۷ تکریت و در الانبار، کمپ ۸ معروف‌به عنبر سپری شد.

کتاب مادر دربارهٔ خاطرات خودنوشت عبدالحمید رحمانیان، از آزادگان جنگ تحمیلی است. این آزاده در بخشی از این کتاب دربارهٔ استقبال مادرش از او، هنگام بازگشت به میهن روایت کرده است:«سرانجام، پس از سال‌ها اسارت و دوری از وطن، در آخرین کاروان اسرای ثبت‌نام‌شده و همراه با تعدادی از مفقودین به وطن بازگشتم؛ در حالی که مادر در سحرگاه پنج‌شنبه، هشتم شهریور۶۹ (نهم صفر۱۴۱۱) ۲۰۰کیلومتر را مشتاقانه به استقبالم آمده بود. اشک و لبخندش که با سرفه آمیخته بود.

سرفه‌های او خاطرات سال‌های طولانی رنج و محنت را در ذهن من به نمایش می‌گذاشت. این بار سرفه‌هایش شدیدتر، دردناک‌تر و محزون‌تر از نُه سال پیش بود؛ اما در آن حضور وصف‌ناشدنی، من هم با اندوهی که از چشم‌هایم می‌بارید، نگاهش می‌کردم و او دیگر نمی‌توانست

دردهای خود را پنهان کند. همه‌چیز لو رفته بود؛ چروک‌های زودرس صورتش، رگه‌هایی از معدن رنج درون او بود و هرکدام، رشته‌ای برای اتصال به دوره‌های تاریخ پُرمشقت زندگی او.

در آن حضور وصف‌ناشدنی، گاهی اشک‌آلود می‌خندید و گاهی، با تبسم می‌گریست و هی می‌گفت: ‘یا حضرت زینب، قربون غریبیت بشم!’ سروکلّه‌ام پر از ماچ و بوسه‌هایش شده بود و پس از آن، گاه‌گاهی او نگاهم می‌کرد و من نگاهش می‌کردم. ابر متراکم اندوهی که از دریای دل برخاسته بود، از آسمان دیدگان می‌بارید. دیگر، چشم‌ها همه‌چیز را فشرده می‌گفتند.

آن خانهٔ کهن که بخشی از آن تغییراتی نامأنوس کرده بود، سه روز قدمگاه مردمی بود که مشتاقانه، لبخندزنان و پرازدحام می‌آمدند تا هرکدام به فراخور حال خویش، رفتار محبت‌آمیز خود را نشان دهند. خانه از جمعیت انبوهی که برای شادباش و تماشای بازمانده‌ای از جنگ که دو سال پس از متارکهٔ جنگ، بازگشته است، خانه پُر و خالی می‌شد.

پدر با تبسمی دل‌پذیر و استثنایی، آن‌همه احساسات مردم را که بیشتر با ماچ و بوسه‌های بسیار فشردهٔ آن‌ها همراه بود، پاسخی قدرشناسانه می‌گفت و وقت ناهار یا شام اجازه نمی‌داد تا کسی از آن ولیمه، غذانخورده بیرون رود. مجمعه‌های مسی و سینی‌های گرد و پهن پُر از چلوخورشت بر سر انگشتان جوانان پرنشاط می‌دویدند تا در وسط سفره فرود آیند.

در قسمت زنان نیز ولوله‌ای بر پا بود؛ جشنی سراسر شکوهمند و پرسرور که هرکس در آن مشارکت داشت. بر صورت مادر، لبخندی مستمر و چشم‌نواز حک شده بود که بی‌اختیار نفَس‌تنگی و اندوه متراکم روزهایِ پیشین را از او دور می‌کرد. او کاملاً مراقب بود تا کسی را احوالپرسی‌ناکرده رها نکند و در پذیرایی‌ها کم‌وکسری نباشد.

زنان او را در آغوش می‌فشردند و چکیدهٔ حرف دلشان را با صفامندی به او می‌گفتند: ‘چشمتون روشن، الهی شکر که غمتون سر رفت...’ و مادر صورتش بازشده از شادی بی‌سابقه، جوابشان می‌داد: ‘دیده‌روشن باشی! خیلی خوش آمدی...’».

دستورالعمل نحوهٔ اجرای بند ۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور

سیروس رجبی

احتراماً، در راستای اجرای تکلیف بند (د) تبصرهٔ (۲۰) قانون بودجهٔ ۱۴۰۰ کل کشور و به‌موجب مادهٔ ۴۴ ضوابط اجرایی، قانون مذکور به‌منظور ایجاد هماهنگی و وحدت‌رویه در سازوکارها و فرآیندهای مربوط به تبدیل وضعیت استخدامی ایثارگران موضوع بند قانونی فوق‌الذکر در دستگاه‌های اجرایی مشمول مادهٔ (۲) قانون جامعهٔ خدمات‌رسانی به ایثارگران با رعایت موارد ذکرشده در ذیل و اخذ جوابیهٔ استعلام سوابق حضور در جبهه داوطلبانه از سایر یگان‌ها بعد از کسب مجوزات لازم از اداره‌کل امور اداری به‌همراه سایر مدارک مثبته در سامانهٔ کارمند ایران (فرایند ۱۰۶۲) بارگذاری شود. رعایت مجوز شمارهٔ ۲۲۱۲/۱/۱۲/۹۷۲۳۱ مورخهٔ ۱۳۹۷/۱۲/۰۲ معاون نیروی انسانی ستادکل نیروهای مسلح و دستورالعمل اجرایی آن به شمارهٔ ۲۰۰/۹۷/۴۹۲۶۱ مورخهٔ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ معاون توسعهٔ مدیریت و منابع وزارت جهاد کشاورزی در خصوص تعیین و تکلیف و ضوابط نحوهٔ محاسبهٔ سابقهٔ حضور در جبههٔ داوطلبانهٔ جهادگران (پیوست) الزامی می‌باشد.

ریاست جمهوری
سازمان اداری و استخدامی کشور

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره: ۱۳۷۵۸
تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

بسمه تعالی

بخشنامه به کلیه دستگاههای اجرایی مشمول ماده (۲) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران

«دستورالعمل نحوه اجرای بند (د) تبصره (۲۰) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور»

در اجرای تکلیف بند (د) تبصره (۲۰) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور و به موجب ماده (۴۴) ضوابط اجرایی قانون مذکور، به منظور ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در ساز و کارها و فرآیندهای مربوط به تبدیل وضعیت استخدامی ایثارگران موضوع بند قانونی فوق‌الذکر در دستگاه های اجرایی مشمول ماده (۲) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران، موارد ذیل برای اجرا ابلاغ می‌گردد:

ماده ۱- در این دستورالعمل تعاریف و اختصارات در معانی زیر بکار می روند:

- **قانون:** قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور
- **مشمولین:** مشمولین ماده (۲۱) قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران و اصلاحات بعدی آن که در دستگاههای اجرایی شاغل هستند و به موجب بند «د» تبصره (۲۰) قانون، باید به استخدام رسمی دستگاه اجرایی تبدیل وضع یابند.
- **سازمان:** سازمان اداری و استخدامی کشور
- **دستگاه اجرایی:** دستگاه های اجرایی مشمول ماده (۲) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران
- **نیروی قراردادی:** مشمولینی که به موجب قرارداد مقام صلاحیتدار، قرارداد مستقیم با دستگاه اجرایی داشته (اعم از مشمولین تبصره ذیل ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون کار و یا سایر قوانین و مقررات

1

ریاست جمهوری
سازمان اداری و استخدامی کشور

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره: ۱۳۷۵۸
تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

حاکم بر دستگاههای اجرایی) و به طور تمام وقت در فعالیتهای مربوط به امور جاری دستگاه فعالیت می نمایند.

- **نیروی شرکتی:** مشمولینی که از سوی شرکتهای طرف قرارداد با دستگاه اجرایی بکارگیری شده و در دستگاه اجرایی به طور تمام وقت در فعالیتهای مربوط به امور جاری دستگاه فعالیت می نمایند.
- **نیروی طرحی:** مشمولینی که برابر موافقتنامه های مبادله شده بین سازمان برنامه و بودجه کشور و دستگاه اجرایی، از محل اعتبارات طرح های عمرانی توسط دستگاه اجرایی بکارگیری شده و به طور تمام وقت در فعالیتهای مربوط به دستگاه فعالیت می‌نمایند.

ماده ۲- مشمولینی که در زمان تصویب قانون، به صورت تمام وقت در یکی از حالات آزمایشی (رسمی آزمایشی)، پیمانی، قراردادی، طرحی و شرکتی برای انجام فعالیتهای جاری دستگاه، در دستگاههای اجرایی به موجب حکم یا قرارداد مقام صلاحیتدار خدمت می نمایند، با رعایت شرایط زیر به صورت رسمی (یا عناوین مشابه بر اساس مقررات مورد عمل در دستگاه اجرایی)، استخدام و یا تبدیل وضع می شوند:

۱- صلاحیت مشمولین برای استخدام رسمی به تایید گزینش رسیده باشد. در صورت عدم تایید گزینش برای استخدام رسمی فرد، ادامه خدمت وی در دستگاه اجرایی تابع حکم مقرر در ماده (۴۷) آیین نامه اجرایی قانون گزینش کشور می باشد.

۲- پست بلاتصدی در تشکیلات تفصیلی دستگاه برای انتصاب مشمولین وجود داشته باشد (در صورت عدم وجود پست بلاتصدی مناسب برای افراد مشمول، دستگاه اجرایی می‌تواند از طریق «سامانه ملی مدیریت ساختار دستگاههای اجرایی کشور» نسبت به پیشنهاد تغییر عناوین پستهای سازمانی و یا انتقال و جابجایی آن متناسب با شرایط مشمولان اقدام نماید).

2

ریاست جمهوری
سازمان اداری و استخدامی کشور

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره: ۱۳۷۵۸
تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۳- حق بیمه این نیروها باید توسط دستگاه اجرایی مربوط یا شرکت های طرف قرارداد با دستگاه اجرایی پرداخت شده باشد.

تبصره: موارد استثناء این بند در خصوص نیروهای قراردادی، با اعلام بالاترین مقام دستگاه اجرایی و تأیید ذیحساب مبنی بر دریافت حقوق و مزایا از دستگاه اجرایی بابت فعالیت تمام وقت در امور جاری دستگاه از ابتدای سال ۱۳۹۹، قابل اقدام است.

۴- این نیروها باید در زمان تصویب قانون با دستگاه اجرایی یا شرکت های طرف قرارداد، قرارداد داشته باشند و قرارداد آنها در سال جاری نیز تمدید شده باشد.

تبصره۱: استخدام و تبدیل وضع مشمولین با رعایت تبصره (۲) قانون اصلاح بند (و) ماده (۴۴) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران صورت می پذیرد. رعایت شرایط احراز از نظر مدرک تحصیلی در مشاغل تخصصی دستگاه های اجرایی ضروری است.

تبصره۲: در استخدام و تبدیل وضعیت اعضای هیات علمی دستگاههای اجرایی و همچنین کادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش، مقررات خاص مربوط به این گروه از شاغلین توسط دستگاههای مربوطه اعمال خواهد شد.

تبصره۳: تاریخ اجرای احکام رسمی صادره برای مشمولین این قانون ۱۴۰۰/۱/۱ می باشد.

ماده ۳- سهم هر یک از دستگاه های اجرایی از سقف اعتبار تعیین شده در بند (د) تبصره (۲۰) قانون، توسط سازمان برنامه و بودجه کشور مشخص خواهد شد. همچنین دستگاه های اجرایی موظفند با تایید سازمان برنامه و

ریاست جمهوری
سازمان اداری و استخدامی کشور

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره: ۱۳۷۵۸
تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

بودجه کشور نسبت به جابجایی اعتبارات مربوط به حقوق و مزایای مستمر و غیر مستمر آن دسته از مشمولین این دستورالعمل که به استخدام رسمی دستگاه در می‌آیند، از سایر فصول به فصول (۱) و (۶) اقدام نمایند.

تبصره: اعتبار مورد نیاز برای تبدیل وضعیت مشمولین آن دسته از دستگاههای اجرایی مشمول بند «د» تبصره (۲۰) قانون که فاقد ردیف در جداول (۷) و (۱۰) قانون هستند، از محل منابع داخلی تأمین می گردد.

ماده۴- در صورت محدودیت اعتبارات تخصیصی به دستگاه (در سقف اعتبار تعیین شده در قسمت اخیر بند «د» تبصره (۲۰) قانون) اولویت برای استخدام و یا تبدیل وضع مشمولین بر اساس سابقه خدمت بیشتر می باشد.

ماده ۵- بکارگیری نیروی انسانی جدید در دستگاههای اجرایی به جایگزینی نیروهای قراردادی، شرکتی و طرحی که در اجرای بند (د) تبصره (۲۰) قانون، به استخدام رسمی دستگاه اجرایی در می‌آیند، ممنوع است.

ماده ۶- تمامی دستگاه های اجرایی موظفند پس از اجرای این دستورالعمل، اطلاعات کارکنان را در سامانه کارمند ایران (زیرسامانه پاکنا) بارگذاری و بروز رسانی نمایند. آن دسته از دستگاه های اجرایی که شماره مستخدم از سازمان دریافت می‌نمایند، باید اطلاعات و مستندات مشمولین را با رعایت شرایط این دستورالعمل در سامانه کارمند ایران بارگذاری و ارسال نمایند تا اقدام لازم نسبت به صدور شماره مستخدم برای افراد واجد شرایط به عمل آید. بررسی اطلاعات و صدور شماره مستخدم برای مشمولین شاغل در واحدهای استانی توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان و برای مشمولین شاغل در واحدهای ستادی دستگاه های اجرایی توسط سازمان صورت می پذیرد. مسئولیت صحت اطلاعات و مستندات بارگذاری شده در سامانه مذکور در چارچوب قوانین و مقررات بر عهده دستگاه اجرایی است.

ریاست جمهوری
سازمان اداری و استخدامی کشور

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره: ۱۳۷۵۸
تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

تبصره: دستگاه های اجرایی اطلاعات و مستندات مشمولین رسمی شاغل در دستگاه که دارای حکم کارگزینی بوده ولی فاقد شماره مستخدم می باشند را نیز با رعایت شرایط این دستورالعمل در سامانه کارمند ایران، جهت صدور شماره مستخدم رسمی بارگذاری و ارسال نمایند.

ماده ۷- مسئولیت پیگیری اجرای بند (د) تبصره (۲۰) قانون و مفاد این دستورالعمل در آن دسته از دستگاههای اجرایی که برای کارمندان خود از سامانه کارمندایران شماره مستخدم دریافت نمی‌نمایند (نظیر وزارت نفت، بنیاد مستضعفان، وزارت اطلاعات و ...)، حسب مورد بر عهده بنیاد شهید و امور ایثارگران و سازمان رزمندگان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح می‌باشد.

تبصره: در صورت وجود ابهام در خصوص انطباق افراد از نظر ایثارگری با مصادیق عنوان شده در ماده (۲۱) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران، احراز شرایط توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران و سازمان رزمندگان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (حسب مورد) صورت خواهد گرفت.

ماده ۸- مسئولیت حسن اجرای بند (د) تبصره (۲۰) قانون و مفاد این دستورالعمل در دستگاه اجرایی، برعهده بالاترین مقام دستگاه اجرایی است.

جمشید انصاری
معاون رئیس جمهور و
رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور

محمدباقر نوبخت
معاون رئیس جمهور و
رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور

پیام تسلیت مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران به مناسبت درگذشت پیشکسوت جهادگر، سردارسرلشگر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران وزارت جهاد کشاورزی در پیامی عروج پیشکسوت جهادگر، سردار سرلشگر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی (از بنیانگذاران جهادسازندگی خراسان و عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی) را تسلیت گفت.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، متن پیام بدین شرح است:

بسمه تعالی

عمری مجاهدت ارزشمند از تلاش های مبارزاتی دوران دانشجویی در مشهد، تا فعالیت متنوع و گسترده در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه های مهم مانند جهادسازندگی ...ذخیره معنوی و توشه اخروی این برادر پرتلاش و خیرخواه است. مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

بار دیگر جهادگری مخلص، عاشقی صادق، پوینده ای صالح در طریق جاوید استقامت و مجاهدت بال در بال ملائک گشود و در کنار یاران آسمانی اش ماوا گزید. پیشکسوت جهادگر، سردار سرلشگر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی (از بنیانگذاران جهادسازندگی خراسان و عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی کشور طی سالهای ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۴) به وصال برادر شهید خود و دوستان شهیدش همچون سرداران جهادگر شهید: رضوی، طرحچی و ساجدی نائل آمد.

روحیه جهادی و احساس مسئولیت پذیری اجتماعی آن مرحوم خصوصا در حوزه حمایت همه جانبه از جهادگران و دستاوردهای عظیم نهادجهادسازندگی، از بارزترین صفات روحی و شخصیتی آن بزرگوار بود و این دغدغه مندی و تعهد ایشان فراموش نشدنی و ماندگار خواهد بود.

اینجانب به نمایندگی از خانواده بزرگ ایثارگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، مصیبت هجران این پیشکسوت جهادسازندگی را به خانواده بزرگوار وی و عموم همرزمانش تسلیت عرض نموده و از درگاه حضرت پروردگار برای آن فقید سعید، علو درجات و همنشینی با شهدا و صالحین و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

سید حمزه رضوی

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران

پیام تسلیت مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران به مناسبت درگذشت سردار جهادگر حاج محمد حافظ کلاهی

«سید حمزه رضوی» مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی در پیامی عروج سردار جهادگر حاج محمد حافظ کلاهی از پیشکسوتان و فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس را تسلیت گفت.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، متن این پیام بدین شرح است:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم

«مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا»

رهروِ صادقِ طریق جاوید شهدای سنگر ساز بی سنگر، سردار جهادگر حاج محمد حافظ کلاهی (از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد) پس از تحمل سال‌ها فراق یاران و همرزمان شهیدش، آوای رحیل سرداد و عاشقانه بال در بال ملائک گشود و در کنار شهدای راه حق و فضیلت مأوا گزید.

او پس از سال‌ها مجاهدت در عرصه سازندگی میهن اسلامی، تلخیِ سالها مفارقت از شهدای والامقام «جهاد سازندگی» را به شیرینی وصالِ همسنگرانش همچون شهیدان: رضوی، طرحچی، ناجیان و ساجدی مبدّل کرد و حسرت و اندوهی بر دلِ داغدارِ بازماندگان از قافله شهدا نهاد.

او به مقصدِ مطلوب خود دست یافت اما مصیبت فقدان او، خسارت بزرگی است که امیدوارم خداوند منّان با لطف و عنایت ویژه خود این ضایعه جانگداز را جبران کند.

از درگاه حضرت حق، برای روح بلند او علو درجات و همنشینی با شهیدان و برای همه

همسنگران و همراهان آن عزیز و همچنین خانواده معزز او صبر و اجر مسالت دارم.

سید حمزه رضوی

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران

اولین جلسه اعضاء هیات مدیره جدید تعاونی مسکن برگزارشد

اولین جلسه اعضای هیات مدیره جدید تعاونی مسکن ایثارگران وزارت جهادکشاورزی در سالن جلسات جهادگر شهید کسایی با حضوراعضاء این هیات مدیره برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این جلسه با موضوع تعیین ارکان مهم تعاونی مسکن ایثارگران و انتخاب اعضاء هیات مدیره این تعاونی برگزار شد.
ازمصوبات این جلسه انتخاب عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی بودجه و تعاون اداره کل امور ایثارگران به عنوان رییس هیات مدیره، ستار بهشتی به عنوان معاون رییس، محمدمهدی قنبری به عنوان مدیرعامل و سعید منافی زاده به عنوان منشی جلسه بود.
ضمنا امیر بهزاد نیشابوری رییس اداره برنامه ریزی و امور اقتصادی اداره کل امور ایثارگران، با حکمی از سوی سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، به عنوان نماینده امور ایثارگران در تعاونی مسکن منصوب شد.
از دیگر مصوبات این جلسه تعیین محل تعاونی مسکن ایثارگران وزارت جهادکشاورزی و ساختار تشکیلاتی آن بود.

بازدید مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران از پروژه ماهان

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران از پروژه ماهان تعاونی مسکن ایثارگران وزارت جهادکشاورزی بازدید کرد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، درحاشیه جلسه مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران با رییس سازمان جهاد کشاورزی استان البرز، سید حمزه رضوی به همراه عبداله فاتحی معاون برنامه ریزی بودجه و تعاون و امیربهزاد نیشابوری رییس اداره برنامه ریزی و امور اقتصادی اداره کل امورایثارگران از زمینهای واقع در بلوار ماهان کرج بازدید نمودند.
ایشان ضمن بازدید از پروژه ماهان، بر لزوم تسریع روند حرکتی امور پروژه ایثارگران تاکید کرد.
همچنین امیربهزاد نیشابوری ضمن ارائه گزارشی از شرایط پروژه ماهان، پیشنهادتی را در خصوص رفع موانع پیش رو مطرح نمود.

استاندار اصفهان: «شهید فارسی» ظرفیتی افتخارآمیز است

طی مراسمی با حضور دکتر عباس رضایی استاندار اصفهان و آیت الله عباسعلی سلیمانی نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان، از سردیس سردار جهادگر شهید حاج علی فارسی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان اصفهان) رونمایی شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، استاندار اصفهان در این آیین که با رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی در محوطه رو باز تالار شهر کاشان برگزار شد، گفت: باید قدر داشته‌های خود را بدانیم به خصوص آنکه کاشان از داشته‌های فراوانی برخوردار است.

وی در کنار دین، باور و اعتقاد را به عنوان داشته‌های ارزشمند، نظام مقدس جمهوری اسلامی را سرمایه بزرگ دیگری دانست و تاکید کرد: باید قدر این داشته‌های بزرگ را بدانیم و با یکدلی و فعالیت و کار مداوم در خدمت آن باشیم.

عباس رضایی برخورداری از یکهزار و ۷۰۰ شهید گلگون کفن را از داشته‌های بی نظیر دارالمومنین کاشان ذکر کرد و افزود: شهیدانی همچون سردار شهید فارسی که امشب از سردیس او رونمایی شد، نامهای درخشان و تکرار نشدنی عرصه حماسه آفرینی ایران اسلامی به شمار می‌روند

استاندار اصفهان با بیان اینکه شهید فارسی ظرفیتی افتخارآمیز برای کاشان است، تصریح کرد: این سردار شهید در جهاد سازندگی خدمات شایانی برای میهن اسلامی در منطقه آبادان داشت.

نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان نیز با اشاره به تنفیذ حکم رییس جمهوری در محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی و سران قوا گفت: مجموعه مدیریت در لوای انقلاب اسلامی یک هیات متصله با فراهم کردن زمینه رشد و تعالی از گذشتگان به آیندگان در ایجاد زیرساخت‌ها و طعم شیرین آن روی سفره مردم و جدا دانستن دوره‌ای از دوره دیگر جفا است، چرا که تمامی آن با محوریت نظام انقلاب اسلامی و ولایت زیبا است.

گفتنی است در این مراسم صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی

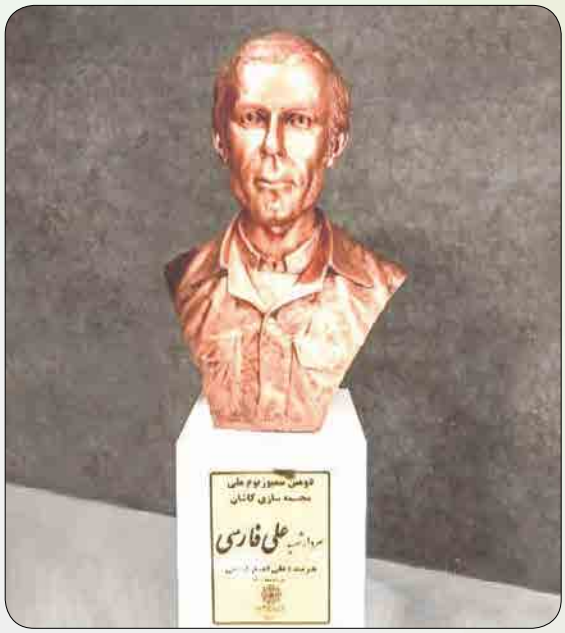

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، محمد حسین فارسی مشاور عالی مدیرکل و مسئول امور استانها، مرتضایی فرماندار ویژه، ابریشمی راد شهردار، مظلومی معاون رییس سازمان جهاد کشاورزی استان اصفهان و مدیر جهاد کشاورزی کاشان، حیدری معاون مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان اصفهان و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران کاشان، پورعسگری رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر، فرماندهان ارشد سپاه، ارتش و نیروی انتظامی، پیشکسوتان دفاع مقدس و خانواده معظم شهدا و ایثارگران نیز حضور داشتند و در بخش پایانی آن، محمد معتمدی کاشانی خواننده موسیقی اصیل ایرانی به اجرای زنده پرداخت.

جلسه مشترک تعاونی مسکن ایثارگران وزارت جهادکشاورزی و تعاونی مسکن ارتش برگزار شد

ششمین جلسه تعاونی مسکن ایثارگران با حضور عبداله فاتحی رییس هیات مدیره، اعضاء هیات مدیره، امیربهزاد نیشابوری نماینده اداره کل امور ایثارگران، اعضاء هیات مدیره تعاونی مسکن نیروی زمینی ارتش، برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این جلسه در دو بخش برگزار شد که بخش اول با حضور اعضاء هیات مدیره تعاونی مسکن نیروی زمینی ارتش بود و در خصوص امکان و نحوه همکاری تعاونی مسکن نیروی زمینی در پروژه های تعاونی مسکن ایثارگران و انتقال تجربه های دو تعاونی، گفتگو شد.

در بخش دوم اعضاء هیات مدیره تعاونی مسکن ایثارگران در زمینه دستور جلسه تعاونی مسکن مباحثی را مطرح کردند به گفتگو نشستند.

دستور جلسه در بخش دوم با ارائه گزارشی از ثبت صورت جلسات مجمع توسط مدیرعامل تعاونی و ادامه روند وضعیت اختصاص سند به پروژه ماهان اختصاص یافت.

در ادامه این جلسه اعضاء هیات مدیره تعاونی مسکن ایثارگران، رییس هیات مدیره، مدیرعامل و نماینده اداره کل امور ایثارگران و رییس هیات مدیره شرکت تلاشگران با دستور جلسه وضعیت بلوکA پروژه شهید ناجیان و امکان همکاری های بالقوه حضور بهم رساندند.

بیانیه کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهادکشاورزی به مناسبت روز «شهدای جهاد»

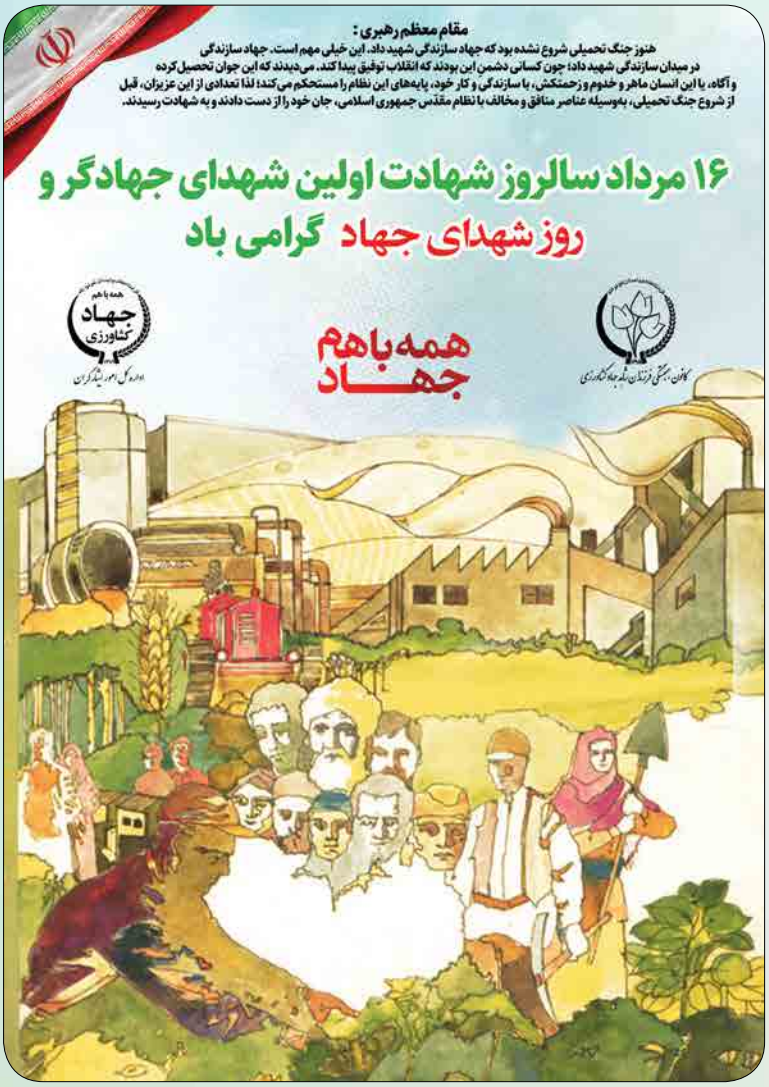

کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهادکشاورزی به مناسبت گرامیداشت سالروز شهادت اولین شهدای جهادگر و روز «شهدای جهاد» بیانیه ای صادر کرد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران متن این بیانیه بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَفَرعُها فِی السَّماءِ

«جهاد سازندگی، یادگار ارزنده‌ی امام بزرگوار ماست. حقیقتاً شجره‌ی طیّبه‌ای است که به دست با برکت امام بزرگوار، غرس شد و رشد کرد و میوه داد و کشور و ملت را در مراحل مختلف بهره‌مند نمودند» این کلام ماندگار مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، بیانگر جایگاه رفیع نهادی مردم محور است که با شعار «قُل اِنَّما اَعِظُکُم بِواحِدَهٍ اَن تَقُومُوالله مَثنی وَ فُرادی» گامهای نخستین خود را در عرصه محرومیت زدایی روستاها و سازندگی مناطق کمتر توسعه یافته کشور برداشت.

نهادمقدسی که باداشتن ظرفیتهای منحصربفرد و پتانسیلهایی همچون جوانان کاردان، متخصص و کم توقع، مردم باوری و مردم یاوری را در نظام جمهوری اسلامی نهادینه کرد و امروز پس از گذشت بیش از ۴ دهه، همچنان نامی آشنا برای مردم روشن ضمیر روستا و نوایی دل نشین برای همه انسان های نیکوسرشت است.

جهاد سازندگی، دانشگاهی بود تا به مجاهدانی که با تکیه بر ایثار و اخلاص، جنبشی مردمی را در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسانده بود، خودباوری و نوآوری بیاموزد و با پرورش مدیرانی متعهد، خدمت صادقانه و عاشقانه به ملّتی را که به تعبیر زیبای امام امت(ره) : «بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله(ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین(ع) و حسین بن علی (ع)» هستند، به تصویر بکشد.

فرزندان انقلابی امام(ره) در جهاد سازندگی، با حضور اثرگذار در همه عرصه ها - از محرومیت زدایی و سازندگی مناطق کمتر توسعه یافته تا پشتیبانی و مهندسی جنگ در دوران هشت سال دفاع مقدس - بزرگترین آبرو را به انقلاب اسلامی خود دادند و با آرمان «می شود و می توانیم» بهترین الگو برای جوانانی شدند که به فردایی بهتر برای ایران اسلامی می اندیشند و دل در گرو این مرز و بوم داشته و دارند.

۱۶ مردادماه، سالروز شهادت اولین شهدای جهادگر و روز شهدای جهاد سازندگی است. مهندس ولی الله نیکبخت و امام بخش ریگی از نیروهای جهاد سازندگی سیستان و بلوچستان در نخستین ماههای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نهاد جهاد سازندگی، در ۱۶ مرداد سال ۱۳۵۸ در حین خدمت رسانی به مردم محروم این منطقه، به دست اشرار ضد انقلاب به شهادت رسیدند و با خون مطهر خود، شجره طیبهٔ جهاد سازندگی را تنومندتر و پرثمرتر نمودند.

در سالروز بزرگداشت یاد و خاطره شهدای والامقام جهاد سازندگی، ضمن تجدید عهد و میثاق با ارواح طیبه شهدا و امام شهدا و همچنین تجدید بیعت با آرمانهای والای انقلاب اسلامی و منویات مقام معظم رهبری، بر تداوم و استمرار راه پر افتخار و عزت آفرین پدران شهیدمان که همانا تلاش برای احیای فرهنگ و روحیه جهادی در بدنه اجرایی کشور عزیزمان است تاکید می کنیم و در آستانه تحولی بزرگ در عرصه مدیریتی کشور، همچون رئیس جمهور شهید محمد علی رجایی آرزو می کنیم: «نشاالله در آینده بتوانیم دولتی داشته باشیم که کارهایش را به شکل جهاد انجام دهد.»

کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهاد کشاورزی

پیام نماینده ولی فقیه در وزارت جهادکشاورزی به مناسبت روز شهدای جهاد سازندگی

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن ربانی نماینده ولی فقیه در وزارت جهادکشاورزی طی پیامی ضمن ادای احترام به مقام شامخ تمامی شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، یاد تمامی شهدای جهاد سازندگی بویژه اولین شهدای جهاد سازندگی را گرامی داشت.

به گزارش روابط عمومی اداره کل اموایثارگران متن پیام بدین شرح است:

بسمه تعالی

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

پیش قراولان شهدای میدان سازندگی

هنوز جنگ تحمیلی شروع نشده بود که جهاد سازندگی شهید داد. جهاد سازندگی در میدان سازندگی شهید داد.

مقام معظم رهبری- ۱۳۷۷/۷/۱۵

شانزدهم مرداد ماه یادآور سالروز اولین شهدای عرصه کار و جهاد و روز شهدای جهاد سازندگی است. روزی که شهیدان عزیز مهندس ولی الله نیکبخت) یکی از استادان فعال و مبارز دانشگاه سیستان و بلوچستان(و امام بخش ریگی)یکی از رانندگان سخت کوش در مناطق محروم سیستان و بلوچستان(به هنگام فعالیت جهادی وسازندگی مورد حمله کوردلان ضد انقلاب قرار گرفته و با تیر کینه استکبار به شهادت رسیدند و بدینوسیله به جهانیان نشان دادند که دشمنان این مرز و بوم تاب آبادانی و سرافرازی و همدلی ادیان و مذاهب مختلف این ملت بزرگ را ندارند. اما همین عمل مذبوحانه آنان موجب تقویت همدلی و اتحاد سراسری نه تنها در سطح استان بلکه در سطح کشور و تقویت ریشه جهاد سازندگی و محبوبیت هر چه بیشتر این نهال مقدس گردید که توسط معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی) ره(بنیان گذاشته شد.

شعار جهادگران که برگرفته از قران کریم بود و بر تارک نشان جهاد سازندگی درخشیدن گرفت فقط یک عبارت بود «قیام برای خدا» قل انما اعظکم بواحده ان تقوموالله مثنی و فرادی- با عمل به شعار همه با هم ، جهاد سازندگی، فعالیت های فرهنگی، عمرانی، کشاورزی و محرومیت زدایی از چهره روستاها ، با استقبال گرم روستاییان عزیز و عشایر غیور ، در اقصی نقاط کشور، به وسعت ایران اسلامی آغاز گردید و در راستای تاکید حضرت امام(ره) مبنی بر اولی بودن مسئله دفاع مقدس از سایر امور ، حرکت ثانویه جهاد و مسئولیت ستادهای پشتیبانی مهندسی رزمی جنگ جهاد در جبهه ها ، در سایه الطاف ربانی و توجه خاصه حضرت ولی عصر (عج) را عهده دار و با ایفای نقش همیشه ماندگار و حماسه آفرینی های شگفت انگیز شهداء گرانقدر، آزادگان سرافراز و جانبازان محترم و رزمندگان عزیز دریافت ، مدال افتخار آفرین سنگرسازان بی سنگر، از پیشوای خود اوج رضایتمندی امام راحل و عصاره تمام تعاریفی بود که در تاریخ انقلاب ثبت و ضبط گردید.

حاصل این باورها و رفتارها در خدمت به مردم و توسعه و پیشرفت

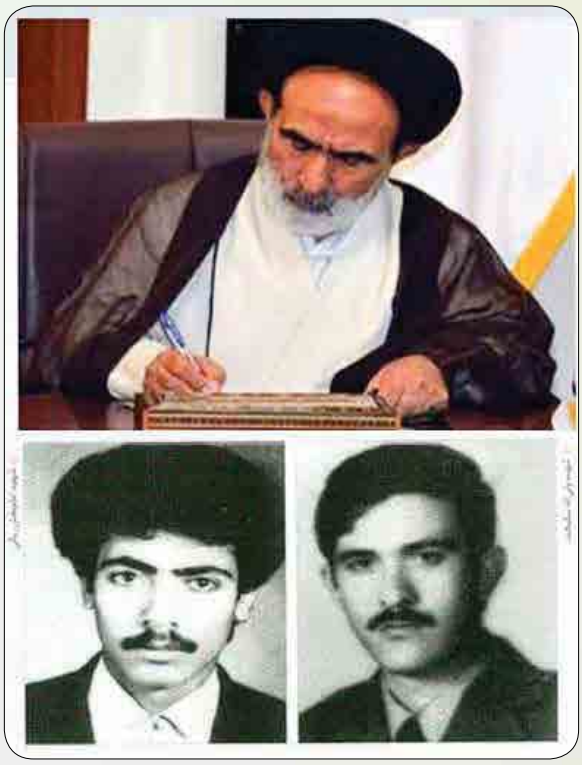

کشوردر ادبیات روز «فرهنگ جهادی» نام گرفت، فرهنگی مشحون از تقوا ، اخلاص ، صداقت ، امانتداری ، امید ، تواضع ، ولایتمداری ، مردم گرایی ، خدمت ، ساده زیستی ، ایثار ، خودباوری و نوآوری بود که در رفتاراجتماعی و عملکرد اجرایی جهادگران متجلی گشت .

بدین ترتیب، مدیریت جوانه زده از فرهنگ جهادی به عنوان الگوی مدیریتی خلاق، فراگیر و پویا، در سطح نظام مقدس جمهوری اسلامی مطرح و علیرغم وجود بحرانها و چالشها، توانست، در خدمت انقلاب و راهبردهای اساسی کشور قرار گرفته و بستری برای پرورش مدیران و نیروهای خلاقی که در عرصه کسب و کار، و ایجاد تحولات بنیادی، زمینه ساز طرحهای نوپا ، و مبنا و الگوی برنامه های اجرایی بسیاری از سازمانهای موفق کشور بود ، قرار گیرد.

حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی ضمن ادای احترام به مقام شامخ تمامی شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ، یاد تمامی شهدای جهاد سازندگی بویژه اولین شهدای نهاد مقدس جهاد سازندگی را گرامی داشته و با خدای خود عهد می بندیم که ادامه دهنده راه آن عزیزان باشیم و با تبعیت از فرامین و منویات مقام معظم رهبری و با روحیه و مدیریت جهادی بتوانیم در جهت تحقق اهداف متعالی نظام مقدس جمهوری اسلامی تلاش کنیم.

سیدحسن ربانی

نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی

اولین جلسه ستاد برگزاری مراسم هفته دفاع مقدس برگزار شد

اولین نشست هماهنگی و برنامه ریزی ستاد برگزاری مراسم هفته دفاع مقدس و همچنین گردهمایی سالانه فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در محل سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل اموراییثارگران؛ در این نشست که با حضور پیشکسوتان جهادگر و مسئولان وزارت جهاد کشاورزی، وزارت بهداشت و مدیران اداره کل امور ایثارگران برگزار شد؛ در خصوص چگونگی برگزاری مراسم هفته دفاع مقدس و گردهمایی فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بحث و تبادل نظر شد.

در ابتدای این نشست، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران ضمن تسلیت ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و تشکر از حضور مدعوین گفت: برنامه‌های هفته دفاع مقدس و همایش فرماندهان نباید به علت بیماری کرونا کم رنگ شود.

وی افزود : امسال نیز پیشنهاد این است که طبق سال گذشته، از فضای وب استفاده بیشتری شود و در این جلسه بنا داریم گام های موثرتری در جهت برگزاری مراسم هفته دفاع مقدس برداریم.

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران اظهار داشت: با توجه به همراهی دکتر کاظم خاوازی مقام عالی وزارت جهادکشاورزی و توجه ویژه دکتر سید جواد ساداتی نژاد میتوانیم مراسم بهتری را برگزار کنیم.

وی گفت : در این خصوص پیشنهاداتی مطرح است و تاکنون نیز اقداماتی در این خصوص انجام شده است که گزارش آن توسط معاونت فرهنگی ارائه خواهد شد

صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران با اشاره به شیوع بیماری کرونا گفت: بدون شک این بیماری در زمان برگزاری مراسم از بین نخواهد رفت و با توجه به ابلاغیه ستاد ملی کرونا در رعایت پروتکل های بهداشتی باید محل مناسبی جهت برگزاری مراسم در نظر گرفته شود.

وی ضمن ارائه سه پیشنهاد جهت برگزاری مراسم گردهمایی سالانه فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد افزود: مثل سال گذشته، ارتباط تصویری به صورت وبینار با سازمان جهادکشاورزی استانها و حضور فرماندهان در محل سازمانها (با رعایت پروتکلهای بهداشتی) بخشی از برنامه است اما چگونگی‌حضور تعداد محدودی از فرماندهان در مراسم تهران نیز مطرح است.

صادق صدقگو گفت: مراسم تجدید میثاق با شهدای والامقام جهادگر در بهشت زهرا(س) و همچنین تبلیغات محیطی و برگزاری نمایشگاه در محل ساختمانهای ستاد وزارت و انتشار محتوا(اینفوگرافی، موشن و کلیپ) در فضای مجازی به صورت روزانه طی هفته دفاع مقدس و ارسال بسته‌های فرهنگی برای فرماندهان برنامه‌هایی است که آن شاءالله اجرا خواهد شد.

در ادامه محمد صدوری مدیرعامل کانون سنگرسازان بی سنگر با اشاره به فرصت باقیمانده تا برگزاری مراسم گفت: زمان بسیار کم است و ما حدود ۴۰ روز وقت داریم و باید نهایت استفاده را از زمان داشته باشیم.

وی خاطرنشان کرد: بهتر است برای برگزاری جلسات از خود فرماندهان نظرخواهی شود و ما میتوانیم این کار را انجام و نتیجه را به شما اطلاع دهیم.

فتح اله نادعلی از پیشکسوتان ایثارگر با اشاره به همه گیری بیماری خطرناک کرونا تاکید کرد: ما باید بدون هیچگونه تعارف؛ پذیرش و توجه به دستور العمل های ستاد ملی کرونا را جز اصول و بر نامه های خویش قرار دهیم .

وی افزود: این دستورالعمل ها و محدودیت ها که پشتوانه علمی، عقلی و شرعی نیز دارد باید در ارتباط با چگونگی برگزاری مراسم ملاک و معیار ما باشد. خوشبختانه راه های متنوع و مختلفی برای برگزاری و ایجاد غنا و محتوای بیشتر به مراسم وجود دارد که می توان آن را در جلسات تخصصی

تر عنوان کرد و به نتایج قابل قبولی دست یافت .

وی پیشنهاداتی در خصوص برگزاری مراسم به صورت آنلاین و تهیه بسته های فرهنگی و سایر محصولات متناسب با مراسم و هماهنگی با استان ها همچون سال قبل مطرح نمود .

عبداله فاتحی معاون برنامه ریزی، بودجه و تعاون اداره کل امور ایثارگران با بیان این نکته که ستاد کل نیروهای مسلح برای هر روز از هفته دفاع مقدس نامی را انتخاب کرده و لازم است نسبت به موضوع مورد نظر فعالیت های خاص آن را انجام داد، گفت: باید آسیب شناسی کرد که معایب کارمان در سال گذشته چه بوده است و چه کارهایی در جهت بهبود کار میتوان انجام داد.

وی افزود: تهیه بسته های فرهنگی، نشستهای های غیر حضوری، توزیع محصولات فرهنگی قدامات بسیار خوب سال گذشته بوده است که میتوان امسال نیز این موارد را تقویت و اجرا کرد.

دکتر محمد اسماعیل مطلق مشاور وزیر بهداشت و نماینده ستاد ملی کرونا گفت: من خودم از قبل از شروع جنگ تحمیلی به صورت داوطلبانه با کمیته بهداشت و درمان جهاد سازندگی همکاری داشتم اما متاسفانه تشریح اقدامات جهاد در جامعه کم رنگ شده است و کسی نمی داند جهاد چه کارهای بزرگی را انجام داده است. لازم است تا روی محتوی کار کنید تا جوانان متوجه شوند در هشت سال جنگ چه اتفاقاتی افتاده و جهاد چه کرده است.

وی افزود: ان شالله سعی شود تا با رعایت پروتکل های بهداشتی ستاد ملی کرونا، نگذارید جهاد مظلوم بماند.

روح اله جوزانی مشاور وزیر و رئیس مرکز حراست وزارت جهاد کشاورزی گفت: بحمدالله اداره کل امور ایثارگران نشان داده است که در حوزه فرهنگی بسیار توانمند است و از فضای مجازی به خوبی استفاده می‌کند. مراسم هر چند محدود برگزار شود بهتر است و اولویت در استفاده از مکان های مرتبط با وزارت جهاد کشاورزی باشد و از پتانسیل های وزارتخانه جهت اطلاع رسانی و انتشار محتواهای تولیدی نیز حتما استفاده شود.

محسن فرجی فرمانده مرکز مقاومت بسیج وزارت جهادکشاورزی نیز اظهار داشت: ترویج فرهنگ جهادی برای جوانان امری مهم و ضروری است. ما بزرگان بسیاری داریم که جانشان را در این راه در طبق اخلاص گذاشتند و ما باید این فرهنگ را برای جوانان ملموس کنیم.

وی بیان داشت: به سایت ها و کانال اطلاع رسانی خودتان اکتفا نکنید و خبرها و تبلیغات را در سراسر روابط عمومی هاو خبرگزاری ها انتشار دهید. به هر شکل که میتوانید اقدامات جهاد در دوران دفاع مقدس را به تصویر بکشید.

رشید کارگر رئیس اداره رفاه وزارت جهادکشاورزی نیز گفت: نشستها بصورت وبیناری انجام شود تا با رعایت بیشتر پروتکل ها سلامت فرماندهان عزیز تضمین شود. در پایان این نشست موضوعاتی پیرامون برگزاری برنامه های هفته دفاع مقدس و همچنین مراسم سالانه گردهمایی فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد مصوب شد.

البرز

نشست مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران با ایثارگران و فرزندان شهدای استان البرز

نشست مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران با ایثارگران و فرزندان شهدای سازمان جهادکشاورزی استان البرز برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این نشست با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل ایثارگران وزارت جهادکشاورزی، معاون برنامه ریزی بودجه و تعاون و رییس اداره برنامه ریزی و اموراقتصادی اداره کل امورایثارگران، رییس سازمان جهاد کشاورزی استان البرز، مسول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی، معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی و تنی چند از ایثارگران این سازمان برگزار شد. در این نشست مشکلات و کاستی های موجود در حوزه ایثارگران و خانواده شهدا بررسی گردید و پیشنهادات و راهکارهایی پیرامون مسائل مربوطه مطرح شد.

مازندران

چهارمین جلسه کمیسیون امور ایثارگران جهاد کشاورزی استان مازندران

چهارمین جلسه کمیسیون امور ایثارگران جهاد کشاورزی استان مازندران با حضور اعضا و فرماندهان پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد برگزار شد.

۰۳/۰۶/۱۴۰۰

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، چهارمین جلسه کمیسیون امور ایثارگران جهاد کشاورزی استان مازندران با حضور اعضا و فرماندهان پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد با بررسی بیش از ۲۰ پرونده سوابق جبهه و اظهار مجروحیت (فاقدین مدارک پزشکی و بالینی-ماده ۸۷) بهمراه ۵ مصوبه، در دفتر اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان مازندران برگزار شد.

گرامیداشت هفته دولت در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران

دیدار با خانواده ایثارگران مناسبت گرامیداشت هفته دولت با حضور مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان مازندران انجام شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این دیدار با حضور، معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان جهادکشاورزی مازندران به همراه مدیر حراست، رئیس اداره امور ایثارگران و فرمانده پایگاه بسیج شهدای سنگرسازان بی سنگر از دو خانواده ایثارگر و آزاده دوران دفاع مقدس(خانواده مرحوم آزاده سرافراز حسین آقا گلی و آزاده سرافراز مرادعلی مرادیان) در ساری، با رعایت پروتکل های بهداشتی انجام شد.

در پایان این دیدار ضمن تجلیل از مقام ارزشمند آزادگان، مشکلات و مسائل این عزیزان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

سیستان وبلوچستان

تجلیل از خانواده شهدای کارمند سازمان جهادکشاورزی استان سیستان و بلوچستان

همزمان با گرامیداشت هفته دولت همایش قشربسیج کارمندی وبزرگداشت شهدای کارمند در سازمان جهادکشاورزی سیستان و بلوچستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این مراسم با حضورجمعی ازخانواده معظم شهدا وایثارگران استان، مدیران کل دستگاه های اجرایی، فرماندهی سپاه سلمان استان، مشاور رئیس سازمان و رئیس اداره امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی، مسئول گروه حیدریون سازمان و مدیر عامل کانون سنگرسازان بی سنگردرحسینه عاشقان ثارالله شهرستان زاهدان با رعایت شیوع نامه های بهداشتی برگزار شد. در بخش پایانی این مراسم؛ از خانواده معظم شهدای شاخص بویژه جهادگر شهید غلامعلی کیخا و جهادگر آزاده سرافراز امیر میرشکار صالح با اهدای تندیس همایش، لوح سپاس وهدایا تجلیل وتکریم بعمل آمد.

تجلیل از آزادگان سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان وبلوچستان

به مناسبت هفته دولت از آزادگان کارمند سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان تجلیل شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این مراسم در پنجمین روز از هفته دولت و با حضور مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونین و مدیران سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان وبلوچستان، مدیر کل امور بنیاد شهید وایثارگران استان، مدیرکل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان، مدیر کل بسیج ادارات استان و مدیر بسیج ادارات شهرستان زاهدان، مشاور رئیس سازمان و رئیس اداره امور ایثارگران، مسئول گروه حیدریون و مدیرعامل کانون سنگرسازان بی سنگر استان سیستان وبلوچستان برگزار شد.

در این مراسم از ۲۱ آزاده سرافراز کارمند سازمان جهاد کشاورزی و ادارات وابسته این سازمان تجلیل بعمل آمد.

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی طی سخنانی در این جلسه که بصورت ویبنار پخش شد یاد و خاطره شهدای والامقام استان سیستان و بلوچستان را گرامی داشت.

سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی طی سخنانی در این جلسه که بصورت ویبنار پخش شد ضمن درود به ارواح مطهر شهدا و امام شهدا و شهدای جهادگر؛ یاد و خاطره ۴۲ شهید والامقام استان سیستان و بلوچستان را گرامی داشت و گفت: همانطور که همه شما می دانید مجموعه جهادسازندگی یکی از دو بال انقلاب بود که کار خود را با محوریت سازندگی و محرومیت زدایی شروع کرد.

ایشان افزود، یکی از برنامه های اصلی بحث محرومیت زدایی و سازندگی استان سیستان و بلوچستان بود، با توجه به شرایطی که داشت نیروهای اولیه جهاد کار را از همان استان شروع کردند.

وی گفت: همانطور که مستحضرید با توجه به خلوص نیت و تلاشی که مجموعه آن استان داشتند، اولین شهدای جهاد هم از آن استان هستند؛ شهید امام بخش ریگی و شهید ولی اله نیکبخت که در ۲۶ مرداد سال ۱۳۵۸ به درجه رفیع شهادت رسیدند و این خط شهادت را آغاز نمودند و توسط تمام ایثارگران آن استان ادامه داشت قطعا این موضوع فقط به شهدا بسنده نشده است و جانبازان و آزادگان و رزمندگان سرافراز و معزز استان هم ادامه دهنده راه شهدا بودند و میتوان گفت شهدای زنده در حال حاضر هستند و این مراسمی که هم اکنون با عنوان تجلیل از ایثارگران برگزار شده است هم در راستای تکریم و تجلیل از این عزیزان می باشد.

جنوب کرمان

آیین غبار روبی و گلباران گلزار شهدا در استان جنوب کرمان

آیین غبار روبی و گلباران گلزار شهدا با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی جنوب کرمان برگزارشد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، غبار روبی گلزار شهدا و تجدید میثاق با شهدای جهاد کشاورزی با حضور ریاست سازمان، امام جمعه و مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان و تنی چند از مسئولین منطقه و معاونین و مدیران سازمان جهاد کشاورزی جنوب کرمان برگزار شد .
در این مراسم امام جمعه جیرفت ضمن به سخت کوشان بخش کشاورزی با ادای احترام به شهدای جهاد کشاورزی خسته نباشید گفتند و همگی با آرمانهای حضرت امام و مقام معظم رهبری و شهدا تجدید میثاق کردند .

تقدیر از رییس امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی جنوب کرمان

سردار معروفی فرمانده سپاه ثارالله در پیامی از آقای یوسف بهادر رییس اداره امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی جنوب کرمان تقدیر کرد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این مراسم که با حضور ریاست بنیاد شهید و فرمانده بسیج ادارات جناب سروان میرزاده برگزار شد، لوح سپاس از طرف سردار معروفی فرمانده سپاه ثارالله وهمرزم شهید حاج قاسم سلیمانی برای تقدیراز زحمات رییس اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی جنوب کرمان تقدیم ایشان گردید. در این پیام فرمانده سپاه ثارالله سردارمعروفی برای ایشان آرزوی موفقیت کردند و خدمت به خانواده شهدا و ایثارگران را اجری عظیم نزد پروردگار دانستند .

گلستان

هفتمین جلسه کمیسیون ایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان گلستان

هفتمین جلسه کمیسیون ایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان گلستان با حضور مسئولین سازمان و فرماندهان جنگ جهاد برگزارشد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، هفتمین جلسه کمیسیون ایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان با هدف بررسی و تایید سوابق جبهه نیروهای ایثارگر جهادسازندگی در طول دوران هشت سال دفاع مقدس با حضور فرماندهان جنگ جهادسازندگی تشکیل شد.
در این جلسه ۲۰ پرونده مورد بررسی قرار گرفت و برای تایید نهایی به کمیسیون ایثار گران اداره کل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی ارسال شد.

مرکزی

نشست تخصصی دانشنامه دفاع مقدس استان مرکزی برگزار شد

نشست تخصصی کمیته های تخصصی دانشنامه دفاع مقدس استان مرکزی با حضور سردار کریمی فرمانده سپاه روح الله و جمعی از پیشکسوتان، اساتید دانشگاه و نخبگان در سالن همایش های کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل اموایثارگران، در این نشست تخصصی سرهنگ کریمی مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی ضمن ارائه توضیحاتی از روند تکمیل دانشنامه استانی دفاع مقدس نیز کلیه پیشکسوتان و اساتید دانشگاهی در خصوص مدخل گزینی، تشکیل پرونده های علمی، تدوین مقالات و نحوه انتشار آنها پیشنهادات و نظراتی ارائه کردند. در پایان این نشست تخصصی سردار کریمی فرمانده سپاه روح الله در طی سخنانی دانشنامه دفاع مقدس استان مرکزی را حاصل تلاش ها و مجاهدت های شبانه روزی اساتید دانشگاه در کنار پیشکسوتان و نخبگان جوان خواند و آن را نمونه جامعی از شناسایی مسئله ها و عناصر مرتبط با دفاع مقدس

ونقش استان مرکزی دانست و بر ضرورت استفاده از همه توانمندی هابرای تبیین وانتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل جوان نیز تأکیدکرد.

گرامیداشت روز بازنشستگان در استان مرکزی

دیدار و تجلیل از بازنشستگان سازمان جهادکشاورزی استان مرکزی با حضور مسئولین این سازمان انجام شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموایثارگران، به مناسبت گرامیداشت روز بازنشستگان و تکریم از این عزیزان؛ دیداری با حضور ریاست سازمان مهندس آنجفی، معاونت توسعه مهندس کتانفروش، ریاست کانون بازنشستگان استان سرکار خانم حسامی، رییس اداره ایثارگران سازمان و مدیر امور اداری سازمان صورت پذیرفت. در این نشست با دو تن از جانبازان بازنشسته احمد نصرالهی جانباز ۲۵ درصد و باقر مروجی جانباز ۵ درصد دیدار و تجلیل بعمل آمد.

نشست شورای مشورتی فرزندان شاهد شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی

نشست شورای مشورتی فرزندان شاهد شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی با حضور مسئولین این سازمان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموایثارگران، نشست شورای مشورتی فرزندان شاهد شاغل سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی با حضور دکتر کارگر سرپرست کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهاد کشاورزی، مهندس آ نجفی رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی، دکتر توکلی مسئول حوزه نماینده ولی فقیه در سازمان، معاون توسعه مدیریت و منابع، سرکار خانم معصومی رئیس امور ایثارگران و فرزندان شاهد سازمان در سالن جلسات سازمان برگزار شد.

تجلیل از آزادگان در سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی

مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی از آزادگان سرافرازاین استان تجلیل کردند. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموایثارگران، تجلیل از آزادگان سرافراز سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی با حضور مهندس آنجفی رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی، دکتر توکلی مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه و معاونین سازمان برگزار شد.
در این مراسم، از هشت نفر آزاده سرافراز سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی با اهدای شاخه گل تجلیل بعمل آمد.

کردستان

چهارمین جلسه کمیسیون ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان

چهارمین جلسه کمیسیون ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان در محل دفتر معاونت توسعه سازمان با حضور اعضای کمیسیون برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثاریثارگران، در این جلسه پیرامون پرونده های سابقه جبهه ایثارگران، موانع و مشکلات ایثارگران و پرداخت تسهیلات به ایثارگران بحث و گفتگو شد.

خوزستان

آیین عطر افشانی و گلباران مزار مطهر شهدا در استان خوزستان

آیین عطر افشانی و گلباران مزار مطهر شهدا در سازمان جهادکشاورزی استان خوزستان با حضور مسئولین این سازمان برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، این مراسم با حضور ریاست سازمان، حوزه نمایندگی ولی فقیه، فرمانده بسیج شهدای جهاد کشاورزی، مدیران ستاد وادارات تابعه سازمان جهادکشاورزی استان خوزستان برگزار شد و با غبار روبی و عطر افشانی مزار مطهر شهدا، یاد وخاطره شهدای والامقام را زنده نگه داشتند.

یزد

تجلیل از آزادگان در سازمان جهاد کشاورزی استان یزد

همزمان با گرامیداشت هفته دولت از آزادگان سازمان جهاد کشاورزی استان یزد تجلیل شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، بمناسبت سالروز بازگشت غرور آفرین آزادگان سرافراز از چنگال رژیم بعث به آغوش میهن اسلامی مراسمی در تجلیل از آزادگان سر افراز با رعایت پروتکل های بهداشتی در فضای باز سازمان جهاد کشاورزی استان یزد با حضور حجت الاسلام دکتر سید محمد موسوی نماینده ولی فقیه در سازمان، مهندس حاتمی زاده مدیر حوزه ریاست و مهندس ابراهیمی معاون توسعه مدیریت ومنابع و همکاران سازمان برگزار شد و از ۱۰ نفر آزاده سر افراز با اهدای هدیه تقدیر بعمل آمد.
در ابتدا حجت الاسلام دکتر سید محمد موسوی در اهمیت گرامیداشت این روز سخنانی ایراد فرمودند و سپس آزاده سر افراز سید بهروز کلانتری خاطراتی را در خصوص سالهای آزادگی خود در زندانهای عراق بیان نمودکه مورد توجه و تامل حاضران قرار گرفت.

لرستان

گرامیداشت سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی در سازمان جهادکشاورزی استان لرستان

۲۲ آزاده سرافراز سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان مورد تجلیل قرار گرفتند.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان طی مراسمی با حضور دکتر اسفندیار حسنی مقدم رئیس سازمان، مهندس سپهوند مدیرحوزه ریاست و مهندس خوش صفا معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان از ۲۲ آزاده سرافراز سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان با رعایت شیوه نامه های بهداشتی تجلیل به عمل آورد.

چهارمحال و بختیاری

برگزاری جلسه «فوق العاده ایثارگری رزمندگان جهادگر» در استان چهارمحال و بختیاری

جلسه ای پیرامون بررسی «فوق العاده ایثارگری رزمندگان جهادگر» در سازمان جهادکشاورزی استان چهارمحال و بختیاری برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران؛ این جلسه با حضور عزت اله قادری مشاور رییس سازمان و رییس اداره امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان چهارمحال و بختیاری، رییس اداره بازنشستگان سازمان جهادکشاورزی و مدیر صندوق بازنشستگی استان برگزارشد.
این جلسه که با موضوع پیگیری و برقراری فوق العاده ایثارگری برای رزمندگان جهادگر بود، بصورت میدانی از روند فعالیت وعدم اجرا فوق العاده ایثارگری برای جهادگران باعنایت به اینکه کلیه سوابق ومستندات افراد مشمول این طرح خدمات کشوری در اردیبهشت ماه سال جاری درسامانه صندوق بازنشستگی توسط اداره امورایثارگران واداره بازنشستگی بارگذاری شده بود بررسی گردید.
همچنین پس از مشخص شدن دلایل عدم اجرا باعنایت به ارسال لیست رزمندگان بازنشسته به اداره کل ایثارگران وارسال لیست رزمندگان جهادگربرای مدیر فنی صندوق بازنشستگی مقررگردید؛

اخرین نتایج از طریق وزارتخانه و دفتر مرکزی صندوق بازنشستگی پیگیری ودرصورت هرگونه اقدام ادارات امورایثارگران وبازنشستگی وصندوق بازنشستگی جهت اجرای کامل برای کلیه رزمندگان با همکاری وهماهنگی یکدیگر انجام شود.

نشست مشترک بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس با سازمان جهادکشاورزی استان چهارمحال و بختیاری

همزمان با هفته دولت نشست مشترک بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس با سازمان جهادکشاورزی استان چهارمحال و بختیاری برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران؛ درابتدای این نشست سعید جعفریان معاون توسعه مدیریت و منابع ضمن خیر مقدم و تشکر از سرهنگ ذوالفقاری مدیرکل حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس استان بابت همراهی وهمکاری در تمامی برنامه های ایثارگران سازمان درسطح استان گزارشی ازعملکرد کمیسیون ایثارگران بیان نمودند. ر ادامه عزت الله قادری مشاور رییس سازمان و رییس اداره امور ایثارگران ضمن تشریح فعالیت های کمیسیون ایثارگران و اداره امور ایثارگران پیرامون برنامه های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، خلاصه ای از برنامه های فرهنگی صورت گرفته درسال ۱۴۰۰ و فعالیت فرهنگی در راستای برنامه های حفظ ونشر ارزش های سنگر سازان بی سنگرارائه نمود.
قادری ضمن اشاره به اقدامات سازمان جهاد کشاورزی این استان و تدوین نقش جهاد در ۸ سال دفاع مقدس تا پایان دوران سازندگی، نقاط قوت و ضعف و همچنین مشکلات مربوطه را نیزمطرح نمود.
سرهنگ ذوالفقاری مدیر کل حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس ضمن تشکرازمسئولین این سازمان، بابت اجرای مطلوب و کامل برنامه های سازمان جهاد کشاورزی چهارمحال و بختیاری درحوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت که یکی از دستگاه های پیشرو در این زمینه است قدردانی کرد.
ایشان گزارشی از فعالیت های سازمان جهاد کشاورزی در راستای همراهی در تمامی برنامه های استانی ارائه و در خصوص نقش ستاد پشتیبانی مهندسی رزمی جنگ جهاد که جز دومین رکن جنگ محسوب می شود خاصه نقش ستاد پشتیبانی مهندسی رزمی استان در هشت سال دفاع مقدس در جنوب و شمال غرب کشور است مطالبی بیان نمود. وی خواستار مستندسازی خوب و ماندگار و همچنین اجرای فعالیت ها در محوطه و ساختمان اصلی باغ موزه شد و گفت: در این خصوص همکاری و همراهی لازم توسط بنیاد حفظ نشر ارزش های دفاع مقدس انجام خواهد شد.
عطاءالله ابراهیمی ریاست سازمان نیز در حاشیه برگزاری این نشست

ضمن تشکر از حضور و حسن نیت و همراهی جناب سرهنگ ذوالفقاری، نقش دهی و برجسته نمودن ایثار رزمندگان در ۸ سال دفاع مقدس را منوط به فراهم نمودن بستر مناسب برای تکریم از رشادت ها، وفاداری و قدردانی واقعی از رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس وانتقال به نسل جدید و آینده دانست.
ایشان ضمن یادآوری نقش جهاد در باغ موزه استان و تاکید ویژه بر اجرایی نمودن دستورات لازم جهت تشکیل کمیته های تخصصی توسط دکتر ابراهیمی ریاست سازمان، با حضور ایشان گزارشی از پیشرفت کار جهت اجرای مطلوب ارائه کرد. همچنین در پایان این نشست دکتر ابراهیمی از تلاش اعضای کمیسیون ایثارگران، معاون توسعه مدیریت و منابع، رییس کمیسیون ایثارگران و رییس امورایثارگران سازمان بابت اجرای تمامی برنامه های فرهنگی حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و برنامه های تخصصی در حوزه ایثارگران با وجود تمامی مشکلاتی که وجود داشته است، قدردانی نمود.
وی خواستار فعالیت بیشتر در حوزه صدور کارت ایثار و همچنین ارائه نقش جهاد در ۸ سال دفاع مقدس و برنامه های تاریخ شفاهی جنگ جهاد با استفاده از تمامی امکانات سازمان برحسب درخواست معاونت و اداره امورایثارگران شد.

تجلیل از آزادگان در سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری

تجلیل از آزادگان در سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال و بختیاری با حضور مسئولین این سازمان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، گرامیداشت وتجلیل از۲۳ آزاده سازمان جهاد کشاورزی استان چهارمحال وبختیاری با حضور حجت الاسلام حسینی صدر مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، سپاه حضرت قمر بنی هاشم (ع) استان، سرهنگ پاسدار توسلی و سرهنگ پاسدارذوالفقاری، مدیرکل بنیاد حفظ ونشرارزش های دفاع مقدس استان، دکتر ابراهیمی ریاست سازمان وکلیه معاونین واکثریت کارکنان سازمان جهاد کشاورزی چهارمحال و بختیاری و با رعایت پروتکل های بهداشتی وفاصله گذاری اجتماعی درمحوطه سازمان برگزار شد.

غم فراق تو با اشک من هم‌آغوش است

در دو سال گذشته که به‌دلیل شیوع ویروس کرونا، گردهمایی سالانهٔ فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی تشکیل نشده است، رهروانی صادق و پویندگانی صالح در طریق جاوید استقامت و پایداری، حدیث پرواز را روایت کرده و بال در بال ملائک گشوده‌اند و اکنون در کنار یاران آسمانی‌شان مأوا گزیده‌اند. روحمان با یادشان شاد و راه پر افتخارشان پر رهرو باد.

سرداران جهادگر

زنده‌یاد حاج‌مرتضی بابای خراسانی (خراسان رضوی)
زنده‌یاد حاج‌حجت‌الله حاجیلری (گلستان)
زنده‌یاد حاج‌علیرضا خرامین (کرمانشاه)
زنده‌یاد حاج‌علیرضا زواره (تهران)
زنده‌یاد حاج‌محمود شهیری پارسا (خراسان رضوی)
زنده‌یاد حاج‌حسینعلی عظیمی (ستاد کربلا)
زنده‌یاد حاج‌محمد علیرحیمی (اصفهان)
زنده‌یاد حاج‌احمد گائینی (قم)
زنده‌یاد حاج‌محمد معینی کربکندی (ستاد کربلا)
زنده‌یاد حاج‌غلامحسین مهدی‌دوست (بوشهر)
زنده‌یاد مظفرالدین نیکنامی (ستاد کربلا)
زنده‌یاد سیدابوالحسن وزیری یزدی (ستاد نجف)
زنده‌یاد حاج‌محمد حافظ‌کلاهی (خراسان رضوی)
زنده‌یاد حاج‌عبدالمجید کریمی (کرمانشاه)

همه با هم
جهاد کشاورزی

اداره کل امور ایثارگران

انا لله و انا الیه راجعون

عروج عاشقانه

جانبازان معزز جهادگر و سنگرسازان بی‌سنگر آسمانی:

سردار جهادگر زنده‌یاد حاج محمد حافظ کلاهی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جهاد سازندگی استان خراسان رضوی)

پیشکسوت جهادگر سردار سرلشگر زنده‌یاد دکتر سید حسن فیروز آبادی

(عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی از سال ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۴)

رزمنده جهادگر زنده‌یاد حاج سید حسن وزیری (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان قم)

رزمنده جهادگر زنده‌یاد ناخدا حاج جمشید بوالخیر

جانباز جهادگر زنده یاد مهندس حاج کریم غلامی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان مرکزی)

رزمنده جهادگر زنده‌یاد حاج محمد علی رحیمی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان اصفهان)

جانباز جهادگر زنده یاد حاج عزیزالله ظهوری

را به حضور همه بازماندگان، همرزمان و پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می کنیم.

هجران غمبار
باغبان گرانقدر لاله‌های سرخ کربلای ایران
و پیام آوران مکتب صبوری و شکوری

مرحومه حاجیه خانم پروین روشیان والده شهید جهادگر جمال فروهر حقیقی از استان فارس

را به حضور همه بازماندگان و پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می کنیم.

شورای سردبیری و هیأت تحریریه ماهنامه پل

قاب خاطرات

مقر فرماندهی تیپ عاشورا، جادهٔ اهواز به خرمشهر،
سال ۱۳۶۲، قبل از عملیات خیبر

از راست: ۱. سردار سرلشکر جهادگر زنده‌یاد مهندس حاج بهروز پورشریفی، ۲. سردار سرلشکر پاسدار شهید مهندس مهدی باکری، ۳. جهادگر آزاده مهندس سیدابراهیم رحمانی، ۴. جانباز بسیجی ناصر امینی، ۵. شهید کریم عارفی.

ما مُقتدریم
نحن اقویاء
We are powerful

یک عکس، یک حکایت

شهید بزرگوار، ملاآقایی، تعبیر جالبی از خاک‌ریزها داشت، می‌گفت: «این خاک‌ریزها که به‌دست توانای سنگرسازان بی‌سنگر ساخته می‌شود، فقط نقش جان‌پناه رزمندگان و خط مقدم جنگ را ایفا نمی‌کند، بلکه اینجا،مرز بین حق و باطل است. مرزی که جبههٔ حق و باطل را از هم جدا می‌کند؛ جبههٔ یاران حسین و اذناب یزید را تفکیک می‌کند و شما سنگرسازان بی‌سنگر، این حد و مرز را مشخص می‌کنید. شما فارق بین حق و باطل هستید.»

کتاب خاک‌ریز خاطرات
مرکزثبت و نشر آثار جهادسازندگی استان تهران

مناسبت‌های شهریور ماه:

۱شهریور	تأسیس ستاد بازسازی و نوسازی روستاهای غرب کشور، سال ۱۳۶۲.
۱۱شهریور	شهادت سردار جهادگر محمد طرحچی (بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی) در بستان، سال ۱۳۶۰.
۳۰شهریور	تشکیل ستاد جهادسازندگی خارج از کشور، سال۱۳۶۰. تشکیل اولین سمینار چهار روزهٔ شورای‌های اسلامی روستا در دانشکدهٔ فنی تهران، سال ۱۳۶۰. سالگرد ادغام شیلات با جهادسازندگی، سال ۱۳۶۶.

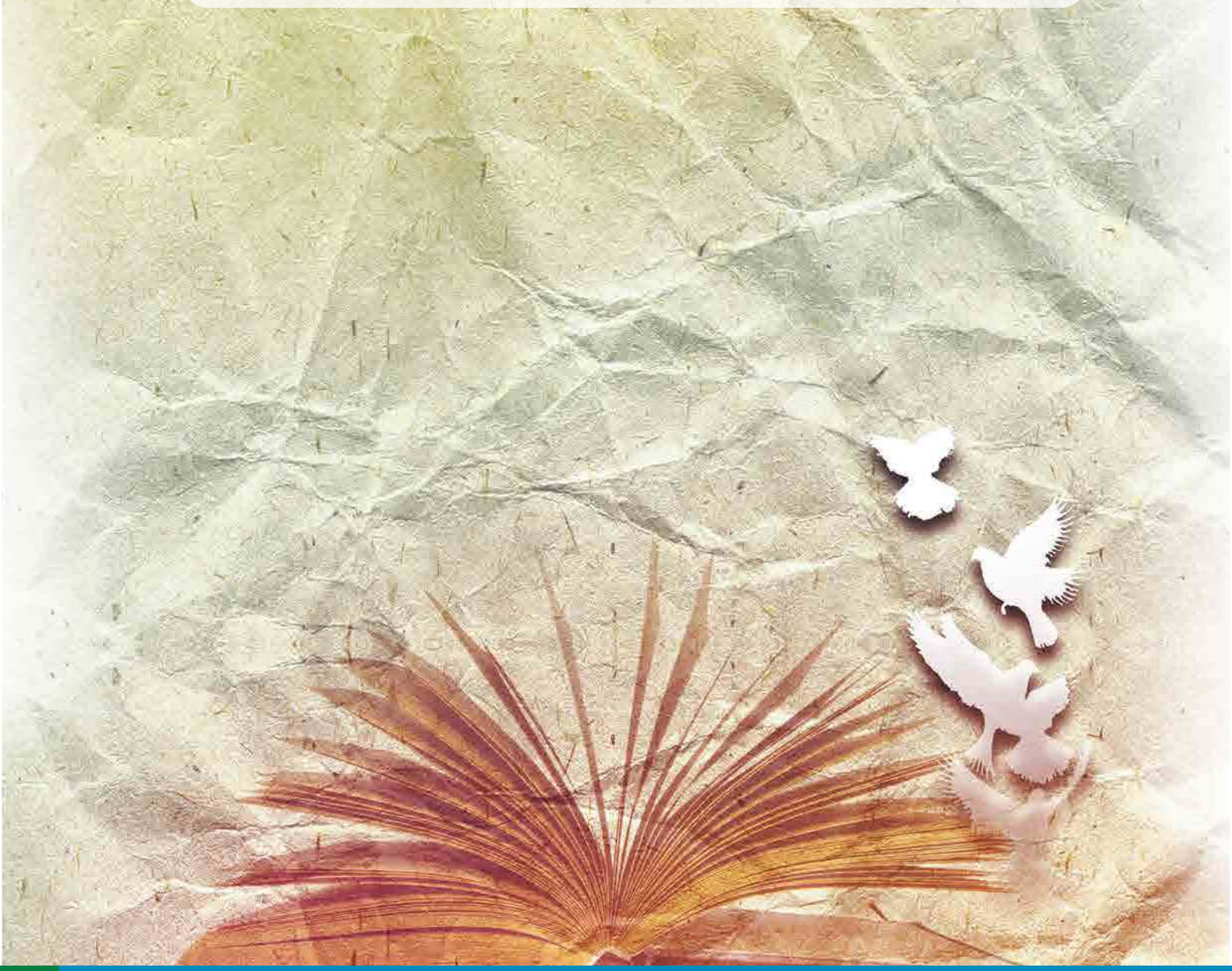

مسابقه

۱. کدام وسیلهٔ ابتکاری برای بازکردن راه و ازبین‌بردن موانع در باتلاق‌ها و نیزارهای جنوب ساخته شد؟

۱ – هاور کرافت
۲ – خودرو دوزیست
۳– باتلاق روجبل
۴ – فرش باتلاقی

۲. این وسیلهٔ ابتکاری را کدام مرکز یا مجموعه ساخته است؟

پاسخ صحیح سؤالات فوق را به شماره روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران ۰۹۹۲۹۹۱۳۴۰۰ پیامک کنید.

به برندگان این مسابقه جوایزی اهدا خواهد شد.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

آنچه که مسلم است، نقش شهدای جهاد در جنگ یا به تعبیر بهتر نقش سرداران جهاد در جنگ، یکی از نقش های بارز و درجه اوّل است

هفته دفاع مقدس گرامی باد

عناوین روزهای هفته دفاع مقدس ۱۴۰۰:

چهارشنبه سی و یکم شهریور: پیشکسوتان دفاع مقدس و مقاومت

پنج شنبه اول مهر: شهیدان، جانبازان، آزادگان، صلابت و فخرآفرینی، سربازان

جمعه دوم مهر: معنویت، زنان، خانواده و سلامت

شنبه سوم مهر: ولایتمداری، جوانان، علم و دانش پژوهی

یکشنبه چهارم مهر: دفاع همه جانبه، پشتیبانی مردمی و اصناف

دو شنبه پنجم مهر: وحدت ملی، بصیرت، دشمن شناسی و استکبارستیزی

سه شنبه ششم مهر: نیروهای مسلح، بسیجیان، جهادگران، عشایر و پیشمرگان کرد مسلمان

چهارشنبه هفتم مهر: فرماندهان، عزت‌مداران، حماسه آفرینان

همه با هم
جهاد کشاورزی
۱۳۷۹

اداره کل امور ایثارگران
وزارت جهاد کشاورزی

سرداران رشید اسلام

شهدای شاخص شهر یورماه

جهاد شهید
سلیمان حسین زاده ویرانی

جهاد شهید
حاج سعید پور جعفری

جهاد شهید
حمید تواضعی

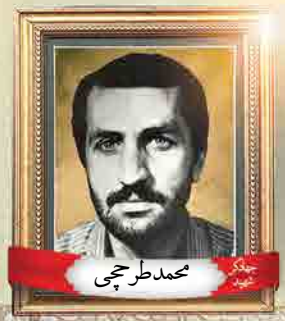
جهاد شهید
محمد طرچچی

جهاد شهید
محمود توانامندی

جهاد شهید
محمدتقی امینیان

جهاد شهید
ناصر ترکان

جهاد شهید
حاج حمیدرضا چهاردولی

جهاد شهید
محمدحسین زینت بخش

جهاد شهید
محمد بلقان آبادی

جهاد شهید
داود ملک محمدی

جهاد شهید
حاج حسن مداحی